

چالش‌های یک صندوق
سلمان خدادادی



یلتسین عامل
سرعت گرفتن فروپاشی
گفت‌وگو با عبدالرضا فرجی‌راد



کارشان حرفه‌ای نبود
گفت‌وگو با هوشنگ نصیرزاده

فربه‌سازی سرمایه داری
مهدی مطهرنیا

سیاست مدار و پاس‌تور

کاظم جلالی از نزدیکان علی لاریجانی او را شخصیت مناسبی
برای رئیس جمهوری دانسته است / ما در این شماره به فرصت‌ها
و تهدیدهای لاریجانی در ۴ سال آینده می‌پردازیم

راست کلاسیک

علی لاریجانی در سیاست خارجی
سیاست داخلی، اقتصاد و فرهنگ
چگونه فکر می‌کند؟

تشکیل مجلس
نمایندگان ادوار با
حمایت لاریجانی

بخشایش اردستانی
به مثلث خبر داد

فروپاشی در مسیر کمونیسم
به سوسیال دموکراسی

پرونده‌ای به مناسبت
سالگرد سقوط شوروی

رازهای پیتزرگروپ

پوتین در زمان فروپاشی شوروی چه می‌کرد؟

لاغر کردن طبقه متوسط

بودجه سال ۹۷ چه ویژگی‌هایی دارد؟





هوادول

www.mci.ir

بسته به مصرف

پیشنهاد بسته اینترنتی متناسب با مصرف شما

فعال سازی با شماره گیری #۲۱*۱۰۰۰*





شرکت نفت ایرانول



کیفیت را با روغن موتورهای ایرانول تجربه کنید

تلفن واحد فروش: ۸۸۲۱۲۹۹۹

www.iranol.ir

اقتصاد مقاوم



طرح حاتم: اعطای تسهیلات ارزان قیمت برای خرید

کالای با کیفیت ایرانی

تسهیلات تا سقف ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

مدت بازپرداخت ۳۶ ماهه

فرخ سود تسهیلات ۱۵٪



مرکز خدمات مشتریان ۰۹۶۳۰۰
www.ansarbank.ir

AnsarBank
@Ansar_Bank

با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت



محتلت

جلد دوم



۹ دی

دفاع از
جمهوری اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

خبرنامه

چالش‌نامه

بحران ترامپ

زلزله در شهرداری تهران

هماهنگ‌کننده با همه‌کاره؟

۸-۷

گفتارها

آغاز جدال جمهوریخواهان با ترامپ

تحریم‌های بی‌حاصل

انتفاضه سیاسی علیه آمریکا

توطئه ناکام

۲۳-۱۹

سیاست

سیاست‌مدار و پاستور

روحانی، برجام را می‌دویند لاریجانی است

جهانگیری نباشد می‌شود از لاریجانی حمایت کرد

ایقادر مجلس یازدهم

۳۹-۲۸

مسئله اسلام‌شناسی و انسان‌شناسی

چه بسا انسان یک عمر دریا بوده و خودش نفهمیده. یک عمر هر عملی کرده دریا بوده است، و نفهمیده خودش ریاضت. اینقدر دقیق است که خود آدم هم نمی‌فهمد! موازین دارد برایش. آنهایی که اهل عمل هستند موازین تعیین نکردند که ما بفهمیم که چه هستیم و خودمان را تشخیص بدهیم. در علم انبیا که علم انسان‌سازی است، موازین دارد اینها. اسلام را به این زودی نمی‌شود شناخت. اسلام را با دو تا جنگ نمی‌شود [شناخت]. اسلام جنگ نیست. جنگ به اسلام مربوط نیست. مکتب اسلام-اینکه

حالا به آن گفته می‌شود «مکتب»- این یک چیزی است که مقدمه برای آن مکتبی است که اسلام دارد. آن مکتب را من و تو نمی‌شناسیم. چنانکه انسان را ما نمی‌شناسیم. آنکه می‌شناسیم همین موجود طبیعی است. این «انسان» نیست. از «علق» می‌آید یک قدری بالاتر، می‌آید یک قدری بالاتر، تا می‌شود حیوان. این حیوانی اش خیلی طولانی است. این مقام «حیوانیت» خیلی طولانی است. و انسان ممکن است تا آخر عمرش در همین حیوانیت متوقف شده باشد. تا قرائت به اسم «رب» نباشد فایده ندارد. همه چیز باید به اسم رب باشد.

تبلیغ به اسم رب، یا به اسم نفس

شما حالا آقایان، از قراری که گفتند، بنا دارید که



تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر)- علی حاجی ناصری- امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

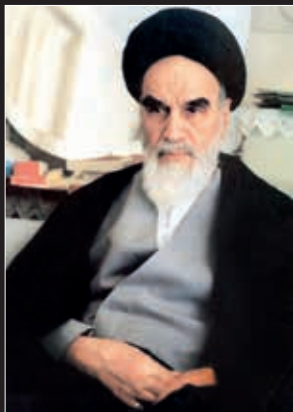
فکرنو: علی حاجی‌ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش‌صحبان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک‌نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشار‌های است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



انسان هست. [۹] این از همه دشمنها برای انسان دشمنتر است. همه دشمنهای عالم آنقدری که از آنها می‌آید این است که انسان را بکشند، زجرش بدهند؛ اما آنکه بین جنجیک آن «نفس اماره» انسان، آن غیر این است که انسان را بکشند؛ انسانیت را می‌کشد! همه عالم جمع بشوند که انسانیت شما را بکشند، تا آن چیزی که در خود شما هست، آن نباشد و تغییر نکند، کسی نمی‌تواند. اعدی عدوک همین نفسی است که بین جنجیک، ببینید که حالا که تشریف می‌برید و می‌خواهید مردم را هدایت کنید، به اسم رب هدایت می‌کنید، یا به اسم نفس، که همان به اسم شیطان است؟ ببینید با آقایانی که در محل هستند شما چه جور رفتار می‌کنید؟

تشریف ببرید در قرا و قصبات و شهرها برای ترویج، برای هدایت، توجه داشته باشید اگر قدمی برخلاف موازین، برخلاف رضای خدا بردارید، یک جرمی است که به این زودی نمی‌توانید جبران بکنید. شمایی که به اسم «هدایت» بین مردم می‌روید غیر عامه مردم است و ضععتان، غیر وضع عامه مردم است. شمایی که برای هدایت می‌روید شما رسول از طرف اسلام هستید؛ رسول رسول خدا هستید. باید بفهمید که در این رسالت چه باید بکنید. این کارهایی که بنا دارید بکنید آیا به اسم رب است؟ آیا از اول که شروع می‌کنید به اینکه هدایت کنید مردم را، اسلام را معرفی کنید به مردم، ولو همین قدر که می‌دانید، آیا این به اسم رب است؟ از اسم خدا شروع می‌شود؛ یا خدای خواسته نفسانیت آدم در آن دخالت دارد. اعدی عدوک همین نفسی است که در

بین‌الملل

۴۰-۵۷

ساختار تک‌محوری
یلتسین عامل سرعت گرفتن فروپاشی
رشد چاپ تجدیدنظر طلب
فربه‌سازی سرمایه‌داری



اقتصاد

۵۸-۶۹

لاغر کردن طبقه متوسط
چالش‌های یک صندوق
رشد نقدینگی خطرناک
این دولت کشور را گران اداره می‌کند



ورزش

۷۰-۷۵

پادشاهی اصفهان در سئول
کارشان حرفه‌ای نبود
انتخابات مشکلی نداشت
سکون صدرنشین



طراح جلد: مصطفی مرادی



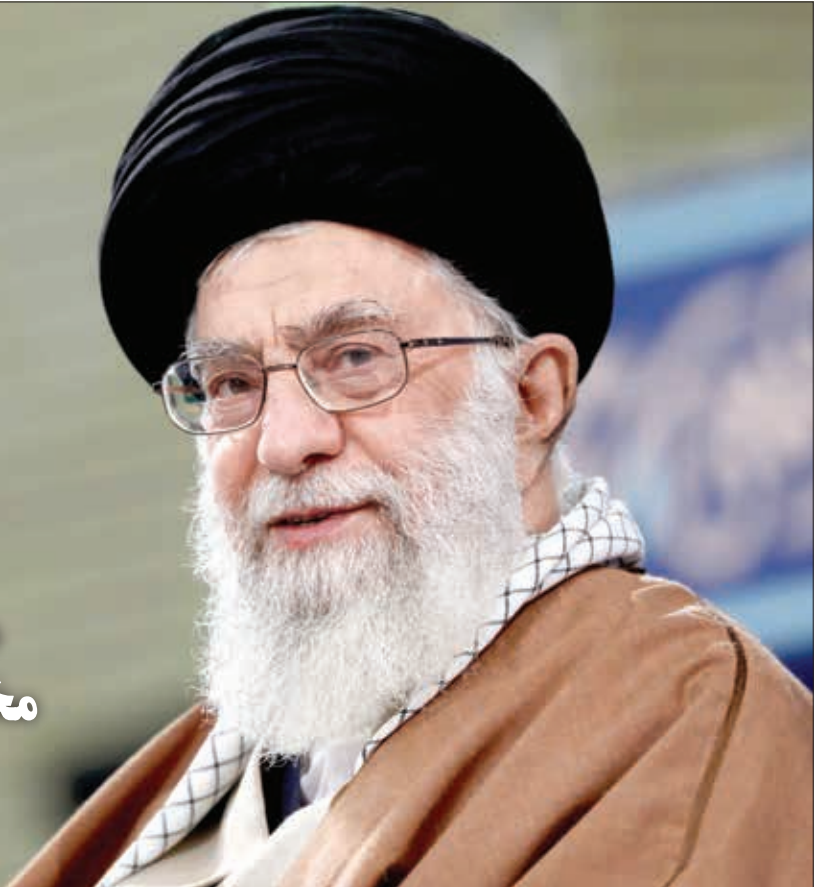
با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت‌اله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۸۵۸۴۸-۸۵۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی‌کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفروماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

سی‌ان‌ان در گزارشی نوشته است: «در هر صورت سردرگمی همیشه جزئی از سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه بوده است. دولت او باما در باره حمایت یا عدم حمایت از شورشیان سوریه مردد بود، در نهایت آن قدر به آنها سلاح داد که بتوانند با دولت اسد بجنگند، اما نه آن قدر که بتوانند پیروز شوند. اکنون شورشیان سوریه در آستانه شکست هستند.» در خبرنامه این هفته به شکست‌های خاورمیانه‌ای ترامپ پرداخته‌ایم.

رهبر معظم انقلاب: نمی‌شود یک دهه همه کاره بود بعد به مخالف‌خوان تبدیل شد



بر همه این توطئه‌ها فائق آید و از هفت خوانی عبور کند که دیگر ملت‌ها از یک خوان آن نیز نتوانستند عبور کنند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به سرنوشت بیداری اسلامی در برخی کشورهای عربی و شمال آفریقا که منجر به فتنه و جنگ داخلی و اختلافات مذهبی و قومی شد، خاطرنشان کردند: «ملت ایران از همه این مراحل با سربلندی و اقتدار عبور کرد و مقایسه میان جمهوری اسلامی و سرنوشت بیداری اسلامی در برخی کشورها، مقایسه‌ای عبرت‌آموز است.» ایشان با تأکید بر استمرار دشمنی‌ها با ملت ایران، گفتند: «مهم این است که در هر دوره‌ای طراحی و نقشه دشمن در عرصه‌های مختلف را بفهمیم و براساس آن، پیشگیری، دفاع خوب یا حمله پیشدستانه انجام دهیم.» رهبر انقلاب اسلامی، مهمترین طراحی جبهه مقابل در مقطع فعلی را ناامید کردن مردم به آینده و گرفتن اعتماد به نفس آنان از طریق بزرگنمایی مشکلات و ضعف‌ها و کاستی‌ها دانستند و افزودند: «امروز در فضای مجازی، هزاران توپخانه در حال شلیک به سمت ملت ایران است و اگر گفته می‌شود باید مراقب فضای مجازی بود از این جهت است که دشمن نتواند از این فضا برای هدف قرار دادن هویت و موجودیت ملت و نظام اسلامی استفاده کند.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، «انتشار آمارهای بی‌پایه، ادعاهای دروغ، تخریب چهره‌های مورد قبول مردم و انکار موفقیت‌های انقلاب اسلامی» را بخش‌هایی از اقدامات در فضای مجازی برای بدبین کردن مردم به ویژه جوانان و نوجوانان

است. ایشان، دادن امید و اعتماد به نفس به مردم و تبیین فرصت‌ها و تهدیدها و شناساندن دوست و دشمن را از الزامات تبلیغ در اسلام دانستند و خاطرنشان کردند: «امروز مهمترین هدف جنگ نرم دشمن، گرفتن امید و اعتماد به نفس ملت ایران است.» رهبر انقلاب اسلامی، تبلیغ را همانند عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک میدان جنگ توصیف کردند و گفتند: «برخی از اینکه گفته شود جنگ تبلیغاتی یا جنگ اقتصادی و فرهنگی، خوش‌شان نمی‌آید و می‌گویند باید از صلح صحبت کرد، در حالی که جنگ دشمن با ملت ایران، در عرصه‌های مختلف یک واقعیت است و اگر ما از این واقعیت غافل باشیم، طرف مقابل هوشیار و مراقب است و طراحی خود را پیش می‌برد.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: «البته امروز جنگ، جنگ نظامی نیست زیرا آنها جنگ نظامی نمی‌کنند و غلط هم می‌کنند اگر بخواهند جنگ نظامی کنند.» ایشان جنگ نرم دشمن را خطرناک‌تر از جنگ نظامی خواندند و در بیان علت اصلی دشمنی با نظام اسلامی افزودند: «انقلاب اسلامی در طول چهل سال گذشته، ساختار و فرمول غلط قدرت حاکم بر دنیا را تغییر و نشان داده است که یک ملت می‌تواند نه سلطه‌گر باشد و نه سلطه‌پذیر، نه زور بگوید و نه زیر بار هیچ زورگویی برود.» رهبر انقلاب اسلامی با یادآوری انواع توطئه‌ها و فشارها اعم از جنگ و تحریم، تهدید و تهمت، نفوذ و ایجاد اختلاف داخلی برای مقابله با ملت ایران گفتند: «ملت ایران چهل سال مقتدرانه ایستادگی کرده و توانسته است

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح چهارشنبه در دیدار مسئولان و اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در سراسر کشور، با اشاره به تلاش بی‌وقفه آمریکا برای شبهه‌پراکنی و گرفتن امید و اعتماد به نفس ملت، از همراهی خواسته یا ناخواسته برخی افراد با اهداف دشمن به شدت انتقاد کردند و با یادآوری تحلیل‌ها و تبلیغات دوچهره ساله دشمن درباره شکست یا تضعیف جمهوری اسلامی تأکید کردند: «به فضل الهی و با اتکا به هوشیاری و ایستادگی مردم، همچون گذشته بینی دشمنان را به خاک می‌مالیم و با تلاش مضاعف مسئولان برای حل مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم، راه پیشرفت و سرفرازی را با اقتدار ادامه خواهیم داد.» رهبر انقلاب اسلامی با تبریک سالروز میلاد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و گرامیداشت سالگرد حماسه مردمی نهم دی سال ۱۳۸۸، از «تبلیغ» به عنوان مهمترین وظیفه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی یاد کردند و با اشاره به ریشه قرآنی تبلیغ گفتند: «در اسلام تبلیغ به معنای «رساندن صادقانه، صمیمانه، مسئولانه و امانت‌دانه یک پیام به افکار عمومی به منظور تفاهم یا مردم» است تا آنان با احساس مسئولیت به سمت یک هدف والا سوق داده شوند و حرکت کنند.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «تبلیغ در اسلام کاملاً در جهت مخالف با پروپاگاندا ی غربی‌ها است که با هدف رسیدن به پول و قدرت انجام می‌شود و در آن فریب افکار عمومی، دروغ‌گویی و بازیگری نیز جایز



دانستند و خاطرنشان کردند: «متأسفانه برخی افراد بی تقوا در داخل با متهم کردن افراد و دستگاه‌ها و تلاش برای صحیح جلوه دادن دروغ‌های شاخدار بیگانگان، همان کار دشمن را انجام می‌دهند. «ایشان افزودند: «این افراد به جای آنکه سیاست خود را «دینی» کنند، برای رسیدن به اهداف پست و حقیر سیاسی، دین خود را با سیاسی کاری همراه کرده‌اند. «رهبر انقلاب اسلامی گفتند: «این افراد، بی ملاحظه و بدون در نظر گرفتن خدا و دین و انصاف، در جهت اهداف دشمن سخن می‌گویند و به قیمت ناامید کردن مردم و نسل جوان، دشمن را شاد می‌کنند. «حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: «کسانی که دیروز همه امکانات کشور در اختیار آنها بود و کسانی که امروز همه امکانات مدیریتی کشور را در اختیار دارند، حق ندارند نقش اپوزیسیون بازی کنند و علیه کشور سخن بگویند، بلکه باید پاسخگو باشند، ضمن آنکه مردم آگاه هستند و اینگونه رفتارها در آنان تأثیرگذار نخواهد بود. «

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به خدمات مهم همه مدیران جمهوری اسلامی از ابتدا تا کنون، تأکید کردند: «البته در کنار این خدمات، صدماتی هم بوده است که باید از خدمات سپاسگزاری شود و صدمات هم مورد نقد متصفانه، مسئولانه و عاقلانه قرار گیرند نه نقد همراه با فحاشی و تهمت، چرا که نقد و نقدپذیری واجب است اما تهمت و لجن پراکنی حرام است. «ایشان خاطرنشان کردند: «اینکه فردی مکرر، دستگاه‌ها یا قوای مختلف را مورد حمله و تهمت قرار دهد، هنر نیست زیرا هر کودکی می‌تواند با یک سنگ، شیشه‌ای را بشکند، هنر آن است که انسان خدا را در نظر داشته باشد و منطقی حرف بزند و از سخن گفتن برای هوای نفس و جهت شخصی و دستیابی به قدرت پرهیز کند چرا که خداوند بابت هر سخنی از انسان سوال و مواخذه خواهد کرد. «حضرت آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه «انقلابی‌نمایی» غیر از «انقلابی‌گری» است، گفتند: «انقلابی‌گری کار سختی است زیرا پایبندی و تدین لازم دارد و نمی‌شود که انسان در یک دهه همه کاره کشور باشد و در دهه بعد، تبدیل به مخالف خوان کشور شود. «ایشان تأکید کردند: «روز نه‌ام دی با آن عظمت، روز پاسخ ملت به چنین بازی‌ها و دفع‌اف از ارزش‌های انقلاب و دین بود که البته امروز هم بحث پایداری بر ارزش‌ها وجود دارد. «ایشان خاطرنشان کردند: «در آن زمان در دفاع از انتخابات ایستادگی کردیم و همان گونه که اعلام کردم و با وجود فشارها، زیر بار ابطال انتخابات نرفتم. «رهبر انقلاب اسلامی با یادآوری سخنان حکیمانه امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه «میزان حال فعلی افراد است» خاطرنشان کردند: «همه باید مراقب باشیم زیرا هیچ کس ضمانت درست ماندن تا لحظه مرگ را ندارد. «رهبر انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنان شان وظیفه مهم دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ها را در پاسخگویی به شبهات ایجاد شده از جانب دشمن خاطرنشان کردند و افزودند: «نباید جوان ما احساس گنجی و حیرت کند و باید شبهات را برطرف و ذهن‌ها را قانع و آسوده کرد. «ایشان بزرگنمایی رسانه‌های دشمنان درباره میزان مخاطبان را همچون وعده‌های آنان درباره اضمحلال جمهوری اسلامی، پوچ و دروغ خواندند و افزودند: «روز اول انقلاب گفتند نظام اسلامی شش ماه بیشتر دوام نمی‌آورد، در پایان شش ماه گفتند دو سال، و بعد هم مدام این تحلیل‌های بی‌اساس را تکرار کردند اما

بعد از ۴۰ سال جمهوری اسلامی به حیات طویه خود ادامه می‌دهد. «حضرت آیت الله خامنه‌ای تأکید کردند: «همه بدانند در این مرحله نیز آمریکای جنایتکار و همدستان او را به فضل الهی زمین گیر خواهیم کرد. «ایشان رژیم ایالات متحده آمریکا را از فاسدترین و ظالم‌ترین حکومت‌های دنیا برشمردند و افزودند: «حمایت این رژیم از داعش و تروریست‌های تکفیری، همدستی با حکومت‌های ظالم و دیکتاتور همچون آل سعود و حمایت از جنایتکاران صهیونیست و جنایتکارانی که هر روز در یمین مردم را به خاک و خون می‌کشند، نمونه‌هایی است که ماهیت پلید و فاسد رژیم آمریکا را نشان می‌دهد. «رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به تبعیض نژادی حاکم بر آمریکا و سیستم قضایی این کشور گفتند: «با وجود این مشکلات و ایرادهای مبنایی، آنها دستگاه قضایی دیگر کشورها از جمله دستگاه قضایی متدین ایران را متهم می‌کنند. «ایشان افزودند: «البته دستگاه قضایی ما بدون ایراد نیست و بنده از اشکالات قوه قضاییه و قوه مجریه بی اطلاع نیستم اما باید نقاط مثبت و منفی را در کنار هم دید و نباید همه را با یک چوب راند. «حضرت آیت الله خامنه‌ای هزینه‌های فراوان و طرح‌های پیچیده آمریکا را برای ایجاد اختلاف سیاسی، مذهبی، قومی و زبانی در ایران، بی فایده و شکست خورده دانستند و افزودند: «به اذن الهی ملت ایران و نظام اسلامی در همه عرصه‌ها آمریکا را مایوس خواهند کرد. «رهبر انقلاب اسلامی با مقایسه ریگان از روسای جمهور سابق آمریکا با رئیس جمهور فعلی این کشور گفتند: «ریگان از این فرد فعلی هم هنرپیشه‌تر بود و هم قوی‌تر و البته عاقل‌تر و عملاً هم علیه مردم ایران اقدام کرد و هواپیمای مسافربری ما را زد، اما اکنون در درگاه عذاب الهی مواخذه می‌شود و جمهوری اسلامی با اقتدار افزون‌تر به رشد و پیشرفت ادامه می‌دهد. «حضرت آیت الله خامنه‌ای تأکید کردند: «این مسیر در دوره رئیس جمهور فعلی آمریکا هم ادامه خواهد داشت و داغ از میدان خارج شدن یا ضعیف شدن جمهوری اسلامی بر دل اینها هم باقی خواهد ماند. «ایشان افزودند: «البته بعضی مقامات آمریکایی با نرمش‌های ظاهری و

پوشاندن دست چدنی خود با دستکش مخملی، توانستند در برهه‌ای سر بعضی از ما را گرم کنند اما زود رسوا شدند و امروز حقیقت نیت پلید آمریکا در قبال اسلام و جمهوری اسلامی کاملاً آشکار شده است. «رهبر انقلاب در بخش پایانی سخنان شان، اقتصاد درون‌زا و مقاومتی را علاج ابزار اصلی دشمن یعنی تحریم برشمردند و افزودند: «مستولان اقتصاد مقاومتی را جدی بگیرند و به آن اکتفا نکنند و متوجه باشند که اقتصاد مقاومتی با واردات بی‌رویه و ضعف تولید داخلی نمی‌سازد. «ایشان با تأکید بر خرید اقلام مورد نیاز دستگاه‌ها از تولیدات داخلی، مردم را به اقبال جدی به محصولات داخلی توصیه کردند و افزودند: «اینها باطل السحر دشمن است، البته نیاز به زمان دارد و ممکن است در شش ماه یا یک سال جواب ندهد، اما تنها علاج واقعی است. حضرت آیت الله خامنه‌ای هوشیاری در مقابل روش‌های مختلف دشمن از جمله نفوذ در دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر را کاملاً ضروری خواندند و گفتند: «باید نقشه دشمن را درک کرد و چالپوسی، ابراز محبت‌ها و ارادت‌ها و دعوت او برای دست دادن و گفت‌وگو را جدی نگرفت. «سخن پایانی رهبر انقلاب این جمله بود: «اگر این موارد را رعایت کنیم جمهوری اسلامی به حرکت رو به جلو ادامه می‌دهد و مشکلاتی نظیر تورم، رکود و مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم که بنده از آنها مطلع هستم با همت و تلاش مسئولان قابل رفع است و خداوند گره‌ها را باز خواهد کرد. «پیش از سخنان رهبر معظم انقلاب، آیت الله جنتی رئیس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در گزارشی با اشاره به مسئولیت این شورا در برگزاری مراسم‌ها گفت: «شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی متعلق به همه مردم است و تلاش می‌کند بدون وابستگی به جریان‌های سیاسی، در همه برنامه‌ها، شعارها و قطعنامه‌های خود، انقلابی و مردمی عمل کند. «آیت الله جنتی حماسه ۹ دی را یوم الله و معجزه الهی دانست و با بیان اینکه مردم انقلابی ایران قریب ۴۰ سال در صحنه حاضر بوده‌اند، افزود: «برای بزرگداشت چهلین سالگرد پیروزی انقلاب و برگزاری مراسمی باشکوه از ظرفیت همه نیروهای انقلاب استفاده خواهیم کرد. ▶



کسانی که دیروز همه امکانات کشور در اختیار آنها بود و کسانی که امروز همه امکانات مدیریتی کشور را در اختیار دارند، حق ندارند نقش اپوزیسیون بازی کنند و علیه کشور سخن بگویند، بلکه باید پاسخگو باشند

چالش نامه

اختلاف میان اصلاح طلبان و دفتر رئیس جمهور بالا گرفت

انتخاب واعظی به عنوان رئیس دفتر روحانی اولین انتخاب رئیس دولت دوازدهم بود. انتخابی که خیلی ها لیست کابینه را محصول کار او می دانند تا سایر افراد در دولت، علیرضا رحیمی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در گفت و گویی درباره حضور واعظی در آذربایجان گفته است: «آقای واعظی در دولت یازدهم به اعتبار اینکه وزارت ارتباطات، به عنوان رئیس گروه کمیسیون مشترک ایران و جمهوری آذربایجان بودند ولی حالا اگر جایگزینی برایشان انتخاب نشده، احتمالا به اعتبار همان بودند.» او ادامه داد: «به هر حال رئیس دفتر رئیس جمهوری ممکن است مأموریت های ویژه داشته باشند ولی کمیسیون مشترک دو کشور بر اساس تصمیم هیات وزیران

مستولش مشخص می شود.» او درباره مأموریت های رئیس دفتر رئیس جمهوری افزود: «مأموریت هایی که برای رئیس دفتر رئیس جمهوری تعریف می شود، در قالب دفتر رئیس جمهوری برایشان تعریف می شود. اما درباره جمهوری آذربایجان چون در این مورد خاص سمت قبلی اش رئیس کمیسیون مشترک ایران و جمهوری آذربایجان بوده، احتمالا به همین خاطر بوده.»

قاسم میرزایی نکو، عضو فراکسیون امید اما در گفت و گو با شرق به زمان خدمت در دفتر ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی اشاره می کند و حرف مهمتری می زند: «زمانی که ما در دوران اصلاحات در دفتر رئیس جمهوری به عنوان بازرس ویژه بودیم، مجموعه دفاتر موظف بودند

که دستورکاری را که رئیس جمهوری نیاز دارد، آماده کنند و ارتباطاتش را فراهم کنند.» او اما درباره ارتباطات روحانی در دولت دوازدهم گفت: «متأسفانه ارتباطات قطع شده؛ یعنی حداقل هیچ کدام از مجامع استانی پس از دور دوم آقای روحانی دیداری نداشتند و با هیچ فراکسیونی جلسه ای برگزار نکرده است.» او به مورد دیگری هم اشاره می کند: «در مورد بودجه هم با آقای صادقی در فراکسیون شفاف سازی، متنی را با هفت بند برای آقای روحانی تهیه کردیم که آقای رئیس جمهوری، این موارد را دستور بدهید که در بودجه انجام شود؛ باز آقای واعظی روی این نامه دستور دادند.»

دستور رئیس دفتر روی نامه ای که مخاطب آن رئیس جمهوری است، می تواند سرآغاز یک بدعت باشد؛ بدعتی که می تواند به قدرت گرفتن بیش از اندازه رئیس دفتر منجر شود و این افزایش قدرت تبعات سیاسی و حواشی زیادی خواهد داشت. رفتارهای واعظی در ماه های ابتدایی دولت دوازدهم به شدت مورد انتقاد اصلاح طلبان است. ▶



ناراحتند. برای همین هم هست که نماینده عضو فراکسیون امید می گوید: «مأموریت اصلی رئیس دفتر اجرای اوامر رئیس جمهوری است. دومین کار رئیس دفتر هماهنگی بین کسانی است که می خواهند با رئیس جمهوری ارتباط داشته باشند.»

عضو فراکسیون امید مجلس به هشدارهای قبلی خودش اشاره کرد و افزود: «من از اول داد می زدم که اگر ستاد آقای روحانی ستاد مناسبی نباشد، هر قدر هم نیروی کیفی مناسب و جود داشته باشد، ستاد خوبی نخواهد شد؛ الان هم ستاد قابل ملاحظه ای نیست چرا که نمی تواند چالاک و پاسخ گو باشد.» ▶

هماهنگ کننده یا همه کاره؟

صابر کرامت

خبرنگار

اینکه رئیس دفتر دولت به جای رئیس جمهور جواب نامه های مهم را بدهد، نشان از نقش ویژه ای است که خود روحانی برای واعظی قائل شده و همین نقش است که اصلاح طلبان را ناراحت می کند. در حالی که حتی جهانگیری نیز جایگاه خود را در دولت دوازدهم بازنیافته است. موضوع اصلی نیز به مساله بالانکلیف در معاونت اجرایی بازمی گردد. جایی که در دولت دوازدهم و در ساختمان کوثر، محمد شریعتمداری نشسته بود که بعدها برای اداره ستاد انتخاباتی حسن روحانی استعفا داد و از آن روز تا حالا این معاونت انتخاب نشده است.

میرزایی نکو در مصاحبه خود گفته است که «باید تذکر جدی داد که مطالب باید به رئیس جمهوری برسد؛ باید ایشان (واعظی) می گفت مطالبی که شما به عنوان فراکسیون شفاف سازی بیان کردید، به عرض رئیس جمهوری رسید و ایشان گفتند فلان. آقای واعظی

خودشان ارجاع دادند که آقای نوبخت رسیدگی کنید.» او خود روحانی را هم در این قضیه مقصر می داند: «به نظرم مقصر هم خود رئیس جمهوری است؛ شاید خود ایشان گفته و این اختیارات را داده باشد. اما در مجموع ارتباطات رئیس جمهوری را نمی توان گفت محدود شده، شاید بهتر باشد بگوییم سازماندهی بهتری صورت گرفته که سر رئیس جمهوری خلوت شود؛ ولی ارتباط رئیس جمهوری با نمایندگان، با مسئولان تصمیم گیر و قانون گذار و همچنین مجریان قانون باید برقرار باشد؛ الان به نظرم کاهش یافته است.» به نظر می رسد اصلاح طلبان از اینکه واعظی نقشی فراتر از یک هماهنگ کننده در دفتر روحانی دارد به شدت

واپسین توصیه احمدی نژاد به روحانی

کاظم جلالی با بیان یک خاطره از سال ۹۲ به روزنامه شرق می گوید: «زمانی که آقای دکتر روحانی ریاست جمهوری را تحویل می گرفت، معمولا رئیس جمهور سابق بعد از مراسم تنفیذ از بیت مقام معظم رهبری به ریاست جمهوری رفته و آنجا را تحویل می دهد. ظاهرا آنجا آقای احمدی نژاد به آقای روحانی می گوید ما که رفتیم، ولی مراقب این دو برادر باش، بدبخت می کنند. تاجایی که تحلیل ماست، در ذهن آقای



روحانی هم این گفته بی تأثیر نبوده است؛ اگرچه ایشان بعدا متوجه شدند دکتر لاریجانی دنبال این است که به ایشان صادقانه در راستای اداره درست کشور و حل چالش ها کمک کند.

رای کتبی ایران به قطعنامه میانمار

بعد از آنکه رای گیری در مورد قطعنامه ای راجع به میانمار در سازمان ملل انجام شد، مشخص شد که ایران در مراسم رای گیری شرکت نکرده است. از سوی دیگر، سوریه، چین و روسیه نیز به این قطعنامه رای مثبت نداده بودند. اما عدم حضور و رای ندادن نماینده ایران به جنجالی رسانه ای برای دیپلماسی ایران تبدیل شد که ایران آن اقدام را تصحیح کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه در این باره اظهار داشت: «با عنایت به سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از حقوق همه مسلمانان جهان به ویژه مسلمانان تحت ستم میانمار، رای مثبت ایران به قطعنامه مربوط به نقض حقوق بشر در میانمار با ارسال یادداشت رسمی به سازمان ملل ثبت گردید.»



محسن هاشمی از کنار رفتن غبار گفت

محسن هاشمی یکشنبه گذشته در پاسخ به سؤال خبرنگاری در خصوص فتنه ۸۸ و راهپیمایی ۹ دی گفت که باید مواظب باشیم و با بصیرت، غباری که روی این موضوع هست را کنار بزنیم تا دشمن را از دوست جدا کنیم.

او تأکید کرد: «امروز در وضعیتی هستیم که این غبار برطرف شده و چهره خیلی ها نیز روشن شده است.» وی تصریح کرد: «می توانیم نسبت به فتنه ایجاد شده با بصیرت کامل نظر دهیم و ما هم در این مسیر قرار داریم». اظهارات او با واکنش های تند هواداران اصلاحات در فضای مجازی روبه رو شد. او دو روز بعد ناچاراً در مورد این مساله توضیحاتی را ارائه کرد.



موش‌های آدم‌خوار در انتظار زلزله‌زدگان تهرانی



یکی از مهم‌ترین معضلاتی که درباره زلزله تهران مغفول باقی مانده و در عین حال یکی از فجیع‌ترین بخش‌های داستان زلزله تهران خواهد بود، وجود جمعیت ۵۰ تا ۷۰ میلیون موش‌های مهاجم و زنده‌خوار ساکن در

لایه‌های زیرین زمین پایتخت بوده که پس از آلودگی هوا به عنوان دومین معضل زیست‌محیطی این شهر شناخته می‌شود. رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست تهران در مورد سرنوشت موش‌ها بعد از وقوع بحران‌ها و خطرآشنان برای مردم زلزله‌زده گفته است: «قطعا اگر بحرانی رخ دهد، این موجودات می‌توانند از عوامل تشدیدکننده خسارات باشند و حتی می‌توانند برای افرادی که زیر آوار مانده و زخمی می‌شوند، مشکلات بسیاری را به وجود آورند.»

رئیس، کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ می‌شود؟

محمد عطریانفر، عضو

حزب کارگزاران سازندگی در پاسخ به اینکه آیا ممکن است رئیسی در انتخابات آتی ریاست جمهوری هم اعلام کاندیداتوری کند، گفت: این احتمال وجود دارد؛ چرا که او از چهره‌های مورد توجه جریان اصولگراست و ممکن است در مقاطع دیگری هم به او اقبال نشان داده شود. «عطریانفر ادامه داد: «رئیس، روحانی جوانی است که در یک دوره انتخابات بخت خود را آزمایش کرد؛ هرچند این آزمایش به صورت دوپینگ بود و هزینه زیادی برای او شد تا نامش در چنین جایگاهی مطرح شود.» او افزود: «تجربه کاندیداتوری رئیسی، اگر برای اصولگرایان دستاوردی نداشت اما برای خود رئیسی دستاورد ارزشمندی داشت و توانست او را در سطح ملی مطرح کند.»



سی و دو ساله عربستان محمد بن سلمان است که در خانه دست به اقدامات جسورانه‌ای زده است، مانند اجازه راندگی زنان، گشایش سینماها و البته محاسبات غلط و فاجعه‌بار در خارج از کشور.»

در همین حال، آمریکا با تشویق اسرائیل و عربستان سعی دارد اتحادی برای مقابله با قدرت رو به افزایش ایران تشکیل دهد. به نوشته سی‌ان‌ان «بیش از ۱۰ سال تحریم و انزوای دیپلماتیک نفوذ رو به رشد ایران را خنثی نکرد و انتظار نمی‌رود که مجموعه‌ای از کشورهای منحرف و پراختلال بتوانند با سرپرستی یک ابرقدرت پلاتکیلف و بی‌نظم راه به جایی ببرند. بدین ترتیب روند صلح فلسطین-اسرائیل که حتی در بهترین زمان‌ها نیز امری دشوار بوده، در شرایط فعلی یک مأموریت غیرممکن است.»

این روند با نزدیکی روسیه به ایران و بشار اسد در سوریه کاملاً به ضرر آمریکا تمام شد. آمریکایی‌ها از این وضعیت به شدت ناراحت هستند، چه اینکه می‌بینند، پوتین همچون یک فاتح به پایگاه هوایی «حمیمیم» در سوریه می‌رود و تکمیل مأموریت‌شان را در پیروزی داعش جشن می‌گیرند.

روسیه همزمان روابطش با ترکیه که عضو ناتو است را نیز بهبود بخشید. مسکو و آنکارا حامیان اصلی مذاکرات صلح در قزاقستان بودند که آمریکا در آنجا نقش یک ناظر منفعل را داشت. ترکیه برای خرید سیستم موشکی S-400 با روسیه قرارداد امضا کرد. این در حالی بود که در دوره گذشته ترکیه از سامانه موشکی پاتریوت استفاده می‌کرد. سی‌ان‌ان در مجموع معتقد است: «در هر صورت سردرگمی همیشگی جزئی از سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه بوده است. باراک اوباما در مورد استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی خط قرمز تعیین کرد اما زمانی که در ماه اوت ۲۰۱۳ از سلاح شیمیایی استفاده شد، آمریکا نتوانست کاری بکند. دولت اوباما درباره حمایت یا عدم حمایت از شورشیان سوریه مردد بود، در نهایت آن قدر به آنها سلاح داد که بتوانند با دولت اسد بجنگند، اما نه آن قدر که بتوانند پیروز شوند. اکنون شورشیان سوریه در آستانه شکست هستند.»

بحران ترامپ

سردرگمی آمریکا در خاورمیانه

این ماه سالروز آزادسازی شهر حلب از دستان داعش بود. اتفاقی که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان منطقه مهمترین اتفاقی بود که در ادامه منجر به نابودی داعش شد.

به مناسب این پیروزی در سوریه جشن‌های بزرگی برپا شد. شبکه خبری CNN در یک گزارش این اتفاق را نشانگر افزایش قدرت ایران و به نوعی شکست سیاست خارجی آمریکا دانست. این در حالی بود که به اعتقاد این رسانه «رئیس‌جمهور آمریکا که قول داده بود ایران را سر جایش بنشاند و اقدامات اوباما در تعامل با ایران را معکوس کند، با آزادسازی حلب، شکست بزرگی نصیبش شد که به طور غیرمنتظره‌ای سبب افزایش رشد جمهوری اسلامی ایران شد.» ترامپ وعده داد که شکست داعش اولویت اصلی‌اش در خاورمیانه خواهد بود و البته نیروهای آمریکا در رسیدن به این هدف نقش کلیدی داشتند. اما فرای این اولویت، سیاست آمریکا در منطقه سرشار از سردرگمی و تضاد بود که حتی متحدان آمریکا را متعجب و پراکنده کرده و تمام اینها از نظر کارشناسان رسانه‌ای سی‌ان‌ان «به نفع رقبای واشنگتن» یعنی ایران تمام شده است.

جدیدترین نمونه سیاست‌های غلط ترامپ در ماه دسامبر بود که برخلاف توصیه‌های عمومی و نزدیک‌ترین متحدان عرب از جمله عربستان سعودی و اردن، اورشلیم را پایتخت اسرائیل اعلام کرد.

به نوشته سی‌ان‌ان «ممکن است تظاهرات خیابانی علیه ترامپ فروکش کرده باشد اما اقدامات وسیع‌تری از سوی رقبای صورت خواهد گرفت که منتظرند بدون هیچ معطلی بر کاستی‌های آمریکا سرمایه‌گذاری کنند.

محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین گفت: «آمریکا تصمیم گرفته صلاحیت خود به عنوان واسطه را زیر سوال ببرد و نقشی در روند صلح نداشته باشد. آنها تعصب و جانبداری کامل خود از اسرائیل را نشان دادند.» این در حالی است که محمود عباس در ماه می به کاخ سفید سفر کرد و به ترامپ گفت: «با وجود تو ما امیدواریم، سی‌ان‌ان در ادامه این گزارش معتقد است که «نزدیک‌ترین متحد ترامپ در خاورمیانه شاهداده

استیضاح، ابزار معامله‌گری نمایندگان با وزرا؟



عبدالحمید خدری، نماینده بوشهر در رابطه با ملغی شدن استیضاح ۴ تن از وزرا گفت: هیچ استیضاحی ملغی نشده است. وی که از طراحان بحث استیضاح وزیر کشور محسوب می‌شود، اضافه

کرد: به دلیل شرایطی مانند زلزله و مدیریت بحران فعالیت کم‌تر شده، ولی دوستان آن را پیگیری می‌کنند، بر اساس نظر آقای لاریجانی با آقای ابطی و دیگر دوستان پیگیر، قرار بر آن شده تا وزیر نشستی با امضاکنندگان برگزار کند که در صورت قانع نشدن اعضای خانه ملت به طور قطع طرح استیضاح آخر هفته اعلام وصول خواهد شد. در رابطه با وزیر آموزش و پرورش و کشاورزی هم وضع به همین شکل است. نمایندگان که خواهان استیضاح هستند مایل به پذیرش این عرف نیستند.

ملک مطیعی ارسال جوابیه به کیهان را تکذیب کرد

امیر علی ملک مطیعی بعد از جنجال به وجود آمده بر سر حضور پدرش در سیمای نوشت: «در پی پخش نشدن مصاحبه‌های پدر، از شبکه‌های شما و نسیم، حواشی متعددی شکل گرفت. نخست اینکه ناصر ملک مطیعی پس از پخش نشدن مصاحبه‌هایش در رسانه ملی، هیچ گونه نظر، صحبت و مصاحبه‌ای در این مورد نداشته و موضعش سکوت است. نکته بعد اینکه هیچ گونه فیلمی از پشت صحنه این برنامه‌ها توسط ملک مطیعی و نزدیکانش در فضای مجازی منتشر نشده است. اخیراً



جوابیه‌ای برای یک روزنامه منتقد، در صفحه اینستاگرام منتسب به پدر، منتشر شده است که کذب محض است و به ناصر ملک مطیعی هیچ ارتباطی ندارد.

دادستانی پیگیر ماجرای پاک کردن پرچم رژیم صهیونیستی



عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران با اشاره به

موضوع پاک کردن نقش پرچم رژیم صهیونیستی در زمین یکی از دانشگاه‌های کشور در آستانه ۱۶ آذر سال جاری که در فضای مجازی بازنای زیادی داشت، با انتقاد از این رفتار، اظهار داشت: «این اقدام آن هم در شرایطی که ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، قدس شریف را به عنوان پایتخت این رژیم غاصب معرفی کرده است، تصویری منفی از مقابله جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی به نمایش می‌گذارد.» وی ضمن انتقاد از این اقدام گفت: «پرونده مرتبط با این موضوع در دست بررسی است.» تصاویر پاک شدن پرچم اسرائیل حتی از سوی توییتر این رژیم نیز بازنشر شده بود.

روزانه حجم بسیاری از عکس های خبری به ما می رسد. تعداد این عکس ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس ها تامل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس ها از نو یادآوری می کند.

تصویرنگاری



دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
با رهبرانقلاب



عیادت محسن رضایی از جهادگر بسیجی



بازدید آیت الله آملی لاریجانی از مناطق زلزله زده



تشییع دیپلمات شهید حمیدرضا محمدیان



جلسه اضطراری ستاد مدیریت بحران شهر تهران



تجلیل لاریجانی از ورزشکاران



مراسم ختم مرحوم آیت الله حائری شیرازی



دیدار روحانی با خانواده شهید شاهمیریان



دیدار فتاح با مسیحیان تحت پوشش کمیته امداد



دلنگی های یک مادر شهید مدافع حرم



نشست خبری جشنواره مردمی فیلم عمار

به اینستاگرام مثلث ببینید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine

زلزله در شهرداری تهران

نبود در این برنامه در مورد مسائلی سیاسی حرفی زده شود اما خود هاشمی ابراز تمایل کرده می نویسد: «گفت وگویی امشیم در جهان آرا یا مهندس محسن هاشمی برد- برد بود. سه ماه دیگه نتایجش رو می بینیم». تحلیلی که از این موضوع می شود داشت این است که اصولگرایان به شدت به اختلاف افتادن درون اصلاح طلب امید بسته اند. از همین روست که می بینیم یامین پور که در سال ۸۸ و در برنامه های تلویزیونی اش مستقیما هاشمی و فرزندانش را با تندترین مواضع نقد می کرد، امروز تریبونش را در اختیار او می گذارد و با عنوان «مهندس» از او یاد می کند.

خصوصا در جایی از عبارت «برد- برد» نام ذهن ها را به این سمت سوق دهد که این تغییرات می تواند هر دو طرف را راضی کند.

حسین قدیانی، نویسنده روزنامه وطن امروز هم در همین رابطه ذیل عنوان «دولت زورگو: شهرداری بی خیال!» نوشت: «الحمدلله این روزها مدیریت خیابان بهشت، تمام و کمال متعلق به جریان اصلاحات است... طبق قانون، قرار بود دولت، از محل عواید خود از جریمه ها، سهم مهمی را مختص گسترش حمل و نقل عمومی کند! کرده؟! زمان قالیباف اگر نکرد؛ آن را می نویسیم پای اصولگرا بودن شهردار سابق، ولی الان چه؟! خوب است نجفی توضیح دهد که آیا دولت، به این دو تعهد خود در قبال شهرداری تهران، جامه عمل پوشانده یا نه.» او همچنین با این عبارات مقاله خود را به پایان می برد تا کنایه ای به نبود نجفی در تهران زده باشد: «ما با شهردار فعلی شهرمان که زلزله می آید و می لرزاند و می ترساند لیکن آقای نجفی را باید با ذره بین دنبالش بگردی! و او ای آن روز که دولت و دولتمرد، زورگو باشد و شهرداری و شهردار، بی خیال! آقای روحانی! جناب نجفی! کاش بفهمید غرب دقیقا در چه چیزهایی الگوی شما بزرگواران است؟!» مجموعه اینکه این روزها کمتر کسی است که در فضای مجازی به خود اصلاح طلبان انتقاد نداشته باشد. یکی از مهمترین انتقادات به بحث آلودگی هوا هم این بود که در زمان قالیباف دولت های نهم، دهم و یازدهم به این علت که با او مخالف بودند، بودجه را در اختیار او قرار نمی دادند. اما جای این سوال بحق وجود دارد که امروز چرا دولت سهم شهرداری را از بودجه عمومی نمی پردازد؟ ▶

مهمترین اتفاق این هفته در فضای مجازی بحث زلزله در تهران بود. از ترس و اهمله ای که مردم را گرفته بود تا انتقاداتی که به مدیریت بحران و مدیریت شهری وجود داشت. حالا دیگر همه شهر به طور کامل در اختیار اصلاح طلبان است. اصولگرایان حتی یک کرسی را در هم در شورای شهر در اختیار ندارند. با این حال بحث غیبت نجفی شهردار تهران در جریان زلزله و آلودگی های هوای تهران بسیار جلب توجه کرده و مورد انتقاد قرار گرفته بود. تا جایی که حتی زمزمه های استعفای او نیز مطرح شد و خود نجفی در پاسخ گفته بود: «حالم خوب است و نیاز به استعفا نیست.»

در این رابطه مهدی محمدی در یادداشتی تلگرامی نوشت: «من نمی دانم این خبر صحیح است که شهردار تهران در ساعات و روزهای نخستین پس از زلزله در کیش بوده است یا خیر. اما اگر مختصر احتمالی بتوان داد که این خبر صحیح باشد، استعفا فوری ترین و کوچک ترین کاری است که نجفی باید بکند. مطابق قانون، شهردار تهران در زمان وقوع بلایایی مانند زلزله، «مسئول شهر تهران» است. شهردار تهران، کیش یا هر جای دیگر که بوده، مردم تهران در مهم ترین ساعاتی که به حضور او نیاز داشتند، حتی یک تصویر از وی ندیدند. این لزوما عیب نیست که شهردار در لحظه زلزله در تهران نباشد، ولی این گناهی نابخشودنی خواهد بود اگر ظرف چند ساعت خود را به تهران نرسانده باشد. شورای شهر تهران، اگر برای موکلان خویش مختصر اهمیتی قائل است باید هر چه زودتر این مساله را کاملا شفاف کند. عاقلان کار سختی نیست. یک استعلام از هواپیمایی لازم است. نتیجه استعلام را منتشر کنند، همه خواهند پذیرفت.»

علاوه بر او بحث حضور محسن هاشمی در برنامه وحید یامین پور در شبکه افق در فضای مجازی سروصدای زیادی به پا کرد. از یک طرف هواداران اصلاحات نسبت به موضع گیری های او درباره ۹ دی انتقاد جدی وارد کردند و از طرف دیگر تعدادی از افراد این موضع گیری ها را زمینه چینی برای حضور در منسب شهرداری تهران ارزیابی می کنند.

در این میان توثیت یامین پور به عنوان مجری برنامه جهان آرا موضوع را پیچیده تر کرد. او ضمن بیان اینکه قرار

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

متأسفانه برخی عوامل گرانی های اخیر خودرو و ارزاق عمومی کالاها را به گردن دلالان می اندازند، پس نظارت دستگاه های متولی و نهادهای جورواجور کجاست؟

بالاخره پایتخت هم لرزید تا به مسئولان بگوید در ساخت سازه ها نظارت دقیق تری داشته باشند، البته اگر تکان ها، تکان دهنده بوده باشد!

حقوق شهروندی در دولت بدین شرح است: حفظ آبروی نجومی بگیران، رسانه ای نکردن نام آنها و عدم افشای نام آنانی که معوقات کلان بانکی دارند، حقوق شهروندی یعنی عدم شفافیت در بودجه برخی نهادهای دولتی و حقوق شهروندی یعنی کارتهای بازرگانی یک روزه برای افرادی خاص.

دولت هزینه های زیادی به عنوان طرح خروج از رکود از بیت المال مردم صرف کرد. حال سوال این است که نتیجه آن چه شد؟ چرا به جای رونق، رکود بیشتری بر اقتصاد کشور حاکم شده است؟

نماینده ای که حقوق ۱۰ میلیون تومانی را حق مسلم خود می داند اگر درد مردم را متوجه می شد، امروز چنین حرف های آزادکننده ای را به زبان نمی آورد، آیا واقعا او نماینده این مردم است؟

لطفاً سخنان قائم مقام بانک مرکزی درباره رسیدن نرخ تورم به زیر پنج درصد را در آرشیو داشته باشید که بعد از گرانی حامل های انرژی و خدمات، نرخ تورم را به ایشان تبریک بگویید.

هنوز اسمش هست که بنزین می خواهد گران شود همه چیز گران شده، وای به حال وقتی که گران شود!

آیا درآمد مردم و خودروهای ما با بنزین ۱۵۰۰ تومانی همخوانی دارد؟ یعنی فقط گران کردن بنزین راه حل کم مصرف کردن است؟

لطفاً تورم در نهاد ریاست جمهوری را هم اعلام کنید. فکر می کنم تورم منفی است.

دولت محترم! چه اصراری به محاکمه بایک زنجانی دارید؟ اون پول دیگه بر نمی گرده. و لاش کتین و دیگه وقت و اعصاب مردم را خرد نکنید.

ورود چهار دستگاه بنز ۵۴۰۰ به ناوگان تشریفات وزارت خارجه! چرا برای تشریفات از تولید ملی حمایت نمی شود؟! مگه پراید، پژو و سمند سایا و ایران خودرو مشکلی دارند؟

کنایه ضرغامی به برخی سیاستمداران: تکیه گاه عوضی



روایت رئیسی از ۹ دی

حقوق نمایندگان کم است؟

هفته گذشته اظهارات یکی از نمایندگان مجلس حاشیه‌های زیادی را در فضای مجازی ایجاد کرد. جعفرزاده ایمن آبادی، نماینده رشت گفته بود: «حقوق نمایندگان مجلس فاجعه است و من در دانشگاه می‌خواهیدم ۸ میلیون حقوق می‌گرفتم! با این حقوق ممکن است نمایندگان دزد شوند.» حجت‌الله عبدالملکی این چند نکته را در صفحه شخصی خود منتشر کرد و نوشت: «اول، در حالی که یک دکترای هیات علمی با مرتبه دانشیار و با پایه بالا حدود ۷ میلیون حقوق می‌گیرد، اینکه یک نفر با مدرک فوق‌لیسانس (و با مرتبه مربی) از دانشگاه ۸ میلیون حقوق بگیرد برای کسانی که اندک اطلاعاتی از کارگزینی هیات علمی داشته باشند جای بسی تعجب و محل علامت سوال است!

دوم، ظاهراً نماینده محترم مورد نظر بعد از چند دوره نمایندگی هنوز اطلاع ندارند که می‌توانند در کسوت نمایندگی به جای مجلس از همان دانشگاه محل خدمت حقوق بگیرند و حقوق ۸ میلیونی دانشگاه (به قول خودشان) را با حقوق ۵ و نیم میلیونی مجلس معاوضه نکنند. و حالا تهدید نکنند به اینکه ممکن است نماینده #دزد شود.

سوم، البته نالیدن از حقوق پایه ۵ و نیم میلیونی مجلس (به شرط صحت) شاید خیلی به جا نباشد، چه اینکه حقوق پایه هیچ مقامی در کشور از همین حدود بالاتر نیست (حتی وزرا)، لکن آنچه اهم است، حواشی حقوق است که گاهی تا چند برابر حقوق پایه اولیه است.

چهارم، جناب نماینده خوب است این راه هم ذکر کنند (علاوه بر پرداختی‌های فرعی که از اصل پرداختی به مراتب بزرگتر است) که امتیازات مسکن و خودرو و ... سرجمعش از همین حقوق پایه بیشتر می‌شود.

پنجم، اگر حتی سرجمع همه حقوق و مزایا و امتیازات جانبی نمایندگان همین ۵ میلیون و خرده‌ای باشد، فاجعه نه این، که فریب خوردن ملت بینوایی است که نمایندگان‌شان اگر چندین میلیون حقوق بگیرند ممکن است برون و #دزد شوند؛ همان نمایندگانی که قرار است سرنوشت کشور و ملت را رقم بزنند. ►

کمپین نخریدن تخم مرغ

در هفته گذشته قیمت برخی اجناس گران شد که در این میان بالا رفتن نرخ تخم مرغ موجب واکنش‌های زیادی شبکه‌های اجتماعی شد. بنا به اظهارات رئیس هیات مدیره اتحادیه مرغ کاهش تولید تخم مرغ به دلیل بیماری‌های حاد تنفسی موجب بالا رفتن قیمت‌ها شده است. او توضیح داده است که «در حال حاضر مرغداری تولیدکنندگان، تخلیه شده است و باید حقوق، بیمه و دستمزد کارگر را نیز پرداخت کنند در صورتی که نمی‌توانند فعالیت انجام دهند و تعداد آنها بالای ۳۰۰ واحد است.»

اما این توضیحات برای برخی قانع کننده نبود و حالا خبر می‌رسد که کمپینی راه افتاده با این توضیح: «کمپین نخریدن تخم مرغ از امروز تا سه هفته برای برگشتن به قیمت قبل یا حتی کمتر از قبل.»

با این حال یکی از کاربران شبکه‌های اجتماعی نوشته است: «این دیگر ماشین نیست که وام بدن تا مردم بخردن یا با مرغ‌ها صحبت کنند که تخم نکنند تا گرون‌تر بشود. آنقدر نخرید تا نتوانند انبار کنند از آن طرف هم مرغ‌ها تخم می‌گذارند و تخم مرغ‌ها خراب می‌شوند و مجبور می‌شوند تا قیمت را کاهش بدهند. باید جلوی ظلم را گرفت وقتی قیمت اجناس می‌رود بالا حقوق بالا نمی‌رود. باید ما هم مقابله به مثل کنیم.» ►

بررسی رسانه‌ای هفته

باهر: عارف و موسوی خوئینی‌های می‌توانند طرف مذاکره اصولگرایان باشند



محمدرضا باهنر در گفت‌وگو با روزنامه خراسان معتقد است اصلاح‌طلبان نباید از روحانی عبور کنند او این طور می‌گوید که برخی اصلاح‌طلبان اگر چه روحانی را انتخاب کردند اما احساس می‌کنند چون روحانی «نمی‌تواند» پس بهتر است پرونده خود را از روحانی جدا کنند. او درباره تصمیم جمنادر انتخابات ۲۹ اردیبهشت و کنار گذاشتن قالیباف از این تصمیم دفاع می‌کند و می‌گوید که انتظار داشته اصولگرایان ۲۵ درصد رای بیاورند اما با تصمیم جمناد ۴۰ درصد رای آورده‌اند. او برای اصولگرایان هم توصیه‌هایی دارد و معتقد است آنها باید گفت‌وگو را با نوعی اصلاح کنند که هم اصول‌شان حفظ شود و هم سرمایه اجتماعی داشته باشند. او یکی از آسیب‌های جریان اصولگرایی را وابستگی این جریان به نهادهای مختلف می‌داند و درباره نقد کردن برخی نهادهای نظام معتقد است هم شورای نگهبان و هم قوه قضاییه قابل نقد هستند اما باید شرایط و زمینه‌هایش فراهم شود. باهنر همچنین با اشاره به تغییر گفت‌وگو در اصولگرایان می‌گوید: «دنبال دفاع از شورای نگهبان باشند یا رای مردم؟ یک مثال دیگر سپاه است. سپاه موقعی که دفاع از امنیت و مبارزه با داعش می‌کند جزو افتخارات ملی ماست اما در فضای مجازی می‌گویند این کارها خوب است و دستش درد نکند اما چرا در کارهای اقتصادی دخالت می‌کند؟ آن‌هایی که نقد می‌کنند بی‌کاری و تورم و مشکلات را ناشی از سپاه معرفی می‌کنند. ما چه باید بکنیم؟ بشویم مدافع سپاه یا منتقد؟ واقعا پاسخ دقیقی برای آن ندارم. اینکه بگوییم مدافع می‌کنیم حتی اگر رای بیاوریم هم درست نیست. یعنی مجلس و دولت و همه را به کسانی بدهیم که نقد کنند نهادهای اصلی نظام هستند؟ از طرفی آیا می‌توانیم نقد کنند یا بشویم؟ مثلاً اصولگرایان اکثریت می‌گویند حجاب برتر چادر است اما در تهران ۸۰ درصد چادر نمی‌پوشند بالاخره اگر من خیلی روی چادر شعار دهم عده زیادی رای نمی‌دهند. چه کار کنم؟ این‌ها پارادوکس‌هایی است که وجود دارد. البته من معتقدم ادبیات باید اصلاح شود.»

پزشکان متخلفی که باری تکیه می‌کنند!

جوان در گزارشی با عنوان پزشکان متخلفی که باری تکیه می‌کنند به تخلفات صورت گرفته در جراحی‌های زیبایی نوشت: «تب تند باری شدن و عطش شباهت به ستارگان هالیوودی در چهره، لب‌خند و اندام موجب شده تا بازار سیاهی در حوزه انواع و اقسام جراحی‌های زیبایی شکل بگیرد و مراکز تخصصی زیرزمینی متعددی برای زیبایی پوست و مو و باری تراشی شکل بگیرد، اما با شکل‌گیری این مراکز بازاریابی، پیدا کردن مشتری هم یکی از دغدغه‌های مهم گردانندگان آنها می‌شود و اینجاست که کانال‌های تلگرامی و صفحات اینستاگرامی برای داغ‌تر کردن این بازار به میدان می‌آیند. نکته قابل تامل در این میان نمایش تصاویر مستهجن و برهنه‌زنان و مردانی است که تحت عمل‌های لیپوماتیک قرار گرفته‌اند تا پیکرهایشان شبیه چهره‌های هالیوودی شود. از سوی دیگر گردش مالی میلیاردری این حوزه موجب شده تا پزشکان به جای درمان بیماران به تکیه باری روی بیاورند! لیپوماتیک، بادی کانتورینگ یا پیکر تراشی یا هر نام دیگری که روی آن گذاشته شود، حکایت نوعی از جراحی پلاستیک و زیبایی است که طی آن چربی‌های نقاطی همچون شکم و پهلو با تزریق داروهای بی‌حس کننده از زیر پوست خارج شده و سپس این چربی‌ها به نواحی دیگری همچون باسن یا سینه تزریق می‌شود تا افراد شبیه بازیگران هالیوودی شوند و اندامی باری مانند پیدا کنند! این جراحی موارد درمانی را هم شامل می‌شود؛ مثلاً آقایانی که دچار عارضه ژنیکوماستی هستند و سینه‌های برآمده دارند، اما طبعاً بخش اصلی مراجعه کنندگان به پزشکانی که مراکز جراحی‌های نامحدوده را انداخته‌اند و درصد بالایی از آنها پزشکان و جراحان عمومی هستند و مرکز جراحی‌شان هم خانه یا مطب‌شان است، لااقل به لحاظ جسمانی با مشکل خاصی مواجه نیستند. این افراد که بخشی دچار توهم خود زشت‌انگاری هستند و برخی دیگر در توفان تبلیغات نسبت به خود و سواس پیدای کنند برای داشتن اندامی ایده‌آل به جای عبور از راه‌های معقول و منطقی همچون رژیم و ورزش به سراغ میانبرهای غیرمنطقی این چنینی می‌روند.»

کارگران مشغول اعتراضند



قانون در گزارش اجتماعی امروز خود درباره افزایش اعتراضات کارگری نوشت: «در ماه‌های گذشته اعتصاب‌های کارگری زیادی در کشور اتفاق افتاد که بخش زیادی از آنها همچنان از سوی کارفرما و وزارت کار بی‌پاسخ مانده است. کارگرانی که هر روز صبح سر کارهای‌شان حاضر می‌شوند، بی‌آنکه حقوق ماهانه‌ای داشته باشند. گاهی به علت نبود نقدینگی و بدهی تعداد زیادی از آنها تعدیل می‌شوند، بی‌آنکه مطالبات‌شان را دریافت کرده باشند. این در حالی است که دولت مبلغ ۱۱۰ میلیارد تومان بدهی به سازمان تامین اجتماعی دارد و هنوز هیچ پرداختی صورت نگرفته است. در حال حاضر آمار و اطلاعات دقیقی درباره همه اعتراض‌های کارگری در دست نیست اما در یکی از روزهای پایانی آذر سال ۹۵ محمدحسین ذوالفقاری، معاون امنیتی انتظامی وزارت کشور، از افزایش ۶۹ درصدی اعتراض‌های اجتماعی اعم از کارگری، صنفی و بخشی خبر داد. البته آن گونه که این گزارش داد ذوالفقاری تأکید کرد که این افزایش نشان می‌دهد افراد به راحتی آمده‌اند و حرف‌های‌شان را زده‌اند اما هیچ مورد بحران اجتماعی که تبدیل به مسائل امنیتی شود، نداشتیم. آیا مسائل معیشتی کارگران پیش از این هم به این شدت یا بیشتر مطرح بوده، اما زمینه برای بروز اعتراض فراهم نبوده است یا در ماه‌های اخیر این مسائل تشدید شده‌اند؟ چه عواملی می‌تواند باعث اعتراض و اعتصاب کارگران شود؟ آیا علاوه بر مسائل اقتصادی، عوامل سیاسی و اجتماعی نیز بر میزان و شیوه این اعتراض‌ها اثر دارد؟ این‌ها سوالاتی است که در این بخش وجود دارد و هنوز پاسخ مناسبی به آنها داده نشده است. دیگر نمی‌شود این را انکار کرد که هر روز خبری از یکی از بخش‌های کارگری در نقاط مختلف کشور به گوش می‌رسد. در دو ماه گذشته ۸۰۰ نفر از کارگران معدن زغال سنگ البرز شرقی به علت پرداخت نشدن هزینه‌های بیمه تکمیلی اقدام به اعتصاب‌های کارگری کردند.

جدال سیاسی تازه در آمریکا

منازعه برخی اعضای حزب جمهوریخواه به دونالد ترامپ رئیس جمهور این کشور وارد فاز تازه ای شده است. کاهش محبوبیت ترامپ در نظرسنجی ها منجر به نگرانی جمهوریخواهان در خصوص انتخابات میان دوره ای کنگره در سال ۲۰۱۸ و انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ شده است.

گفتارها

تیتریک

جنگ

عبور از رئیس



و آنها به دنبال انتخاب فرد دیگری خواهند بود. شاید ترامپ برای رقابت‌های مقدماتی ۲۰۲۰ از سوی حزب جمهوریخواه دعوت شود تا در نهایت نامزد اصلی حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری معرفی شود.»

اظهارات سناتور فلیک در نوع خود قابل تأمل است. این هشدار در حالی به ترامپ مخابره شده است که معمولاً مطابق سنتی مرسوم در ایالات متحده آمریکا، فردی که در دور نخست رئیس‌جمهور این کشور است، به صورت خودکار برای چهار سال بعدی نیز به عنوان نامزد حزب جمهوریخواه یا دموکرات انتخاب می‌شود. در هر حال، اظهارات اخیر جف فلیک نشان می‌دهد که نارضایتی‌های عمیق از ترامپ در درون حزب جمهوریخواه در حال شکل‌گیری است. این نارضایتی‌ها احتمالاً در سال ۲۰۱۸ میلادی و در جریان رقابت‌های درون حزبی کنگره تشدید خواهد شد! نظرسنجی‌های صورت گرفته در آمریکا نشان می‌دهد که احتمالاً دموکرات‌ها در جریان رقابت‌های انتخابات درون حزبی کنگره قادر به شکست جمهوریخواهان و تسخیر کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) خواهند بود.

این در حالی است که در سال ۲۰۱۶، دموکرات‌ها شکست سنگینی را از جمهوریخواهان در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری پذیرفته بودند. در صورت تحقق شکست جمهوریخواهان در انتخابات میاندوره‌ای کنگره، شاهد تشدید انتقادات درون حزبی از ترامپ خواهیم بود زیرا شکست در انتخابات میاندوره‌ای، بیش درآمدی برای شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ محسوب می‌شود. این بهترین خبر ممکن برای نامزد نهایی حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آتی محسوب می‌شود. از این رو در داخل حزب دموکرات نیز شاهد شکل‌گیری رقابت سنگینی میان نامزدهای انتخاباتی خواهیم بود. در جریان رقابت‌های سال ۲۰۰۸ میلادی نیز دقیقاً شاهد وجود چنین فضایی در رقابت‌های درون حزبی دموکرات‌ها بودیم. در سال ۲۰۰۸ میلادی از قبل تقریباً مسجل بود که نامزد پیروز دموکرات‌ها در انتخابات درون حزبی، شانس زیادی برای فتح کاخ سفید دارد. در آن سال، شاهد رقابت تنگاتنگ هیلاری کلinton و اوباما در داخل حزب دموکرات بودیم. رقابتی که در نهایت با شکست هیلاری کلinton و پیروزی اوباما و در نهایت راهپای‌وی به کاخ سفید همراه شد.

با این حال به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور جنبالی ایالات متحده آمریکا به سادگی تسلیم تهدیدات سناتور فلیک و دیگر سناتورها و مقامات نارضاضی حزب جمهوریخواه نخواهد شد! دونالد ترامپ در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ صراحتاً عنوان کرده بود که در صورت عدم حمایت جمهوریخواهان از خود، به صورت مستقل وارد کارزار انتخابات خواهد شد. این تهدید ترامپ همچنان به قوت خود باقی است. شخصیت فردی ترامپ به گونه‌ای است که حتی در صورت عدم حمایت جمهوریخواهان نیز در رقابت‌های انتخاباتی شرکت خواهد کرد. همین مساله به طور طبیعی بخش مهمی از آرای جمهوریخواهان را از بین خواهد برد.

در چنین شرایطی دموکرات‌ها پیروزی بدون دردمندی را در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ خواهند داشت. در هر حال، باید در انتظار تقابل تمام عیار سران حزب جمهوریخواه و سناتورهای ارشد این حزب با کاخ سفید در سال ۲۰۱۸ میلادی باشیم؛ تقابلی که تا سال ۲۰۲۰ میلادی به طول خواهد انجامید. ►

حنیف غفاری

روزنامه‌نگار



طی ماه‌های گذشته، زمزمه‌هایی در فضاهای سیاسی و رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا در خصوص عبور جمهوریخواهان از ترامپ به گوش می‌رسید. مخالفت برای سناتورهای مطرح حزب جمهوریخواه از جمله مک کین با ترامپ و همچنین مخالفت برخی روسای جمهور قبلی آمریکا از جمله جورج واکر بوش با وی، این روند را تشدید کرده بود. با این حال کمتر کسی تصور می‌کرد که در پایان سال ۲۰۱۷ میلادی و در حالی که تنها حدود یک سال از حضور ترامپ در کاخ سفید گذشته است، تقابل جمهوریخواهان نارضاضی و رئیس‌جمهور ایالات متحده وارد فاز علنی شود.

واقعیت امر این است که جمهوریخواهان ایالات متحده آمریکا از اکنون نسبت به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ در این کشور نگران هستند. میانگین نظرسنجی‌ها در این کشور نشان داده که محبوبیت ترامپ به حدود ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده است. حتی در برخی نظرسنجی‌ها، محبوبیت ترامپ به حدود ۳۰ درصد و پایین‌تر رسیده است. اگرچه رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نظرسنجی‌های صورت گرفته را ساختگی می‌داند، اما بر همگان مسجل است که محبوبیت ترامپ نزد افکار عمومی آمریکا نسبت به زمان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ کاهش پیدا کرده است. شکست جمهوریخواهان در انتخابات ایالتی اخیر در آلاباما نشان از همین مساله داشت. از سوی دیگر، دموکرات‌ها نیز برای تسخیر کاخ سفید و بازگشت به قدرت از اکنون خیز برداشته‌اند. از افرادی مانند جو بایدن و برنی سندرز به عنوان نامزدهای احتمالی حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ یاد می‌شود.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد اگر هر یک از این دو سیاستمدار دموکرات در مقابل ترامپ قرار بگیرند، به راحتی می‌توانند وی را در انتخابات شکست دهند. در چنین شرایطی شاهد افزایش انتقادات و البته تشدید نگرانی سناتورهای جمهوریخواه نسبت به وضعیت سیاسی حزب متبوع‌شان هستیم. جمهوریخواهان نارضاضی می‌دانند که گره خوردن نام ترامپ با حزب جمهوریخواه برای این حزب هزینه‌هایی خواهد داشت. آنها نگران هستند که شکست در انتخابات میاندوره‌ای کنگره امسال و شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰، حکم هزینه‌های کوتاه‌مدت این حمایت را داشته باشد! به عبارت بهتر، آنها نگران هستند که با ادامه حمایت از ترامپ، تا سالیان طولانی قدرت بازگشت به کاخ سفید را از دست بدهند.

طی روزهای اخیر و در حالی که سناتورهای آمریکایی برای استقبال از سال نوی میلادی آماده می‌شوند، برخی از آنها وارد تقابل علنی با رئیس‌جمهور این کشور شده‌اند. اظهارات اخیر جف فلیک، سناتور جمهوریخواه نشان می‌دهد که ممکن است این حزب در اقدامی نادر، ترامپ را به عنوان نامزد نهایی خود در انتخابات ریاست جمهوری آتی معرفی نکند. فلیک در این خصوص عنوان کرده است: «اگر ترامپ به دنبال دور دوم ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۰ باشد، احتمالاً با رقابت‌های درون حزبی مواجه خواهد شد. من بر این باورم که اگر رئیس‌جمهور بخواهد در رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۲۰ شرکت کند، اگر به مسیری که فعلاً در آن قرار دارد، ادامه دهد، این مساله موجب خواهد شد تا بسیاری از رای‌دهندگان را از دست خواهد داد

محافظه کاران با ترامپ جمهور جنبالی کلید خورد



بحران امنیت در قاره سبز

تروریسم علیه گردانندگان طغیان کرده است

سعید سبحانی

خبرنگار

استقرار نزدیک به ۱۰۰ هزار نیروی امنیتی در کشور فرانسه برای محافظت از شهروندان و افزایش ضریب احتیاط امنیتی در کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا و منطقه یورو، نشان دهنده استمرار وجود مخاطرات تروریستی در این منطقه است. به عبارت بهتر، «بحران امنیت» هنوز از قاره سبز رخت بر نبسته و احتمال دارد خود را در اشکال مختلف به این مجموعه عرضه کند. برخی مقامات امنیتی اروپا تاکید دارند که با نابودی خلافت داعش در سوریه و عراق و پراکنده شدن تروریست ها، احتمال وقوع حملات تروریستی در غرب افزایش پیدا کرده است. دلیل این مساله کاملاً مشخص است! هزاران تروریستی که دارای تابعیت اروپایی بوده و تا مدت های زیاد در سوریه و عراق مشغول جنایت و کشتار مردم بی گناه بوده اند، ممکن است به کشورهای خود بازگردند و مولد بحران های امنیتی خطرناکی در اروپا شوند.

هم اکنون اتحادیه اروپا و دستگاه های امنیتی در این مجموعه در حالت آمادہ باش کامل قرار دارند. اگرچه قاره اروپا در سال ۲۰۱۷ میلادی نسبت به سال گذشته (سال ۲۰۱۶)، کمتر در معرض حملات تروریستی گروه های تکفیری مانند داعش قرار داشته است، اما همچنان مخاطرات بالقوه امنیتی در کشورهایی مانند فرانسه و آلمان به قوت خود باقی مانده است. طی ماه های اخیر، دستگاه های امنیتی آلمان در خصوص بازگشت تروریست ها به خاک این کشور و وقوع حملات تروریستی هشدار داده اند. در کشور فرانسه نیز بر اساس قانون جدید مقابله با تروریسم که از سوی دولت مانوئل ماکرون طراحی شده است، قدرت و اختیارات پلیس فرانسه برای مقابله با تهدیدات امنیتی افزایش یافته است. فرانسه طی سال های اخیر چندین حمله تروریستی را در خاک خود تجربه کرده است.

در این معادله، نمی توان جریان های راست افراطی در اروپا را از یاد برد. اگرچه جریان های راست افراطی در اروپا به صورت قانونی در قدرت حضور دارند، اما طرفداران این جریان که اکثراً از نژادپرستان و ملی گرایان افراطی

هستند، می توانند مولد بحران های امنیتی زیادی در خاک خود باشند. طی سال های اخیر، مدیریت امنیتی مشترک کشورهای اروپایی بارها از سوی گروه های ملی گرا و ضد اروپایی به چالش کشیده شده است. «امنیت» به عنوان حداقلی ترین نیازی که شهروندان اروپایی آن را در زندگی روزمره فردی و اجتماعی خود باید حس کنند، این روزها به حلقه مفقوده و معمایی تبدیل شده است که کمتر کسی قدرت تجزیه و تحلیل آن را دارد.

در هر حال باید این حقیقت را پذیرفت که «بحران امنیت» کماکان حکم بحرانی زیربنایی و مستمر را در معادلات اروپای واحد دارد. این بحران می تواند در سال جدید میلادی (سال ۲۰۱۸) تحت تاثیر عوامل مختلف تشدید شود. به عبارت بهتر، بحران امنیت موضوعی است که اروپای واحد امروز آن را به شدت لمس می کند. سیاست های امنیتی مشترک در اروپا نه تنها منجر به بهبود اوضاع امنیتی در مرزهای شنگن و دیگر مرزهای اروپایی نشده، بلکه به نقطه آسیب اطلاعاتی و امنیتی در این مجموعه تبدیل شده است.

بسیاری از تحلیلگران به درستی بر این باورند که اروپا قربانی تروریسمی شده است که خود از آن در سوریه و عراق حمایت کرده بود. به عبارت بهتر، بخشی از جریان تروریسم تکفیری که کلیت آن مورد هدایت و مدیریت دستگاه های سیاسی و امنیتی اروپا بوده است، علیه گردانندگان خود طغیان کرده است. در این میان، مقامات اروپایی نیز مانند مقامات آمریکایی و فرانسوی سعی دارند میان تروریسم بد و تروریسم خوب! تفکیکی به اصطلاح هدفمند قائل شوند. از دیدگاه مقامات اروپایی، هر حادثه ای که در منطقه غرب آسیا رخ می دهد و منجر به کشته و زخمی شدن مردم بی گناه در سوریه، عراق، یمن و... می شود مطلوب و هر حادثه ای که در داخل خاک انگلیس رخ می دهد و منجر به ایجاد بحران امنیت در این منطقه می شود نامطلوب است. بر همین اساس نیز تروریست ها به دو دسته خوب و بد تقسیم می شوند.

بدیهی است که نتیجه این تقسیم بندی خطرناک، چیزی جز تزیین زیرپوستی بحران های امنیتی پایدار در کالبد اروپای امروز نخواهد بود. روشن است که مقامات اروپایی به عنوان یکی از اصلی ترین بانیان ایجاد

تفرقه، بحران و خشونت در منطقه با عواقب و تبعات محاسبات امنیتی خطرناک، نادرست و وقیحانه خود روبه رو خواهند شد. به عبارت بهتر، تازمانی که دیدگاه مبنایی و کلان مقامات اروپایی نسبت به موضوعات امنیتی در نظام بین الملل اصلاح نشود، نمی توان از پایان یافتن بحران های امنیتی در اروپا سخن به میان آورد. تقسیم بندی تروریسم تکفیری به خوب و بد (بر اساس محدوده عملیاتی آنها) بزرگ ترین خطایی است که مقامات اروپایی طی سال های اخیر مرتکب آن شده اند.

در این خصوص نکات دیگری نیز وجود دارد که لازم است نسبت به آنها توجه داشت. واقعیت امر این است که سیاست های امنیتی جاری و گذشته در اروپای واحد در شکل گیری بحران امنیت در این مجموعه دخیل بوده است. بی تفاوتی سرویس های امنیتی اروپا در قبال تقویت گروه های نژادپرست و ضد مهاجرت (مانند جنبش پگیدا در آلمان) و متعاقباً حمایت این دستگاه ها از جریان های تکفیری در منطقه غرب آسیا منجر به قرار گرفتن اروپای واحد در وضعیت فعلی و مواجهه آن با بحران های امنیتی شده است. نباید فراموش کرد که نهادهای امنیتی اروپا در سال های قبل از تشکیل داعش، حساسیتی نسبت به فعالیت های فکری و تبلیغی گروه های تکفیری مورد حمایت عربستان سعودی در داخل خاک خود نداشتند. از سوی دیگر، از سال ۲۰۱۳ (زمان شکل گیری داعش) تا کنون نیز حمایت های تسلیحاتی کشورهایی مانند انگلیس، فرانسه و آلمان از اصلی ترین حامی گروه های تروریستی در منطقه یعنی عربستان سعودی نقش بسزایی در استمرار حیات گروه های تروریستی در سوریه و عراق داشته است. با این حال، هم اکنون با نابودی خلافت داعش در سوریه و عراق، مخاطرات امنیتی ناشی از بازگشت اتباع اروپایی داعش و دیگر گروه های تروریستی به خاک اروپا ملموس تر است. در هر حال غرب در حوزه بحران های امنیتی با ساختار ناهمگونی مواجه است که خود را ایجاد آن نقش داشته است. تنها راه مواجهه واقعی با بحران های امنیتی در اروپا، دگرگونی این ساختار امنیتی و جایگزینی ساختاری واقع بینانه (با تکیه بر مبارزه واقعی با تروریسم) است. با این حال به نظر می رسد کماکان اراده ای در این خصوص بین مقامات غربی وجود ندارد. ►

آمریکا و ژاپن نداشته است. پایگاه اینترنتی «بلومبرگ» امروز حتی نوشت: «تازه‌ترین تحریم‌های سازمان ملل ضد کره شمالی بیشتر از آنکه تلاش کیم جونگ اونگ، رهبر این کشور را برای ساخت موشک‌های با قابلیت حمل سلاح هسته‌ای و دارای توانایی هدف قرار دادن آمریکا کند سازد، احتمال بیشتری دارد به مردم عادی کره شمالی لطمه بزند.»

این پایگاه اینترنتی آمریکایی با اشاره به اینکه تحریم‌های قبلی نتوانسته‌اند کره شمالی را از توسعه برنامه هسته‌ای خود منع کنند به نقل از برخی تحلیلگران اعلام کرد: «بعید است قطعنامه اخیر موجب حل مشکلات شود.» دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا بیشتر سال ۲۰۱۷ را صرف این درخواست از کشورهای دیگر کرده است تا فشار بر کره شمالی را تشدید کنند. بیشتر این فعالیت هم بر چین بزرگ‌ترین شریک تجاری کره شمالی متمرکز بوده است.

بر اساس برخی گزارش‌ها واردات چین از کره شمالی در ۱۱ ماه نخست امسال، از لحاظ دلاری حدود ۲۷ درصد کمتر شده است. این در حالی است که صادرات، ۱۲ درصد کاهش یافته است.

با این حال کره شمالی روز یکشنبه در واکنش، تحریم‌های اخیر را «اقدام جنگی» توصیف و اعلام کرد از آمریکا و اعضای دیگر شورای امنیت سازمان ملل انتقام خواهد گرفت. پیش از این در ماه نوامبر نیز کره شمالی توقف آنچه را که «تحریم‌های بی‌رحمانه» علیه این کشور نامید خواستار شد و اعلام کرد تحریم‌هایی که در تاریخ سوم سپتامبر، اعمال شد معادل نسل‌کشی است. ▶

تحریم‌های بی‌حاصل

کره شمالی با قطعنامه تازه شورای امنیت سازمان ملل مواجه شده است

عبدالرضا خلیلی

کارشناس مسائل بین‌الملل

شورای امنیت سازمان ملل متحد روز جمعه قطعنامه‌ای را علیه کره شمالی تصویب و تحریم‌های جدیدی را علیه این کشور اعمال کرد؛ اقدامی که برخی تحلیلگران می‌گویند نمی‌تواند تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد خو گرفته این کشور به سال‌ها تحریم‌ها داشته باشد.

در این قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ممنوعیت ۹۰ درصدی صادرات فرآورده‌های نفتی به کره شمالی از طریق کاهش آن به ۵۰۰ هزار بشکه در سال تاکید و همچنین بازگردانده شدن کارگران کره شمالی به کشور خودشان ظرف مدت ۱۲ ماه درخواست شده است.

بر اساس این قطعنامه که آمریکا پیش‌نویس آن را تهیه کرده بود همچنین صادرات نفت خام به کره شمالی نیز به چهار میلیون بشکه در سال محدود خواهد شد. آمریکا از چین درخواست کرده است تامین نفت برای این کشور همسایه و متحد خود را محدود کند.

کره شمالی ۲۹ نوامبر اعلام کرد یک فروند موشک بالستیک قاره‌پیما جدید را با موفقیت آزمایش کرده است که می‌تواند خاک آمریکا را هدف قرار دهد.

نیکی هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد - بدون اشاره به اقدامات تحریم‌آمیز آمریکا بر ضد پیونگ‌یانگ- پس از رای‌گیری در شورای امنیت ادعا کرد: «این قطعنامه پیامی صریح برای کره شمالی است مبنی بر اینکه بی‌توجهی بیشتر این کشور به درخواست‌های بین‌المللی باعث مجازات و انزوای بیشتر آن خواهد شد.» برخی تحلیلگران و دیپلمات‌های آمریکایی معتقدند تحریم‌های جدید علیه کره شمالی می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد این کشور داشته باشد. بر اساس این دیدگاه، محدود شدن صادرات نفت به کره شمالی ضربه‌ای جدی به این کشور خواهد بود... بازگردانده شدن کارگران کره شمالی که در کشورهای خارجی کار می‌کنند نیز باعث کاهش درآمد خارجی این کشور خواهد شد. اگر چنین تحریم‌هایی علیه کره شمالی به اجرا درآید، توسعه اقتصادی کره شمالی با خطری جدی روبه‌رو خواهد شد.

شاید به همین دلیل بن کاردین، سناتور دموکرات از ایالت مریلند آمریکا روز یکشنبه اعلام کرد تحریم‌های جدید سازمان ملل علیه کره شمالی دستاورد بزرگی برای آمریکاست.

اما آنچه قابل توجه است اینکه تاکنون این تحریم‌ها نتیجه‌ای جز افزایش آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای در کره شمالی و افزایش تهدیدات این کشور بر ضد کره جنوبی،





نقشه شوم

چرا صهیونیست‌ها اصرار به انتقال سفارت آمریکا دارند؟

امین نجار

کارشناس مسائل بین‌الملل

هدف رژیم صهیونیستی از اصرار بر انتقال سفارت آمریکا به قدس، به دست آوردن مشروعیت برای سیطره بر این شهر بدون تقسیم آن با هیچ طرف دیگر است. اگر کمی به عقب بازگردیم، می‌بینیم که رژیم صهیونیستی هیچ وقت از بازگرداندن پایتخت خود به شهر قدس صرف نظر نکرده و از سال ۱۹۴۷ با اشغال کامل این شهر، تمام قدرت خود را جهت تحکیم قبضه امنیتی و نظامی به کار برده است. اوج این تلاش‌ها به سال ۱۹۸۰ و صدور قانون «پایتختی قدس» بازمی‌گردد که هر چند جامعه بین‌المللی ترجیح داد این قانون را به رسمیت نشناسد و این شهر را شهر تحت اشغال بخواند، اما رژیم صهیونیستی تلاش کرد سیطره خود را بر این بخش از شهر قدس هر روز بیشتر کند.

این روزها نیز با اینکه محاسبات سود و زیان اولیه صهیونیست‌ها اقتضای می‌کند تل آویو سیاست تأیید بحران و تنش آفرینی با کشورهای عربی و اسلامی را دنبال نکند، اما در عمل، فشارهای این رژیم به ویژه در این اواخر برای واداشتن قدرت‌های جهانی به اینکه قدس اشغالی را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسند، لحظه‌ای متوقف نشده است.

وضعیت حاکم بر منطقه نشان می‌دهد که اعلام تصمیم ترامپ جهت انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس اشغالی موجب تقویت مواضع نیروهای بین‌المللی مخالف رژیم اسرائیل از جمله ایران و گروه‌های مقاومت و جنبش «حزب الله» لبنان شده است.

افزون بر آن اعلام تصمیم ترامپ، به تلاش‌های تل آویو برای نزدیک شدن به کشورهای عربی جهت جذب و ادغام این کشورها در یک نظام امنیت منطقه‌ای مشترک ضربه می‌زند و روابط سست و متزلزل این رژیم با نیروهای مقاومت فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد و به احتمال بسیار موجب شعله‌ور شدن

آتش انتفاضه‌ای جدید در اعتراض به تصمیمات ترامپ و در طرف مقابل موج جدید تهدیدات گروه‌های یهودی تندرو خواهد شد؛ مشابه آن اتفاقی از اعلام تصمیم ترامپ رخ داد و شاهد یورش افراط‌گرایان صهیونیست به محوطه مسجد الاقصی بودیم که می‌تواند اوضاع را به مرز انفجار و رویارویی خشونت‌آمیز با فلسطینی‌ها بکشانند.

در این بین واکنش فلسطینی‌ها به تصمیم ترامپ، با استفاده از اتحاد و انسجام داخلی ایجاد شده بین آنها و نزدیکی دو جنبش فتح و حماس، به نوعی اعلام یکجانبه تشکیل دولت فلسطین به پایتختی قدس است. در صورت به رسمیت شناخته شدن این دولت از سوی کشورهای عربی و اسلامی، رژیم صهیونیستی با اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار پیچیده‌ای در کنار از سرگیری تحریم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تعامل دیگر کشورها با آن به عنوان یک رژیم اشغالگر مواجه خواهد شد.

ولی با این وجود، پافشاری و شتاب رژیم اسرائیل در انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی انگیزه‌های متفاوتی دارد که برخی از آنها عبارت است از:

۱- **از بین رفتن گزینه‌های سازش:** جریان‌ها و احزاب راست‌گرای افراطی اسرائیلی فقط بر کست پارلمان و کابینه دولت سیطره ندارند، بلکه روی دیدگاه نخبگان و اندیشمندان و دیگر اقشار افکار عمومی یهود تأثیر گذاشته‌اند به گونه‌ای که هر چه میزان این تأثیر پذیری بیشتر می‌شود، به همان میزان گزینه‌های سازش و دستیابی به آنها دورتر می‌شود، تا اینکه کار به آنجا کشیده است که افکار عمومی اسرائیل هر گونه تسویه حساب بدون در نظر گرفتن خواسته‌هایشان را رد می‌کنند.

۲- **استفاده از فرصت‌های موجود در منطقه:** برخلاف تمام بازیگران عرصه بین‌الملل، رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند بحران‌های پیچیده و تنش‌های منطقه‌ای را به فرصتی برای دستیابی به اهداف تبدیل کند؛ مشارکت حزب الله در بحران سوریه و ترجیح ادامه آتش‌بس با وجود به درازا کشیدن آن همان تاکتیک اتخاذ شده حماس در برابر رژیم اسرائیل است. این در حالی است که

رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند از شرایط آشفته منطقه به نحوی استفاده کند که بحث و مناقشه در خصوص قدس را به سود خود رقم بزند.

۳- **ضعیف‌بودن طرف فلسطینی:** رژیم صهیونیستی تصور نمی‌کند واکنش طرف فلسطینی به حدی برسد که از کنترل و فرمانبری طرف دیگر فلسطینی یعنی تشکیلات خودگردان خارج شود؛ هر چند آمادگی نظامی محدودی برای آن در نظر گرفته است. این همان است که نخست‌وزیر رژیم اسرائیل در جلسه کمیته خارجی و امنیت وابسته به پارلمان در تاریخ ۴ دسامبر (۲۰۱۷) به آن اشاره کرد و گفت نیروهای امنیتی به خوبی می‌دانند چه باید بکنند و اطلاعات نشان می‌دهد وضعیت بغرنج نمی‌شود.

۴- **رویه‌رو شدن با حقایق:** تل آویو بر این باور است که تصمیمات ترامپ و سخنرانی او در این خصوص، تنها بار سمبلیک دارد؛ چون اگر غیر از این بود، پیش‌تر آمریکا در این خصوص وارد عمل می‌شد، به ویژه آنکه این فرصت از سال ۱۹۹۵ توسط کنگره به دولت آمریکا داده شده بود. به طور کلی به نظر می‌رسد اوضاع خاورمیانه در راستای بحران‌هایی جاری، به سرعت قابل حل و فصل نیست که آمادگی پذیرش بحران‌های دیگری را داشته باشد، به ویژه پیامدها و نتایج این بحران‌ها که با سرعت زیاد از مرزها عبور می‌کند تا تمام کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار دهد... رژیم اسرائیل نمی‌تواند خود را از این وضعیت پیچیده منطقه‌ای کنار بکشد و مستثنی کند و این بدین معناست که اعلام تصمیم ترامپ در زمان مناسبی صورت نگرفته است.

موضع رژیم صهیونیستی در قبال انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی ادامه همان خط‌مشی ثابت این رژیم برای به دست آوردن مشروعیت حاکمیت بر این شهر و سیطره بر آن بدون تقسیم آن با هیچ طرف دیگری است و در این خصوص به ادعاهایی که آنها را تاریخی و مذهبی می‌داند و از زمان شکل‌گیری جنبش صهیونیسم رایج و متداول شده است، متوسل می‌شود؛ در حالی که بی‌پایه و اساس بودن تمام این مستندات به اثبات رسیده است. ▶

و تاکنون در مقابل فشارهای محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان برای پذیرش طرح ترامپ مقاومت کرده است.

نشریه «میدل ایست آی» روز دوشنبه نوشت محمد بن سلمان در دیدار اخیرش با محمود عباس از وی خواست تا با هم‌پیمانان عربستان ائتلاف تشکیل داده و از حزب الله و مقاومت دوری و از «طرح صلح» تحت نظارت آمریکا حمایت کند. بنا به نوشته این پایگاه محمد بن سلمان به عباس هشدار داده اگر به این ائتلاف نپیوندد شخص دیگری (محمد دحلان) برای این منظور هست.

این پایگاه انگلیسی به نقل از مسئولان فلسطینی فاش کرد که محمد بن سلمان خطاب به محمود عباس گفته که «آمریکا تنها کشوری است که تاثیر واقعی ای بر اسرائیل می‌گذارد و تنها کشوری است که می‌تواند در هرگونه روند صلحی بر اسرائیل تاثیر بگذارد و هیچ کشور دیگری نمی‌تواند این کار را کند نه اتحادیه اروپا، نه روسیه و نه چین.»

این در حالی است که هم صدایی جهان با فلسطین و انتفاضه سیاسی علیه ترامپ سبب شده است تا بنابر گزارش رسانه‌های رژیم صهیونیستی از جمله دیکا، منابع کاخ سفید اعلام کنند که ترامپ با قطع رابطه با فلسطینی‌ها از ارائه طرح صلح (سازش) منصرف شده است. پایگاه خبری صهیونیستی «دیکا» نزدیک به منابع امنیتی این رژیم، از آماده شدن دولت آمریکا برای قطع روابط خود و متحدان عربش با تشکیلات خودگردان فلسطین به دلیل موضع گیری‌های ضدترامپ «محمود عباس» خبر داده است. این نکته بیانگر این است که عربستان نیز دیگر در پرونده فلسطین تاثیر گذار نخواهد بود. ▶

انتفاضه سیاسی

ترامپ با فشار کشورهای جهان مواجه شده است

رضا محمد مراد

کارشناس مسائل سیاسی

این طرح مخالفت کنند به خاطر خواهد سپرد و کمک‌های آمریکا به این کشورها قطع خواهد شد.

مخالفت بیش از دوسوم کشورهای عضو سازمان ملل با تصمیم ترامپ نشان داد که دوران نظام تک‌قطبی به پایان رسیده و آمریکا قادر نیست که در برابر انتفاضه سیاسی کشورهای جهان سیاست‌های یکجانبه خود را به دیگر کشورها دیکته کند چرا که در غیر این صورت باید با انزوای روبه‌رو شود.

از سویی این مخالفت‌ها نشان داد که تهدید نیکی هیلری نیز کارساز نبوده چرا که کمک‌هایی که هیلری از آن سخن می‌گفت یا تحقق نیافته یا اینکه در ازای این کمک‌ها آمریکا بیشترین سود را نصیب خود کرده است.

به عنوان مثال کمک‌های آمریکا به مصر هیچ‌گاه صرف توسعه این کشور نشده بلکه این کمک‌ها به ارتش مصر آن هم برای خرید سلاح و در ازای تامین امنیت رژیم صهیونیستی داده شده است.

از سویی رای ۱۲۸ عضو سازمان ملل به قطعنامه هر چند ضعیف مصر درباره قدس، اولین گام در مسیر شناسایی کشور فلسطین به پایتختی قدس شریف بود به طوری که حالا حتی محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین نیز از حمایت جهانی دلگرم شده

۲ پس از اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که قدس پایتخت اسرائیل است و قرار است سفارت کشورش را از تل‌آویو به این شهر مقدس منتقل کند علاوه بر اینکه جرعه انتفاضه سوم در فلسطین زده شد و این اقدام ترامپ در کشورهای مختلف با اعتراضات مردمی روبرو شد، مصر هم پیش‌نویس طرحی را در شورای امنیت مطرح کرد که به موجب آن هرگونه اقدام برای تغییر وضعیت قانونی قدس را باطل می‌دانست و بر محکومیت به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل توسط آمریکا تاکید داشت.

این طرح در شورای امنیت با موافقت ۱۴ عضو دائم و غیر دائم شورا از جمله متحدان غربی آمریکا روبه‌رو شد و نیکی هیلری، نماینده دولت آمریکا در شورای امنیت مجبور به وتوی این قطعنامه شد. اما پس از اینکه این قطعنامه به مجمع عمومی سازمان ملل برده شد ۱۲۸ کشور به این طرح رای مثبت دادند و آن را تصویب کردند و فقط ۹ کشور به آن رای مخالف دادند و ۳۵ کشور هم رای ندادند. مخالفت اکثریت اعضای سازمان ملل با طرح ترامپ در حالی بود که نیکی هیلری پیش از آن تهدید کرده بود کشورهایی را که با





توطئه ناکام

اجماع جهانی علیه تصمیم ترامپ در مورد قدس

احمد مرجانی نژاد

پژوهشگر امور بین الملل



۳ در دوران زمامداری دونالد ترامپ، بارها از سوی کاخ سفید اعلام شد که «موضوع اول امنیتی آمریکا، سوریه است؛ موضوع هسته‌ای ایران، اولویت اول امنیتی آمریکا است و افراط گرایی، تروریسم و داعش، میحث نخست امنیتی آمریکا است!» «ساماندهی و پشتیبانی تقریباً یک صد هزار تروریست از حدود ۴۰ کشور جهان برای ساقط کردن دولت قانونی سوریه، در نهایت کشورهای اتحادیه اروپا و نیز آمریکا و متحدانش را درگیر عوارض بلایای حوادث تروریستی کرد و برای آنها نمایان ساخت که عصر استفاده از زور و مداخله در امور دیگر کشورها برای تغییر رژیم، به سر رسیده است. همچنین در انتخاب بین بد و بدتر، گزینه حمایت از تروریست‌ها، بدتر است، زیرا انسان ترکیبی از دیکتاتورهای تروریست هستند. برخی تحلیلگران معتقدند: «شکل گیری، سازماندهی و پشتیبانی از اقدامات داعش، با برنامه ریزی قبلی، برای انحراف توجه افکار عمومی از مساله فلسطین به موضوع تروریست‌های تکفیری صورت گرفت. بنابراین داعش، پروژه‌ای بود که برای درگیر ساختن دولت‌های منطقه، تحلیل نیروی انسانی و مالی، تخریب زیرساخت‌های کشورهای اسلامی، کشتار نیروهای افراطی اسلام گرا در سراسر جهان به دست یکدیگر و انحراف افکار عمومی بین المللی به ویژه جهان اسلام از مصائب و مساله فلسطین طراحی شده بود.»

آن است تا ابتدا با تهدید، مانع نفوذ منطقه‌ای ایران شوند و سپس با تهدید، نظام جمهوری اسلامی ایران را سرنگون سازند.

اتحاد تل آویو-واشنگتن-ریاض، بر اساس چنین روند همکاری ای شکل گرفت:

۱- واشنگتن، ضمن اعلام و حمایت، مدیریت و هدایت میدانی را به عهده داشته باشد.

۲- صهیونیست‌ها تمام ظرفیت خود در سطح جهان را برای مقابله با نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به کار بگیرند.

۳- کشورهای عربی همسو به رهبری ریاض، به عنوان خادم الحرمين جهان اسلام، هزینه‌های مالی این تقابل را بپردازند.

۴- اتحادیه عرب سعی خواهد کرد موضوع فلسطین را به نفع تل آویو حل و فصل کند.

۵- به رسمیت شناختن موجودیت کشوری به نام اسرائیل از سوی کشورهای عربی و اسلامی، عملی شود.

۶- در قبال هزینه‌های مذکور، واشنگتن و تل آویو نیز قول داده‌اند از ثبات و تدویم رژیم آل سعود حمایت همه جانبه به عمل آورند.

مساله فوق العاده مهم و حائز اهمیت برای مسلمانان فلسطینی و سایر ملل مسلمان، در اعلام وضعیت بیت المقدس به عنوان مرکز اسرائیل، این است که بار دیگر مساله فلسطین را در صدر اولویت‌های جهان اسلام قرار داد و در افکار عمومی برجسته کرد. تصمیم مذکور با همه انتقادات و مخالفت‌ها این مزیت را دارد که افکار عمومی در سطح کشورهای اسلامی، منطقه، جوامع اروپایی و آمریکایی را نسبت به سرنوشت فلسطینی‌ها حساس تر کرده است.

چنین می نماید که تأثیر تصمیم ترامپ در داخل مرزهای فلسطینی، بیشتر از شکل گیری اجماع گسترده در افکار عمومی جهانی در راستای منافع فلسطینی‌ها، تمرکز بر مساله فلسطین به عنوان اولویت نخست جهان اسلام قرار گرفته است. سطح و نحوه شکل گیری، افزایش و تدویم موج اعتراض‌ها و مخالفت‌ها در میان مسلمانان و سایر مردم جهان نشان می دهد که اقدام ترامپ تا چه اندازه توانسته است مساله فلسطین را در افکار عمومی جهانی مهم و برجسته کند. پیش از اعلام تصمیم ترامپ، اغلب واکنش‌های قاطعانه و پاسخ‌های موشکی فلسطینی‌ها به اقدامات رژیم صهیونیستی، از سوی سازمان حماس، مستقر در نوار غزه دنبال می شد که همواره مورد اعتراض سازمان الفتح قرار می گرفت. سازمان فتح مستقر در کرانه باختری، به رهبری محمود عباس، به عنوان جناح سازشکار در فلسطین شناخته می شود و طی سال‌های گذشته، نسبت به تجاوزه‌های اشغالگران قدس، پاسخ لازم و قاطعانه‌ای از خود نشان نداده است، اما پس از اعلام تصمیم ترامپ، شلیک موشک از سوی شاخه نظامی الفتح در مناطق اشغالی، واکنشی کم سابقه، اما ارزشمند از سوی سازمان فتح است که طی سال‌های گذشته همواره مدافع گفتگو با صهیونیست‌های غاصب بوده است. البته برخی تحلیلگران نیز بر خلاف نظرات غالب، معتقدند: «ترامپ، طی محاسبات دقیق، در راستای منافع جناحی، حزبی و ملی تصمیم اخیر را اعلام کرده است. وی بازگانی حرفه‌ای است که سرمایه‌اش را به ربه نمی دهد. ترامپ با ایجاد اغتشاش و درگیری در منطقه، بدون صرف هزینه، عواید و درآمدهایی را نیز مدنظر دارد.»

البته تیم تجاری و دیپلماسی دولت ترامپ با توجه به وضعیت جاری و منافع آتی آمریکا، عواقب تصمیم اعلام شده در تعیین بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل را فقط چند بیانه غیر کاربردی، تظاهرات شعاری و درگیری‌های محدود ارزیابی کرده است. ►

برای تعیین و اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت رژیم اسرائیل در حالی که ترامپ همه قطعنامه‌های سازمان ملل و مقررات بین المللی را به طور آشکار و فاحش نقض کرد، تئوری توطئه مذکور با این توجیه مطرح و عنوان شد که رهبری ایران با شعارهای «راه آزادی قدس از کر بلا می گذرد»، «ما قدس را آزاد خواهیم کرد» و «اسرائیل نابود باید گردد» در پی سرنوشتی دولت تل آویو و تصرف بیت المقدس است. مسلماً از مهم ترین دلایل تنش و خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، موضوع آرمان فلسطین و مساله سرنوشت بیت المقدس است. زیرا ایران معتقد است در قضیه فلسطین، آمریکا و اسرائیل در پی صلح نیستند و در مورد تأمین حقوق فلسطینی‌ها نباید به آمریکا اعتماد کرد. تصمیم اخیر ترامپ نیز حقیقت را آشکار کرد و برای جهانیان بر ملا ساخت که تشخیص ایران در مورد نیات آمریکا در منطقه و موضوع فلسطین صحیح بوده است. البته در این مورد جمهوری اسلامی ایران، هزینه‌های سنگینی مانند ضبط سرمایه‌های ایران، ترور رهبران عقیدتی و سیاسی، جنگ تحمیلی هشت ساله، تحریم‌های همه جانبه بین المللی و... را پرداخت کرده است.

از منظر دیپلماسی، تعیین پایتختی بیت المقدس، خلاف منافع ملی آمریکا و به نفع اسرائیل است منتها ارتباط تل آویو-کاخ سفید و موقعیت فعلی لابی صهیونیست‌ها در دوره ترامپ، به گونه‌ای است که در مورد جمهوری اسلامی ایران، حرف آخر را تل آویو می زند و هدف غایی آن نیز رفع خطر عقیده نابودی اسرائیل از سوی نظام اسلامی ایران است. بر این مبنا، ائتلاف تل آویو-ریاض-واشنگتن، بر



در ستایش مادران خانه‌دار

نویسنده: لورا شلسینگر / مترجم: عاطفه برقی

ناشر: نقش و نگار

تعداد صفحات: ۱۷۶

این کتاب را یک بانوی روان‌شناس نوشته است که تا سن ۲۵ سالگی اصلاً دوست نداشته مادر شود و با دیدن یک فیلم که با استفاده از فیبر نوری، مراحل شکل‌گیری کودک در رحم مادر تا تولد او را نشان می‌داد، اشک به چشمانش می‌آید و ناگهان حس می‌کند که تنها کمبود زندگی‌اش، داشتن یک فرزند است. او نمونه‌ای است از زنی که در دوران جنبش‌های زنان در عصر اوج‌گیری تفکرات فمینیستی در دهه ۱۹۶۰، مثل همه زنان متجدد آن دوره فکر می‌شود و سپس طی یک تحول درونی، به طبیعت زنانه خود بازگشته و راه جدیدی را در پیش گرفته می‌شود. دکتر لورا شلسینگر، به عنوان یک مشاور مسائل خانواده، به این مسئله که هویت زنان فقط با شغلشان تعریف می‌شود، هیچ اعتقادی ندارد و در این کتاب، قصد دارد از زنان خانه‌دار تمجید کند.

این کتاب، قبل از هر چیز، با فکر کردن در دوره تصمیم‌گیری یک زن برای مادر شدن شروع می‌شود. تصمیم‌گیری، مقدم بر همه چیز است. بعد، کشمکش‌های درونی یک مادر خانه‌دار را مرور می‌کند. بعد از آن، دیدگاه‌های مخالفان خانه‌داری را در نظر می‌گیرد و البته راه خود را از میان آن‌ها پیدا می‌کند. سپس تأثیر در خانه ماندن زنان را بر زندگی زناشویی بررسی می‌کند و مزایای این تصمیم مادر را برای فرزندان، مورد توجه قرار می‌دهد. پس از این‌ها، به تغییر وضعیت مادر خانه‌دار فکر می‌کند و برای شرایط آن دوره راهکارهای خوبی ارائه می‌کند. تجربه‌های خوب و بد، و تجربه‌های فراموش‌نشده خانه‌داری زن، در این کتاب مرور می‌شود و در پایان، توصیه‌هایی از نویسنده دریافت می‌کنیم که در زندگی روزمره یک زن خانه‌دار بسیار راهگشاست.



از دریچه‌ای دیگر

مادر این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

ادراک حسی

کانت، عقلانیت محض را به نقد می کشد



تناقض های سرمایه داری

دیوید هاروی در چهار دهه گذشته مجموعه پیوسته‌ای از کتاب‌ها و مقالاتی خلاق و انتقادی درباره تغییر مسیر اقتصاد سیاسی جهان درون چارچوب مارکسیستی نوشته است. با شتاب گرفتن آهنگ تغییر در همین اقتصاد سیاسی میزان تولیدات او بیشتر هم شده، تقریباً هر سال یک کتاب. اما از میان آثاری که در سال‌های اخیر منتشر کرده، موکداً در چند مصاحبه «هفته تناقض و پایان سرمایه داری» را خطرناک‌ترین کتابش معرفی کرده است؛ کتابی که به گفته او برخلاف کارهای قبلی، بیشتر از نیروی انتزاع استفاده می کند. کار هاروی در این کتاب تقریباً شبیه کاری است که مارکس در «سرمایه» دنبال کرد، منتها با این تفاوت که اگر مارکس می‌کوشید منطق خود سرمایه را مستقل از تحقق آن در وضعیت‌های تاریخی متفاوت صورت‌بندی کند، هاروی در این کتاب منطق تناقضات سرمایه را نشان می‌دهد. «هفته تناقض» را می‌توان در ادامه «معمای سرمایه و بحران‌های سرمایه داری» خواند. دو کتابی که ترجمه‌ای قابل اعتماد از آنها به فارسی در دست است. «هفته تناقض» ۱۷ فصل دارد که هر فصل یک تناقض را توضیح می‌دهد و به سه بخش کلی تناقضات اساسی سرمایه تقسیم می‌شود. هفت تناقض اول را تناقضات «بنیادین» می‌نامد چون سرمایه داری بدون آنها قطعاً نمی‌تواند عمل کند. این تناقضات عبارتند از: تناقض بین ارزش مصرفی و مبادله‌ای، بین ارزش اجتماعی کار و بازنمایی آن با پول، بین مالکیت خصوصی و دولت سرمایه داری، بین تصرف خصوصی و خیر همگانی، بین سرمایه و کار، بین سرمایه به عنوان یک فرآیند و یک شیء و آنچه وحدت تناقض تولید و تحقق می‌نامد. این تناقضات به شیوه‌های مختلفی به هم گره خورده‌اند تا شالوده‌ای محکم برای انباشت سرمایه بسازند و چنان در هم تنیده‌اند که حتی تعدیل آن‌ها، چه رسد به الغای‌شان، بدون تغییر جدی در تناقضاتی دیگر یا الغای آنها غیرممکن است. مجموعه دوم تناقضات «متحرک» اند. در حالی که تناقضات بنیادین ویژگی دائمی و ثابت سرمایه در هر فضا و زمانی‌اند، هفت تناقض دوم از روی نتایج‌شان قابل پیش‌بینی نیستند. با این حال، دسته دوم نیز مثل هفت تناقض اول برای فعالیت سرمایه بنیادین‌اند. این هفت تناقض در ادامه هفت تناقض اول قرار می‌گیرند. تناقضات متحرک ناپایدار و پیوسته در حال تغییرند.

ایمانوئل کانت به عقیده بسیاری پس از ارسطو بزرگ‌ترین فیلسوف غربی محسوب می‌شود که تمام عمر خود را وقف فلسفه کرد. بزرگ‌ترین و نخستین اثر فلسفی او «نقد عقل محض» است که خود درباره‌اش می‌گوید: «این کتاب محصول ۱۲ سال تفکر عمیق و جدی است.» اندیشه فلسفی دوران جدید تا پیش از ظهور کانت، به دو جریان اصلی خردگرایی (راسیونالیسم) و تجربه‌گرایی (آمپیریزم) تقسیم شده بود. اختلاف میان این دو جریان، عمدتاً بر سر برداشت‌های متضاد نسبت به گوهر واقعیت و سرچشمه شناخت بشری بود. در حالی که خردگرایی چون دکارت، اسپینوزا، لایبنیتس و ولف، شناخت جهان را از طریق مفاهیم و گزاره‌های ثابت و عمومی زاده ذهن انسان میسر می‌دانستند و تجربه‌گرایی چون بیکن، لاک، برکلی و هیوم، تجربه را تنها سرچشمه کل دانش بشری می‌پنداشتند. خردگرایان، بر پایه فلسفه خود، دست به ساخت نظام‌های متافیزیکی بزرگی زده بودند اما خصلت جزم‌گرایانه این نظام‌ها و تضادهای زیادی که در آنها وجود داشت، اعتبارشان را با تردیدهای جدی روبه‌رو کرده بود. از سوی دیگر، تجربه‌گرایی نیز به بن‌بست رانده شده بود؛ چرا که دیوید هیوم به عنوان آخرین فیلسوف تجربه‌گرایی پیش از ظهور کانت، اعتبار عینی شناخت را نفی کرده بود. بدین ترتیب فلسفه دوران جدید در شرایط امتناعی به سر می‌برد که در آن قادر نبود یکی از این دو نوع شناخت را شالوده دانش معتبر و عینی بشر قرار دهد. خطای هر دو جریان فلسفی، در یک جاذبه‌نگری آنها نهفته بود. به عبارت دیگر، کم‌توجهی به عوامل گوناگون

تاثیرگذار و سهمیه در شکل‌گیری شناخت بشری به ارزیابی اشتباه‌آمیز هر دو جریان انجامیده بود. خردگرایی، به اعتبار شناخت مبتنی بر عقل بها می‌داد و اهمیت تجربه را در نظر نمی‌گرفت و در مقابل، تجربه‌گرایی، که تمامی شناخت را بر پایه تجربه استوار می‌کرد، اهمیت گزاره‌های عقلی دارای اعتبار عمومی را نادیده می‌گرفت. به این ترتیب، اگر شناخت فلسفی می‌خواست بر شالوده‌های محکمی پابرجا شود این کار تنها از این طریق میسر بود که پیش‌فرض‌های هر دو جریان فلسفی یاد شده به دقت مورد سنجش قرار گیرد و ادعاهای موجه هر دو جریان، در گونه برداشت جدید و واحدی نسبت به واقعیت و شناخت، در هم ادغام شود و این کار سترگی است که کانت انجام داد. برخلاف شک‌گرایی دیوید هیوم، کانت معتقد است می‌توان در علوم به حقیقت دست یافت. اگر شناخت امری ممکن است، به این علت است که اشیاء از سویی بر اساس مفاهیم موجود در ادراک ما، مانند مفهوم علت درک می‌شوند و از سوی دیگر بر اساس اشکال موجود در حواس ما، مانند زمان و مکان شناخته می‌شوند. مفاهیم موجود در ادراک و اشکال موجود در حواس، مستقل از تجربه در آنها وجود دارند. بدین ترتیب زمان و مکان خواص واقعی اشیاء نیستند بلکه شکل‌هایی از شهوند که ادراکی را که ما از اشیاء داریم، شکل می‌دهند. در فرآیند شناخت، این فاعل نیست که خود را با شیء مورد شناسایی منطق می‌کند، بلکه این شیء مورد شناسایی است که خود را با فاعل شناسنده منطق می‌کند. این یک نوع تغییر چشم‌انداز است.

خرد ایرانی

قاسم پورحسن



آن افقی شکل داده شود که منتهی به زایش یک معنا شود. «پورحسن یادآور شد: «من ایرانی‌شهری را یک رهیافت فکری می‌دانم و فکر می‌کنم این اندیشه از ابتدا تا کنون ۵ دوره داشته است. دوره اول همان دوره‌ای است که فردوسی از آن حرف می‌زند و راجع به خرد ایرانی می‌گوید. دوره دوم که دوره طلایی ایران است مربوط به دوره خواجه نظام‌الملک است. او در این دوره دانشگاه راه می‌اندازد. دوره سوم مربوط به دوره سهروردی، دوره چهارم شامل روشنفکران مادر زمان مشروطه می‌شود که منظورشان از اندیشه ایران شهری، ایران باستان است و باب مذاق ما هم نیست اما دوره پنجم که همین دوره فعلی است این سوال مطرح است که ما آینده ایران را باید با غرب بسازیم یا با اسلام؟ من طرفدار نگاه ایدئولوژیک نیستم اما ایران در آینده باید با همه کشورهای اسلامی در مقیاسی از گفت‌وگو قرار بگیرد و از جهان عرب بیرون بیاید حتی شاید کمی مرآوده با جهان غرب بتواند به ما کمک کند اما از جهان عرب برای ما آینده‌ای بیرون نمی‌آید.» این پژوهشگر فلسفه گفت: «ایرانشهری برتری قوم ایرانی یا برگشت به گذشته نیست بلکه یک سنخ جدید از تفکر است.»

بیست و هفتمین نشست از سلسله نشست‌های اندیشه و تمدن ایرانشهری با سخنرانی قاسم پورحسن در خانه گفت‌وگو و معماری برگزار شد. او با اشاره به اینکه ما اندیشه ایرانشهری را برای آینده می‌خواهیم نه برای باستان‌شناسی و باستان‌گرایی گفت: «عبدالحسین زرین‌کوب بانوشتن کتاب «دو قرن سکوت» اطلاعاتی راجع به ایران به ما داد. مرحوم مطهری پس از آن کتاب «خدمات متقابل» را در پاسخ به زرین‌کوب نوشت. سیدحسین نصر بارها گفته که من مطهری را تشویق کردم تا این کتاب را بنویسد و در واقع مطهری می‌خواست با این کتاب وارد بحث و گفت‌وگو با زرین‌کوب شود. پس از آن گفت‌وگوها ما وارد نگاه‌های ایدئولوژیک ایران شدیم که عملاً به بیراهه رفتیم و کارساز هم نبود.» استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی ادامه داد: «کلمه ایرانشهری معانی مختلفی دارد. می‌تواند معنی جغرافیای ایران را بدهد یا اینکه به معنی تاریخ ایران باشد اما مراد من از ایرانشهری، خرد ایرانی است. پس بحث من اصلاً بحث نژاد برتری و مباحث ناسیونالیستی نیست. ایرانشهری یک گفت‌وگو متوسط از سایر صنف‌های تفکر است و قرار است در



خطرناک تر از دروغ

در باب حرف مفت

نشست نقد و بررسی کتاب «در باب حرف مفت» با حضور علی اصغر محمدخانی، محسن کرمی، ساجد طیبی و حسین بیات ۲۸ آذرماه در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

طیبی در این نشست با اشاره به اینکه متن کتاب «در باب حرف مفت» مرتبط به سخنرانی فرانکفورت در سال ۱۹۸۵ بوده، گفت: «این کتاب ۲۰ سال بعد منتشر شد و جزو آثار پر فروش در خارج از کشور بوده که اکنون در ایران به چاپ رسیده است. فرانکفورت این سخنرانی را در میان جمعی از اهل علم در دانشگاه ییل ارائه کرد و بیان می کند که در آنجا فیزیکدانی می گوید خوب شد این سخنرانی را ارائه کرد چون ییل مهد حرف مفت است و بیان شده که کنایه او به افرادی چون دریدا بوده که در آن نشست حضور داشته است.»

او ادامه داد: «در انتهای کتاب حرف مفت، تحلیل مفهومی درباره این موضوع ارائه شده است و نویسنده سوال مهمی را مطرح می کند اینکه چرا حرف مفت آن قدر زیاد است؟

او در پاسخ می گوید یکی از دلایل اصلی موضوع این است که آدم هایی که رویکرد شکاکیت گرایانه دارند امروز در جامعه بسیارند و فرهنگ ما اکنون به گونه ای شده که همه باید درباره همه چیز اظهار نظر کنیم و اگر درباره چیزی توثیق، هشتک و... نگذاریم گویی از چیزی عقب

مانده ایم. فرانکفورت معتقد است جامعه، افراد را مجبور به اظهار نظر می کند و به همین دلیل است که انسان ها چون درباره همه چیز صاحب باور و عقاید نیستند مجبور به حرف مفت زدن می شوند.»

طیبی گفت: «اما نویسنده کتاب درباره اینکه چرا حرف مفت این قدر می فروشد پاسخی ارائه نمی دهد و این سوالی است که مخاطب می تواند با مطالعه این کتاب به آن پاسخ دهد. وقتی این کتاب را می خوانیم مدام با هشدار نویسنده روبه رو می شویم که حرف مفت را خطرناک تر از دروغ می داند چون دروغ تعهدی به صدق دارد اما حرف مفت تعهدی به صدق و کذب ندارد. فرانکفورت همچنین بیان می کند که ما تسامح بیشتری به حرف مفت داریم و اگر دروغ بشنومیم احساس توهین می کنیم اما نسبت به حرف مفت چنین احساسی نداریم؛ در حالی که خسارت حرف مفت از دروغ بسیار بیشتر است.»

بیات نیز با بیان اینکه مطالعه هر اثر باید برای خواننده فایده بخش و لذت بخش باشد، گفت: «فایده هر کتاب را باید در سه مولفه جست و جو کنیم، نخست اینکه با خواندن آن کتاب دانش مان افزایش پیدا کرده و چهل مان کم شده است. دومین مولفه این است که با مطالعه کتاب جهل و بهبود در مهارت های ما حاصل شود و از سوی دیگر اصلاح فضایل فکری با مطالعه کتاب در ما به وجود بیاید.»



سینما / تئاتر

این سه فیلم

دبیر جشنواره فجر درباره اکران های جنجالی تصمیم می گیرد

منتهی به اندیشه درباره حفظ و حراست همون وحدتی بشه که ضامن بقای هر ملتی است.»

صابر این نیز در یادداشتی نوشت: «شبهه به اسمش را نیار شده. اصلا نمی دانم اسم فیلم را بگویم یا نه! اصلا از فیلمان حرفی بزنم یا نه! این را بگویم که امیر یوسفی، کارگردانش است و او هم ریش هایش اصلا سفید نبود، خیلی آدم شادی بود و می خندید و جوک تعریف می کرد، الان هم خیلی فرقی نکرده اما به نظرم این عدم تغییر بیشتر ترسناک است. من نگران سلامتی کارگردان و عوامل هستم. حالا یادم آمد چرا این نامه را نوشتم! برای مادر می نویسم. برای مادرهای می نویسم که این فیلم برای آنها ساخته شده. دلم می خواهد تا مادرها هستند این فیلم دیده شود. مادرها یک چیز می خواهند: فرزند مودار و بی مو، رفته و نرفته، مست و هوشیار، عصبی و آرام، برایشان فرقی نمی کند. مادرها مادرند. بچه ها گاهی با هم نمی سازند، اما مادرها فرقی بینشان نمی گذارند. ایران هم برایش یک چیز مهم است: اینکه در آن همه کنار هم باشند و با هم، گاهی هم سر هم غر بزنند، چه عیبی دارد؟!»

ماجرای حضور «آشغال های دوست داشتی»، به کارگردانی محسن امیر یوسفی که سال هاست از زمان ساختش می گذرد و با داشتن پروانه ساخت شرایط حضور در جشنواره فیلم فجر را دارد و همچنان به عنوان یک فیلم توقیفی خطاب می شود، در آستانه برگزاری این رویداد هنری جنجال های بسیاری ایجاد کرد. در تازه ترین واکنش ها، عوامل این فیلم سینمایی در بیانیه ای تاکید کردند دبیر جشنواره فیلم فجر به استقلال هیات انتخاب احترام بگذارد و به تقاضای عوامل این فیلم برای حضور در جشنواره فیلم فجر توجه کند.

این در حالی است که شهاب حسینی و صابر ابر، دو بازیگر اصلی فیلم «آشغال های دوست داشتی»، نیز به حواشی این روزهای فیلم مبنی بر حضور در جشنواره فیلم فجر واکنش نشان دادند.

شهاب حسینی در بخشی از یادداشتش درباره فیلم متذکر شد: «قلبا امیدوارم با نمایش این فیلم چه در جشنواره، چه در اکران عمومی مصائب چندساله این فیلم مرتفع بشه و نیت پاک پشت ساخت فیلم از جانب سازندگان و عوامل فیلم، پیش چشم مخاطب و مردم قرار بگیره و

اقتصاد سیاسی

ابتکار عجیب

دولت در لایحه بودجه اعلام کرد قیمت دلار از سه هزار و ۳۰۰ تومان در بودجه سال ۹۶ به سه هزار و ۵۰۰ تومان افزایش یافته است. اما دولت در لایحه بودجه سال آینده ردیف درآمدی جدیدی تحت عنوان «ما به التفاوت نرخ فروش ارز حاصل از فروش نفت خام و میعانات» اضافه کرده که پیش بینی شده دولت ۱۰ هزار میلیارد تومان از این محل کسب درآمد کند. با محاسبه این عدد در درآمدهای نفتی و دلاری کشور مشخص می شود دولت نرخ دلار را در بودجه سال آینده سه هزار و ۸۵۰ تومان در نظر گرفته است، نه سه هزار و ۵۰۰ تومان. درباره این ابتکار دولت می توان گفت در وهله نخست تبدیل ارز ناشی از صادرات نفت باید در سرفصل «واگذاری دارایی های سرمایه ای» درج و ثبت شود، نه «درآمدها». بنابراین دولت به صورت غیرواقعی وابستگی بودجه به نفت را کاهش داده است. دوم اینکه اجازه کسب ۱۰ هزار میلیارد تومان از این محل، انگیزه دولت را برای کنترل بازار ارز کاهش می دهد؛ زیرا فروش ارز با نرخی فراتر از سه هزار و ۵۰۰ تومان پیش بینی شده در بودجه، رانتی را برای دولت به همراه دارد که فسادانگیز است. ارقام مربوط به محاسبه سهم نفت در بودجه اعم از نرخ تبدیل دلار به ریال، حجم صادرات و... ذکر نمی شود و باید آن را برآورد کرد. برای تحقق کامل ردیف های درآمدی ۱۳۹۷ لازم است قیمت هر بشکه نفت خام و میعانات گازی حدود ۵۵ دلار و نرخ برابری دلار و صادرات نفت حدود ۲٫۶۳ میلیون بشکه در روز فرض شود. مرکز پژوهش های مجلس در برآوردی که از این ارقام درآمدی دارد، آورده است: در سال قرار است حدود ۲٫۱۳ میلیون بشکه در روز نفت صادر کنیم. همچنین قرار است حدود ۴۰۰ هزار بشکه میعانات گازی صادر کنیم. همچنین قرار است حدود صد هزار بشکه میعانات گازی به پتروشیمی ها بفروشیم. قیمت هر بشکه نفت و میعانات را حدود ۵۵ دلار در نظر بگیرد. البته قیمت میعانات و فروش به پتروشیمی ها کمتر از ۵۵ دلار است اما برای جلوگیری از پیچیده شدن محاسبات، فرض کنیم همان ۵۵ دلار است. به این ترتیب مجموع صادرات نفت و میعانات عبارت است از حدود ۲/۶ میلیون بشکه در روز. این رقم را در ۵۵ دلار و سپس در ۳۶۵ روز سال ضرب کنیم. حاصل می شود ۵۲ میلیارد دلار که رقم دقیق تر آن با در نظر گرفتن ارقام گرد نشده... حدود ۵۲/۷ میلیارد دلار در سال است. این رقم به دلار است و باید به ریال تبدیل شود، پس آن را در نرخ ارز بودجه ای که حدود سه هزار و ۸۵۰ تومان به ازای هر دلار است، ضرب می کنیم. حاصل می شود رقمی حدود ۲۰۳ هزار میلیارد تومان در سال. این رقم کل مبالغ حاصل از نفت است و باید طبق قانون بین سه جاقسیم شود: شرکت ملی نفت که بابت هزینه های استخراج نفت و اداره امور پروژه های نفتی سهمی از درآمد را دریافت می کند. دوم صندوق توسعه ملی که برای پروژه های توسعه ای غیردولتی و البته این روزها برای بودجه دولت سهم می گیرد و خود دولت. سهم شرکت ملی نفت ۱۴/۵ درصد است، صندوق توسعه ۳۲ درصد و مابقی سهم دولت است. به این ترتیب سهم اولی حدود ۲۹/۵ هزار میلیارد تومان، سهم دومی ۶۷/۵ هزار میلیارد تومان و سومی حدود ۱۱۱ هزار میلیارد تومان می شود.



روح مجرد

سیر و سلوک جنسیت نمی شناسد

عضو هیات علمی گروه عرفان پژوهشگاه، مفهوم‌شناسی عدالت را از دیگر مقولات این موضوع خواند و تصریح کرد: «عدالت فقهی هیاتی است نفسانی، که آدمی را از ارتکاب کارهایی که به نظر عرف منتشرع گناه کبیره است باز می‌دارد و اما ملکه عدالت در اصطلاح اخلاق ملکه راسخ به حسب واقع است نه به نظر عرف». رودگر محور دوم بحث را موقعیت زن و مرد در ارتباط با خدا و خانواده دانست و گفت: «در عالم سیر و سلوک باطنی یا درک و دریافت اسفار عرفانی، مقامات معنوی و فتوحات غیبی در عرفان اسلامی، نه تنها زن و مرد برابر و مساوی‌اند، بلکه زن و مردی مطرح نبوده و نیست که به تعبیر منطقین، در این ساحت، ذکور و اناث بودن به نحو سالبه به انتفاع موضوع است، نه سالبه به انتفاع محمول. چه اینکه کسب مقامات حقیقی انسانی، نه اعتباری اجتماعی مربوط به نفس ناطقه و روح مجرد آدمیان است و نفس مذکر و مؤنث بردار نیست.»

او یادآور شد: «سیر و سلوک اسلامی و ثقلینی جنسیت بردار نبوده و نیست. البته در طی مقامات عرفانی و سلوک تا شهود می‌توان احکام و بایدها و نبایدهای خاص شریعت محورانه برای زنان قائل شد، که از آغاز تا انجام چنین احکام و حکمی حضور و ظهور بالفعل و فعالی دارند و این تفاوت در احکام، نه از حقیقت وجودی آنها، بلکه از طبیعت وجودی آنان است.»

محمد جواد رودگر، عضو هیات علمی گروه عرفان پژوهشگاه حکمت و دین پژوهی به عنوان ارائه‌دهنده کرسی علمی ترویجی عدالت جنسیتی با رویکرد عرفانی گفت: «اسلام و جهان بینی اسلامی و تغییر نگاه و نگره نسبت به مقام زن و آنگاه تحول در کلام و کردار در تعامل با زن با به بیان دیگر اسلام گفتمان تکریم و تفخیم زن و رعایت حقوق حقیقی و حقوقی انسان را در تغییر مثلث «تغییر در بینش»، «تغییر در گرایش» و «تغییر در کنش» حاکم کرده و روابط و تعامل زن و مرد را در یک سو و زن و شوهر را در سوی دیگر هدایت، کنترل و جهت‌دهی کرد.»

او ادامه داد: «یکی از بحث‌های کلیدی و کلان در داوری‌ها و ارزش‌گذاری‌ها تصور صائب، صادق، جامع و کامل از مفاهیم به کاررفته در موضوع و محمول‌های علمی-معرفتی است؛ یعنی منطق فہم در ساحت تصدیق چه در ایجاب و چه در سلب اقتضا می‌کند که درک و دریافت یا تصور ما از اطراف گزاره‌هایی که تشکیل می‌دهیم روشن و فراگیر باشد، به همین دلیل در منطق گفته‌اند: «تصدیق بلا تصور محال است.»

بنابراین از حیث «معرفت‌شناختی» و تحلیل آموزه‌ها و گزاره‌های «فلسفی» یا «علمی» و «دینی» بایسته است به «مفهوم‌شناسی» و فہم درست از مفردات یک بحث علمی داشته باشیم تا پس از آگاهی به اطراف قضایا به «گواهی» بپردازیم.»

آغاز افشاگری؟

هفته گذشته عیسی کلاتری رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در جلسه کارگروه ملی کاهش آلودگی هوای کلان‌شهرها با اعلام اینکه افشاگری‌های محیط زیست آغاز خواهد شد، گفت: «حق مردم در حوزه محیط زیست را بازپس می‌گیرم؛ اگرچه می‌دانم ممکن است این حرف‌ها، هجمه‌ها و فشارهای زیادی برایم به همراه داشته باشد.» او در این جلسه که با حضور استانداران، شهرداران و معاونان وزرای مرتبط تشکیل شده بود، در سخنان خود در این جلسه چنین گفت: «هیچ موضوع پنهانی وجود ندارد و سلامت، امنیت زیست محیطی و حقوق نسل‌های بعد قابل چشم‌پوشی نیست و حاکمیت باید تکلیف خود را با زیاده‌خواهی صنعت مشخص کند.» کلاتری اشاره‌ای هم به فرسودگی حداقل ۴۰ درصد از ۱۴۰ هزار کامیون در حال تردد در تهران داشت و درباره نوسازی ناوگان تاکسی تهران هم گفت: «چرا باید با پیشنهاد یک شرکت خودرو سازی معتبر دنیا برای نوسازی تمامی تاکسی‌های فرسوده تهران به ازای دریافت نفت خام به میزان تفاوت سوخت مصرفی تاکسی فرسوده و نوسازی شده در مدت پنج سال، مخالفت شود. این کارکنی صنعت است؛ در حالی که صنعت داخلی باید با ارتقای تولید خود، فضای رقابت با صنعت خارجی را ایجاد کند.» او با انتقاد از برنداشتن گام عملی برای مقابله با آلودگی هوا و اجرائی شدن مفاد مصوبه‌های دولت یازدهم در این خصوص، گفت: «مقابله با آلودگی هوا، حداقل در کوتاه مدت هزینه‌زاست و به‌طور نمونه باید میان برخورداری از هوای سالم و ادامه ساخت و ساز در چهار ماه انتهایی سال که منجر به تردد شبانه خودروهای فرسوده می‌شود، یک انتخاب داشته باشیم.» معاون رئیس‌جمهور ادامه داد: «حداقل ۸۰ درصد آلاینده‌ی ذرات زیر ۲.۵ میکرون در تهران ناشی از تردد اتوبوس‌ها و کامیون‌های فرسوده است. از طرفی باتوجه به آمار اعلام‌شده مبنی بر اینکه به‌طور نمونه سوخت مازوت نیروگاه شهید رجایی عامل ۲۰ درصد آلودگی هوا در تهران و کرج است، از وزیر نفت درخواست شد تا نسبت به تأمین سوخت گاز طبیعی برای تمام نیروگاه‌ها در فصل سرد سال اقدام شود، اما مهم‌تر از سوخت به عنوان یک فاکتور آلاینده هوا، احتراق ناقص سوخت در موتور و سیال تقلیه است.» کلاتری با بیان اینکه طبق آمار اعلام‌شده از سوی شهرداری تهران، ۷۰ درصد آلودگی شهر تهران ناشی از احتراق ناقص سوخت در خودروهای فرسوده است، گفت: «بر اساس همین آمار، ۵۰ درصد اتوبوس‌های فعال در سیستم حمل و نقل عمومی تهران، فرسوده است و باید از رده خارج شود.» او ضمن انتقاد از ورود ۵۰۰ هزار موتورسیکلت کاربراتوری در دو ماه به کشور، اظهار داشت: «این حجم ورود موتورسیکلت کاربراتوری به کشور پیش از ابلاغ مصوبه دولت در این خصوص و در حالی که هر موتورسیکلت چهار برابر خودرو تولید آلودگی دارد، قابل قبول نیست.» معاون رئیس‌جمهور با تاکید بر این موضوع که حاکمیت باید تکلیف خود را با زیاده‌خواهی صنعت مشخص کند، تصریح کرد: «باید مشخص شود که ملک توکر صنعت است یا صنعت در خدمت مردم است.» او با بیان اینکه سازمان حفاظت محیط زیست از این پس تنها به وظیفه نظارتی و حاکمیتی خود عمل می‌کند، اظهار داشت: «هیچ موضوع پنهانی وجود ندارد و سلامت، امنیت زیست محیطی و حقوق نسل‌های بعد قابل چشم‌پوشی نیست.»

سریال افول

چرا چند گانه‌ها کیفیت اولیه را حفظ نمی‌کنند؟



به نظر می‌آید سازندگان سریال هم به همین حداقل رضایت داده‌اند و تلاشی برای ارتقای کیفی مجموعه و برهم زدن پیش زمینه ذهنی مخاطب نداشته‌اند. حتی اگر بخواهیم فانتزی ناملوس سری دوم این سریال را به عنوان پیشنهاد جدید سازندگان به مخاطب در نظر بگیریم، باید گفت این پیشنهاد فانتزی باتوجه به جس و کیفیت طراحی شده، نتوانسته وارد بافت درام، قصه و شخصیت‌ها شود و هم خوانی با کلیت کار ندارد.

باید گفت مشکل عمده سریال این است که قصه خطی آن به قدری کم رنگ و بی جان شده که در هر قسمت چیزی بیشتر از حرکت افراطی در خطوط و موقعیت‌های عرضی، برای درگیر کردن لحظه‌ای مخاطب به او نمی‌دهد. کاراکترها نیز در همان تعریف اولیه خود همچنان دست و پا می‌زنند و چیزی فراتر از موکد شدن ویژگی‌های آشنای آنها؛ آن‌هم به کرات نمی‌بینیم. در واقع کاراکترها در مسیری قابل انتظار و از پیش تعیین شده در درامی کم جان، دست و پای بی‌بهره می‌زنند که در سری جدید به زحمت خنده بر لب مخاطب می‌آورد.

«لیسانسه‌ها» بیش از آنکه وامدار ایده و طرحی نو بر بستر جذابیت‌های موجود در قصه و شخصیت‌های سری اول باشد، حرکتی بی‌اوج و فرود در مسیری کلیشه‌ای است که نه ریسک و نه تجربه‌ای جدید به همراه دارد.

سریال طنز «لیسانسه‌ها» که در ادامه موفقیت سری اول این مجموعه ساخته شده و به تازگی روی آنتن شبکه سه رفته است، با وجود جذابیت‌های بالقوه، از کم رنگ شدن قصه خطی و عریض شدن قصه در خطوط فرعی ناچار آمد رنج می‌برد.

سنت دنباله‌سازی؛ به واسطه اطمینان از اقبال نسبی مخاطب، همواره در سینما و تلویزیون مورد توجه فیلمسازان بوده است؛ هر چند یک اصل نانوشته هم وجود دارد که هیچ‌گاه نسخه‌های بعدی به کیفیت نسخه اول نمی‌رسند، اما همچنان این شیوه در سینما و تلویزیون برقرار است. وقتی با پیش زمینه‌هایی نظیر آتش بس، گشت ارشاد، نهنگ عنبر و اخراجی‌ها در سینما، و آینه، کلاتر، شلیک نهایی، کارآگاه علوی، ستایش، مرد هزار چهره، پایتخت و در دسرهای عظیم در میان سریال‌های تلویزیونی به «لیسانسه‌ها» می‌رسیم، به نظر می‌آید مخاطب به شکلی از پیش تعیین شده حتی قبل از نمایش، خود را برای مواجهه با سریالی آماده کرده که قرار نیست در سطحی بالاتر از سری اول قرار بگیرد.

«لیسانسه‌ها» با وامداری از خط داستانی و شخصیت‌های محوری سری اول، به قلم سروش صحت و ایمان صفایی شکل گرفت و با حضور گروه بازیگرانی که مقبول طبع مخاطبان افتاده بودند، به مرحله اجرا درآمد. حالا همه چشم‌ها به قاب کوچک تلویزیون بود تا در انفسای بی‌کیفیتی عمومی سریال‌ها، در بدترین شکل ممکن با بازسازی خاطره سری قبل مواجه شود.

از خدا بلا می خواهی



آیت الله مجتبی تهرانی
بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۸۵ و ص ۲۹۲

روی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: رأی علی بن الحسین علیه السلام رجلاً یطوف بالکعبة و هو یقول اللهم انی أسألك الصبر قال فصر بعلی بن الحسین علیه السلام علی کتفه قال سألت البلاء قل اللهم انی أسألك العافیة والشکر علی العافیة فإن الشکر علی العافیة خیر من الصبر علی البلاء.

روایت از امام رضا صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند که روزی زین العابدین صلوات الله علیه در مسجد الحرام در حال عبادت بودند که دیدند شخصی در حالی که طواف کعبه می کند بلند می گوید: اللهم انی اسئلك الصبر. می نویسد فصر ب بگتفه. امام زین العابدین علیه السلام با دست مبارک زدند به شانه همین شخصی که طواف می کرد. در ادامه روایت دارد. قال: سئلت البلاء، باین دعا از خدا تقاضای بلا می کنی.

ما سه نوع صبر داریم: صبر بر طاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت. درخواست صبر، یعنی بلاهایی که سبب من می آید، تحملش را داشته باشم. معلوم می شود به سراغ خط بلا مصیبت رفته ای و در آن خط داری کار می کنی و می خواهی پادشهرش را به دست بیاوری که کمتر تحت فشار باشی. حضرت به او فرمودند: سئلت البلاء. توا از خدا بلا می خواهی که می گویی: اللهم انی اسئلك الصبر. به جای این دعا بگو: اللهم انی اسئلك العافیة والشکر علی العافیة. خدا می از تو عافیت می خواهم.

دقیقا ضد بلا است این دعا و حتی توفیق شکرگزاری را هم درخواست می کنی. هم عافیت ده، هم توفیق شکرگزاری که به خاطر این عافیتی که به من دادی شکر هم بکنم. حضرت به آن شخص می فرمایند این را از خدا بخواه. روایت مفصل است. در ذیلش حضرت این جمله را فرمودند: فإن الشکر علی العافیة خیر من الصبر علی البلاء. سپاسگزاری از عافیتی که خدا داده، بهتر است از صبری که نسبت به بلا داده است. زیرا در مورد بلا چاره نداری. بلا آمده، چه کار می خواهی بکنی؟

صبر در بلا ارزش زیادی ندارد. به همان مقداری که جزع و فزع نکنی ارزش دارد. اما جایی که خدا به تو عافیت داده، شکرش با اختیار خود تو است و فشاری هم بر تو نیست. ارزش این شکر، از ارزش آن صبر خیلی بیشتر است. بنابراین حضرت به او فرمودند: فإن الشکر علی العافیة خیر من الصبر علی البلاء. انسان باید نحوه دعا کردن را هم از اولیای خدا بیاموزد.

در اغلب اوقات ما نمی فهمیم که چگونه باید دعا کنیم. اولیای خدا ما را از نظر ایمان، ارزیابی می کنند، بعد به ما یاد می دهند چگونه دعا کنیم. حضرت به آن شخص فرمودند که تو کجا و صبر بر بلا کجا! برواز خدا عافیت بخواه. بعد هم بر آن عافیتی که به تو داده است شکر کن که این شکر موجب افزونی عافیت هم می شود.



رسانه

اعتراض بی فایده

ترجمان پنجم منتشر شد

«آینده از آنکه خواهد بود؟ عدن در انتظار ما نیست است یا دوزخ؟ سروران بعدی زمین ماییم، یا ربوبات ها، یا حیوانات، یا ترکیبی از این سه؟ شاید آینده شبیه همین میمون باشد که با آرامش از پشت محفظه ای شیشه ای به ما می نگرد.

روزی را تصور کنید که یک سیستم هوش مصنوعی که بسیار قدرتمندتر از ماست بر مصدر امور بنشیند و به جای ما، حیوانات را برای خدمت به حکومتش برگزیند. هرچه باشد، دلیل های خوبی برای این کار خواهد داشت. شاید اینها خیالات است، درست مثل مثل همین عکس، مثل همین میمونی که وجود ندارد، بلکه حاصل کار یک طراحی سه بعدی در نرم افزاری مخصوص ساخت مجسمه های دیجیتالی است. شاید اصلاً آینده سرگرمی است. کسی چه می داند؟»



پنجمین شماره فصلنامه ترجمان علوم انسانی با حمایت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با این توضیح درباره طرحی که روی جلد خود قرار داده است، منتشر شد. شماره پنجم این فصلنامه، نوبت پاییز ۱۳۹۶، در ۳۳۶ صفحه و به قیمت ۱۵ هزار تومان منتشر شده است.

این شماره علاوه بر ۱۰ مطلب جدید، شامل گزیده ای از بهترین مطالبی است که تابستان سال جاری

عروسک کافکا

آقای نویسنده سوژه می شود

است. کافکا تصمیم می گیرد به این بچه کمک کند. در نتیجه، قلم به دست می گیرد و از منظر یک عروسک به جهان نگاه می کند؛ عروسکی که به سفری طولانی رفته است. در بخشی دیگر از این رمان چنین می خوانیم: «کافکا به خواهر دلبنش اوتلا نامه نوشته بود که آیا دوست ندارد بالاخره به دیدن خانه برلین آنها بیاید. اوتلا ۱۰ روز پیش عذرخواهی کرده بود که به خاطر کارهای فوری مزرعه اش نمی تواند به دیدنش بیاید. برادرش اصرار کرده بود که حالا دیگر باید بیاید، تا بتواند تصویری از نگرانی های کوچک زندگی او در برلین و به خصوص خوشبختی زندگی با دوشیزه دورا داشته باشد.» به تازگی رمان دیگری هم با ترجمه محمد همتی به چاپ رسیده که آن نیز به کافکا مربوط است. «شکوه زندگی» عنوان این رمان و نویسنده اش میثائیل کومپفمور است. میثائیل کومپفمور، از نویسندگان شناخته شده امروز ادبیات آلمان است که در سال ۱۹۶۱ متولد شده است.

او در این رمان، از پس چهره غمگین و تنهای کافکا، کافکایی دیگر را تصویر می کند: کافکایی عاشق را. او در تصویری درخشان، شکوه زندگی را زیر سقف خانه های محقری به ما می نمایاند که کافکا و دورا دایمانت مدام از یکی شان به دیگری اسباب کشی می کردند، شکوهی که به قول کافکا همیشه و همه جا هست و تنها کافی است او را فرابخوانیم.

«فرانتس با گام های بلند و شتابان به سوی پارک می رود. از دور کلاه بافتنی قرمز رنگ دخترک را می بیند. کمی مانده به نیمکت، پاکت نامه را از جیبش درمی آورد و چون پرچمی در هوا تکان می دهد. با دست دیگرش کلاهش را نگه می دارد که هر آن ممکن است باد آن را از سرش بیندازد. لحظه ای کوتاه باد پاییزی و آبروی خاکستری جای شان را به هوای زیبایی تابستانی و آسمان آبی ملایم می دهند و فرانتس گوش به خواهش دورا نداده و در خانه نمانده است. دیشب تیش به بالای سی و هشت درجه سانتی گراد رسیده بود و حوالی صبح سرفه ها امانش را بریده بود.»

این بخشی از رمان «عروسک کافکا» گرت اشنایدر است که محمد همتی آن را ترجمه کرده و به تازگی چاپ دومش توسط نشر نو به چاپ رسیده است. زندگی و آثار کافکا همچنان مورد توجه هستند و آثار پژوهشی و داستان هایی درباره او نوشته و منتشر می شود. «عروسک کافکا» نیز رمانی است که در آن فرانتس کافکا شخصیت اصلی روایت است. گرت اشنایدر در این رمان تصویری از زندگی و زمانه و آثار کافکا به دست می دهد و البته در روایت او مثل هر اثر ادبی دیگری تخیل نویسنده نقشی پررنگ دارد.

در این رمان، فرانتس کافکا یک روز در پارک دختر بچه ای گریان را می بیند که عروسکش را گم کرده



سوال اساسی این است که آیا علی لاریجانی به واقع نامزد انتخابات ریاست جمهوری و مجلس خواهد شد؟ پاسخ این سوال در مورد انتخابات مجلس حتما مثبت است. او حتی اگر بنا داشته باشد که نامزد انتخابات ریاست جمهوری هم بشود به خوبی این را می داند که راه پاستور از بهارستان می گذرد. او البته تفاوت هایی با حسن روحانی در سیاست، سیاست خارجی و فرهنگ دارد. تفاوت هایی که او را تبدیل به یک شخصیت راست کلاسیک کرده است.

سیاست مدار و پاستور

در این شماره به فرصت ها و تهدیدهای
لاریجانی در ۴ سال آینده می پردازیم



نیروهایی که قرار است جذب حزب شوند از اعضای فراکسیونند یا از خارج از مجلس هم عضو می‌گیرید؟

▲ نیروهای خارج از مجموعه هم هستند. بعد از انتخابات هم که ستاد اصولگرایان معتدل تشکیل شد، پتانسیل جدید برای ما ایجاد شد.

نمایندگان ادوار هم هستند؟

▲ بله. به جز اینها بسیاری از چهره‌های سیاسی دیگر نیز هستند. از اساتید دانشگاه هم هستند. در این راستا جلسه‌سنگینی در این باره داشتیم و دوستان از استان‌ها تشریف آوردند که جمع‌بندی مناسبی برای تشکیل حزب صورت گیرد.

درباره چه مباحثی بحث شد؟

▲ باید پیش برویم. اکنون نمی‌توان بیش از این موضوع را رسانه‌ای کرد.

در کجا برگزار شد؟

▲ جزئیات جلسه فعلا خصوصی است و در تهران برگزار شد.

آقای جلالی هم بودند؟

▲ من از طرف آقای جلالی نماینده بودم. اما تشکیل این حزب در میان اصولگرایان نیز با واکنش‌هایی مواجه شده است. روزنامه صبح نو در این مورد نوشت: برای اولین بار نیست که مقربین «دکتر علی لاریجانی» هوای تأسیس حزب به سرشان می‌زند. دو سال پیش در همین ایام، نیروهای سیاسی نزدیک به رئیس مجلس که کنش‌گران اصلاح‌طلب، آنها را «اصولگرایان میانه‌رو» خطاب می‌کنند، تصمیم گرفتند برای حضوری چشمگیر در آوردگاه انتخابات مجلس دهم، یکی شوند و زیر چتر تشکیلی واحد به نام «رهروان ولایت» مشق سیاست‌ورزی کنند. در نهایت اما خبری از قالب یافتن اعضای فراکسیون رهروان ولایت در چارچوب حزبی با همین عنوان به بیرون نکرده. عوض، علی لاریجانی طرحی دیگر در آستین داشت؛ ائتلاف با اصلاح‌طلبان در قالب لیست امید، لاریجانی و یارانش از خیر تشکیل حزب گذشتند تا بلکه با تشبث به پتانسیل اجتماعی اصلاح‌طلبان و لیست امید، بتوانند بار دیگر ردای نمایندگی بر تن کنند. لاریجانیون با حضور در لیست امید، ریسک بزرگی به جان خریدند؛ آنچنان که «کاظم جلالی» چند صبحی پس از سر و سامان گرفتن مجلس دهم، در گفت‌وگویی با «هفته‌نامه مثلث» ضمن صحنه گذاشتن روی این مساله، به مهم بودن آینده لیست

کاظم جلالی از نزدیکان علی لاریجانی او را شخصیت مناسبی برای رئیس جمهوری دانسته است



به وجود خواهد آورد. پرهیز نعمتی که از افراد نزدیک به علی لاریجانی است به رسانه‌ها گفته است: «ما ان شالله حزب را تشکیل خواهیم داد. اساسنامه تدوین شده و دنبال فرصت برای کار هستیم. یک سری از دوستان مشورت‌هایی را با هم کردیم و با آقای لاریجانی هم مشورت شده است اما اینکه بگوییم نظر قاطع ایشان را گرفتیم نه هنوز نظر قطعی را گفتند. آقای لاریجانی خیلی سخت درباره این موضوعات صحبت می‌کند. ایشان مخالفت به آن معنا ندارند اما بالاخره باید فضای کار ایجاد شود. ما این مدت مشغولیت داشتیم و مواعیتی وجود نداشته است. تشکیل این حزب با تلاش دکتر جلالی انجام می‌شود.» او البته به چند سوال تعیین‌کننده به این شکل پاسخ داده است:

حزب تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ تشکیل خواهد شد

▲ حتماً بله.

حتی قبل از انتخابات مجلس یازدهم؟

▲ بله. یک مقدار فراغ بال پیدا کنیم این کار انجام می‌شود. ما تا الان درگیر دولت و کابینه و انتخابات بودیم ولی آنچه حتمی است این است که این کار انجام می‌شود و در اسرع وقت انجام می‌شود. کار تدوین اساسنامه تمام شده است و مشکل اساسنامه وجود ندارد.

۱ «اگر از من بپرسید که دکتر لاریجانی شایسته ریاست جمهوری است، می‌گویم صددرصد. در فهم مسائل کشور و پرکاری و حکمت و تلاش حداکثری‌شان برای حل مسائل کشور تردید ندارم و فردی بی‌حاشیه هستند. اما اگر از من بپرسید آیا در این چند ماه که از انتخابات ریاست جمهوری گذشته، یک جلسه با ایشان داشتید که در مورد ریاست جمهوری بحث کنید، من می‌گویم والله العظیم نه.»

این سخنان جدید کاظم جلالی برای کسانی که بر درستی گمانه‌نامزدی علی لاریجانی اصرار می‌کردند نشانه مهمی است که بر مبنای موافقه حضور لاریجانی در انتخابات معادلات خود را پیش‌بینی کنند.

حالا حتی کسانی که در مورد احتمال نامزدی علی لاریجانی نظر منفی داشتند هم به این فکر می‌کنند که او از گزینه‌های احتمالی خواهد بود.

این مساله البته همراه شده است با شکل تازه سیاست‌ورزی حسن روحانی در ماه‌های بعد از انتخابات که هر چه از اصلاح‌طلبان دور شده به طیف علی لاریجانی نزدیک شده است. همین هم هست که برخی می‌گویند گوشه‌نشین کردن اسحاق جهانگیری در دولت بی‌ارتباط با جدی شدن نامزدی علی لاریجانی نیست.

۲ «آیا لاریجانی به نامزدی در انتخابات فکر می‌کند؟»

مذاقه در مصاحبه جدید کاظم جلالی زوایای تازه‌ای از ماجرای نامزدی احتمالی علی لاریجانی را روشن می‌کند. او در پاسخ به آن سوال که «شما هم از ایشان نپرسیده‌اید که برنامه‌ای برای این موضوع دارند یا نه. چون افرادی مثل شما باید آمادگی‌ها را ایجاد کنند.» گفته است: «دروغ است که بگویم در بین سخنانم چنین چیزی نبود. شاید بعضی وقت‌ها در نشست‌های دیگری که داشتیم، یکی دو بار اشاره کرده باشم اما اینکه من اشاره کرده باشم و ایشان استقبالی کرده باشد، این طور نبود. دوستان ما خیلی ناراحت هستند و مرتب از من می‌پرسند که چرا آقای دکتر لاریجانی کاری نمی‌کند؟ شاید شما این حرف‌های مرا به نوعی تبلیغات برای دکتر لاریجانی حساب کنید ولی ایشان غرق در یافتن راه حل برای مسائل کلان کشور هستند، یادم می‌آید یک بار سر یک موضوعی که تصویب آن در مجلس می‌توانست در انتخابات ۱۴۰۰ اثر بگذارد، من به ایشان گفتم تصمیم را باید همه مسئولان کلان کشور با هم بگیرند و فردا این گونه نشود که افراد به شکل پوپولیستی در انتخابات ۱۴۰۰ از این موضوع سوءاستفاده کنند، بلافاصله ایشان گفت این چه حرفی است می‌زنید. ما باید به امروز کشور و حل مسائل آن فکر کنیم و حرف مرا در یک جمع محدود کارشناسی تخطئه کردند. بنده تلاش‌م این است که قیامت خودم را به پای دنیای دیگری نگذارم. اینکه آقای لاریجانی می‌خواهد رئیس‌جمهور شود و ما دروغ بگوییم و به جهنم برویم، چه نفعی دارد. خب بهتر است رئیس‌جمهور نشود. اما تا الان ایشان با ما حتی یک جلسه هم در مورد اینکه می‌خواهند برنامه‌ای برای ریاست جمهوری داشته باشند، نداشتند.»

۳ «لاریجانی با تشکیلات جدید می‌آید»

مصاحبه کاظم جلالی تنها نشانه‌ای نیست که تحلیل‌گران را مجاب به بررسی جدی احتمال نامزدی علی لاریجانی کند. خبرهای دیگری نیز در این میان مطرح شده است که حکایت از تلاش برای پیدایش یک تشکیلات تازه برای مستظهر شدن علی لاریجانی به آن برای حضور در انتخابات است. برخی می‌گویند او حزب رهروان را به راه خواهد انداخت و برخی دیگر هم می‌گویند که او تشکیلاتی تحت عنوان پارلمان نمایندگان ادوار را



علی لاریجانی در فرهنگ محافظه‌کارتر از حسن روحانی است

امید در انتخابات اشاره کرد و گفت: «نمی‌دانستیم چه می‌خواهد بشود؛ همه ما در حال ریسک بودیم». هر چه بود، ریسک لاریجانی و یارانش با حضور دوباره در مجلس، منجر به سعادتی نیک فرجام برای ایشان شد. هر چند، بزنگاه انتخاب ریاست برای نخستین سال فعالیت پارلمان، به جداسدن راه اعتدالیون (نیروهای وفادار به روسای قوای مقننه و مجریه) از مسیر اصلاح طلبان انجامید؛ آنگاه که اعتدالیون و چه بسا بخشی از اصلاح طلبان، رای به سلطه مجدد لاریجانی بر بهارستان دادند و دیگرانی، پشت عارف تازه در کسوت نمایندگی درآمد، ایستادند. این واقعه برای عارف بسیار گران آمد؛ به طوری که مرد اردکانی سیاست ایران، هر جاساوت تریونی نصیبش شد، با خطاب و البته دو صد عتاب، درباره بی‌تعهدی اعتدالیون در جریان انتخاب ریاست مجلس صحبت کرد. گلابه‌ها و طعن‌هایی که در نهایت معاون اول دولت اصلاحات را بر آن داشت تا از پایان عصر ائتلاف با اعتدال گریزان سخن بگوید. رئیس شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان روز یکشنبه ۲۶ شهریور در گفت‌وگو با سایت «شفقنا» درباره این موضوع تصریح کرد: «پیش‌بینی من این است که ما در انتخابات سال ۹۸ هم با پرچم اصلاح طلبانه وارد می‌شویم یعنی ائتلاف نمی‌کنیم؛ به اندازه کافی هم نیرو داریم.» هر چند سخن عارف پیرامون لزوم پایان ائتلاف، با استقبال نه چندان گرم اصلاح طلبان روبه‌رو شد، اما از تغییر کلی سیر مصلحت‌سنجی‌ها نسبت به شبه‌گفتمان اعتدال در جبهه اصلاحات حکایت داشت. شاید همین موضوع دفعی و قهرآمیز عارف نسبت به اعتدال - به عنوان رهبر میدانی اصلاح طلبان - امروز باعث شده تا نزدیکان علی لاریجانی در مجلس، از همین حالا برای فردای خود دست به کار شوند. علی لاریجانی نیک می‌داند اگر نخواهد از همین حالا دست بجنباند و برای آینده سیاسی‌اش آستین بالا بزند، چه بسا فردا روزی مجبور شود در انتخابات مجلس یازدهم، چهار گوشه زمین پارلمان را به قصد وداع بپوشد. علی لاریجانی هیچ‌گاه علیه تحزب موضع نگرفته اما هیچ‌گاه چهره حزبی هم نبوده است. لاریجانی همواره مدیری بوده در رأس مجموعه‌هایی، بری از تعلقات سیاسی مرسوم؛ از ریاست صدا و سیما گرفته تا دبیری شورای عالی امنیت ملی. با همه اینها، شاید تهدید عارف به کنار کشیدن اصلاح طلبان از ائتلاف در اسفند سال ۹۸ (موعد انتخابات مجلس یازدهم) رئیس پارلمان و وردستانش را بر آن داشته تا به سوی توفیق اجباری «تحزب گرای» آغوش بکشایند. فارغ از اینکه حزب منتسب به یاران علی لاریجانی، اصلا تا چه حد

بتواند در قامت یک تشکل جریان ساز عمل کند، نشان از هم و غم رئیس مجلس برای پازل‌بندی آینده سیاسی‌اش دارد؛ هم و غمی که سخت می‌توان تصور کرد محدود به ریاست بر سریر مجلس باقی بماند. لاریجانی فکری بزرگ‌تری در سر دارد. شاید انتخابات ۱۴۰۰ و گرفتن بیرق اعتدال از دستان دکتر حسن روحانی، همان فکر بکر آقای فیلسوف باشد.»

علی لاریجانی چگونه سیاستمداری است؟

برای واکاوی شخصیت سیاسی علی لاریجانی باید کارنامه سیاست‌ورزی او را در چند سال اخیر بررسی کرد. اینکه او خود را در چپش سیاست ایران چگونه جای داد و اکنون در کجا قرار دارد. علی لاریجانی وقتی بعد از اختلاف با محمود احمدی‌نژاد شورای عالی امنیت ملی را ترک کرد؛ پیش‌بینی اینکه سرنوشت سیاسی او چه خواهد شد برای تحلیلگران اندکی سخت بود. آن برهه اما زمانی برای ظهور یک شخصیت مهم در سطح بالای سیاست ایران بود؛ علی لاریجانی. روش به سیاست با رویای رسیدن به پاستور همراه شد. نامزد شورای هماهنگی نیروهای انقلاب بود و نامداران اصولگرا پشت سر او قرار گرفته بودند. تحولات رخ داده در روزهای منتهی به انتخابات اما سبب شد دیگر هم‌طیفان سیاسی‌اش هم وارد گود انتخابات شوند تا در نهایت او از ورود به مرحله دوم بازماند. احمدی‌نژاد که به پاستور رفت او در شورای عالی امنیت ملی جایگزین حسن روحانی شد. حسن روحانی ماجرای این اتفاق را اینگونه شرح می‌دهد: «در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۸ قرار بود در آژانس، جلسه‌ای شورای حکام تشکیل شود. آقای احمدی‌نژاد دو روز قبل از آن ۱۳۸۴/۵/۱۶ به من زنگ زدند و خواستند که به ریاست جمهوری بروم. ایشان گفتند چرا آژانس می‌خواهد جلسه فوق‌العاده بگذارد؟ گفتیم می‌خواهند مساله راه‌اندازی اصفهان را بررسی کنند. گفتند آژانس حق ندارد چنین کاری بکند چون ما کار خلافی نکرده‌ایم، خوب است با البرادعی تلفنی صحبت کنید. گفتیم این طور نیست که مدیرکل همه کاره باشد، اعضای شورای حکام آژانس، سفرای ۳۵ کشور هستند که براساس گزارش مدیرکل تصمیم می‌گیرند. بعد بحث شد که آژانس تحت نفوذ غرب است. پرسیدند چرا آژانس تحت نفوذ آنهاست؟ گفتیم برای اینکه هم بیشتر بودجه آژانس را آنها می‌دهند و هم بر اکثر کشورهای عضو، نفوذ دارند. ایشان گفتند هزینه‌های آژانس در سال چقدر است؟ گفتیم نمی‌دانم، مثلا چندصد میلیون دلار. گفتند شما همین حالا به

البرادعی زنگ بزنید و بگویید ما کل مخارج آژانس را می‌دهیم. گفتیم اولاً آژانس نمی‌تواند بپذیرد، چون برای مخارج آژانس و بودجه آن، مقرراتی وجود دارد و ثانیا ما هم چنین حق و اختیاری نداریم چون اگر به جایی بخواهیم کمک بالعوض کنیم، مجلس باید تصویب کند. گفتند من به شما می‌گویم، شما چه کار دارید! گفتیم روش کاری من این طور نیست و من چنین کاری نمی‌کنم. اگر اصرار دارید، خودتان با البرادعی صحبت کنید. در ادامه گفتیم شما من را خواستید تا به من چنین توصیه‌ای کنید یا مسائل مربوط به بحث هسته‌ای را از من بپرسید؟! گفتند من نظرم را به شما می‌گویم. گفتیم فکر کردم من را خواسته‌اید تا به شما مشورت بدهم. اگر می‌خواهید چنین دستوراتی را بدون مشورت و تصویب در جلسه سران بدهید، خوب است زودتر، دبیر جدیدی را منصوب کنید و این دستورات را به او بدهید. بعد از آن جلسه هم با آقای علی لاریجانی تماس گرفته و گفتیم ظاهرا باید زودتر خود را آماده کنید و دبیرخانه را تحویل بگیرید.» سال‌ها بعد از آن روز، هنوز این ماجرا رسانه‌ای نشده است که چگونه علی لاریجانی برای شورای عالی امنیت ملی انتخاب شد؛ این پیشنهاد روحانی بوده یا اینکه او خبری از ماجرا داشته و تنها اطلاع‌رسانی کرده است، هر چه بود علی لاریجانی که به ساختمان خیابان آذربایجان رفت یک پرونده مهم را روی میز خود دید؛ «مذاکره با کشورهای غربی برای حل پرونده هسته‌ای». او به یکباره به یک شخصیت مهم در حوزه سیاست خارجی ایران تبدیل شد. خیلی‌ها گمان می‌بردند او و خاویر سولانا در نهایت این پرونده پرماجرا را به سرانجام خواهند رساند. ناگهان اما خبر آمد که علی لاریجانی از دبیر شورای عالی امنیت ملی استعفا کرده است. لاریجانی برای ادامه کار یک مانع بزرگ داشت؛ مانعی نه از آن سوی مرزها بلکه جایی در همان نزدیکی خیابان آذربایجان. بزرگترین مانع پیشبرد مذاکرات در پاستور بود. خودش ماجرای استعفا را این گونه تعریف می‌کند: «مسائلی که در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی وجود دارد، جزو مسائل حساس کشور است که یکی از آنها مساله هسته‌ای ایران است. مسائل گوناگونی که به منفعت و امنیت ملی مربوط می‌شود، آنجا مورد بررسی قرار می‌گیرد. من حس می‌کردم یک نوع اختلاف جدی مدیریتی با آقای احمدی‌نژاد دارم. مسائل استراتژیک کشور با تأنی و حساب‌شده پیش برود و احتیاج دارد همه بخش‌های مختلف همکاری داشته باشند. کارهای لحظه‌ای نمی‌تواند صدق کند و برای کشور مشکلاتی ایجاد می‌کند. تا یک مدتی تحمل بود و بحث می‌کردیم اما از یک زمانی به بعد من دیدم به هر حال ایشان رئیس جمهور است و حق دارد و لزومی ندارد که بنده مزاحم ایشان باشم و نمی‌خواستم حضوری تحمیلی داشته باشم. در واقع سطح من این نبود» روزهای دیپلماتیک گذشت و زمانه سیاست‌ورزی پارلمانی رسید. او که به ریاست جمهوری نرسیده بود حالا بنا داشت پارلمان‌تاریست شود. آن هم در شرایطی که از دوره هفتم، اصولگرایان اکثریت را در مجلس داشتند. او به قم رفت و با موجی از حمایت‌ها پا به ساختمان هرمی بهارستان نهاد. حالا همه منتظر این بودند که او چه جایگاهی در این مجلس خواهد داشت. موج حمایت‌ها در داخل مجلس هم آنچنان شد که اصولگرایان ترجیح دادند او را به ریاست مجلس برسانند و حداد را به حاشیه برانند. او در شرایطی رئیس یک قوه شد که در قوه مجریه همچنان محمود احمدی‌نژاد در صدر قرار داشت. اصولگرایان هم دگر آن نسبت سیاسی پیشین را با محمود احمدی‌نژاد نداشتند، عاضی بودند و گلابه‌مند. از اینجا به بعد بود که نقش علی لاریجانی در سیاست داخلی ایران بسیار پررنگ می‌شود. لاریجانی در آن آشفته‌گی سامان



لاریجانی به نسبت حسن روحانی فاصله بیشتری با اصلاح طلبان دارد

❖ لاریجانی و اصولگرایان

به نظر می‌رسد با تغییر فضا برخی اصولگرایان حامی علی لاریجانی شده‌اند هر چند که او مخالفان سفت و سختی در میان اصولگرایان هم دارد. غلامرضا مصباحی مقدم در این مورد گفته است: «لاریجانی نامزد انتخابات ۱۴۰۰ می‌شود. لاریجانی هم تجربه دارد، هم مدیریت درخشان. لاریجانی را تشویق کردم حزب تشکیل دهد.» جعفرزاده از افراد نزدیک به لاریجانی در مصاحبه‌ای گفته است: «آرای لاریجانی و حامیانش نه کمتر از این می‌شود و نه تعدادشان بیشتر می‌شود؛ به عبارت دیگر آقای لاریجانی به یک حد یقف رسیده است، کسانی که قبولش دارند که قبولش دارند، کسانی هم که قبول ندارند قبول ندارند؛ در هیچ کدام تغییر نظری صورت نخواهد گرفت. ضمن اینکه مجموعه اقتدارگراها نیز به احمدی نژاد اعتماد ندارند و می‌دانند حرف‌های او فارغ از ابعاد کارشناسی است. من هیچ‌گاه این فرد را قبول نداشتم و از او خوشم نمی‌آمد. واقعا قلبم از بست نشینی به درد آمد هرچند این رفتار در او مسبوق به سابقه بود و پیش از این ۱۱ روز بست نشست.

برخی مسئولان چه زمانی می‌خواهند بگویند آقای احمدی نژاد یکی از افراد موثر در پدید آمدن وقایع سال ۸۸ بوده است؟ کی می‌خواهند بگویند او بود که مردم را به جان هم انداخت؟ بگویند می‌خواهند باز بگذارند ۸ سال از این ماجرا بگذرد و بگویند ما این‌ها را می‌دانستیم؟ اگر می‌دانستید چرا برخورد نکردید؟ آقای لاریجانی هم با این تخریب‌ها میزان رایش نه کم می‌شود و نه زیاد اما از همین امروز می‌گویم هم مجلس ۹۸ و هم ریاست جمهوری ۱۴۰۰ اقبال بیشتر با اصلاح‌طلبان است چرا که هنوز اصولگرایان با مشکل پایگاه اجتماعی مواجه هستند. البته این مستلزم آن است که آقای روحانی تلاش را بیشتر کند و وعده‌های انتخاباتی‌اش را فراموش نکند. از این منظر هم مطالبه‌گری‌هایی وجود دارد. درست است که آقای روحانی می‌خواهد کشور را با یک جو آرام جلو ببرد اما به هر حال او شعارهایی مطرح کرده؛ آیا آن زمان که شعار می‌داده نمی‌دانسته که تحقق این وعده‌ها سخت است. روحانی باید یکسری اقدامات شجاعانه انجام دهد و رفاه اجتماعی را بالا ببرد.»

❖ لاریجانی و دو انتخابات

حالا سوال اساسی این است که آیا علی لاریجانی به واقع نامزد انتخابات ریاست جمهوری و مجلس خواهد شد؟ پاسخ این سوال در مورد انتخابات مجلس حتما مثبت است. او حتی اگر بنا داشته باشد که نامزد انتخابات ریاست جمهوری هم بشود به خوبی این را می‌داند که راه پاستور از بهارستان می‌گذرد.

او باید رئیس مجلس بماند تا با پشتوانه بهتری بتواند نامزد ریاست جمهوری شود. ضمن اینکه ذات محافظه‌کار او به او این پیام را داده است که ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چندان برای او گارانتی نشده است. پس او باید ریاست یک قوه را همچنان حفظ کند. علی لاریجانی در گفتمان و منش سیاسی‌اش بدون شک شخصیتی راستگراست که رفتار سیاسی‌اش شبیه‌ترین است به حسن روحانی. او خود را با شرایط و گفتمان غالب این روزها تطبیق داده است. اما باید گفت که او در سیاست به نسبت حسن روحانی فاصله بیشتری با اصلاح‌طلبان دارد، در فرهنگ محافظه‌کارتر است و در سیاست خارجی نیز عقایدش به اصولگرایان نزدیک‌تر است. علی لاریجانی روزهای مهمی را پشت سر می‌گذارد. فعلا که همه به یاری او آمده‌اند از حسن روحانی تا اصلاح‌طلبانی که او را برای روز مبادای خود کنار گذاشته‌اند. ►

۲۴ خرداد ۹۲ تا امروز برای دفاع از حسن روحانی سینه سپر کرده. آن‌قدر در این راه ثابت قدم مانده که اگر هم به رویش نیاورند اما دلخورند از او برای همه کارهایی که به خاطر رئیس‌جمهور کرده است. همین هم بوده که یک روز مهر و سنگ به سمتش پرتاب و روز دیگر برای زمین گیر کردنش فیلم اخوی‌اش را در صحن پخش کردند.

❖ اصلاح‌طلبان لاریجانی‌خواه

درست در میانه همین تغییرات است که علی اکبر ناطق‌نوری به تمام اصلاح‌طلبانی که میهمان خانه‌اش شدند، گفته که گزیری نیست جز حمایت از حسن روحانی. دقیقا در چنین شرایطی است که غلامحسین کرباسچی و محمد قوچانی صاف و صریح از آرزویشان برای تشکیل مجلسی شبیه پارلمان پنجم سخن به میان می‌آورند و حتی محمد عطریانفر ترسیده از اینکه بدون هیچ رودربایستی بگوید علی لاریجانی را ترجیح می‌دهد بر محمدرضا عارف.

همه چیز تغییر کرده. سید محمد خاتمی همه تلاشش را می‌کند تا محافظه‌کاری ذاتا راستگرا رئیس‌جمهور زمانه ما باشد و همه کسانی که اعتراض به او می‌آورند از راستگرایی حسن روحانی را دعوت به سکوت می‌کند.

با چنین فکت‌هایی است که می‌توان گفت اکنون بر خلاف تصور و پیش‌بینی قبلی همه، این راست‌گرایان میانه‌رو هستند که اختیاردار سیاست ایران شده‌اند. سوال: این چرخش، چینش سیاست ایران را چگونه سامان خواهد داد؟

پرسش مهمی است. هم برای اصولگرایانی که در بدترین روزهای دوران سیاست‌ورزی‌شان به سر می‌برند و هم برای اصلاح‌طلبانی که مبهوت سیاست‌ورزی رقیب سنتی خود شده‌اند.

اول: اصولگرایان، آنها که راه خود را از راست میانه جدا کرده‌اند، به شکل سابق یعنی به همان صورتی که قبل از اردیبهشت حضور سیاسی داشتند، دیگر وجود خارجی ندارند. آنها در ادامه شکاف پس از انتخابات مجلس دهم اکنون به وضعیتی رسیده‌اند که باید به فکر جانشینی‌ها و جاگیری‌های تازه در آرایش سیاسی کشور در آینده نزدیک و دور باشند. همنشینی آنها حالا سخت‌تر از همیشه است. باید فکری کرده و راهی پیدا کنند. دوم: اصلاح‌طلبان که دلخوش‌تر از همه روزهای بعد از حوادث سال‌های ۸۸ بودند اکنون در شرایط منحصربه‌فردی به سر می‌برند. کار حسن روحانی گویا با آنها تمام شده است. محکوم شده‌اند به تحمل شرایط این روزها. حکمشان این است: باید از رئیس‌جمهوری که برای رئیس‌جمهور شدنش تلاش کرده‌اند، حمایت کنند. آنها محکومند به این ائتلاف. آنها هم به راست چرخیده‌اند؛ به همان سمتی که روحانی می‌رود. این را می‌شود از تعداد آرای رحمانی‌فصلی در مجلسی که فراقسیون امید صندلی‌های پرشماری در اختیار دارد، کاملا متوجه شد. آنها هم به راست چرخیده‌اند. این را می‌شود از رای آوردن عباسعلی کدخدایی هم فهمید. پس مختصرش این است: «حسن روحانی به راست چرخیده است؛ چه‌ها هم همین‌طور.» پس تا اینجا کار می‌توان گفت که ممکن است ذائقه سیاسی اصلاح‌طلبان با تغییر به سمت راست علی لاریجانی را به اسحاق جهانگیری ترجیح دهد. این ایده البته همه گیر نیست. چنانکه میردامادی گفته است: «حمایت اصلاح‌طلبان از لاریجانی در انتخابات ۱۴۰۰ خیلی دور از ذهن و شاید بتوانیم بگوییم غیرممکن است.» او هواخواهان قابل توجهی در میان اصلاح‌طلبان دارد.

سیاست ایران بهترین فرد برای کمک به مدیریت بحران و البته مواجهه با محمود احمدی نژاد و عبور از قانون‌های او بود. او بر منشی رئیس‌پیشین مجلس بر مدار مدارا با رئیس‌پاستور پیش نرفت. دوران احمدی نژاد با همه سختی‌هایش تمام شد. حالا فردی رئیس‌جمهور شده بود که برای به ثمر رسیدن ایده مرکزی‌اش یعنی توافق هسته‌ای نیاز به همراهی در پارلمان و سطوح حاکمیتی داشت. علی لاریجانی که نیازهای شرایط زمانه را به خوبی درک کرده بود با همه هزینه‌هایی که می‌دانست مقابل تندروها متوجه او خواهد شد با به میدان گذاشت و سهمی بزرگ در به تصویب رسیدن توافق هسته‌ای در پارلمان ایفا کرد؛ حمایتی که تندروهای اصولگرا را علیه رئیس‌مجلس تندتر هم کرد. یک انتخابات دیگر فرا رسید. حالا باید فهرست‌ها بسته می‌شد. در میان اصولگرایان حالا بحث بر سر این بود که علی لاریجانی چه رفتار سیاسی‌ای خواهد داشت. آیا او و همراهان سیاسی‌اش حاضرند در لیستی حضور یابند که محوریتش مواجهه و اعتراض به دولت مستقر است؟ آیا اصولگرایان بعد از دفاعیات او از برجام و روحانی حاضرند دور یک میز با او بنشینند؟ علی لاریجانی اما رفتاری متفاوت در پیش گرفت تا این‌بار او باشد که محوریت تصمیم را مشخص کند نه اصولگرایان. او ماجرای آن دوران و جلسات محرمانه را این گونه تعریف می‌کند: «تحلیلی از شرایط داشتم که فکر می‌کردم این آرایش موفق نیست. به آنها هم حدود ۸ ماه پیش وقتی نمایندگان جامعه روحانیت مبارز اینجا تشریف آوردند صریح گفتم. من گفتم فکر می‌کنم «صحنه سیاسی داخل کشور با مختصات فعلی باید مورد ارزیابی قرار گیرد، این آرایشی که در حال شکل‌گیری است متناسب با شرایط نیست.» منتها این یک رای بود. شاید سایر دوستان آرای دیگری داشتند چون آن راه را انتخاب کردند، من خیلی موافق این نبودم، به همین دلیل نمی‌خواستم صدمه‌ای هم از این قضیه بخورند، بنابراین به آقای موحیدی کرمانی گفتم: «چون جایگاه روحانیت را در انقلاب اصیل می‌دانم، از شخص شما حمایت می‌کنم ولی کاری به آرایش ندارم. شاید برخی سیاست‌های تبلیغی و برخی مسائل دیگری که بیرون از اراده آنها بود موثر شد ولی تحلیل من هم دال بر این بود که اینها توفیق زیادی نخواهند داشت.» لاریجانی با وجود مستقل‌کامند شدن باز هم با رای بالا در صندلی نمایندگی قم در بهارستان ابقا شد. جلسه تشکیل شد، او برای رسیدن به صندلی ریاست مجلس رقیب اصولگرا نداشت، اینبار یک اصلاح‌طلب با سید رای بالا رودریش قرار گرفته بود. محمدرضا عارف. اما یک پدیده جالب و منحصر به فرد فضای سیاسی پارلمان را متفاوت کرد. هم اصلاح‌طلبان که به لحاظ خط‌کشی‌های سیاسی رقیب سنتی لاریجانی محسوب می‌شوند و هم بخش تندتر اصولگرایان که همواره ندهای تند و تیزی به لاریجانی داشتند یکصد به این نتیجه رسیدند که علی لاریجانی باید رئیس‌مجلس شود؛ انتخابی مهم و معنادار.

❖ لاریجانی به جای جهانگیری؟

این روزها هیچ چیزی شبیه قبل نیست. حتی حسن روحانی هم اصلا شبیه آن روحانی که ما در سفرهای انتخاباتی انگشت به دهان حرف‌های آنجانی‌اش بودیم، نیست. واضح و مبهرن است او هم اکنون به راست چرخیده است. مثل خیلی‌های دیگر. آنچنان در تحلیف و تنفیذ سخن می‌گوید که تحسین راست‌گرایانی چون عباس سلیمی‌نمین را برمی‌انگیزد تا آنجا که رک و صریح می‌گوید: «ما از او متشکریم.»

و این اعجاز دوران ما است که علی لاریجانی رخ به رخ رفقای سابقش شده و در تمام روزهای گذشته از

جهانگیری نباشد می شود از لاریجانی حمایت کرد

صادق زیباکلام

استاد دانشگاه



۲ باوجودی که چندماه از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ نمی گذرد، وقتی عرصه سیاسی کشور را رصد می کنیم، شاهد هستیم که سیاستیون زیادی اعم از اصولگرا و اصلاح طلب درباره انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ صحبت می کنند، به طوری که می توان گفت هر دو جناح سیاسی تمرکز ویژه ای روی تحرکات و اقدامات آقای لاریجانی دارند. سال ۱۳۸۴ یک مرتبه حضور آقای

اصولگرایان به خصوص طیفی از آنها همچون طرفداران آقای احمدی نژاد، جبهه پایداری و شماری از نمایندگان مجلس دهم با بغض و کینه و نفرت به روحانی و دولت یازدهم و دوازدهم و برجام نگاه می کنند اما در مقابل کم نیستند اصولگرایانی همچون علی لاریجانی که واقعیت ها را متوجه شدند، بنابراین بدون اینکه نام ببرند و ابراز کنند، واقعیت ها را پذیرفتند و مجبور شدند با آن کنار بیایند. قطعاً وقتی صحبت از علی لاریجانی می کنیم خیلی نمی توانیم بگوییم این علی لاریجانی، همان علی لاریجانی سال ۸۴ است. البته اصولگرایان منتقد علی لاریجانی و منتقد کسانی که این تغییر و تحولات را می بینند، واکنش نشان

جنتی آمریکاستیز، غرب ستیز و استکبارستیز نشان دهد و مخالف برخی افراد باشد.

من فکر می کنم این شاید به نوعی شروع نزدیک شدن آقای علی لاریجانی به پایگاه اجتماعی عظیم اصلاح طلبان باشد. به هر حال همه می دانیم ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰ به اصولگرایان ختم نخواهد شد چون آقای روحانی در انتخابات امسال ۲۴ میلیون رای آورد و توانست خیلی راحت مجموعه اصولگرایان جمع شده پشت سر آقای رئیسی را شکست دهد. این شکاف و فاصله بین ۱۶ میلیون رای اصولگرایان و ۲۴ میلیون رای اصلاح طلبان ظرف ۴ سال آینده بیشتر و بیشتر خواهد شد چون اصولگرایان روی همان شعار آمریکاستیزی باقی خواهند ماند و سعی می کنند از دموکراسی و آزادی فاصله بگیرند. به عبارت بهتر بخت و اقبال اصولگرایان در انتخابات سال ۱۴۰۰ نسبت به انتخابات سال ۱۳۹۶ کاهش پیدا می کند، مگر اینکه یک اتفاقی بیفتد و آن اتفاق هم شکست یا عدم موفقیت جدی آقای روحانی در عرصه اقتصاد است. اگر این اتفاق بیفتد من هیچ بعید نمی بینم که احمدی نژاد دیگری در سال ۱۴۰۰ رئیس جمهور ایران شود اما یقیناً او علی لاریجانی نخواهد بود چون علی لاریجانی ظرف یک دهه گذشته به خصوص بعد از ۲۲ خرداد ۸۸ داشت، به شدت مورد بغض و کینه تندروها است، بنابراین به هیچ وجه اصولگرایان پشت علی لاریجانی اجماع نمی کنند.

شاید آقای لاریجانی و مشاورانش به این جمع بندی رسیدند که اگر همین طوری جلو بروند، رئیس جمهور ۴ سال بعدی یا محمدجواد ظریف یا اسحاق جهانگیری می شود، بعد آن وقت باید یک دوره دیگر از قوه مجریه دور باشند. بنابراین آقای علی لاریجانی آرام آرام دارد شروع می کند. او خودش می داند که جناح رقیب اصلاحات خیلی پایگاه رای ندارد و ممکن است این مختصری را بی هم که دارد در چهار سال آینده کاهش پیدا کند، بنابراین تنها سبد رای جدی را در همان ۲۴ میلیون رای آقای روحانی می بیند. حتی بعضاً امیدوار است که موفقیت آقای روحانی خیلی زیاد نباشد، البته نه در آن حد که منجر به فاجعه شود و یک احمدی نژاد دوم و مصیبت دیگری سال ۱۴۰۰ به کشور تحمیل شود. چون اگر آن سیل راه بیفتد، قطعاً آقای علی لاریجانی را نیز با خود خواهد برد، بنابراین آقای علی لاریجانی می گوید من یک نامزد جدی برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ هستم و نگاهش هم به سبد ۲۴ میلیون رای اصلاح طلبان است.

آیا اصلاح طلبان حاضرند همچون روحانی در راروی علی لاریجانی باز کنند؟ می گویم پاسخ به این سوال هنوز زود است البته آقای علی لاریجانی دق الباب کرده است ولی معلوم نیست اصلاح طلبان در راروی او باز کنند. این را نباید فراموش کرد، فقط اصلاح طلب یا اصولگرا بودن ملاک حمایت از یک نامزد برای انتخابات ریاست جمهوری نیست، ملاک اصلی باید توانایی های اجرایی او باشد. حقیقتش را بگویم تنها اصلاح طلب میانه رویی که توانمندی هایش را همانند علی لاریجانی می بینم فقط و فقط آقای اسحاق جهانگیری است. اگر آقای اسحاق جهانگیری نباشد از نظر توان اجرایی، من آقای علی لاریجانی را یک سرور کردن بالاتر از مابقی نامزدهای اصلاح طلب همچون آقای موسوی لاری، محمدرضا عارف و محمدجواد ظریف می دانم. ►



می دهند و می گویند این افراد تجدیدنظر طلب هستند و از انقلاب و خط امام فاصله گرفتند. اوج این انتقادهای نسبت به مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی بیان می شد. از ۲۲ خرداد سال ۸۸ به بعد مرحوم هاشمی چقدر مورد حمله و هتاک قرار گرفت که چرا همان حرف های دهه شصت و دهه هفتاد را نمی زند. یقیناً آقای دکتر علی لاریجانی هم از ضربات این نوع انتقادهای در امان نخواهد بود. چند سال پیش در دولت دهم شاهد پرتاب مهر و تسبیح به سر و روی آقای لاریجانی توسط طرفداران آقای احمدی نژاد بودیم و در واقع این نوع واکنش ها به آقای لاریجانی بیشتر خواهد شد، یعنی هر قدر علی لاریجانی به واقعیت ها بیشتر نزدیک شود و واقعیت های جامعه را بیشتر و ملموس تر بخواهد ببیند، مطمئناً بغض و تکفیر رادیکال ها نسبت به او بیشتر خواهد شد، بنابراین یک تصمیم مهم و سرنوشت سازی را در باره او گرفته است و آن در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ به عنوان کنشگر واقعی و نامزد جدی ورود کند باید بگیرد که به نظر من مهمترین تصمیم زندگی سیاسی او خواهد بود. علی لاریجانی باید دور از جانش مرحوم هاشمی رفسنجانی بشود یا باید خود را مثل آقای حسین شریعتمداری، آیت الله مصباح یا آیت الله

لاریجانی را در عرصه انتخابات ریاست جمهوری تجربه کردیم، اما آیا امروز علی لاریجانی همان علی لاریجانی ۱۳۸۴ است یا با یک علی لاریجانی متفاوتی به لحاظ فکر و بینش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مواجه هستیم؟ از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۴۰۰ قریب ۱۶ سال خواهد گذشت، آن هم در ایرانی که دچار قبض و بسط های زیادی شده است، یعنی سپری شدن زمان در این ۱۶ سال خیلی ساده و طبیعی نبود. ۱۶ سال ایران مثل ۱۶ سال نروژ، هند یا چین نگذشت، بلکه ۱۶ سالی بود که تحولات و تغییرات خیلی زیادی در کشور به وجود آمد؛ نیروهای جدیدی در کشور متولد شدند، به علاوه جدا از داخل ایران، در خارج از کشور هم تغییر و تحولات خیلی مهمی اتفاق افتاد. طبیعی است که این تحولات روی علی لاریجانی هم مثل خیلی از ایرانیان و رجال، چهره ها و شخصیت های ایرانی تاثیر گذاشته است و خیلی از آن باورهایش دچار تغییر و تحول شد. بالاترین دلیلی که می توانم بگویم چرا آقای علی لاریجانی دچار قبض و بسط شد، در حالی که این اتفاق در خیلی از شخصیت های جناح راست رخ نداد، این است که به ۴-۵ سال گذشته نگاه کنیم و نوع تعاملی را که او با دولت آقای روحانی داشت، ببینیم، خیلی از



روحانی، برجام را مدیون لاریجانی است



غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی
نایب رئیس فراکسیون مستقلان و لای مجلس

جهانگیری در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم وقتی به میدان آمد، در نگاه مردم خوب توانست از پس مناظرات برآید. بله، کسی منکر توانایی‌های آقای جهانگیری نمی‌شود، اما خود آقای جهانگیری هم می‌داند آقای لاریجانی بهتر از او و با اشرافی بیشتر می‌تواند عمل کند. اگر آقای لاریجانی رئیس جمهور شود، حتی بهتر از آقای روحانی می‌تواند فضای اصولگرایی و اصلاح‌طلبی را مدیریت کند چون من آقای لاریجانی را می‌شناسم و به او اعتقاد دارم. البته هنوز آقای لاریجانی در این عرصه نیامده و این حرف‌ها حدس و گمان است. معتقدم کسی که می‌تواند ۲۹۰ نماینده مجلس با افکار مختلف را مدیریت کند، قطعاً کسی است که بسیار می‌تواند از این مسائل مفیدتر باشد. فقط کشورداری آقای لاریجانی را ببینیم، نظراتی که می‌دهد و مدیریتی که روی کارها انجام می‌دهد. آقای روحانی برجام را به نام خودش تمام کرد اما برجام را مدیون آقای لاریجانی است. اگر آقای لاریجانی خوب تعریف شود قطعاً خیلی بهتر از آقای روحانی خواهد بود و خیلی از افرادی که اطراف آقای روحانی هستند بعداً لاریجانی را به آقای جهانگیری ترجیح خواهند داد. البته الان نمی‌توانم بگویم همه اصلاح‌طلبان چنین رویکردی را دنبال می‌کنند ولی فکر کنم به‌طور مشخص کارگزاری‌ها با اولویت بیشتر چنین رویکردی دارند. ▶

می‌کند که او یکی از بهترین گزینه‌ها برای قرار گرفتن در جایگاه ریاست جمهوری است. برخی شاید بگویند آقای لاریجانی سال ۱۳۸۴ نیز در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری وارد شد و یک میلیون و ۴۰۰ هزار رأی آورد اما لاریجانی، لاریجانی سابق نیست. او امروز یک شخصیت سیاسی پخته، کارکشته و توانمند در حل مشکلات کشور است، پس گذشته برای امروز سند نمی‌شود. اما آیا اصلاح‌طلبان حاضر می‌شوند همچون انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۹۲ و ۹۶، در سال ۱۴۰۰ نیز پشت سر یک شخصیت از راست میانه قرار بگیرند؟ معتقدم تا زمانی که اصلاحات به هر دلیل نمی‌تواند جای خودش را در کشور باز کند، نیروهای این جریان مجبورند پشت سر یک نفر با پرچم دیگری قرار گیرند. آن فرد در سال‌های ۹۲ و ۹۶ روحانی بود و سال ۱۴۰۰ امثال آقای لاریجانی هستند. یکی از ضعف‌های بزرگ اصلاح‌طلبان عدم قدرت چانه‌زنی با رده‌های بالای کشور است. این مشکل را کسی مثل آقای لاریجانی می‌تواند حل کند. اگر چنین رویکردی اصلاح‌طلبان پیش گرفتند به نظرم درست آسیب‌شناسی کردند و ضعف‌شان را خوب تشخیص دادند و الان دارند اقدام می‌کنند. البته صحبت‌هایی هم مطرح می‌شود که آقای

شناختی که از لاریجانی دارم، او یکی از ذخایر بزرگ انقلاب و نظام است. آقای لاریجانی شخصیتی منطقی، دانا، شایسته و بزرگ است و این ویژگی‌ها را در نحوه مدیریتش بر مجلس نشان داد. کسی که اشرافیت بر همه موضوعات دارد و عادل و منصف است. این ویژگی‌ها را ما در کمتر کسی می‌بینیم. اشرافیت او بر تقنین و قانونگذاری باعث شده با همه زوایای کشورداری آشنا باشد. لاریجانی نسبت به دلسوزان نظام اعم از اصلاح‌طلبان، اصولگرایان، یک نوع نگاه منصفانه دارد که ما این نوع نگاه منصفانه را در کمتر کسی می‌بینیم. من با همه این اوصاف فکر می‌کنم آقای لاریجانی یکی از بهترین گزینه‌ها برای ریاست جمهوری است. البته کم‌لطفی آقای احمدی‌نژاد در مجلس نهم باعث شد، آقای لاریجانی از فضای انتخابات ریاست جمهوری فاصله بگیرد ولی قطعاً یکی از گزینه‌های شایسته برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ خواهد بود. ارتباطش با رهبر معظم انقلاب، تعاملش با نمایندگان مجلس و دولت از جمله ویژگی‌هایی است که حکایت از آن



چالش اصلی لاریجانی ورود به مجلس یازدهم است

بخشایش اردستانی به مثلث گفت که لاریجانی در حال
شکل دادن به مجلس نمایندگان ادوار است

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

آقای لاریجانی تلاش زیادی دارد که در عرصه سیاسی پررنگ‌تر دیده شود، به عنوان کسی که یک دوره نهم نماینده مجلس بودید و در انتخابات هیأت رئیسه تلاش داشتید با آقای لاریجانی وارد رقابت شوید، بفرمایید از نظر شما آقای لاریجانی دارای چه ویژگی‌هایی است؟

▲ شخصیت خوب، سالم و از لحاظ سیاسی پخته‌ای است. او تلاش می‌کند مجلس را به نحو احسن اداره کند ولی مثل هر فرد دیگری علاقه دارد در عرصه سیاسی به مراحل بالاتر برود. یکی از مراحل بالاتر که آقای لاریجانی علاقه‌مند است آن منصب و جایگاه را تجربه کند، انتقال از ریاست قوه مقننه به ریاست قوه مجریه است. به عبارت دیگر او می‌خواهد حداقل ریاست جمهوری را برای دوره‌ای تجربه کند و تجربه اداره این قوه را در کارنامه خود بیاورد.

برخی می‌گویند سپهر سیاسی آقای لاریجانی بالاتر از مجلس نیست، به نظر شما آیا او آن میزان اقبال عمومی را خواهد داشت که

بتواند تا چهار سال دیگر پلی بین قوه مقننه با
قوه مجریه بسازد؟

▲ خیر، اقبال عمومی نخواهد داشت، باتوجه به فضایی که آقای احمدی‌نژاد در یکشنبه‌سیاه ایجاد کرد و اخیراً نیز صحبت‌هایی را انجام داد، فکر نمی‌کنم این اقبال را داشته باشد. البته مباحث انتخابات ریاست جمهوری به شورای نگهبان هم ربط دارد، مردم در حالت عادی به هر کسی نمی‌توانند رای دهند؛ ترکیب افرادی که صلاحیت می‌شوند تعیین‌کننده خواهد بود. گاهی رقیب‌ها در رای‌آوری یک نامزد خیلی تأثیر گذارند. این فاکتور و مولفه می‌تواند باعث شود که آقای لاریجانی ببرد یا بازدر. مثلاً در انتخابات اخیر که بین آقای رئیسی و آقای روحانی برگزار شد با وجودی که آقای رئیسی از کانال اصولگرایان آمد ولی آقای رئیسی و آقای علم‌الهدی سبیل شدند و همین مساله باعث شد که بسیاری از افراد در جامعه بین او و آقای روحانی، آقای روحانی را انتخاب کنند. در واقع به کسی رای دادند که فکر کردند بیشتر حرف مردم و جامعه را می‌زند و مدافع مردم است تا آنکه سخنان و مواضعش مطلوب ارکان مختلف نظام باشد. در آینده هم همین‌طور است، اگر آقای لاریجانی وارد کارزار انتخاباتی شود به تنهایی خودش را در معرض ارزیابی افکار عمومی قرار نمی‌دهد، قطعاً فردی در مقابل او قرار می‌گیرد که بستگی دارند آن فرد چطور حرکت کند، آن وقت اقبال عمومی معلوم

می‌شود اما به‌طور عادی اقبال عمومی به سمت خانواده لاریجانی ضعیف است.

عقبه سیاسی مهم است، بالاخره مهم است جریانات سیاسی به سمت چه کسی می‌روند و از چه کسی حمایت می‌کنند. آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۵،۵ میلیون رای آورد، در واقع حمایت یک‌دست و همه‌جانبه جریان اصولگرا بود که این رای را برای او رقم زد و کسی نمی‌تواند بگوید این سید رای ۱۵/۵ میلیون رای همه مختص و برآمده از شخصیت آقای رئیسی بود، آیا آقای لاریجانی چنین شخصیتی است که یک جریان سیاسی بیاید پشت سر او قرار بگیرد؟

▲ یک مساله قرار گرفتن یک جریان در وضعیت اضطرار است. معتمد محدود انتخابات موسع نیست و گسترش زیادی ندارد، یک‌سری افراد می‌آیند و شاید یک نفرشان آقای لاریجانی باشد. اگر اصلاح‌طلبان فردی را داشته باشند به‌طور مسلم پشت سر نیروی خودشان می‌روند اما اگر اصلاح‌طلبان فردی را نداشته باشند، مجبور می‌شوند پشت سر آقای لاریجانی بیایند، همان‌طور که پشت سر آقای روحانی آمدند. اصولگرایان خیلی بعید می‌دانم پشت سر آقای لاریجانی حرکت کنند، باتوجه به مواضع چهار سال اخیر او این اتفاق نمی‌افتد.

می گذارند، زمان انتخابات نیز همین است، نباید با فضای عادی حال حاضر آن را مقایسه کرد.

یعنی شما می گوید آقای لاریجانی نمی تواند در بیان دیدگاه هایش در عرصه ریاست جمهوری آنقدر منتقد وضع موجود باشد که نسبت به سایر رقبا زاویه بیشتری پیدا کند و برای مردم پسندتر جلوه گر شود؟

▲ خیر، آقای لاریجانی نمی تواند نقش روحانی را بازی کند. روحانی آمد محدود خطوط قرمز نظام را به سقف چسباند، هر چه توانست گفت، سپاه، قوه قضائیه و دیگر ارکان را نقد صریح کرد. بعد از انتخابات هم رفت و روی خط عادی خود قرار گرفت. آقای لاریجانی این حرف ها را نمی تواند بگوید چرا؟ به خاطر اینکه به اندازه کافی در حکومت دخیل بودند یعنی این دستپخت حکومت، دستپخت آنهاست مگر اینکه در این دوسه ساله وضعیت معیشتی مردم یک مقدار بهتر شود، آن دیگر یک بحث جداس. الان من براساس متغیرهای موجود و زمان حاضر بحث می کنم، اگر فضا در آینده بهتر شد اشتغال، معیشت، تورم و رکود به نفع مردم تغییر کرد، این می تواند در جهت گیری رای مردم تاثیرگذار باشد چون بخش بزرگی از مردم نزدیک انتخابات به جیب هایشان نگاه می کنند. احساسم می گوید «آقای لاریجانی این شرایط را ندارد چون تخریب شده است»، مگر اینکه نامزدهایی تایید صلاحیت شوند که لاریجانی گل سرسبد باشد، آن وقت وضعیت تغییر می کند امکان دارد مردم به او پناه بیاورند.

شما در مجلس نهم عضو کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بودید، آن موقع بحث تأسیس حزب رهروان ولایت مطرح شد به عبارت دیگر فراکسیون رهروان ولایت تصمیم داشت در قالب یک حزب تعریف شود. به نظر شما آقای لاریجانی به سمت تأسیس حزب می رود و از قالب حزب خودش را به عرصه انتخابات ریاست جمهوری می آورد یا خیر در قالب شخصیت فردی اش کنشگری خواهد داشت؟

▲ اولاً آقای لاریجانی نمی خواست حزب درست کند، اطرافانی که به او چسبیدند و در سایه او حرکت می کنند، می خواستند حزب درست کنند. آقای لاریجانی انسان لابی گر و عمل گرایی در عالم سیاست است، آنجا که باید لطف می کند و سهمی هم می گیرد. اینکه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ با حزب بیاید

۴ انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ برای برخی شخصیت های سیاسی از الان شروع شده است، آنها برای ۴ سال دیگر برنامه ریزی، مذاکره و لابی می کنند. علی لاریجانی از جمله این افراد است. احمد بخشایش اردستانی، فعال سیاسی اصولگرا می گوید لاریجانی علاقه دارد رئیس قوه مجریه شود و برای این کار تلاش هم می کند اما موفقیتی نصیبش نخواهد شد. این نماینده مجلس نهم معتقد است لاریجانی حتی برای ورود به مجلس یازدهم نیز با چالش جدی مواجه است چون اگر از تهران بیاید حتما شکست می خورد در قم نیز از موقعیت صدرصد رای آوری برخوردار نیست.

ناطق وارد شود برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری نمی آید، کافی است که او وارد سیاست شود، آن زمان اهرم فکری اش چه کسی خواهد بود؟ باهنر؛ بنابراین مدیریت اصولگرایان در دست آقای باهنر حفظ می شود. پس آقای باهنر بیشتر دنبال این اتفاق است. اما اینکه حالا در آینده اصولگرایان دنبال حمایت از آقای علی لاریجانی در انتخابات ریاست جمهوری آینده بیایند، من خیلی بعید می دانم. نکته بعد اینکه هرچه جلوتر برویم متأسفانه چشم انداز خوبی به لحاظ اقتصادی و معیشتی برای مردم نمی توان متصور بود، بنابراین نارضایتی ها زیاد می شود، همین نارضایتی هایی را که درباره موسسات مالی وجود دارد، ببینیم، سپرده گذاران این موسسات در ایران زندگی می کنند و بانک مرکزی بر این موسسات نظارت دارد، حالا سپرده گذاران متضرر شدند و نارضاضی هستند بنابراین هرچه جلوتر برویم یک مقداری نارضایتی زیادتر می شود و این امر طبیعی است. حالا فرض کنیم زمان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ است شورای نگهبان مثلاً آقایان لاریجانی، ضرغامی و جلیلی را تایید صلاحیت می کند، هر کدام این افراد بیشتر نگاه مردم را در گفتار و مواضع خود مورد توجه قرار دهند و پاسخی قانع کننده به نارضایتی ها بدهند و لو این مواضع مقطعی باشد، شانس بیشتری برای پیروزی خواهد داشت. فضای انتخابات با فضای فعلی فرق می کند، الان آدم ها آرام هستند اما در فضای انتخابات بحث های جنگ، صلح، جنگ روانی و شگردهای تبلیغاتی است. الان فضای مجازی فعال است اما وقتی یک زلزله می آید چقدر مردم دنبال مطلب

البته آقای لاریجانی خودش را اصولگرا می داند ولی در مجموع خطش مستقل است. در مجموع اصولگرایان در یک وضعیت عادی زمان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ پشت سر آقای لاریجانی قرار نمی گیرند، مگر اینکه بین بد و بدتر قرار باشد انتخاب کنند. یادمان باشد، در انتخابات همه مردم نمی توانند ورود پیدا کنند. عده ای خاص می توانند وارد عرصه رقابت شوند و اعلام کاندیداتوری کنند یعنی ۵۰ تا ۷۰ درصد معادلات انتخابات بستگی به ترکیب نامزدهایی است که تایید صلاحیت می شوند. بعد مشخص می شود که گروه ها و جناح های سیاسی چگونه می خواهند پشت نامزدها قرار بگیرند. با همه این اوصاف فکر نمی کنم اصولگرایان به سمت آقای لاریجانی بیایند چون موضع آقای لاریجانی نسبت به آقای رئیسی معلوم بود، یعنی مشخص بود که آقای لاریجانی موافق حمایت از آقای رئیسی نیست و موافق با آقای روحانی است. از طرفی آقای روحانی توسط اصلاح طلبان حمایت می شد طبیعتاً همین موضع مشترک آقای لاریجانی و اصلاح طلبان در حمایت از آقای روحانی بین او و اصولگرایان فاصله ایجاد می کند. نکته سوم آنکه حرکت های اخیر آقای احمدی نژاد درباره خانواده لاریجانی به طور مشخص آقای آملی لاریجانی روی نگاه اصولگراها تاثیر داشت.

اصولگرایان بعد از انتخابات گفتند «باید ما در ادبیات سیاسی مان تجدید نظر کنیم، کمی موسع تر فضا را ببینیم و دایره خودمان را محدود نکنیم تا بتوانیم آرای خاکستری بیشتری به دست بیاوریم». شما می گوید «دیدگاه سیاسی آقای لاریجانی به آقای روحانی نزدیک تر است»، آقای روحانی در رقابت با آقای رئیسی توانست آرای خاکستری بیشتری به دست آورد. بادر نظر گرفتن این مساله اگر اصولگرایان این بازنگری را در ادبیات سیاسی خودشان اعمال کنند و آقای لاریجانی را گزینه خودشان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ قرار دهند، آن موقع آقای لاریجانی در رقابت با کسی مثل آقای عارف، جهانگیری یا سایر شخصیت های اصلاح طلب موفق خواهد بود یا خیر؟

▲ بعید است چون افراد رای دهنده به سابقه نامزدها هم نگاه می کنند. اصولگرایانی که دنبال آقای رئیسی بودند، دنبال حمایت از آقای لاریجانی نمی آیند، حتی اگر اضطرار ایجاد کند خیلی بعید می دانم این اتفاق بیفتد. نکته دیگر اینکه ما فضای انتخابات را ۸ سال به ۸ سال می دانیم. ۸ سال با اصولگراها و ۸ سال با اصلاح طلبان. اصولگرایان ایرادی که دارند این است که دایره شان بسته تر از اصلاح طلبان است و اجازه نمی دهند نیروهای جدید در میان آنها وارد شوند. از آن طرف نگاهی به مطالبات مردم ندارند. در واقع خیلی خودشان را در دفاع از نظام غرق می بینند، حال آنکه نظام بلندگو و تریبون برای تبیین دیدگاه هایش نزد افکار عمومی دارد و اصولگرایان اگر می خواهند در رقابت انتخاباتی پیروز شوند باید روی بال مردم بنشینند و دنبال کسب رضایت مردم باشند چون یکی از ارکان و مولفه های تداوم نظام، رضایت مردم است اما اصولگرایان زیاد مردم را به حساب نمی آورند. اینکه چرا قرائت ها و روایت های مختلفی از اصولگرایی وجود دارد، به خاطر این است که گروه های حامی گفتمان سنتی، نواصولگرایی یا رادیکال بیشتر می خواهند زمان بسته شدن لیست های انتخاباتی به عنوان پدر جریان وارد شوند و نقش محوری را آنها ایفا کنند. آقای باهنر وقتی اصرار دارد آقای ناطق نوری وارد نقش آفرینی در عرصه سیاسی شود برای این است که می داند اگر آقای



اخبار ایدام مجلس نمایندگان ادوار را دارند فعال می کنند تا پارلمانی موازی باشد، در واقع این کار مقدمه چینی برای ورود آقای لاریجانی به انتخابات ریاست جمهوری است

این طور نیست چون ما احزاب قوی نداریم، جبهه‌ها نقش آفرین هستند. ۲۳۸ حزب در کشور داریم ولی کار حزبی انجام نمی‌دهند. مادر عرصه سیاسی کشور جبهه‌ای عمل می‌کنیم. جبهه‌مان هم احساساتی و هیجانی است مثلاً دو جبهه اصلاح طلب و اصولگرا، چمن و شورای عالی سیاستگذاری اصلاحات یا چپ و راست در نهایت وجود دارد، باید یکی از این دو جبهه از آقای لاریجانی حمایت کند ولی باز هم می‌گوییم آقای لاریجانی باهوش است و به انتخابات نمی‌آید. چون ما در مجلس نهم هم می‌دیدیم کسانی می‌خواستند برای او حزب درست کنند و حتی برای انتخابات ریاست جمهوری نیز کام برداشت ولی آقای احمدی‌نژاد در یکشنبه سیاه وضعیتی برای آقای لاریجانی درست کرد که در واقع او را سوزاند و دیگر اجازه نداد که وارد شود. حالا اگر انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ امروز باشد آقای لاریجانی رای ندارد، مگر آنکه فضا طوری باشد، آقای لاریجانی یک طرف و مثلاً آقای جلیلی طرف دیگر رقابت قرار گیرد؛ در این صورت مردم شاید برای رای‌تیاوردن جلیلی به لاریجانی پناه آورند. آن دیگر یک امر خاص خودش است، اما اگر یک وضعیت عادی برقرار باشد هر نامزدی که بیشتر از مردم صحبت کند و افکار عمومی صحبت‌های او را بپذیرد شانس پیروزی‌اش تقویت می‌شود. به عبارت دیگر کسی رای می‌آورد که روی بال مردم می‌نشیند.

درباره مجلس یازدهم چطور فکر می‌کنید آقای لاریجانی همچنان شانس اول ریاست مجلس آن دوره باشد یا خیر؟ چون آقای لاریجانی امروز رکورددار ریاست مجلس است.

▲ اول او باید وارد انتخابات شود، در انتخابات مجلس دهم اگر از تهران می‌آمد دو حالت وجود داشت؛ یا جلوی اصلاح طلبان قرار می‌گرفت که اصلاً رای نمی‌آورد چون هیچ اصولگرایی رای نیاورد یا نامش در فهرست ائتلاف امیدوار می‌شد که اصلاً زینده آقای لاریجانی نبود. به نظرم در انتخابات مجلس آینده نیز همین وضعیت وجود دارد، آقای لاریجانی باید به قم برود و ببینیم آنجای رای می‌آورد یا خیر.

در مجلس هشتم و نهم آقای لاریجانی رای اول را در قم آورد اما در انتخابات مجلس دهم منتخب دوم مردم این شهر لقب گرفت، یعنی معتقدید در انتخابات مجلس یازدهم امکان دارد که آقای لاریجانی آن قدر در قم ریزش پیدا کند که به عنوان منتخب سوم مردم این شهر نیز نتواند به مجلس شورای اسلامی راه یابد؟

▲ بله، شاید رایش کمتر شود. البته شاید کمی‌ها آقای لاریجانی را دوست داشته باشند اما بستگی دارد کارایی‌اش در قم چقدر بوده است. اول باید انتخاب شود، وقتی انتخاب شد چون آقای لاریجانی رئیس مجلس هشتم، نهم و دهم بود مثل کسی است که تمام امکانات دستش است. آدم و ابزار دارد خیلی راحت تک‌تک منتخبان را پیش خودش می‌کشد، با آنها حال و احوال می‌کند، در واقع با آنها خوب مذاکره می‌کند. معتقدم چون آقای لاریجانی لابی‌گری بلد است کم‌کم منتخبان را با خود همراه می‌کند. به عبارت دیگر درباره آقای لاریجانی همراه کردن منتخبان مردم برای کسب کرسی ریاست مجلس آینده خیلی راحت‌تر از همراه کردن مردم قم برای رای‌آوری از این حوزه انتخابیه است.

یعنی شما معتقدید چالش آقای لاریجانی برای انتخابات مجلس یازدهم رای آوردن از حوزه انتخابیه قم است نه کسب رای نمایندگان برای حفظ کرسی ریاست؟

▲ بله، چون در قم نیز عده‌ای از مردم به نامزدهای

اصلاح طلب و یک عده به نامزدهای اصولگرا رای می‌دهند، از آنجا که اصلاح طلبان آقای لاریجانی را قبول ندارند، در انتخابات مجلس یازدهم از حوزه انتخابیه قم نامزد اختصاصی معرفی می‌کنند، پس آقای لاریجانی باید آرای خود را از پایگاه اجتماعی اصولگراها در قم به دست آورد. مردمی که براساس نظر جامعه مدرسین و جامعه روحانیت رای می‌دهند طبیعتاً آقای لاریجانی را انتخاب می‌کنند اما فکر نمی‌کنم احمدی‌نژادی‌ها و پایداری‌ها به آقای لاریجانی رای دهند. در مجموع اگر فضای امروز در سال ۱۴۰۰ هم برقرار باشد آقای لاریجانی وارد انتخابات ریاست جمهوری نمی‌شود. اخیراً دیده‌ام مجلس نمایندگان ادوار را دارند فعال می‌کنند تا پارلمانی موازی باشد، در واقع این کار مقدمه‌چینی برای ورود آقای لاریجانی به انتخابات ریاست جمهوری است. مرتب نمایندگان ادوار در قالب کمیسیون‌های مختلف اعم از شورا، سیاست خارجی، اقتصادی و... جلسه می‌گذارند. این هدف گذاری آقای لاریجانی و تیمش است که در آینده می‌خواهند از این نمایندگان در تمام شهرها استفاده کنند تا رای بیاورد. البته این کار خوبی است.

مجلس نمایندگان ادوار چقدر جدی و تاثیرگذار است؟

▲ بالاخره نمایندگان ادوار در شهرهای خود نماینده بودند. گرچه شکست خوردند اما پایگاه رای قابل ملاحظه‌ای داشتند مثلاً رای دوم شدند، آنها می‌توانند از این طریق به آقای لاریجانی کمک کنند، اما چه زمانی؟ وقتی جبهه‌بندی‌ها درست و روشن شد که چه کسی نماینده اصولگراها و چه نامزد نماینده اصلاحات است.

در واقع ساماندهی نمایندگان ادوار در قالب پارلمان موازی، مقدمه‌چینی آقای لاریجانی و تیمش برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ است؟

▲ بله. این اقدام چقدر برای آقای لاریجانی راهگشا به سمت پاستور خواهد بود؟ چون شما می‌گویید بدنه اجتماعی نه اصلاح طلبان و نه اصولگرایان پای کار آقای لاریجانی نمی‌آید.

▲ من گفتم اول باید دید چه شخصیت‌هایی در انتخابات ریاست جمهوری تایید صلاحیت می‌شوند.

فرض کنیم شرایط عادی است، از اصولگرایان آقایان جلیلی، ضرغامی و لاریجانی و از اصلاح طلبان جهانبگیری نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ باشند. در این صورت چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا مجلس نمایندگان ادوار می‌تواند برای آقای لاریجانی ظرفیت رای ایجاد کند؟

▲ خیر، آقای لاریجانی شانس نخواهد داشت. نمایندگان ادوار نیز بلد هستند، الان در جلسات شرکت می‌کنند چون می‌گویند در فضای فعلی آقای لاریجانی دوست دارد در انتخابات شرکت کند، کمکش می‌کنند حالا اگر فضا آن طور باشد که در سوال مطرح شد آقای جهانبگیری نماینده اصلاح طلبان و آقایان جلیلی و ضرغامی نامزدهای جریان اصولگرا شوند، در آن صورت آقای لاریجانی نامزد مستقل می‌شود.

یعنی شما می‌گویید نمایندگان ادوار در آن مقطع می‌بینند شانس کدام نامزد بیشتر است به سمت او تمایل پیدا می‌کنند؟

▲ بله، هر کسی در کانون خودش می‌رود. نمی‌شود روی نمایندگان حساب کرد. نمایندگان وقتی موثر هستند که آن شخصیت سیاسی یک طرف اصلی رقابت در انتخابات ریاست جمهوری باشد. ►



ابقادر مجلس یازدهم

گفت‌وگوی مثلث با
محسن کوهکن ریزی

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

مجلس از گروه‌ها و سلاقی مختلف سیاسی تشکیل شده است، بنابراین مدیریت فضای پارلمان هنر خاصی را می‌خواهد، شما آقای لاریجانی را در این حوزه چطور دیدید؟

▲ همان طور که اشاره شد در دو قوه مجریه و قضائیه سلسله مراتب وجود دارد یعنی مقام مافوق، مقام مادلون را انتخاب می‌کند. به صورت طبیعی هم این مساله بسیار کمک می‌کند تا رئیس قوه راحت‌تر و روان‌تر بتواند حوزه تحت مسئولیت خود را اداره کند اما در مجلس این فرآیند برعکس است یعنی نمایندگان هستند که رئیس مجلس را انتخاب می‌کنند، به همین دلیل ماهیت اداره مجلس شکل خاص خودش را دارد، یعنی با دو قوه دیگر فرق می‌کند و کار ساده‌ای نیست. در مجموع قدرت مانور و قدرت مدیریت آقای لاریجانی را برای اداره مجلس خوب می‌دانم.

آیا آقای لاریجانی می‌تواند ارتباط کلامی و منطقی با جریان‌های مختلف سیاسی داشته باشد، چون در دوره‌های مختلف مجلس شاهد ترکیبی خاص از حضور گرایش‌های سیاسی در پارلمان هستیم. وقتی مدیریت آقای لاریجانی را رصد می‌کنید، سیر مدیریت او نوسان داشته یا دوره به دوره

و درست با تمامی نیروهای هر دو جریان زیر چتر نظام داشته باشد.

وقتی ابتدای مجلس هشتم آقای لاریجانی رئیس شد، شما فکر می کردید بتواند سه دوره پیاپی رئیس مجلس شود، به طوری که از رکورد دو دوره و نیم آقای هاشمی رفسنجانی نیز فراتر رود؟
▲ براساس همان سابقه ای که اشاره شد، ذهنیت ها این بود که یک دوره یا حداکثر دو دوره آقای لاریجانی رئیس مجلس شود اما برای اولین بار این اتفاق افتاد.

به نظر شما مدیریت ریاست آقای لاریجانی بر مجلس در دوره بعد هم ادامه خواهد داشت؟

▲ با توجه به تجربه سنگین سه دوره اداره مجلس، اگر آقای لاریجانی به بعضی صحنه های دیگر ورود پیدا نکند یا از ورود به انتخابات مجلس خسته نشود، به خصوص آنکه از حوزه انتخابیه قم پیاید چون ارتباطات خوبی با مراجع دارد، البته در صورتی که مقابل او فردی در وضعیت کسب آرای اکثریت نمایندگان برای اداره مجلس نباشد، ریاستش بر مجلس باز هم محتمل خواهد بود.

▲ یعنی برای دوره چهارم رئیس مجلس می شود؟

بعید نیست. برای ریاست مجلس به هر جهت اولین شرط آن است که شخص از یک حوزه ای انتخاب شود. معمولاً حوزه های انتخابیه ای که لیستی هستند، یک دفعه نامزدهای لیست الف انتخاب می شوند و دوره ای نامزدهای لیست ب انتخاب می شوند اما در هر لیست نیز جز چند نفر بقیه نامزدها چهره سرشناس نیستند. در دیگر حوزه های انتخابیه مثل قم، نامزد خود باید سرشناس باشد، آقای لاریجانی سه دوره از شهر قم به مجلس راه پیدا کرد و ارزیابی عمومی نیز از عملکرد او مثبت است. در مجموع نامزد انتخابات مجلس، اول باید رای بیاورد و نماینده بشود تا بعد ببیند رئیس مجلس می شود یا خیر. آقای لاریجانی اگر نماینده مجلس شود از موقعیت خوبی برای کسب کرسی ریاست برخوردار است. بین کسانی که این دوره از جریانات مختلف و سلاقی مختلف برای ریاست مجلس مطرح شدند، به هر جهت آقای لاریجانی به لحاظ توانمندی و تجربه و مدیریت بهتر بود، حتی کسانی که در دوره نهم هم به ریاست او رای ندادند، بنا به مصالحی به آقای لاریجانی رای دادند.

در همین رابطه برخی معتقدند مهمترین چالش آقای لاریجانی در انتخابات مجلس یازدهم، انتخاب شدن و راهیابی به مجلس است چون مدافع وضع موجود است، مردم از لحاظ معیشتی در تنگنا هستند، بنابراین احتمال رای نیاوردن آقای لاریجانی وجود دارد چون گرچه در انتخابات مجلس هشتم و نهم نماینده اول شهر قم شد اما در انتخابات مجلس دهم به لحاظ میزان کسب رای، منتخب دوم شد و احتمالش است که در انتخابات مجلس آینده، اگر از شهر قم بیاید با چالش مواجه شود، نظر شما چیست؟
به عبارت دیگر این تحلیل را که چالش اصلی آقای لاریجانی راهیابی به مجلس است و بعد از آن، تجربه نشان داده که مشکلی برای تداوم ریاستش ندارد، تایید می کنید یا خیر؟

▲ من نه این تحلیل را دارم و نه این تحلیل را قبول دارم چون کسانی که از حوزه های کلانشهرها به مجلس می آیند، متوجه هستند توده مردم یا حداقل آن جمعی که باید رای دهند نگاه شان چیست و به مسائل چطور می نگرند. آقای لاریجانی اصالت، اعتبار و وجهه خانوادگی در قم دارد و مورد تایید حوزه و مراجع است. این واقعیت را نمی توان منکر شد. از آن طرف به هر جهت برای خود مردم قم مهم است رئیس مجلس نماینده قم باشد. مولفه بعدی



▲ محسن کوهکن ریزی می گوید: «رویکرد ارتباط برقرار کردن و لابی گری اقدام منفی نیست و بسیار هم برای پیشبرد کارها مثبت است. آقای لاریجانی هم قدرت این کار را دارد و هم این کار را انجام می دهد». عضو فراکسیون نمایندگان ولایی تاکید کرد: «لاریجانی مواضع استراتژیک کاملاً اصولگرایانه دارد، منتها در تاکتیک هاسعی می کند از همه روش ها استفاده کند.»

پارلمانی از نمایندگان ادوار است، این تلاش و پیگیری را خودتان احساس کردید؟

▲ خیر، من چنین احساسی نکردم.
در باره جایگاه سیاسی آقای لاریجانی نیز بحث های زیادی مطرح می شود، برخی می گویند او اصولگراست، بعضی می گویند خیر، دیگر در این اردوگاه سیاسی حضور ندارد، بلکه متمایل به اصلاح طلبان شده است، بعضی می گویند او به مثابه آقای روحانی است، تعریف شما از آقای لاریجانی به لحاظ جایگاه سیاسی چیست؟
بفرمایید او را کجای عرصه سیاسی کشور تعریف می کنید؟

▲ من آقای لاریجانی را یک نیروی اصولگرا می دانم که مواضع استراتژیک کاملاً اصولگرایانه دارد، منتها در تاکتیک هاسعی می کند از همه روش ها استفاده کند.

اینکه مثلاً خود آقای لاریجانی گفت اصولگرایی و اصلاح طلبی معنی ندارد واقعاً این طور است، یعنی خود را در یک فضای فرا جناحی تعریف می کند؟

▲ اینکه می گویند، اصولگرایی یا اصلاح طلبی دیگر معنایی ندارد؛ اینها تعارفات ساده است، خیلی باور ندارم. واقعیتی است که وجود دارد و هست. مهم آن است که طرف با حفظ مواضع خودش بتواند همدلی اخلاقی

کامل تر شده است؟ آیا انعطاف لازم را در همکاری با جریانات سیاسی دارد و می تواند مدیریت خود را متناسب با فضای مجلس تنظیم کند؟

▲ در مدیریت های سیاسی اگر فرد ظرفیت اولیه و جوهره اش را داشته باشد، تجربه می آید و این دو مقوله در کنار هم از مدیریت او، مدیریتی مطلوب و موفق می سازد. معتقدم آقای لاریجانی این ویژگی را از لحاظ مدیریت دارد.

موضوعی که درباره آقای لاریجانی مطرح می شود، این است که لابی لابی گری و ریزنی های پارلمانی است. آیا این توصیف درستی از آقای لاریجانی است یا آنکه هنر مدیریت آقای لاریجانی موجب می شود که گرایش های مختلف سیاسی به طرف او سوق پیدا کنند؟

▲ لابی گری یا بهتر بگوییم قدرت و توان برقراری ارتباط و گفتن بین سلیقه های مختلف یک هنر است که نمی توانیم بگوییم آقای لاریجانی این هنر را ندارد. او این هنر را دارد و شاید این هنر را هم در اول همین دوره برای نشستن بر مسند ریاست مجلس واقعاً نشان داد. من با این رویکرد ارتباط برقرار کردن و لابی گری را به تنهایی منفی ارزیابی نمی کنم و بسیار هم برای پیشبرد کارها مثبت می دانم. معتقدم آقای لاریجانی هم قدرت این کار را دارد و هم این کار را انجام می دهد.

آقای لاریجانی ارتباط خودش را با نمایندگان ادوار چگونه تعریف می کند؟ آیا واقعاً وقتی دوره تمام شود با آنها خداحافظی می کند تا زمانی که بعدها یا در مجلس یا در دستگاه های دیگر آنها را ببیند یا خیر، واقعاً پیگیر است و مراد او تشریف با آنها حفظ می کند؟

▲ آقای لاریجانی آدم باهوشی است و می داند از دل همین نمایندگان ادوار، نمایندگان بالقوه دوره های بعد بیرون می آیند، بنابراین خود این مساله باعث شد که خود او توجه داشته باشد و ارتباطات را برقرار و حفظ کند.

اینکه می گویند آقای لاریجانی دنبال تشکیل

کارها و تلاش‌هایی است که آقای لاریجانی در این سه دوره نمایندگی برای پیشرفت شهر قم انجام داد. کارهای خوبی آنجا انجام شده و مسیر پیشرفت و ترقی را در بخش‌های مختلف خوب طی کرده است. وقتی این سه مولفه را کنار هم بگذاریم رای آوردن در قم کار خیلی سختی برای آقای لاریجانی نیست. معتمد آقای لاریجانی برای رای آوردن در قم مشکلی ندارد.

انتقادی که به مجلس وارد است می‌گویند از مجلس اول تا مجلس دهم دوره به دوره مجلس ضعیف‌تر شده است، سه دوره هشتم، نهم و دهم ریاست مجلس با آقای لاریجانی بود، آیا شما قبول دارید مجلس از دوره هشتم تا دوره دهم ضعیف‌تر شده است؟ این اتفاق چقدر متأثر از نوع مدیریت آقای لاریجانی و چقدر متأثر از ترکیبی است که به مجلس راه پیدا می‌کند؟

▲ اول باید روشن کرد که قوی و ضعیف بودن را در چه می‌بینیم. باید تعریفی از قوی و ضعیف بودن داشته باشیم و بعد با آن تعریف، مجالس مختلف را ارزیابی کنیم. از جهت اینکه مجلس به مجلس هر چه جلو آمدیم چهره‌های سرشناسی که به هر جهت در انقلاب نقش و حضوری داشتند کمتر شدند، این یک واقعیتی است و نهایتاً تا جایی می‌رود که با گذشت زمان تعداد آنها به صفر می‌رسد، یعنی شما سی سال دیگر اصلاً کسی که در انقلاب حضور داشته و قبل از انقلاب رادار کرده، در مجلس نخواهید دید چون سن این افراد از ۷۵ سال بیشتر خواهد شد و دیگر نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند و نامزد شوند. بنابراین این حرف درستی است که چهره‌های سرشناسی که در انقلاب بودند، اینها تعدادشان دوره به دوره در مجلس کم شده است و این به خاطر گذشت زمان است و نهایتاً تعداد این چهره‌ها می‌رود که به صفر برسد و دیگر در آینده نماینده‌ای نخواهد بود که بگویند او زندان رفته دوران طاغوت است و برای زندانی بودن در آن دوران زجر کشیده است. طبیعی است افرادی جایگزین می‌شوند که برای نظام اسلامی سالم هستند، زحمت کشیدند، تجربه کسب کردند و عقبه کاری، خلوص نیت، مدرک تخصصی، کارکرد و انرژی دارند. این نکته واقعیتی است که نمی‌شود منکر شد. اما درباره اینکه افرادی با سوابق کاری گسترده و کارنامه حضور در مسئولیت‌های بالا بعد از انقلاب نیز تعدادشان در مجلس کم شده یا کسانی که در صحنه‌های سیاسی حضور پررنگی داشتند اما امروز کمتر در مجلس هستند، این هم واقعیت است. یعنی هر چه مجلس جلوتر آمد از نظر ترکیب جمعیتی به سمت و سوی نیروهای گمنام انقلاب رفت تا به سمت نیروهای مشهور انقلاب و این اتفاقی ملموس است. معتمد شاید در چنین شرایطی به هر جهت رفتن به سمت و سوی انتخاب مدیر سخت‌تر از قبل است، یعنی در گذشته به طور مشخص از مجلس اول تا مجلس ششم به نوعی شخصیت‌هایی که کاریزما بودند، زمان انتخابات متعین بود که اینها رئیس هستند اما هر چه جلو آمدیم هر کسی توانمند بود جایگاه خودش را داشت. می‌خواهم بگویم در همین دوره دهم عزیزانی که کاندیدا بودند یا خودشان را در معرض رای نمایندگان قرار دادند، در جلسات مختلف صحبت کردند و نقطه نظرات‌شان را گفتند. در همین جلسات بود که ریزش‌ها و رویش‌های رای به نوعی خودش را نشان داد، پس کسب مسئولیت و کرسی ریاست در مجالس آتی قطعاً سهل‌تر از گذشته نیست و سخت‌تر خواهد بود و توانمندی‌های فرد، ارتباطات، قدرت بیان و قدرت تحلیلش تعیین‌کننده خواهد بود. در واقع فرق می‌کند با دوره اول تا ششم مجلس که یک شخصیت مبارز و سرشناس فارغ از آنکه توانایی اداره مجلس را داشت یا نداشت، به ریاست مجلس انتخاب می‌شد. درباره اینکه

هر کسی در مجلس رئیس شود او می‌تواند یک بستری آماده کند که مجلس، مجلس قوی‌تری باشد، باید بگویم در مجلس افراد در قال سلسله مراتب عمل نمی‌کنند چون همه در عرض هم هستند آن جوهره کاری، توان کاری، وقت‌گذاری، اهم را رها نکردن و به مهم پرداختن و مهم را انتخاب کردن و به غیر مهم نپرداختن موضوعی است که یک نماینده باید از خود نشان دهد. یک کمیسیون با حضور ۲۳ عضو فعالیت می‌کند، اگر اعضا، افرادی مصمم، مستقل، شجاع، با فهم درست و در کار تخصصی بصیر باشند این مساله قدرت را بالا می‌برد، حتی گاهی اوقات امکان دارد یک جمعی داخل یک پروسه‌ای قرار بگیرند و وقتی صحبت می‌شود همه آن کمیسیون را قوی توصیف کنند بنابراین مولفه‌های تعیین‌کننده در این مساله دوره به دوره فرق می‌کند.

یعنی ضعیف‌شدن مجلس ارتباطی به مدیریت آقای لاریجانی ندارد؟

▲ بله، من ارتباطی به آقای لاریجانی نمی‌بینم، یک نماینده اگر بخواهد وقت بگذارد و به مساله‌ای ورود پیدا کند، مستقل، قدرتمند و شجاعانه وارد می‌شود، کسی نیز نمی‌تواند مانع شود، اگر کسی مانع شد سازوکار قانونی اجازه داده که فریادش را بزند و تذکر دهد. معتمد مجلس از لحاظ بافت در هر دوره‌ای، به گونه‌ای است که یک نفر در قالب رئیس یا نایب‌رئیس نمی‌تواند جلوی رشد و پویایی حرکت‌های فردی یا خردجمعی را بگیرد.

یا اینکه برعکس مجلسی که استعداد ندارد یک نفر بتواند آن را بالا بکشد؟

▲ این نظر را هم قبول دارم، خیلی این کار سخت است، خوب جواب نمی‌دهد. چون اگر در دستگاه اجرا و قضا باشیم یک رئیس قوی به‌خاطر ولایت مدیریتی و تسلطی که دارد، می‌تواند با برنامه‌ریزی و هدایت نتیجه بگیرد اما در مجلس این طور نیست یعنی تا اندازه قابل توجهی این ارتباط و تحلیل درست است.

آقای لاریجانی خیلی به دیپلماسی پارلمانی تاکید داشت و دارد، او در سه دوره هشتم، نهم و دهم رئیس مجلس بوده، آیا دیپلماسی پارلمانی توانست جایی را برای خودش در سیاست خارجی کشور باز کند یا خیر؟

▲ معتمد او در این سه دوره ریاست مجلس عملکردش در مقایسه با گذشته نمره بالاتری دارد. ادله‌اش هم کاملاً مشخص است. من در چند سفری که همراه آقای لاریجانی بودم، حضور آقای لاریجانی را در محافل دیپلماتیک به لحاظ پارلمانی موثر دیدم. یکی از مصادیق حضور در بین المجالس آسیایی است. در دهمین بین‌المجالس آسیایی روسایی از مجالس کشورها آمده بودند اما حضور آقای لاریجانی و نقش و وزن او خیلی به چشم آمد، حتی بعضی گروه‌های پارلمانی مشخصاً طرف‌های روسی به زبان آوردند که آقای لاریجانی غیر از اینکه رئیس مجلس شورای اسلامی است، یک چهره سیاسی شناخته شده، زنگ و مطرح در عرصه دیپلماسی محسوب می‌شود. یک دلیل واضح‌تر برگزاری مراسم تحلیف آقای رئیس‌جمهور در این دوره بود. در شرایطی که آقای ترامپ به عربستان رفت و سعودی‌ها با پول و وعده و

وعید یک‌سری از سران کشورهای آسیایی را جمع کردند برای اینکه ایران را به انزوا ببرند، تلاش شخص آقای لاریجانی و مدیریتش البته با همکاری دستگاه‌هایی در دولت بود که آن مراسم تحلیف باشکوه برگزار شد، در واقع فکر، مدیریت و تلاش او از مدت‌ها بود که منجر شد دولت عربستان پاتک محکمی بخورد و این را همه به زبان آوردند و گفتند. در مجموع آقای لاریجانی هم اعتقاد دارد و هم فعال است. معتمد خوشفکر است و نمره قابل قبولی در حوزه دیپلماسی پارلمانی می‌گیرد. اخیراً هم پاکستان بود. در مجلس نهم در قالب فراکسیون رهروان تلاش‌هایی شد که حزب تشکیل شود، برخی نیز این تلاش‌ها را به آقای لاریجانی منتسب کردند، آیا آقای لاریجانی کسی است که می‌خواهد حزب تشکیل دهد؟

▲ من نشنیدم در این دوره دنبال تشکیل حزب بيفتم. شخص آقای لاریجانی علاقه‌مند به تشکیل حزب است؟

آن میزانی که اطلاعات دارم، آقای لاریجانی وقتی موضوعی را تشخیص دهد می‌ایستد، وقت می‌گذارد و برنامه‌ریزی می‌کند برای رسیدن به آن هدفی که تعریف شده است اما من حرکتی در این زمینه از او ندیدم.

پس صحبت‌هایی را که از اعضای فراکسیون مستقلان ولایی همچون آقای جعفرزاده بیان می‌کنند نباید به حساب شخص آقای لاریجانی بگذاریم؟

▲ معتمد هرکسی از ظنّ خودش دیار من، واقعا خبری نیست که مستند باشد. بیشتر اینگونه مسائل تحلیل می‌شود.

موضوع آخر هم درباره آینده آقای لاریجانی است. خیلی از جریانات و شخصیت‌های سیاسی برای انتخابات ریاست جمهوری باتوجه به اینکه رئیس‌جمهور مستقر در آن حضور ندارد، در حال تلاش و برنامه‌ریزی هستند. اصلاح‌طلبان از همین الان با دولت آقای روحانی زاویه پیدا کردند و خود را منتقد وضع موجود نشان می‌دهند، از این طرف شخصیت‌های اصولگرا مثل آقایان ضرغامی و لاریجانی به نظر می‌رسد برنامه برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ دارند. به نظر شما الان فضا به گونه‌ای است که گفته شود چه شخصیتی شانسش در انتخابات پرنرنگ‌تر است؟

▲ من ورود زودهنگام به انتخابات ریاست جمهوری را به هر شکل ممکن چه از ناحیه اشخاص حقیقی و چه حقوقی به صلاح و مصلحت کشور نمی‌دانم، پس اظهارنظری نمی‌کنم. واقعا اگر کسی از الان به فکر باشد و برنامه‌ریزی برای ریاست جمهوری کند؛ کار معقول و منطقی نیست. به خصوص چهره‌هایی که مردم آنها را می‌شناسند، طبیعی است اگر در زمان خودشان حضور پیدا کنند نیاز به اینکه از سه سال و چندین ماه قبل از انتخابات تلاش کنند وجود ندارد. البته منظور درباره همه جریانات سیاسی است نه فقط یک جریان خاص.

▲ شمار در مجلس هشتم و دهم با آقای لاریجانی کار کردید، دوره هشتم سخنگوی هیأت رئیسه بودید، در این دوره هم حضور دارید، شما آقای لاریجانی را چطور شخصیتی دیدید، آیا کسی دیدید که خیلی عطش رسیدن به ریاست جمهوری دارد؟

الان پرداختن به این مساله را زودهنگام می‌دانم. هنوز زمان زیادی از آغاز کار دولت دوازدهم نگذشته است، بنابراین هر نوع اظهارنظری برای کشور هزینه ایجاد می‌کند. ▶

لاریجانی آدم باهوشی است و می‌داند از دل همین نمایندگان ادوار، نمایندگان بالقوه دوره‌های بعد بیرون می‌آیند، بنابراین خود این مساله باعث شد که خود او توجه داشته باشد و ارتباطات را برقرار و حفظ کند

لاریجانی حزب تشکیل می دهد؟

گفت و گوی مثلث با عباس سلیمی نمین

از اصولگرایان فاصله گرفته است. آیا می تواند این موضوع، مقدمه ای برای جدایی ایشان از طیف اصولگرایی و تشکیل جریان سومی به نام «اعتدال» در کنار سایر افرادی که خود را معتدل و اعتدالی معرفی می کنند، باشد؟

▲ این طور نیست که آقایان به یک بلوغ سیاسی رسیده باشند که بپایند و در فضای سیاسی یک تغییری را بدهند. این موضوع را خیلی قابل وقوع در صحنه سیاسی نمی بینم. ضمن اینکه من این تعاریف را خیلی دقیق نمی دانم که فلان فرد آدم معتدلی هست یا نه؛ همه ادعا دارند که معتدل هستند و هیچ کس خودش را غیرمعتدل نمی داند. در آینده چقدر رشد سیاسی در میان جریانات شاهد خواهیم بود که از تقابل های غیرسازنده دست بردارند و راه تخریب که راهی سریع تر برای رسیدن به قدرت است را کنار بگذارند، دشوار است و رها کردن اثبات خود از طریق برتری دادن اندیشه خود، بسیار سخت است. راه تخریب رقیب بسیار ساده است. در همین انتخابات اخیر، همان افرادی که خود را معتدل معرفی می کردند از تخریب رقیب دست کشیدند؟ بنابراین باید جریانات سیاسی به یک رشد برسند، صرف ادعا خیلی نمی تواند کاری از پیش ببرد. اگر ما در انتخابات آتی رشدی را شاهد باشیم در میان همه گروه های سیاسی، طبیعتاً صحنه سیاسی فضای بهتری خواهد داشت. الان نمی توانیم چنین قضاوتی کنیم که خودشان را کنار خواهند کشید و دیگری را به قدرت برسانند. ضمن اینکه همین افرادی که خود را اعتدالی می نامند، همان ها اگر قدرت خود را بیشتر ببینند به دیگری فرصتی نمی دهند. این طور نیست که فکر کنید آقایان چون می خواستند اعتدال بر سر کار بیاید، گذشت و فداکاری کرده اند و به نفع کاندیدای دیگر عمل کرده اند؛ این با واقعیت صحنه تطبیق نمی کند.

برای پرسش پایانی می خواهم بپرسم بزرگ ترین نقد به عملکرد ۱۰ ساله آقای لاریجانی در مجلس شورای اسلامی، چه می تواند باشد؟

▲ اجازه بدهید الان وارد مباحث نقد بر آقای لاریجانی نشوم؛ معتقدم نقد را متناسب با جایگاهی که یک فرد قرار است در آن قرار بگیرد، بایستی مطرح کرد. اگر از من پرسید فلان شخص را نقد کنید چون می خواهد در فلان جایگاه قرار گیرد، تقدم متفاوت خواهد بود با اینکه همان شخص در جایگاه دیگری قرار باشد قرار گیرد. البته اگر می خواهید مجلس را نقد کنید و میزان تاثیرگذاری ایشان را در قوت و ضعف مجلس ارزیابی کنید، برای آن آمادگی دارم و نقش ایشان را مورد بررسی و نقد قرار می دهم که خود آن، بحث مفصل دیگری را طلب می کند. ▶

۶۰ سالی است که علی لاریجانی به کرسی سبز مجلس تکیه زده و ۹۰ سالی است که ریاست قوه مقننه را عهده دار است. با عباس سلیمی نمین، فعال سیاسی اصولگرا درباره این روزهای لاریجانی گفت و گو کرده ایم. سلیمی نمین معتقد است: «اداره مجلس در دوران ریاست ایشان، از یک وزانتی برخوردار بوده است و از تنش ها و درگیری ها به دور بودیم.»

را روشن نمی کند و بازتاب دهنده جدایی نیست. آقای لاریجانی قطعاً جزو اصولگرایان هستند و این سخن دقیقی نیست که اصولگرایان با ایشان فاصله دارند. از طرف اصولگرایان، برخی از جریانات از آقای لاریجانی فاصله گرفتند. متأسفانه برخی از این جریانات هم تحت تاثیر تبلیغات غیراصولی آقای احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری شان بوده است. مثلاً جبهه پایداری متأثر از رفتار آقای احمدی نژاد، موضع تقابل با آقای لاریجانی پیدا کردند. البته این به معنای نداشتن نقد بر عملکرد آقای علی لاریجانی از سوی اصولگرایان نیست؛ نقد داشتن با تقابل داشتن، متفاوت است. آقای احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری خودشان برای اینکه بتوانند یک جریان انحرافی را بر کشور حاکم کنند-خصوصاً در دولت دهم- تلاش کردند تا شخصیت های درون نظام را تخریب کنند. آقای قالیباف، آقای لاریجانی و آقای حداد عادل هر کدام را به یک بهانه تخریب کردند تا نظام دستش از شخصیت های موثر خالی شود و آقای احمدی نژاد بتواند عناصر انحرافی را بر کشور تحمیل کند. متأسفانه برخی از نیروهای اصولگرا با این سیاست تبلیغی با آقای احمدی نژاد همراه شدند و به نوعی آن سیاست را پی گرفتند. این موضوع را نباید به نام اصولگرایان تمام کرد. این امر، کاری اصولی نبود؛ یعنی وقتی نظام آقای مشایبی را برای معاون اولی صالح نمی دانست، آقای احمدی نژاد می خواست صحنه را خالی کند تا نظام ایشان را برای [کاندیداتوری در انتخابات] ریاست جمهوری بپذیرد. نظام که آقای مشایبی را برای معاون اولی، نپذیرفته است، برای ریاست جمهوری از سر ناگزیری و در تنگنا قرار گرفتن، بپذیرد. بنابراین سیاست آقای احمدی نژاد سیاست تخریبی بود و صرفاً با هدف تحمیل یک جریان نامربوط به کشور.

همانطور که شما هم بیان کردید، بخشی از اصولگرایان انتقاداتی را به آقای لاریجانی دارند و آن طور هم که از شواهد پیداست، ایشان اندکی

سیدمجتبی جلال زاده

خبرنگار

طی سال های گذشته، عملکرد آقای لاریجانی را در مجلس شورای اسلامی چگونه ارزیابی کنید؟
▲ آقای لاریجانی یک شخصیت اصولگراست و طبیعتاً شخصیتی است که کارنامه مثبتی در دوران ریاست اش بر رسانه ملی و بعد هم در دوران اداره قوه مقننه دارد و خوب درخشیده است. در دوره ریاست ایشان، مجلسی آرام و وزین داشتیم. البته آفتی متوجه مجلس بوده و هست که خیلی هم ارتباط موسعی با ایشان ندارد. در مجموع می توان گفت، اداره مجلس در دوران ریاست ایشان، از یک وزانتی برخوردار بوده است و از تنش ها و درگیری ها به دور بودیم. بنابراین ایشان کارنامه ای مورد قبول دارد و می توان گفت هر دو جناح بر وزانت ایشان اذعان دارند؛ حتی آن جناحی که وقتی ریاست رسانه ملی را ایشان بر عهده داشت، تعابیر بسیار تند را علیه ایشان استفاده می کردند و شعار «سیمای لاریجانی، خاموش باید گردد» سر می دادند، آنها هم امروز اذعان دارند که ایشان امروز مجلس را با آرامش اداره می کند. البته این بدان معنی نیست که یک شخصیت سیاسی در سطح ایشان، خطایی نداشته باشند و ایرادی به کارشان وارد نباشد.

امروز می توانیم بگوییم، شخصیت ارزنده ای است که توانسته در رأس یک قوه، کارایی خوبی برای نظام داشته باشد؛ البته بدان معنی نیست که آفت هایی متوجه نمایندگان مان نشده است یا آفت هایی همچنان سیر رشد خود را در این قوه پی نرفته است؛ که این موضوع خودش بحث مفصل دیگری را طلب می کند.

به این موضوع اشاره کردید که عملکرد آقای لاریجانی را با همه قدرت و ضعف هایی که در عملکرد ایشان شاهد هستیم، مثبت و قابل قبول ارزیابی می کنید. به نظر شما، در بررسی عملکرد سیاسی ایشان در مجلس، اگر چه در ابتدا به عنوان اصولگرا وارد مجلس شدند اما رفته رفته اختلافاتی میان آقای لاریجانی و اصولگرایان پیش آمد؛ تا آنجا که ایشان خود را فراقسبون ولایت را تأسیس کردند؛ به نظر شما اختلاف میان این دو چقدر عمیق است و این اختلاف می تواند به تأسیس حزبی جدید توسط آقای لاریجانی منجر شود؟

▲ تشکیل حزب، مشکلی ندارد؛ درون طیف اصولگرایی احزاب متعددی می تواند وجود داشته باشد، کمالینکه الان هم وجود دارد. این موضوع هیچ مساله ای

فروپاشی امپراتوری

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پهناترین کشور جهان در سال ۱۹۹۱ همچنان یکی از موضوعات مهم در عرصه معادلات بین الملل به شمار می رود و هنوز تحلیلگران در پی واکاوای چرایی این مساله هستند؛ ناکارآمدی اصلاحات گورباچف، اشتباهات لنین، مشکلات اقتصادی و مطالبات اجتماعی از جمله دلایلی است که بدان اشاره می شود. همچنین اکنون این پرسش مطرح است که آیا ولادیمیر پوتین توانسته با سیاست هایی که دنبال می کند اقتدار شوروی را بازگرداند یا خیر؟ که بهانه این پرونده سالگرد فروپاشی است.

بین الملل

تیتریک



فروپاشی در مسیر کمونیسم به سوسیال دموکراسی

گورباچف به دنبال ساختن شوروی جدید بر اساس الگوی اجتماعی سوئد بود

کودتا علیه رفرم چرا شوروی سقوط کرد؟



یلتسین عامل سرعت گرفتن فروپاشی گفت وگویی مثلث با عبدالرضا رفرجی



رشد چپ تجدید نظر طلب پس از سقوط شوروی، آیا می توان گفت سوسیالیسم هم مرده است؟

ساناز رضایی

مترجم و خبرنگار

«مردی با خال قرمز رنگ ناموزون روی سر»، آخرین تصویری است که جهان از رهبر اتحاد جماهیر شوروی در ذهن دارد؛ مردی که برنامه اصلاحات او سوت پایان جنگ سرد و همچنین پایان عمر اتحاد جماهیر شوروی را کشید. میخائیل گورباچف که به دلیل تحریک برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و اجازه دادن به خروج صلح آمیز کشورهای اروپای شرقی از حکومت شوروی جایزه صلح نوبل را در سال ۱۹۹۰ میلادی دریافت کرد، هم اکنون دوران بازنشستگی خود را پشت سر می گذارد اما همچنان در محافل بین المللی به عنوان یک سیاستمدار کارکننده و باتجربه شناخته می شود که همواره بر نزدیکی مسکو و واشنگتن به یکدیگر تاکید کرده است. گورباچف در سال ۱۹۷۹ میلادی و در سن ۴۹ سالگی یکی از اعضای کمیته اصلی تصمیم گیری سیاست های حزب کمونیست شوروی سابق بود. وی در سال ۱۹۸۵ به عنوان دبیرکل حزب کمونیست انتخاب شد و زمام امور را به دست گرفت. وی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، یعنی درست چهار روز پس از آنکه پارلمان روسیه (دوما)

گورباچف معتقد بود تا زمانی که تنش های شوروی با کشورهای غربی و به خصوص آمریکا ادامه داشته باشد، رسیدن به یک اقتصاد موفق ناممکن است، به همین دلیل اولویت عالی خود را تنش زدایی و برقراری رابطه و مذاکره با آمریکایی ها قرار داد

به انحلال اتحاد جماهیر شوروی رای داد، از مقام خود کناره گرفت.

بسیاری در غرب گورباچف را به خاطر پایان جنگ سرد ستایش می کنند. در واقع او به دلیل تحریک برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و اجازه دادن به خروج صلح آمیز کشورهای اروپای شرقی از حکومت شوروی، از سوی غرب مورد تحسین قرار گرفته و برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۰ میلادی شد. اما گفته می شود او در روسیه از محبوبیت کمی برخوردار است. علت این امر را در درجه اول نقش مهم او در فروپاشی شوروی، پایان بخشیدن به یگانگی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ثانیاً مصائب اقتصادی پس از فروپاشی که گریبانگیر ملت روسیه شد، می دانند. با این حال نتایج برخی نظرسنجی ها نشان می دهد که اکثریت مردم روسیه از اهداف پرسترویکای گورباچف و آزادی های حاصل از آن خشنود و راضی هستند.

پرسترویکا اصطلاحی روسی است که به مجموعه اصلاحات اقتصادی گفته می شود که در سال ۱۹۸۷ توسط گورباچف مطرح شد. این واژه در زبان روسی به معنای بازسازی است.

گورباچف معتقد بود تا زمانی که تنش های شوروی با کشورهای غربی و به خصوص آمریکا ادامه داشته باشد، رسیدن به یک اقتصاد موفق ناممکن است، به همین دلیل اولویت عالی خود را تنش زدایی و برقراری رابطه و مذاکره با آمریکایی ها قرار داد. میخائیل

گورباچف، آخرین رهبر شوروی سابق با انتشار مقاله ای در روزنامه روسیسکایا گازتا نوشت: «کشورهای غربی باید حرکتی پرسترویکایی را در تعاملات خود با روسیه داشته باشند تا بدون منزوی کردن این کشور، روابطی سازنده تر با آن داشته باشند.»

با گذشت بیش از بیست و اندی سال، هنوز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موضوع روز است و با وقوع بحران اوکراین این مساله بیش از پیش برجسته شد؛ در همین راستا یوگنی فیودورف، از حزب «روسیه متحد» بر این باور است که هنوز این مساله مطرح است. او بر این باور است که یک داوری حقوقی درباره آنچه آن زمان رخ داد برای ارزیابی کانون های قدرت کنونی اهمیت دارد. برخی از نمایندگان روس، گورباچف را متهم به تشکیل شورای دولتی اتحاد جماهیر شوروی می کنند که در قانون اساسی وجود نداشت. این شورا استقلال کشورهای حوزه بالکان را پذیرفت، اگرچه حتی یک حکومت قانونی هم اجازه چنین کاری نداشت.

در واقع گرچه تلاش گورباچف به نوعی برای زنده کردن سوسیالیسم در شوروی بود، اما مردم سالار سازی اتحاد شوروی و اروپای شرقی عملاً قدرت حزب کمونیست و حتی خود گورباچف را زیر سوال برد. تلاش گورباچف برای ایجاد فضای باز سیاسی بدون اینکه خود او بخواهد باعث نفوذ انواع جنبش های ناسیونالیستی قومی و گاهی ضد روسی در جمهوری های شوروی شد. بسیاری از این جمهوری ها خواهان استقلال عمل بیشتری از مسکو شدند. به خصوص در جمهوری های بالتیک یعنی استونی، لیتوانی و لاتویا که در ۱۹۴۰ و توسط استالین به خاک شوروی پیوند زده شده بودند. همچنین جنبش های ناسیونالیستی در جمهوری های شوروی از جمله گرجستان، اوکراین، ارمنستان و آذربایجان فعال شدند.

با وقوع این اتفاقات، پاسخ گورباچف به رشد بیشتر جدایی طلبی در جمهوری ها پیشنهاد معاهده جدیدی از اتحاد بود که طبق آن یک فدراسیون داوطلبانه در یک اتحاد شوروی دموکراتیزه شده ایجاد می شد. جمهوری های آسیای میانه که به قدرت اقتصادی و بازارهای اتحاد شوروی برای رشد نیاز داشتند، شدیداً از معاهده جدید پشتیبانی کردند. اما رفرمیست های رادیکال تر مثل رئیس جمهور وقت جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روسیه، بوریس یلتسین، معتقد بودند که یک جهش ناگهانی به اقتصاد بازار نیاز است و حاضر بودند برای نیل به اهداف خود اتحاد شوروی را تجزیه کنند.

نقطه مقابل این اصلاح طلبان، تندروهایی بودند که هنوز شدیداً در حزب کمونیست و ارتش قدرت داشتند. این تندرها با هرگونه روندی که امکان داشت به تجزیه شوروی بینجامد مخالف بودند. با نزدیک شدن امکان امضای معاهده جدید تندرها شورش کردند. نیروهای تندرو در کادر رهبری شوروی در ۱۹۹۱ کودتای اوت را سازمان دادند و تلاش کردند گورباچف را از قدرت عزل کنند و اجازه ندهند معاهده اتحاد جدید را امضا کند. در همین موقع گورباچف سه روز را (از ۱۹ اوت تا ۲۱ اوت) در حبس خانگی در یک ویلا در کریمه گذراند و پس از آن آزاد شد و به قدرت برگشت. با این حال وی به محض بازگشت به قدرت متوجه شد که نه نهاد های قدرت

اتحادیه و نه روسیه به فرمان های او عمل نمی کنند و در عوض یلتسین است که قدرت دارد. در ضمن گورباچف مجبور شد که بسیاری از اعضای دفتر سیاسی را اخراج کند و بسیاری از آنان را دستگیر کند. گروه هشت شامل هشت نفر رهبران کودتا بودند که دستگیر شدند.

هدف گورباچف این بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی را متحد نگاه دارد اما آن را بیشتر به سوی سوسیال دموکراسی سوق دهد. اما تناقضات زیادی در این برنامه وجود داشت. او در عین حال از لنین تمجید می کرد، سیستم اجتماعی سوئدر استایش می کرد و قصد داشت به زور نیروهای نظامی دولت های بالتیک را درون شوروی حفظ کند؛ ولی پس از اینکه حزب کمونیست پس از کودتای اوت ممنوع اعلام شد گورباچف عملاً به جز نیروهای مسلح قدرتی نداشت. نتیجتاً در کریسمس ۱۹۹۱، ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، گورباچف استعفا داد و اتحاد سوسیالیستی جماهیر شوروی از هم پاشید.

اما این سوال ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است که آیا گورباچف می توانست اتحاد جماهیر شوروی را حفظ کند؟ در همین راستا وی در گفت وگویی درباره اینکه آیا به هر نحوی امکان حفظ اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت، اعلام کرد: «بهای حفظ حکومت شوروی از راه زور و دستگیری افراد، بسیار سنگین تمام می شد و آتش جنگ داخلی بزرگی را در کشور شعله وری می کرد و من با انتخاب واگذاری حکومت، خواستم خونریزی نشود.» وی در مورد علت استفاده نکردن از نیروی نظامی برای جلوگیری از فروپاشی، گفت: «این اقدام ممکن بود منجر به آغاز جنگ داخلی شود که خطرناک بود و این طور به نظر می رسید برای حفظ حکومت به چنین اقدامی متوسل شده ام ولی باید از راه های دموکراتیک حکومت را حفظ می کردم.»

در این میان برخی از تحلیلگران و صاحب نظران بر این باورند که در آن دوران بزرگترین چالش پیش روی گورباچف اقتصاد بود. گورباچف مجموعه ای از اقدامات و تدابیری را برای بازار روسیه و قانونی سازی مشاغل خصوصی در صنعت و کشاورزی انجام داد. بسیاری از این تغییرات، حداقل در هدف، عموماً شبیه اصلاحات اقتصادی بود که در انگل ژئوپولیتیک (سیاستمدار و رهبر چینی که از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ عملاً حاکم چین بود) مطرح کرده بود. در عوض این تغییرات سیاست، اتحاد جماهیر شوروی با بحران بودجه رو به رشد مواجه شد که گورباچف برای حل آن ناتوان بود. برخلاف چین، سیاست های شوروی به نتیجه ای نرسید و گورباچف فضای کوچکی برای مانور داشت. در پایان سال ۱۹۹۱، فقط دو سال پس از سفر گورباچف به چین، اقتصاد شوروی در حال نابودی قرار گرفت. فعالیت کارخانه ها و تولید و حمل و نقل زمینی متوقف شد و صفوف برای خرید نان افزایش یافت. اما این بستر وخیم اقتصادی و اجتماعی باعث وقوع کودتای نافرجامی شد که چند صباحی دوام نیاورد، اگرچه دوباره گورباچف به قدرت بازگشت اما سپس استعفا داد و بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید.

در پایان با بررسی تحولات آن دوران، می توان گفت، گورباچف آخرین رهبر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سهواً باعث آزاد شدن نیرویی شد که نهایتاً اتحاد جماهیر شوروی را به نقطه پایان کشاند. ▶



کودتا علیه رفرم

چرا شوروی سقوط کرد؟

احسان تقوایی

کارشناس مسائل روسیه



۲ وقتی که «ولادیمیر لنین» و رفقای بلشویک وی در سال ۱۹۱۷ دست به برپایی انقلاب کمونیستی در روسیه زدند و کمی پس از آن پایه‌های کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی را بنا نهادند، شاید کمتر در این اندیشه بودند که این دولت بزرگ در اوایل دهه ۱۹۹۰ دچار فروپاشی از درون خواهد شد. در روزهای آخرین سال ۲۰۱۷ و صدسالگی انقلاب اکتبر، فروپاشی شوروی هنوز یکی از پدیده‌های اصلی مورد مطالعه در روابط بین‌الملل است. بدون تردید فروپاشی شوروی نیز همانند انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ دنیا را شگفت‌زده کرد و در میان همه مردم دنیا به خصوص سیاستمداران و محققان علوم سیاسی و اجتماعی هیجان ایجاد کرد.

اگر ولادیمیر لنین را معمار انقلاب شوروی و موسس این قدرت بزرگ بنامیم، «ژوزف استالین» را باید تثبیت‌کننده اصلی این قدرت در سرتاسر گیتی دانست. هرچند استالین با اشتراکی کردن مزارع کشاورزی (کالخوزها) موجبات شورش مالکان خرده‌پا (کولاک‌ها) شد و سرانجام بی‌رحمانه آنها را سرکوب کرد اما وی توانست با پیگیری سیاست صنعتی کردن، شوروی را به قدرتی بزرگ تبدیل کند.

پس از استالین جانشینان وی به رهبری دسته‌جمعی پرداختند ولی در نهایت «نیکیتا خروشچف» بود که توانست زمامدار شوروی شود. در این دوران از جنایت‌های زمان استالین پرده برداری شد و مشخص شد که وی در جریان «تسویه‌های بزرگ» چه تعداد از مردم عادی و مخالفان خود را سر به نیست کرده است. با وجود پیشرفت‌های وسیع

جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی «بوریس یلتسین» اولین رئیس‌جمهوری فدراسیون روسیه را عامل این فروپاشی می‌دانست و بعدها بیان کرد که باید با این سگ‌ها (کودتاچیان) قطع رابطه می‌کردم و «برای جلوگیری از کشته شدن مردم داوطلبانه کناره‌گیری می‌کردم» اما تا آخرین حد ممکن «مدافع ماندگاری اتحاد شوروی» بودم. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آنقدرها غیرممکن جلوه می‌کرد که به گفته گورباچف «هیچ کس حتی آمریکایی‌ها نمی‌دانستند که می‌توان اتحاد شوروی را منحل کرد» اما وقوع کودتا، برکناری گورباچف و سرانجام پیمان مینسک به عمر ۷۴ ساله شوروی پایان داد و علاوه بر روسیه ۱۵ کشور دیگر نیز از آن سر برآوردند. مانوئل کاستلز، مؤلف کتاب ارزشمند و سه جلدی عصر اطلاعات اما معتقد است که «انقلاب تکنولوژی اطلاعاتی» باعث فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر حکومت‌های دولت گرا شد تا به جای آن یک سرمایه‌داری کارا تر، انعطاف‌پذیرتر و باثبات‌تر شکل بگیرد. وی که پیدایش جنبش‌های اجتماعی جدید را نیز پاسخی به بحران ملت، دموکراسی، نهادهای سنتی جامعه مدنی و پدرسالاری در بخش‌های وسیعی از جهان می‌داند، در جلد سوم کتاب خود، فروپاشی شوروی را به عنوان «شیوه تولیدی که قادر به ورود به جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی نبود»، مورد تحلیل قرار می‌دهد. عده‌ای دیگر بر این باورند که اساس فروپاشی شوروی پس از مرگ لنین کلید خورد، چه اینکه کمونیست‌ها نتوانستند از طریق مدارس و رسانه‌های زیر کنترل دولت، سوسیالیسم را در مغز و قلب نسل‌های جدید جای دهند.

مسئله ملیت را نیز می‌توان از دلایل فروپاشی شوروی دانست. بدیهی است نتیجه بیش از یکصد گروه قومی اتحاد جماهیر شوروی را در کنار همدیگر قرار داده بود علاوه بر قدرت زور، ایدئولوژی جهان وطنی کمونیسم بود اما به مجرد اینکه پایه‌های این ایدئولوژی در دوران گورباچف که معتقد بود در خط لنین حرکت می‌کند، سست شد مسأله ملیت‌ها زنده شد و شورش‌های تجزیه‌طلبانه‌ای در برخی نقاط کشور رخ داد. یکی دیگر از علل فروپاشی شوروی را می‌توان تاکید بر توسعه تک بعدی و بی‌توجهی به توسعه متوازن دانست که باعث عقب ماندگی این کشور در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ضربه‌پذیری شدید آن شد. اگر دلایل بالا را جمله علل داخلی فروپاشی شوروی بود باید کشاندن اتحاد شوروی به مسابقه تسلیحاتی و گسترش ابعاد آن برای سوق دادن این کشور به توسعه تک بعدی و غافل ماندن از سایر ابعاد توسعه را نیز به عنوان مهم‌ترین عامل برای فروپاشی شوروی دانست. هرچند در شوروی کسی بدون خانه نبود و آموزش رایگان بی‌سودی را از نزدیک به صفر کرده بود اما سطح زندگی، رفاه عمومی و دسترسی به امکانات دیگر مردم شوروی قابل مقایسه با غرب نبود. عدم توازن تعهدات و توانایی اقتصادی آن، دیون اقمار شوروی به موسسات مالی غربی، اقتصاد دولتی، فساد و... عوامل دیگری بودند که هرچند ممکن است از دلایل اصلی فروپاشی شوروی نبوده باشند اما قطعاً در تسریع فرآیند فروپاشی نقش داشته‌اند.

در هر حال دسامبر ۱۹۹۱ یک امپراتوری بزرگ با داندان اتمی، ده‌ها هزار تانک، صدها زیردریایی و پیشرفت‌های فضایی همانند برف بر بام آب شد و از میان رفت، بدون آنکه رفاندومی برگزار شود یا نظر مردم اتحاد جویا شود. سال‌ها بعد نظرسنجی‌هایی انجام شد که بر اساس داده‌های آن حدود ۷۰ درصد روس‌ها، ۶۰ درصد اوکراینی‌ها و بیش از ۵۰ درصد بیلاروس‌ها ترجیح می‌دادند که شوروی دچار فروپاشی نمی‌شد. مهم‌ترین پیامد این رخداد عظیم، پایان نظم و قوطبی و تلاش آمریکا برای کسب رهبری تحولات جهانی بود، هرچند بعد از فروپاشی شوروی دوران بی‌نظمی در عرصه روابط بین‌الملل ایجاد شد که همچنان ادامه دارد. ▶

شوروی عصر خروشچف در زمینه فضایی که دنیا را انگشت به دهان کرده بود، مخالفین اصلاحات، وی را برکنار و «لئونید برژنف» را جانشین وی کردند. گویی از این مقطع بود که فساد در لایه‌های حکومت تزلزل ناپذیر شوروی رسوخ کرد و تسلط حزب بر تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تقویت شد. با این حال پس از برژنف دیگر شخصیتی مقتدر که بتواند ابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی که شعله‌های قدرتش در غرب و شرق فوران می‌کرد را همچنان در اوج نگه دارد، نیامد و «یوری آندروپوف» و «کنستانتین چرننکو» با وجود داشتن برخی برنامه‌ها برای اصلاحات یکی پس از دیگری آمدند و رفتند اما نتوانستند رسوخ فساد در سیستم بزرگترین قدرت سوسیالیستی جهان را مهار کنند تا نوبت به «میخائیل گورباچف» رسید. آن گونه که «طوس طهماسبی» می‌نویسد «پس از مرگ برژنف برای اکثریت زمامداران شوروی محرز شده بود که این کشور برای حفظ موقعیت خود نیاز به یک رشته تغییرات و بازی‌ها دارد». گورباچف هرچند فرزند انقلاب نبود اما به خوبی از درون اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داشت و می‌دانست پایه‌های سوسیالیسم در خطر است؛ بنابراین چاره کار را در «پرسترویکا» و «گلاسنوست» دید تا از طریق انقلاب‌های سیاسی و اقتصادی مانع از سقوط اتحاد جماهیر شوروی شود اما انگار کمونیسم به پایان راه خود رسیده بود و «محدود کردن ودکا» نیز نمی‌توانست شوروی را هشیار کند. در هر حال کودتای ناموفق اوت ۱۹۹۱ سرانجام به هفتاد سال حکومت کمونیست‌ها پایان داد و اتحاد جماهیر شوروی به پاره‌های مختلف تقسیم شد. از آن زمان تا کنون نظریه‌های مختلفی در رابطه با «چرایی» و «واقع‌های» که ولادیمیر پوتین آن را «بزرگ‌ترین رخداد ژئوپلیتیکی قرن بیستم» نامید، مطرح شده و هرکسی از دیدگاهی این مهم را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

میخائیل گورباچف معمار گلاسنوست و پرسترویکا

ساختار تک محوری

تطبیق روسیه با عرصه بین الملل دو دهه زمان برد



میر قاسم مومنی

مدیر عامل موسسه مطالعات بین المللی چشم انداز ابرار نوین

که وارث شوروی سابق بود بتواند در عرصه بین المللی خود را تطبیق دهد. هنوز هم بعد از گذشت حدود سه دهه روسیه نتوانسته است در عرصه تکنولوژی با جامعه بین المللی منطبق شود؛ چرا که ساختارهای اقتصادی و تکنولوژیک آن کشور بر اساس ساختار تک محصولی و تک محوری بوده است. با چنین وضعیتی عامل اقتصادی مهمترین عامل فروپاشی شوروی بوده است و در حال حاضر نیز روسیه از همان عامل در فشار است. چرا که تحریم های آمریکا و اروپا علیه روسیه به بهانه موضوع جنگ اکر این چنان عرصه را بر مقامات کرملین تنگ کرده است که روس ها به رغم دیدگاه ها و مواضع قبلی به هر بهانه ای سعی

بزرگترین ضعف ساختار حکومتی شوروی بوده است؛ چرا که تجار و مردم جهت توسعه و پیشرفت شخصی و ملی انگیزه ای نداشتند و این حکومت بود که مسئولیت تمام بخش ها و فعالیت ها را برعهده گرفته بود. بنابراین به مرور هزینه های دولت و رفاه مردم، کمر اقتصاد دولت را شکست و بحران را به سقوط و فروپاشی هدایت کرد. در واقع عامل فروپاشی شوروی در خود ساختار حکومتی و قوانین جاری آن کشور نهفته شده بود. وقتی در کشوری تجارت آزاد و رقابت و مالکیت نباشد، اختراع و رسیدن به هدف نهایی معنی ندارد؛ زیرا هرگونه تلاش و فعالیت شخصی نتیجه اش نصیب مقامات دولتی و سیاسی

۳ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، وارث امپراتوری تزار روسیه بوده است که با انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷ تاسیس شد. تاسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایدئولوژی سوسیالیستی و کمونیستی مورد حمایت رهبران آن کشور، نظام سیاسی کشورهای جهان را دچار تغییر و تحولات ژرفی کرد که هنوز بعد از ۲۶ سال از فروپاشی نظام شوروی آثار آن در نظام بین الملل و حاکمیت برخی کشورهای جهان باقی مانده است. دوره حاکمیت حدود ۷۴ ساله ایدئولوژی کمونیستی و سوسیالیستی در شوروی به علت عدم پاسخگو بودن به نیازها و ضرورت های جاری و بروز آن در کشور، منجر به فروپاشی از درون گردید. در بررسی علل فروپاشی آن امپراتوری بایستی گفت دلایل و عوامل زیادی دخیل بودند تا این امپراتوری فرسوده فروریزد اما یکی از عوامل مهم این فروپاشی عامل فساد اقتصادی و فساد حکومتی به صورت نهادینه شده بود. زمانی که بعد از پیروزی ارتش سرخ در جنگ جهانی دوم توسعه حوزه نفوذ شوروی به اروپای شرقی گسترش یافت، مقامات کرملین به جای استفاده از این فرصت در جهت توسعه اقتصادی و صنعت تجاری خود، در صدد رقابت با سایر کشورهای پیروز در جنگ برآمدند. ایده صدور ایدئولوژی کمونیست با هدف مقابله با کاپیتالیسم در کشورهای مختلف جهان موجب شد که شوروی وارد یک رقابت سیاسی، نظامی و امنیتی با آمریکا در کل جهان شود. این امر سبب شد این کشور به جای اینکه وارد توسعه اقتصادی و صنعتی در عرصه های جهانی شود در راستای رقابت تسلیحاتی و اطلاعاتی با اروپا و آمریکا تلاش کند. در واقع این امر موجب شد که شوروی به جای توسعه سرزمینی و حوزه نفوذ اقتصادی و امنیتی هر روز با صرف هزینه های گزاف نظامی، فرصت های توسعه اقتصادی را از دست بدهد و رهبران ارکان حکومتی به دلیل نگاه صرفا ایدئولوژیک به مسائل داخلی و جهانی، نگاه تهدیدمحور و تهاجمی داشته باشند. این موضوع در بلندمدت موجب گسترش فساد و بوروکراسی اداری در کل کشور شد که در نهایت به دلیل بالا رفتن هزینه های رقابت های نظامی و اطلاعاتی با آمریکا و اروپا، شوروی تمام دستاوردهای ۷۰ ساله خود را در کمتر از یک سال از بین برد. این امر نه تنها موجب از بین رفتن ایدئولوژی کمونیست و سوسیالیسم در کشور شد بلکه اتحادیه جماهیر شوروی نیز فروریخت و ۱۵ جمهوری تازه تاسیس با گرایش های سیاسی متفاوت پا به عرصه ظهور گذاشتند. توسعه تک بعدی در عرصه نظامی و صنایع وابسته به آن موجب شد که توان کشور از سایر صنایع به روز جهان عقب بماند و درآمد آن کشور به جای سرمایه گذاری در تحقیق و سرمایه گذاری در بخش تکنولوژی جدید، معطوف به توسعه جنگ افزارهای اتمی و موشکی شود. در نهایت آمریکا با ساخت از این ضعف شوروی سعی در بالا بردن رقابت در عرصه های مختلف کرد که مهمترین آن پروژه جنگ ستارگان رونالد ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا بود که زمینه افزایش هزینه های رقابت مقامات کرملین را بالا برد و فروپاشی شوروی را به دنبال داشت.

نبود تجارت آزاد و مالکیت شخصی و رقابت اقتصادی



دارند بر سر رفع تحریم ها با آمریکا مذاکره کنند. در چنین شرایطی حتی ممکن است فروپاشی دوم در جمهوری های روسیه اتفاق بیفتد زیرا بسیاری از این جمهوری ها مثل چین، اینگوشیا و داغستان زمینه جدایی و استقلال طلبی دارند و بی شک آمریکا برای این فروپاشی برنامه های اجرایی در نظر گرفته است که به مرور زمان در حال پیگیری هستند. چرا که روسیه فعلی نیز کم کم مثل شوروی سابق سیاست های توسعه طلبانه کاخ سفید در منطقه ووهان را به چالش کشیده است. اگر نگاهی به دیدگاه های مقامات وقت شوروی بیندازیم یک موضوع به عنوان عامل اصلی فروپاشی آن کشور بیان شده و آن قطع ارتباط با جهان خارج از مرزهای شوروی سابق بوده است؛ نبود تجارت آزاد و تبادلات علمی و فناوری و پژوهشی موجب عقیم ماندن طرح ها و پروژه ها در مراکز علمی آن کشور شده بود و متخصصین آن کشور نتوانستند با تکنولوژی امروز به تولید صنایع و کالاها بپردازند. در نهایت این سیاستمداران بودند که مسیر رشد و تولید را مشخص می کردند نه نیازهای مردم و کشور که این مساله در ادامه سیاستمداران را مجبور کرد که به جهت انباشت کوه عظیمی از بدهی ها و مشکلات و عقب ماندگی ها، ناقوس فروپاشی شوروی را در سال ۱۹۹۱ به صدا درآورند. این یک تجربه بسیار بد و پرهزینه برای مردم شوروی، جهان و بشریت بوده است. ▶

می شود و از سوی دیگر تلاش و رسیدن به پست و مقام و رشد کاری به جای شایسته سالاری براساس میزان وفاداری به حزب کمونیست تعریف شده بود و این امر موجب شده بود که نخبانان و افراد خلاق و کارآفرین نتوانند در جامعه رشد و ترقی کنند و کشور از نخبانان تهی شده بود. در چنین وضعیتی که رقابت های سیاسی و نظامی در عرصه بین الملل توسعه یافته و بیشترین بودجه کشور صرف هزینه تحقیقات نظامی و رقابت های سیاسی می شد، دیگر فرصت رقابت و توسعه اقتصادی کشور براساس معیارهای جهانی وجود نداشت و به رغم توسعه تکنولوژیک شوروی سابق در عرصه نظامی، این کشور در عرصه محصولات مصرفی بسیار عقب مانده بود. این امر موجب شد که بعد از فروپاشی شوروی، دو دهه زمان صرف شود تا روسیه جدید

نبود تجارت آزاد و مالکیت شخصی و رقابت اقتصادی بزرگترین ضعف ساختار حکومتی شوروی بوده است؛ چرا که تجار و مردم جهت توسعه و پیشرفت شخصی و ملی انگیزه ای نداشتند و این حکومت بود که مسئولیت تمام بخش ها و فعالیت ها را برعهده گرفته بود



یلتسین عامل سرعت گرفتن فروپاشی

گفت‌وگوی مثلث با عبدالرضا فرجی‌راد

و کانال‌های مجازی اطلاع‌رسانی گسترده‌ای صورت می‌گرفت. در واقع این فضا که ایجاد شد به تدریج اطلاعات بیشتری در اختیار مردمان اتحاد جماهیر شوروی و اقمار شوروی در دیگر کشورها قرار گرفت. به همین خاطر مردم متوجه شدند در خارج از این دیوار آهنی چه می‌گذرد، پیشرفت و توسعه چیست و چه فناوری‌هایی به دست آمده که آنها ندارند. طبیعتاً هرچه زمان به سمت جلو حرکت می‌کرد، در مسیر جهانی شدن، صنعت و تکنولوژی پیشرفت می‌کرد و دستاوردهای بشری بیشتر می‌شد. معیشت مردم تغییر کرده، به سمت نوآوری‌های جدید می‌رفت و فرهنگ‌ها در یکدیگر ادغام می‌شد. در این شرایط که به مردم و اقمار شوروی اجازه برقراری ارتباط با دنیای دیگر را نمی‌دادند، آنها از این تغییرات مطلع می‌شدند و به‌طور جدی در مقابل حکومت موضع می‌گرفتند. از طرف دیگر هم وضعیت اقتصادی نامساعد و هم در وضعیت رقابت تسلیحاتی بودن، باعث می‌شد که امکانات، معیشت و رفاهی که در اختیار مردم و به‌ویژه طبقات پایین‌تر قرار می‌گرفت، سال به سال کاهش پیدا کند. بنابراین از یک سو رویکرد و دیدگاه مردم عوض شد، زیرا از جهان جدید اطلاعات می‌گرفتند و می‌خواستند به آنها برسند. از طرف دیگر می‌دیدند که در این انقلاب به شعارهایی که داده‌اند عمل نمی‌کنند و کیفیت زندگی آنها همچنان پایین است. اگرچه با تغییرات سیاسی‌ای که به وجود آمد، گورباچف تصمیم گرفت تا اصلاحات سیاسی و اقتصادی به نفع جامعه انجام دهد، اما در نهایت نارضایتی‌ها منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد.

این مساله که اتحاد جماهیر شوروی از جمهوری‌های مختلف تشکیل شده بود تا چه حد

جامعه شوروی در رهبری بعدی وارد جنگ جهانی شد. این جنگ بسیاری از زیرساخت‌ها را ویران کرد. از یک طرف زیرساخت‌ها ویران شد و از طرف دیگر با پایان این جنگ، جنگ سرد آغاز شد. اروپا به دو قسمت تقسیم شد و این انقلاب فرزندان بیشتری را پذیرفت که کل جمعیت اروپای شرقی و بخش‌های دیگری از دنیا بودند. اتحاد جماهیر شوروی نیز وادار شد از آنها حمایت کند. اما این فرزندان بازده اقتصادی و اجتماعی برای اتحاد جماهیر شوروی به همراه نداشتند و تنها بازده سیاسی یا اطلاعاتی داشتند که آن هم کمکی به رونق انقلاب نمی‌کرد. به همین خاطر این مساله موجب شد هزینه‌های انقلاب بسیار سنگین شود. هرچقدر از نظر جغرافیایی این انقلاب فرزندان بیشتری را می‌پذیرفت، دغدغه‌هایی چون امنیت این افراد نیز در اولویت قرار می‌گرفت که مستلزم صرف هزینه‌های زیادی بود. بنابراین از یک طرف اتحاد جماهیر شوروی از لحاظ جغرافیایی وسعت پیدا کرد، از طرف دیگر غرب که متوجه خطر شده بود تلاش می‌کرد این انقلاب را در نطفه خفه کند. از این‌رو در بعد اقتصادی تحریم‌ها آغاز شد؛ که در این بین تحریم‌هایی بودند که صراحتاً اعلام نشده بود، اما در عمل کالای مورد نیاز به شوروی نمی‌رسید تا نتواند به رقابت با غرب برخیزد. همچنین هزینه‌های سرسام‌آوری برای رقابت‌های تسلیحاتی انجام می‌گرفت. برخی کارشناسان معتقدند قرار گرفتن شوروی در دام هزینه‌های تسلیحاتی توطئه‌ای بود که غرب باتوجه به شناختی که از شناخت شوروی داشت بر آنها تحمیل می‌کرد تا در نهایت دچار ورشکستگی و فروپاشی شوند.

مساله بعدی فضایی است که در کنار جهانی شدن بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد و از طریق رسانه‌ها

به نظر شما عمده‌ترین عوامل داخلی و خارجی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چیست؟

▲ فروپاشی شوروی را از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد؛ از یک سو در جامعه شوروی انقلابی شد که مانند دیگر انقلاب‌ها، مقابل یک سیستم فاسد یا دارای عدم مقبولیت در بین جامعه، رخ داد. این انقلاب مورد استقبال جامعه و مردم شوروی قرار گرفت به‌ویژه اینکه سیستم تزاری دچار فساد شده بود و طبیعتاً نمی‌توانست پاسخگوی جامعه شوروی باشد. انقلاب راه خودش را شروع کرد، اما از همان ابتدا اختلاف درونی در این انقلاب شروع و مانند همه انقلاب‌ها افکار متفاوت باعث شد برخی کنار زده شوند و بخشی بمانند. به همین خاطر از ابتدا یک دویارگی در کشور به وجود آمد، هرچند انقلاب راه خودش را ادامه داد اما اثرات آن بر جامعه شوروی ماند. به این معنا که انقلاب در شوروی استمرار پیدا کرد، بدون اینکه همه جامعه آن را همراهی کنند زیرا منتقدانی بودند که می‌توانستند با عقاید و نظراتشان اثرات منفی بر جامعه در رابطه با انقلاب بگذارند. از طرف دیگر این انقلاب برخلاف شعارهایی که می‌داد و اهدافی که داشت، طبقه‌ای را به وجود آورد که این طبقه خود را از جامعه جدا کرد زیرا این نهضت با شعار برابری و تساوی روی کار آمد، اما بعدها طبقه‌ای خاص به وجود آمد که همه تصمیم‌گیری‌ها و اعمال نظرها با آنها بود. این در حالی است که کارگران و کشاورزان که برای آنها انقلاب کردند و شعار دادند، هیچ نقشی در این تصمیمات نداشتند. البته چند دهه به این طبقه رسیدگی بیشتری شد و هنوز هم خیلی‌ها معتقدند توجه و رسیدگی به اقشار پایین‌دست جامعه در آن دوران، نسبت به روسیه امروز بسیار بیشتر بود. سپس

داشت. اما از یک طرف از نظر اقتصادی در شرق نوآوری و توسعه وجود نداشت و از سوی دیگر غرب در حال پیشرفت بود. ضمن اینکه غربی‌ها برای شوروی محدودیت دسترسی به تکنولوژی‌های جدید را به وجود آورده بودند. از طرف دیگر غرب با تبلیغات رسانه‌ای از طریق رادیو، تحولات جهان را به گوش مردم می‌رساند، در این حین مردم شوروی زندگی خود را به کنواخت و خسته کننده دیدند. ضمن اینکه شوروی را به رقابت تسلیحاتی کشاندند و بنیه اقتصادی و مالی‌اش را از بین بردند. بنابراین شرایط جدیدی فراهم شد، در داخل شوروی هم نسل جدیدی در حال قدرت گرفتن بود که مشکلات را درک کرده و به دنبال اصلاحات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بود. در نتیجه به یکباره کنترل از بین رفت و اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید.

به‌عنوان سوال آخر بفرمایید نقش رهبران جمهوری‌ها و گورباچف، به‌عنوان رهبر اتحاد جماهیر شوروی در فروپاشی شوروی چطور قابل‌ارزیابی است؟

▲ گورباچف استراتژی سیاسی و اقتصادی تدوین کرد و تلاش داشت تغییرات و اصلاحاتی را انجام دهد. به عقیده من سرعت اعمال تغییراتش بالا بود و همین باعث شد که اوضاع از کنترلش خارج شود. این را فراموش نکنیم وقتی که گورباچف حرکت رو به جلو را شروع کرد رهبر اتحاد جماهیر شوروی بود، اما جمهوری‌ها هم رئیس‌جمهور خودشان را داشتند. بیشترین مخالفت در جمهوری روسیه و مسکو وجود داشت. مثلاً یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه، در مصاحبه‌هایش از جمهوری‌ها انتقاد می‌کرد و بیان می‌داشت که اینها فقط سربر کشور شده‌اند. این اظهارات در مرکز اتحاد جماهیر شوروی باعث تحریک و تحقیر جمهوری‌ها و جدایی آنها شد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به سرعت رخ داد. معتقدم که روس‌ها و مسکونیان اشتباهات بزرگی کردند. اگرچه گورباچف به علت سرعت بالای اصلاحاتش اشتباه کرد، اما بدتر از او، یلتسین رئیس‌جمهور روسیه بود که وجود دیگر جمهوری‌ها را هزینه‌ساز و عامل پایین‌بودن رفاه و تکنولوژی در روسیه نسبت به غرب می‌دانست. او عقیده داشت که اگر روسیه را با منابع و امکاناتش به غرب متصل کنند و از غرب تکنولوژی بگیرند، می‌تواند به یک قدرت جهانی با تکنولوژی بالا تبدیل شوند. بنابراین مردم جمهوری‌ها، نقش مهمی در فروپاشی شوروی نداشتند. درواقع روس‌ها در یک مقطع کوتاهی آنها را پس زدند، رئیس‌جمهوران جمهوری‌ها هم از این موقعیت استفاده کرده، همراه مردم شدند تا استقلال و هویت خود را به دست آورند و به این ترتیب فروپاشی رقم خورد. ►



یلتسین رئیس‌جمهور وقت روسیه وجود دیگر جمهوری‌ها را هزینه‌ساز و عامل پایین‌بودن رفاه و تکنولوژی در روسیه نسبت به غرب می‌دانست

۴۲ دسامبر بیست‌وششمین سالگرد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و صدمین سالگرد انقلاب اکتبر، یعنی نقطه آغاز شکل‌گیری اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی است. این کشور که کمتر از ۷۵ سال عمر کرد، از اواخر دهه ۸۰ میلادی با بحران‌های بزرگ مواجه شد و سرانجام دو سال بعد از فروریختن دیوار برلین فروپاشید. در این راستا گفت‌وگویی با دکتر عبدالرضا فرجی‌راد، استاد ژئوپلیتیک و کارشناس مسائل بین‌الملل داشتیم و به تحلیل دلایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نقش غرب و آمریکا در این موضوع پرداختیم. به عقیده وی غرب با ایجاد محدودیت‌های اقتصادی و تسلیحاتی در شوروی از یک سو و ایجاد نارضایتی در مردم به علت برآورده‌نشدن مطالباتی که در ابتدا وعده داده بودند از سوی دیگر، زمینه‌های فروپاشی شوروی را فراهم کردند. همچنین عملکرد اشتباه یلتسین در مسکو منجر به تقویت شدن حس جدایی‌طلبی رئیس‌جمهورهای دیگر جمهوری‌ها و در نهایت جدایی آنها شد.

تنوریسین‌ها این عقیده وجود داشت که مذهب افیون جامعه است. به این معنا که چون مردم به مذهب و به گفته آنها «خرافات مذهبی» اعتقاد دارند، نمی‌توانند از این مسائل خرافی جدا شوند و یک فرد فعال و پویا در جامعه باشند. به همین خاطر بعد از شکل‌گیری این سیستم، کلیساها و مساجد را تعطیل و به موسسات فرهنگی تبدیل کردند. در این میان مردم هم اجازه نداشتند مذهب یا اعمال مذهبی خودشان را به نمایش بگذارند. البته این برخورد‌ها در مقاطع گوناگون متفاوت بود، ممکن بود در یک دولتی فشارها کم باشد یا در دولتی دیگر سخت‌گیری‌ها افزایش یابد. اما باید گفت که تا انتها به سختی با مذهب مبارزه کردند و نگذاشتند مذهب در جامعه رشد کند. بنابراین مقابله با مذهب یک دستور دولتی بود، اما مردم در بطن جامعه این موضوع را نپذیرفته بودند. به‌عنوان مثال لهستان که در بلوک شرق و کمونیستی بود جزو کشورهای مذهبی است و بسیاری از پاپ‌ها بعد از انتخاب در واتیکان به لهستان می‌روند، یا کلیسای ارتودکس در روسیه بسیار فعال است. مذاهب دیگر و مسلمانان هم فعال هستند، حتی مذهب تا جایی پیش رفته که افراط‌گرایی هم در آن دیده می‌شود و برخی به داعش پیوسته‌اند. اینها نشان می‌دهند که سیستم حاکمیت کمونیستی دستورالعملی داشته که آن را بر مردم تحمیل می‌کرده است. اما با اینکه نسل‌ها عوض شده‌اند و برای نسل امروز در تربیت و آموزش، مذهب جای ندارد، اما نه تنها در روسیه امروز، بلکه در جمهوری‌های دیگر، علاقه‌مندی به مذهب مشاهده می‌شود. درواقع یکی از نگرانی‌های امروز جمهوری‌ها به‌ویژه در جنوب، در قفقاز و آسیای مرکزی همین رویکرد مذهبی است. بنابراین می‌توان گفت مخالفت با مذهب نیز به‌عنوان یکی از عوامل نارضایتی مردم از سیستم و حکومت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مطرح است. اگرچه تا حدودی دستاوردهای فرهنگی جایگزین مذهب در مسکو و شهرهای بزرگ می‌شد اما وقتی از شهرهای بزرگ فاصله می‌گرفتیم، نقش فرهنگ هم کمتر می‌شد و مردم تمایل داشتند به ایمان قلبی خودشان روی آورند.

آمریکا و کشورهای غربی چه نقشی در این مساله داشتند؟

▲ همان‌طور که پیش از این نیز بیان کردم آمریکا و کشورهای غربی تلاش کردند که از چند طریق فروپاشی شوروی را میسر کنند. زیرا غرب و اتحاد جماهیر شوروی دو رقیبی بودند که درصد حذف یکدیگر بودند. البته غرب حالت تهاجمی و اتحاد جماهیر شوروی حالتی تدافعی

در فروپاشی این نظام تاثیر داشت؟

▲ در ابتدا این نکته را ذکر کنم که اگر اتحاد جماهیر شوروی یک کشور تاریخی بود، یعنی قدمتی چندین هزار ساله مانند ایران و بریتانیا داشت، به این سرنوشت دچار نمی‌شد. نکته دیگری که شما نیز اشاره کردید اتحاد جماهیر شوروی از جمهوری‌هایی شکل گرفته بود که هر کدام از این جمهوری‌ها شامل قومیت‌های دارای هویت بودند. مثلاً شبه‌جمهوری قفقاز زمانی که انقلاب شد و به شوروی پیوست، حدوداً ۸۰ سال بود که از ایران جدا شده بود و درواقع از ابتدا بخشی از اتحاد جماهیر شوروی نبود. بنابراین از یک طرف این جمهوری‌ها زمان زیادی نبود که به شوروی ملحق شده بودند، از طرف دیگر از نظر فکری هم تغییراتی در مردم و حتی در مقامات در جمهوری‌ها به‌وجود آمد؛ پس وقتی نارضایتی اقتصادی شکل گرفت، در اولین اقدام، قومیت‌ها جدا شدند و اتحاد جماهیر شوروی همان‌گونه که از اسامش پیداست، فروپاشید. بنابراین این جمهوری‌ها بودند که با یک حرکت و با جدا شدن خودشان باعث فروپاشی شدند. اما این فروپاشی در روسیه رخ نداد. در روسیه فقط بحران چچن ایجاد شد که با اینکه از نظر قومیتی با روس‌ها شباهتی نداشتند اما سرکوب شده و تحت کنترل قرار گرفتند. بنابراین یکی از مشکلات اتحاد جماهیر شوروی قومیت‌هایی بودند که بعد از انقلاب به جمهوری شوروی پیوسته بودند و در یک حرکت ناگهانی به هویت خودشان برگشتند. به‌ویژه آنکه رهبران جمهوری‌ها در مسکو حضور داشتند، وضعیت را به‌خوبی مورد ارزیابی قرار می‌دادند و مطمئن بودند که در این وضعیت نابسامان و سست، با جدایی از شوروی می‌توانند در جمهوری‌های خودشان به همراه ملتشان کشور مستقلی شکل دهند و همین‌طور هم شد.

مدل اقتصادی به کار گرفته‌شده در شوروی در آن مقطع چقدر باعث شد که به این کشور ضربه وارد شود؟

▲ استراتژی شوروی شامل یک اقتصاد دولتی بود که اساس آن بر کار و زحمت کارگران معطوف شده بود. درواقع کارگران همه کاره کشور بودند و طبیعتاً هر کسی بر اساس میزان کاری که ارائه می‌داد، می‌توانست بهره بیشتری از جامعه ببرد. این استراتژی پایه‌ریزی شد و دولت کنترل همه امور را در اختیار داشت و بخش خصوصی هیچ نقشی در این فرایند نداشت. سال‌های اول انقلاب، مردم به خاطر انقلاب و علاقه به آن، به‌ویژه طبقه فرودست که این انقلاب دستاوردهایی برای آنها به همراه داشت با دولت همراهی کردند. اما به‌تدریج با گذشت زمان این طبقه احساس کرد که می‌تواند کار کند و درضمن حقوق هم بگیرد. همچنین اگر فعالیت جدی با نوآوری‌ای هم در محیط کار نداشته باشد، اما حقوق و مزایایش را دریافت خواهد کرد. درحالی که در غرب یک سیستم رقابتی در جریان بود و کسانی می‌توانستند رشد کنند و ثروت بیشتری داشته باشند که خلاقیت و تلاش بیشتری داشتند. درواقع فکر و ایده به فروش می‌رفت. بنابراین تکنولوژی به‌تدریج پیشرفت می‌کرد، تکنولوژی غرب با سرعت بیشتر اما تکنولوژی اتحاد جماهیر شوروی باتوجه به سیستم اقتصادی شان درجا می‌زد. به همین خاطر می‌توان گفت سیستم اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی یک سیستم اقتصادی پویا نبود. به‌عنوان مثال در سیستم سرمایه‌داری آمریکا هم، زیرسیستم‌هایی وجود داشت که کنترل شده بود و در بعضی بخش‌ها شباهت‌هایی با سیستم سوسیالیستی داشت، اما با این حال به‌طور کلی پویایی و نوآوری داشتند.

انکار وجود خدا در مکتب کمونیسم و مقابله با مذهب چه تأثیری در فروپاشی شوروی داشت؟

▲ درواقع در بیانیه حزب کمونیست و تفکرات

را در خصوص تشکیل یا مدیریت موجودیت‌های سیاسی می‌توان مطرح کرد که عبارتند از: امت‌گرایی، امپراتوری و ملت-دولت‌گرایی.

در نگرش امت‌گرایی عامل مذهب فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی، نژاد، قومیت و زبان بسیار تعیین‌کننده است. به عنوان مثال امت مسیحی در قرون وسطا و آرمان تاسیس امت واحده اسلامی نزد جنبش‌های اسلامی جملگی از نگرش امت‌گرایانه برخوردارند. حکومت و تسلط یک قومیت یا یک دولت با گرایش قومی بر دیگر اقوام و ملت‌های دیگر را می‌توان نگرش امپراتوری نامید. در رویکرد امپراتوری گرایش شدید قومی و هویتی و باور به برتری و زعامت یک قوم بر دیگر اقوام از برجستگی زیادی برخوردار است. امپراتوری‌ها تمایل زیادی به گسترش قلمرو سرزمینی خود و منضم کردن دیگر سرزمین‌ها و ملل به حاکمیت خود دارند. اما نگرش ملت-دولت‌گرا به اعمال حاکمیت در قلمرو سرزمینی مشخص و محدود و بر جمعیت مشخص و محدود دارد. در ملت-دولت‌مدرن، شکاف‌های طبقاتی جایگزین شکاف قومیت و مذهب شده و حکومت خود را صرفاً در برابر ملت خود پاسخگو می‌داند. بر این اساس باید توجه داشت که نظام حکومتی در شوروی پیشین بر مبنای حکومت و سلطه فدراسیون روسیه بر قومیت‌ها و جمهوری‌های مختلف و پس از جنگ جهانی دوم نیز بر کشورهای اروپای شرقی استوار شده بود. به عبارت بهتر در شوروی پیشین در عمل روس‌ها یا نژاد اسلاو به عنوان قوم برتر و برخوردار از حق حکومت بر دیگر اقوام و نژادها به رسمیت شناخته شده بودند.

زبان و فرهنگ روسی، فرهنگ و زبان رسمی و مسلط در سراسر این مجموعه سیاسی بود و روس‌های اسلاو عالی‌ترین مقامات اجرایی، تصمیم‌گیری و قضایی را در عمل در اختیار خود داشتند. تلاش گسترده و سرکوب‌گرانه جهت حاکمیت مطلق زبان و فرهنگ روسی و محو دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌ها در دوران استالین به اوج خود رسید. بنابراین اتحاد جماهیر شوروی که خود را یک قدرت انقلابی و سرزمین سوسیالیسم و حاکمیت طبقه کارگر می‌دانست، در عمل یک امپراتوری قومیت‌مدار و هویت‌گرا بود که اعتقاد به برتری قومی روس‌های اسلاو و منحصر به فرد بودن آن حتی بر ادعای برتری ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم تفوق آشکار داشت. بنابراین و به باور این نوشتار کوتاه آنچه زمینه اصلی فروپاشی شوروی را به عنوان یک عامل زیربنایی فراهم ساخت، وجود گرایش‌های امپراتوری‌محور و شدیداً قوم‌گرایانه بود که عوامل مطرح شده در ابتدای نوشتار به عنوان سرعت‌بخش و کاتالیزور این اضمحلال عمل کرده و در نهایت آن را ممکن ساختند. اکنون با گذشت نزدیک به سه دهه از پایان عمر شوروی سابق و تجزیه آن به پانزده جمهوری، فدراسیون روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین و حزب روسیه متحد-که در مجموع در برگرفته گرایش‌های پان‌اسلاویسم و اوراسیا‌گرایانه است-همچنان احیای مجدد امپراتوری قدرتمند روس‌های ارتودکس مذهب و تفوق آن بر شرق اروپا و بالکان را با جدیت تمام در سر پرورانده و دنبال می‌کند. ولادیمیر پوتین، حزب روسیه متحد و بخش قابل توجهی از مردمان روسیه کامکان بدون درک اقتضانات نولیبرالیسم و جهانی شدن در دنیای کنونی اسطوره احیای یک امپراتوری بزرگ و جهانی با حاکمیت روس‌های اسلاو را با رویکردی سخت‌افزارانه در دستور کار دارند. اشغال نظامی کریمه و حمایت از جدایی طلبان شرق اوکراین و نیز تصرف نظامی اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸ میلادی جملگی نشان از برتری نگرش امپراتوری‌محور روس‌ها حتی به رغم گذشت سه دهه از فروپاشی شوروی دارد. ▶



رویای احیای امپراتوری

آیا فروپاشی شوروی اجتناب‌ناپذیر بود؟



رامتین رضایی

عضو هیأت تحریریه مجله ایرانی روابط بین‌الملل

ناکارآمدی اقتصادی و سیاسی داخلی، ترسیم مسئولیت و تعهداتی فراملی، فراتر از توانایی و محدودرات داخلی این کشور و در نهایت بی‌رنگ شدن حنای مارکسیسم-لنینیسم نزد روشنفکران غربی و نخبگان جهان سومی که گرایش گسترده به الگوهای نولیبرالی و بازار آزاد را جایگزین ساخت، جملگی می‌تواند دلایل پایان عمر این قدرت بزرگ باشد.

مولفه‌های فوق‌یا مجموعه‌ای از مولفه‌های یادشده می‌تواند دلایل قانع‌کننده‌ای برای فروپاشی شوروی پیشین باشند. اما در تحلیل این رویداد تاریخ‌ساز معمولاً با سوالاتی مهم نیز می‌توان مواجه شد. آیا این فروپاشی اجتناب‌ناپذیر بود؟ یا به عبارت بهتر آیا صرف انجام اصلاحات (اقتصادی و سیاسی) می‌تواند در هر کشوری به تجزیه و فروپاشی منجر گردد؟ یا اینکه ضعف و ورشکستگی اقتصادی لزوماً به انقلاب یا اضمحلال منجر خواهد شد؟ به نظر می‌رسد که راز فروپاشی ابرقدرت شرق را در عامل دیگری نیز می‌توان نهفته یافت. عطف به این مهم که فروپاشی شوروی سابق و یوگوسلاوی سابق تقریباً در یک زمان و به صورتی مشابه رخ داد، می‌توان ادعا کرد که تاریخ، در دوران مدرن و پیشامدرن در موارد متعددی فروپاشی امپراتوری‌های بزرگ را تجربه کرده است. فروپاشی امپراتوری عثمانی و اتریش-مجارستان در ۱۹۱۹ و پس از معاهدات صلح ورسای، تجزیه لهستان در قرن هجدهم میلادی، فروپاشی امپراتوری روم و نیز تجزیه امپراتوری‌های ایران باستان جملگی از موارد تجربه‌شده تاریخی هستند که فروپاشی شوروی و یوگوسلاوی می‌تواند آخرین مورد ثبت‌شده باشد. به‌طور کلی سه رویکرد یا نگرش

فروپاشی یا تجزیه ابرقدرت شرق اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ میلادی که عملاً مصادف بود با پایان عمر مارکسیسم-لنینیسم، نقطه عطفی در تاریخ سیاست و روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. در خصوص فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تحلیل‌ها و نظریات متعددی مطرح گردیده و هر کدام از زاویه‌ای خاص اضمحلال ابرقدرت شرق و بزرگترین قدرت انقلابی و سوسیالیستی تاریخ و دارنده بزرگترین زرادخانه تسلیحاتی و نظامی جهان را به نظاره و تبیین نشسته‌اند. ظهور میخائیل گورباچف در حزب کمونیست و اصلاحات سیاسی و اقتصادی وی تحت عنوان پرسترویکا و گلاسنوست از دید بسیاری از کارشناسان اصلی‌ترین عامل فروپاشی شوروی بود. ورشکستگی اقتصادی این ابرقدرت به دلیل ورود به یک رقابت نظامی و تسلیحاتی گسترده با ابرقدرت غرب یعنی ایالات متحده آمریکا می‌تواند عامل دیگری برای فروپاشی و تجزیه این موجودیت سیاسی در نظر گرفته شود که درگیر شدن در پروژه جنگ ستارگان، تهاجم نظامی بسیار پرهزینه به افغانستان، گسترش تسلیحات متعارف و هسته‌ای از نموده‌های بارز این رقابت فرسایشی و هزینه‌بردار در نظر گرفته می‌شود. بحران مشروعیت، نارضایتی اجتماعی گسترده و



خروج از انجماد

گورباچف، هویت ملی جمهوری‌ها را احیا کرد

بازاری، کمونیسم را نابود ساخت. (بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه؛ نوشته دکتر الهه کولایی)

در ۱۸ اوت ۱۹۹۱، هیأتی در ویلای تاستانی گورباچف نزد وی رفتند و از او خواستند که استعفا دهد و گنادی یانایف را به عنوان جانشین خود انتخاب کند. با امتناع وی، گورباچف در منزل تحت نظر قرار گرفت و فردای آن روز تلویزیون اعلام کرد که وی به علت بیماری قادر به انجام وظایف خود نیست و حالت فوق العاده در کشور اعلام شد. تانک‌ها خیابان‌های مسکو را تحت کنترل خود گرفتند و بسیاری از روزنامه‌ها تعطیل شدند. یلتسین با این کودتا مخالفت کرد و آن را باعث ویرانی روسیه دانست و بدین ترتیب در ۲۱ اوت ۱۹۹۱ کودتا شکست خورد و بار دیگر گورباچف به قدرت برگشت. اما تلاش رهبران حزب کمونیست برای کودتا، گورباچف را متقاعد کرد که دیگر نمی‌توان به این حزب اعتماد کرد؛ از این رو در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، گورباچف با استعفا از سمت ریاست جمهوری اتحاد شوروی و اعلام انحلال آن، کاخ کرملین و ادارات دولتی مربوطه را به بوریس یلتسین و دولت روسیه واگذار کرد.

اکنون از فروپاشی شوروی ۲۶ سال می‌گذرد، ولی قضاوت‌ها همچنان در مورد گورباچف وجود دارد. بنیاد افکار عمومی فوم سال گذشته نظرسنجی در رابطه با نگاه روس‌ها به میخائیل گورباچف انجام داد که به موجب آن مشخص شد ۱۵ درصد روس‌ها نقش وی را مثبت ارزیابی کردند. مردم روسیه از بین خدماتی که گورباچف برای کشورشان انجام داده است، بیش از هر چیز به دموکراسی، گلاسنوست و دوره جدید در سیاستگذاری اشاره می‌کنند. مردم اعتقاد دارند که گورباچف کشور را از نقطه انجماد خارج و پرسترویکا را مطرح کرد و آزادی کلام و آزادی عمل را به جامعه آورد.

در عین حال مردم اتهاماتی را نیز به وی وارد می‌کنند که از جمله آنها فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. در این نظرسنجی ۵۹ درصد نسبت به وی نظر منفی دارند. ►

سال ۱۹۸۹ هنگامی که تورم همه کشور را در بر می‌گیرد، مردم هراسان از کمبود کالاها، مصرفی به فروشگاه‌ها هجوم می‌برند. بسیاری معتقد هستند که فروپاشی شوروی ریشه در تورم اقتصادی داشت. به اعتقاد یلتسین، پرسترویکا نه تنها به پیشرفت‌هایی دست پیدا نکرد، بلکه در بسیاری از موارد جز ناکامی و شکست نصیبی نداشت. در کنار اصلاحات اقتصادی گورباچف (پرسترویکا)، توسعه فضای باز سیاسی از دیگر محورهای برنامه اصلاحاتی وی بود (گلاسنوست). اجرای این طرح مجالی برای تقویت استالین زدایی بود و گورباچف بارزگشت به خط مشی لنین تاکید داشت؛ موضوعی که بسیاری از نخبگان حزب کمونیست را نگران ساخت. در سایه اصلاحات سیاسی، آزادی بیان متولد شد و نوعی دگرگونی در جامعه شوروی پدیدار شد. رسانه‌ها که تا پیش از این زیر چتر سانسور شوروی، سخن می‌گفتند، از قید سانسورها شدند تا جایی که حتی به افشاگری می‌پرداختند و مواضع شدید انتقادی نسبت به فساد مقامات دولتی اتخاذ می‌کردند.

طی سال‌های پیش از فروپاشی همان‌طور که در کتاب بچه‌های دکتر ژبواگو به خوبی تشریح شده است، مردمان شوروی از بحران هویت رنج می‌بردند؛ اما سیاست مردمی‌سازی گورباچف، هویت ملی جمهوری‌ها را احیا کرد. نکته‌ای که در این میان وجود داشت این بود که این اصلاحات و طرح‌ها نواقص پنهانی جامعه شوروی را آشکار ساخته بود، بی‌آنکه درمانی فوری برای آنها بیابد.

آنچه جامعه چندقومی اتحاد شوروی را تا پایان دهه ۱۹۸۰ حفظ کرد، اقتدارگرایی زمامداران سیاسی و همچنین ایدئولوژی کمونیستی بود. مردم شوروی که صدها سال زیر سیطره مطلق گرایی تزاری و همچنین نخبگان کمونیستی به سر برده بودند، نمی‌توانستند چنین اصلاحات سریعی را هضم کنند. از سوی دیگر ایدئولوژی کمونیستی که در دوران گورباچف دیگر اعتبارش را از دست داده بود، عامل مهمی در حفظ یکپارچگی جامعه شوروی بود. گورباچف با اصلاحات خود نه تنها ویژگی‌های سیاسی چندین صدساله شوروی را تعدیل کرد، بلکه با خوش بینی افراطی نسبت به غرب و پیگیری سیاست‌های اقتصاد

احمد و خشیته

سر دبیر دیده بان روسیه



نزدیک به سه دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که سال‌ها به عنوان یکی از ابرقدرت‌ها در نظام بین‌الملل قدرت‌نمایی می‌کرده است، می‌گذرد. شاید بسیاری سیاست‌های باز و اصلاحاتی گورباچف را عامل فروپاشی این ابرقدرت بدانند، اما بوریس یلتسین در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «من از تملق و گزافه‌گویی بیزارم. آنچه در اینجا درباره ویژگی‌های او می‌گویم اغراق نیست. طرح برنامه پرسترویکا در آن زمان شهامت بسیاری می‌خواست و این شجاعت او قابل تقدیر و تشکر است. او هم می‌توانست همانند سایر دیربان کل گذشته به مردم پشت پا بزند و از رسیدگی به امور آنها غافل بماند. دستگاه حکومت مطلقه‌ای برای خود به وجود بیاورد، دوران دبیرکلی خود را به آسایش و آرامش بگذراند؛ دور خود پرده آهنین به وجود بیاورد و حرف خود را بالاترین و مهم‌ترین حرف‌ها به شمار بیاورد.» یلتسین ادامه می‌دهد که گورباچف نیز می‌توانست همانند برژنف و چرنینکو به حکومت خود ادامه دهد و با اتخاذ شیوه‌های حکومت آنها، سال‌های دراز بر کشور حکومت کند و آب از آب تکان نخورد. چرا که مردم شوروی آنقدر خودکامگی دیده بودند و مورد ظلم واقع شده بودند که دیگر قدرت و توان اعتراض و قیام را نداشتند؛ مگر چه چیز گورباچف از برژنف کمتر بود؟

تفسیرها از دلایل فروپاشی بسیار است؛ ادوارد شوارنادزه، وزیر خارجه گورباچف، فروپاشی شوروی را نتیجه اشتباه‌هایی می‌خواند که در دوران پرسترویکا رخ داد و معتقد است که شیوه تبدیل صنایع نظامی به غیرنظامی، نمونه بارزی از اشتباه‌های دولت وقت بوده است.

در آن ایام سطح زندگی مردم در اثر تورم شتابان به شدت افول کرد؛ گرانی فزاینده و کمبود کالا موجب نارضایتی شدید در مردم شد. بودجه دولت که تا پیش از گورباچف کسری نداشت، دچار ۱۹۹ میلیارد کسری شد و در نتیجه آن وام گرفتن از کشورهای غربی آغاز شد. در

چالش‌های پیش روی پوتین

روسیه و چین می‌توانند در مقابل یک‌ه‌تازی آمریکا بایستند

حسن بهشتی‌پور

کارشناس مسائل بین‌الملل



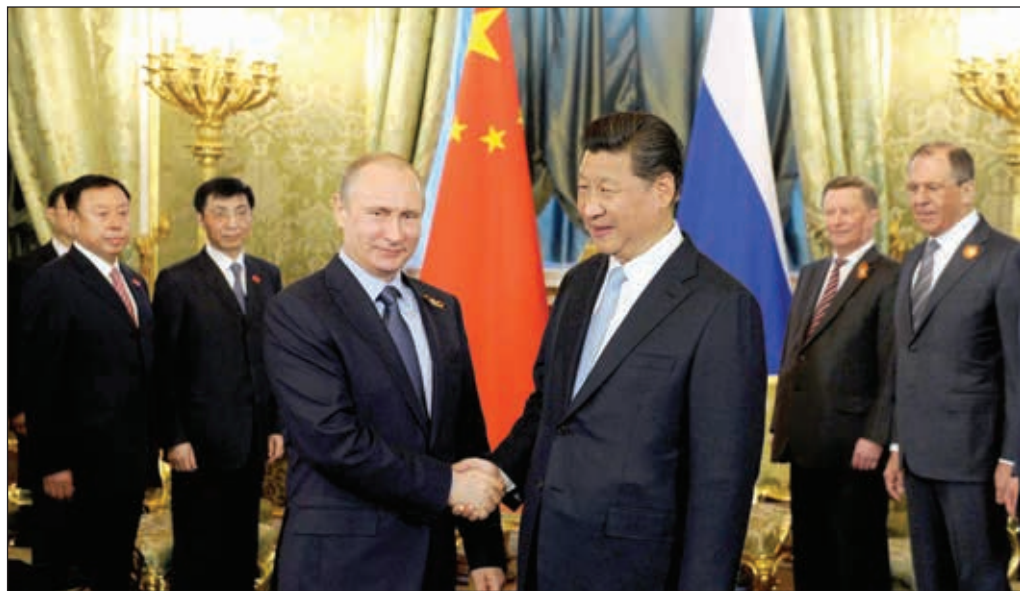
صد سال از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد؛ در آن دوران یک نظام دوقطبی بر دنیا حاکم بود. اما حدود سه دهه پیش شوروی فروپاشید و این معادلات هم به هم خورد. بعد از فروپاشی، در روسیه قدرت یک دهه در دست یلتسین و تیم غرب‌گرای او بود. اما از سال ۲۰۰۰ به بعد عملاً قدرت در روسیه در اختیار ولادیمیر پوتین است زیرا سه دوره پوتین، رئیس‌جمهور شد و فقط چهار سال

غربی با بومی‌سازی روسی است. مثلاً اقتدارگرایی، مرکزگرایی و فردگرایی از ویژگی‌های مشخص روسیه جدید بعد از فروپاشی است. در عرصه بین‌المللی آمریکایی‌ها توانستند با فروپاشی شوروی یک‌ه‌تازی خودشان را افزایش دهند. به‌ویژه یک دهه بعد، پس از موضوع ۱۱ سپتامبر، در منطقه خاورمیانه دو جنگ بزرگ را تحمیل کردند. از طرف دیگر بسیاری از زمینه‌سازی‌ها برای درگیری‌هایی که در منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ به بعد تحت عنوان بهار عربی شاهدش بودیم را ایالات متحده صورت داد. ضمن اینکه بدترین نوع برخورد‌هایی که در طول تاریخ بعد از ۱۹۴۵ شاهدش هستیم، در منطقه آسیای غربی به وجود

سرد بر دنیا حاکم نیست که بخواهد همان مدل فعالیت کند، در نهایت نیز از منظر سطح تولید علم، تولید اقتصاد و سهم در تجارت جهانی قابل مقایسه با دوره شوروی نیست. ضمن اینکه دوره شوروی هم دوران درخشانی نبوده است، اما در مقایسه با روسیه امروز، نقش بیشتری از منظر علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاست بین‌الملل داشته است. پوتین در دوره سوم ریاست‌جمهوری‌اش، یعنی از اردیبهشت ۱۳۹۱ تا اردیبهشت ۹۷ که دوره ۶ ساله‌اش تمام می‌شود (احتمالاً در دوره بعدی هم رئیس‌جمهور روسیه خواهد بود) شاید بتواند موقعیت روسیه را در سطح بین‌المللی از وضعیت فعلی ارتقا دهد. اگرچه پوتین در این مسیر اقدامات ارزشمندی را انجام داده است اما با چند چالش هم مواجه است. از اقدامات مهم او این است که او را کریمه را دریای سیاه به روسیه ملحق کرده است. کریمه تحت حکومت اوکراین بود و با الحاق کریمه به روسیه، عملاً روسیه در شمال دریای سیاه، موقعیتش را تثبیت کرده است.

همچنین علاوه بر شهر طرطوس که در زمان شوروی در شرق مدیترانه (سوریه فعلی) حضور داشت، توانسته یک پایگاه هوایی مهم در بندر لاذقیه به دست آورد و موقعیتش را در شرق مدیترانه نیز تثبیت کند. این دو موضوع از نظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بسیار مهم است. اما در برابر این امتیازات، از طرف اتحادیه اروپا و آمریکا تحریم شده است. این مساله موجب شده است که نرخ برابری روبل در مقابل ارزهایی مانند دلار و یورو به شدت کاهش پیدا کند، از طرف دیگر منجر به فرار سرمایه از روسیه گشته است. ضمن اینکه در بسیاری از زمینه‌ها با رکود اقتصادی روبه‌رو شده است. اما آنچه روسیه را مقاوم نگه داشته، اتکا به صادرات گاز، نفت و تسلیحات است؛ روسیه بعد از آمریکا دومین صادرکننده سلاح در جهان محسوب می‌شود و مشتری‌های عمده‌اش هم هند، ویتنام و کره شمالی هستند. در هر صورت وضعیت روسیه فعلی از نظر اقتصادی، مساعد نیست. روسیه در تلاش است که با تحریم‌ها مقابله کند و شاید در دوره آینده ریاست‌جمهوری روسیه، شاهد بازسازی اقتصادی در مسکو باشیم، زیرا در عرصه بین‌الملل همه ابعاد با هم باید رشد کند. یک کشور نمی‌تواند تنها با اتکا به جنبه نظامی یا تولید اقتصادی موقعیتش را تثبیت کند. درواقع جایگاه یک کشور نیازمند اقتدار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی است تا موقعیتش در عرصه بین‌الملل تثبیت شود. روسیه از نظر قدرت منطقه‌ای بالاتر از یک کشور است و بازیگر بین‌المللی محسوب می‌شود، چرا که حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل را دارد، از نظر نظامی هم قدرت دوم در دنیا محسوب می‌شود. اما در ابعاد دیگر مانند علمی، فرهنگی و اقتصادی قدرتی فرامنطقه‌ای است.

در واقع بعد از فروپاشی شوروی در دوران پسانظام دوقطبی در صحنه بین‌الملل، موضوع جهانی‌سازی مطرح شد و جهان سرمایه‌داری سلطه بیشتری بر اقتصاد دنیا پیدا کرد. از لحاظ فرهنگی، شاهد تهاجم غرب و آمریکا از طریق اینترنت، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی هستیم. برخی تصور می‌کنند این اقدامات برای مقابله با انقلاب اسلامی طراحی شده، اما در حقیقت این مانی برای برقراری نظام سلطه در کل دنیا طراحی شده است. به عقیده من اگر در دوران دوقطبی به سر می‌بردیم آمریکا نمی‌توانست به این صورت عمل کند و شاید فناوری به سمت دیگری پیش می‌رفت. ▶



آمده است. شاید اگر همچنان نظام دوقطبی بود، آمریکا نمی‌توانست در عرصه بین‌المللی یک‌ه‌تازی کند. اگر چین و روسیه با هم هماهنگ شوند، می‌توانند تا حدودی در مقابل آمریکا در صحنه بین‌الملل بایستند.

از طرف دیگر باید گفت هنوز معادلات قدرت، بعد از فروپاشی تثبیت نشده است، به این معنا که نمی‌توان گفت آیا یک نظام بین‌المللی تک‌قطبی به رهبری آمریکا داریم، یا یک نظام چندقطبی که شامل آمریکا، اتحادیه اروپا، چین یا بریکس (روسیه، چین، هند، آفریقای جنوبی و برزیل) باشد. به هر جهت روسیه در این دوران در برخی ابعاد مانند (اقتصاد، تولید علم و تجارت بین‌الملل) نتوانسته با آمریکا رقابت کند. اما از منظر حضور در سازمان‌های بین‌المللی، مثلاً سازمان ملل که حق و تو در شورای امنیت را دارد و از نظر نظامی که میراثدار سلاح‌های هسته‌ای شوروی سابق هست؛ قدرت مدارانه در مقابل آمریکا ایستاده است. بنابراین روسیه فعلی از نظر قدرت نظامی تقریباً می‌تواند با آمریکا برابری داشته باشد، از نظر سیاسی هم در عرصه بین‌الملل در شورای امنیت حق و تو دارد. ضمن اینکه در برخی مناطق از جمله شرق اروپا، خاورمیانه و شرق دور قدرت رقابت با آمریکا را داراست. اما باید اذعان کرد که روس‌ها حتی در میان خودشان هم نپذیرفته‌اند که روسیه فعلی بتواند در عرصه ابرقدرتی فعالیت کند، زیرا او را استانداردهایش را ندارد، درثانی معادلات قبل از جنگ

نخست‌وزیر بود، که در آن مدت هم دیمتری مدودف رئیس‌جمهور وقت، با او هماهنگ بود. بنابراین در دوره‌ای که شوروی مقتدر بود، یک نظام دوقطبی بر دنیا حاکم بود. به این معنا که در یک سمت بلوک غرب، یعنی آمریکا و متحدان غربی آن بودند، در سمت دیگر بلوک شرق و شوروی قرار داشت. این نظام دوقطبی بعد از جنگ جهانی دوم به رسمیت شناخته شده بود، تا زمانی که در دسامبر ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید. زیرا در داخل یک نظام بین‌المللی دوقطبی روابط بین کشورهای به گونه‌ای تنظیم شده که معادلات آن از جهت داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای با دوران بعد از فروپاشی شوروی که به آن دوران تک‌قطبی، چندقطبی یا بدون قطبی (منطقه‌گرایی) می‌گویند، متفاوت است.

نظام بین‌الملل در دوران دوقطبی یک سری امتیازات و یک سری محدودیت‌ها داشت. از امتیازات آن دوران می‌توان به این موضوع پرداخت که رقابت‌های بین شوروی و آمریکا باعث می‌شد که بعضی از کشورها بتوانند از درون این رقابت‌ها به نفع خودشان بهره‌برداری کنند، مانند هند و یوگسلاوی. اما بعد از فروپاشی شوروی عملاً این موضوع از بین رفت. از طرف دیگر روسیه بعد از فروپاشی در ۱۰ سال اول به شدت به نظام غربی چسبندگی پیدا کرده بود و مدل حکومتی که اتخاذ کرد مستقل از غرب نبود. حتی اکنون نیز نظام اقتصادی و سیاسی روسیه برگرفته از مدل‌های

تک قطبی یا چند قطبی

وضعیت نظام بین الملل بعد از فروپاشی شوروی چگونه است؟



روح الله سوری

عضو هیات تحریریه مجله ایرانی روابط بین‌الملل

۲۵ دسامبر هر سال یادآور یکی از مهمترین رخدادهای نظام بین‌الملل در دهه پایانی قرن بیستم است. ۲۶ سال پیش در این تاریخ رسماً اتحاد جماهیر شوروی دچار فروپاشی شد و یکی از دو ابر قدرت نظام دو قطبی جنگ سرد جای خود را به فدراسیون روسیه به همراه تعدادی دیگر از جمهوری‌های تازه استقلال یافته داد. سوال مهمی که پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن یکی از دو قطب نظام بین‌الملل در سال ۱۹۹۱ به وجود آمده بود این بود که آینده نظام بین‌الملل پس از مهمترین رخداد سال‌های پایانی قرن بیستم به کدام سمت متمایل خواهد شد؟

در این رابطه برداشت‌های مختلفی راجع به نظام بین‌الملل پس از پایان نظام دو قطبی وجود دارد، در حالی که برخی بر وجود یک نظام تک قطبی به‌ویژه در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی شوروی تاکید می‌کنند، عده‌ای دیگر نظام بین‌الملل قرن بیستم و یکم را نظامی چند قطبی یا حتی نظامی بدون قطب‌بندی عنوان می‌کنند.

در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی شوروی، اشتیاق ناشی از فروپاشی شوروی منجر به شکل‌گیری ایده پیروزی ابدی لیبرال دموکراسی و طرح ایده‌هایی چون پایان تاریخ شد و همین مساله ایده سوق پیدا کردن نظام بین‌الملل به سمت یک نظام تک قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا را تقویت کرد. قرار گرفتن ایالات متحده در جایگاه پیروز جنگ سرد، باتوجه به عدم موازنه‌سازی دیگر قدرت‌ها در برابر آن، باعث شد که این کشور خود را در جایگاه تک قطب و هژمون جهان در نظر بگیرد. قائل شدن ایالات متحده به چنین نقشی برای خود، یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی این کشور را به اولویتی اساسی تبدیل کرد.

چارلز کراتامر در سال ۲۰۰۱ طی یادداشتی در روزنامه واشنگتن پست، مدعی شد که ایالات متحده آمریکا پس از یک دهه

ایفای نقش کوتوله به جای غولی تنومند، باید از ایفای نقش یک شهروند مطیع بین‌الملل خودداری نماید چرا که از نظر ایشان یکجانبه‌گرایی جدید موبد جهان تک قطبی است. رابرت جرویس نیز در سال ۲۰۰۶ آمریکا را بزرگترین قدرت جهانی و تنها قدرت هژمون در نظم جهان تک قطبی عنوان کرد.

یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا در سال‌های پس از فروپاشی شوروی خود را در رویکرد جنگ پیش‌دستانه و حمله نظامی این کشور به عراق در سال ۲۰۰۳ نشان داد. درحالی که بوش پدر در جریان آزادسازی کویت از نظم نوین جهانی سخن گفته بود، بوش پسر نیز در سال ۲۰۰۳ در جریان حمله به عراق، جهان را به دو بخش تقسیم کرد که یا با ایالات متحده هستند یا با تروریست‌ها. به‌رغم اینکه در دهه‌های ابتدایی پس از فروپاشی

شوروی، نظام بین‌الملل نمودهای یک نظام تک قطبی را نمایان ساخته بود اما آنچه به نظر می‌آید این است که با فاصله گرفتن هرچه بیشتر از فروپاشی شوروی، نظام بین‌الملل به سمتی می‌رود که دیگر نمی‌توان آن را یک نظام تک قطبی به حساب آورد هرچند نتوان آن را یک نظام چند قطبی هم در نظر گرفت.

نظام بین‌الملل در شرایط پس از جنگ سرد واجد ویژگی‌هایی است که آن را بیشتر به یک نظام تک-چند قطبی شبیه می‌سازد که بیشتر تمایل به تبدیل شدن به نظامی چند قطبی را دارد. در این نظم جدید علاوه بر حضور قدرت اقتصادی-نظامی چون ایالات متحده آمریکا شاهد حضور قطب‌های دیگری نیز همچون اتحادیه اروپا و چین هستیم. این مساله به‌ویژه در زمینه اقتصادی و سیاسی بیشتر قابل نمایان شدن است، به گونه‌ای که امروزه قدرت اقتصادی چین در حال تبدیل شدن به رقیب بلامنازعی در برابر ایالات متحده آمریکا است.

در نظام تک-چند قطبی کنونی اگرچه یک قدرت به تنهایی واجد همه ابعاد قدرت در سطوح نظامی اقتصادی و سیاسی است اما در کنار آن شاهد حضور قدرت‌های دیگری



نیز می‌باشیم به همین لحاظ در چنین نظامی حل و فصل مسائل بین‌المللی علاوه بر نیازمند بودن به تصمیم‌گیری ابر قدرت به همراهی و ائتلاف سایر قدرت‌های عمده نیز نیازمند است. به عبارت روشن‌تر برخلاف نظامی که در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی شوروی شاهد بودیم، ایالات متحده به عنوان یک ابر قدرت اگرچه همچنان از نوعی برتری نسبی در مقایسه با دیگر بازیگران در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی برخوردار است اما در مواجهه با مسائل بین‌المللی نیازمند همکاری با سایر قدرت‌هاست. به عبارت دقیق‌تر این کشور قادر به نادیده گرفتن سایر بازیگران و حل موضوعات به تنهایی نخواهد بود.

بحران‌های چند سال اخیر خاورمیانه و همچنین موضوع توافق هسته‌ای ایران از جمله نمونه‌هایی هستند

که نمایانگر واقع شدن نظام بین‌الملل در یک وضعیت تک-چند قطبی است. برجام را بایست ترجیح نظام بین‌الملل در اولویت دادن به همکاری و دیپلماسی در حل مسائل جهانی در نظر گرفت؛ توافقی که باتوجه به حضور قدرت‌های جهانی در آن نمادی از نیاز به همکاری و تعهد چند جانبه میان قدرت‌های بزرگ در حل مشکلات بین‌المللی به حساب می‌آید. از طرفی دیگر آنچه شاهد هستیم این است که به‌رغم مخالفت ایالات متحده با برجام، این مساله از طرف دیگر قدرت‌ها مورد استقبال واقع نشده و ایالات متحده حتی با خروج احتمالی خود از این توافق قادر به برهم زدن آن نخواهد بود. در واقع مقابله و مخالفت قدرت‌های اروپایی و چین و روسیه در برابر خواست ترامپ مبنی بر خروج از برجام یا تضعیف آن و عدم همراهی دیگر بازیگران با ایالات متحده در این زمینه، دلیلی است بر عبور از نظام تک قطبی مورد انتظار ایالات متحده و وجود یک نظام تک-چند قطبی.

این موضوع در بحران‌های موجود در مناطق مختلف جهان نیز صدق می‌نماید. به عنوان مثال بحرانی چون سوریه اکنون در وضعیتی قرار دارد که اولاً حل آن به حضور قدرت‌های متعدد منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای گره خورده است و ثانیاً روسیه به عنوان یک بازیگر قدرتمند تاکنون نشان داده که از نقش مهم‌تر و تأثیرگذارتری نسبت به ایالات متحده در این بحران برخوردار بوده است و سوم اینکه شکل‌گیری روندهای حل بحران خارج از مدار ایالات متحده همانند آنچه در نشست‌های آستانه شاهد هستیم به طرز شگفت‌آوری می‌تواند دلیلی باشد بر عبور از نظام تک قطبی. اکنون ایالات متحده آمریکا حتی اگر متمایل به حل بحران‌هایی چون بحران سوریه و یمن نیز باشد، به تنهایی قادر به حل و فصل این بحران‌ها نخواهد بود.

مساله دیگری که در این رابطه می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد صدور فرمان ترامپ مبنی بر انتقال سفارت ایالات متحده به بیت المقدس است. مخالفت کشورهای اروپایی، اتحادیه اروپا، ۱۴ عضو از اعضای شورای امنیت سازمان ملل و رای قاطع اعضای مجمع عمومی سازمان ملل در محکومیت اقدام ترامپ را می‌توان از جمله شواهدی در نظر گرفت که نظام بین‌الملل هم‌اکنون با گذشت بیش از یک ربع قرن از فروپاشی نظام دو قطبی، نه تنها واجد مختصات یک نظام تک قطبی نیست که حتی نشانه‌هایی دال بر عبور از نظام تک-چند قطبی حاضر به سمت یک نظام چند قطبی هم مشاهده می‌گردد.

در مجموع آنچه می‌توان به عنوان نتیجه‌گیری بحث بیان کرد این است که اگرچه پس از فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی، ایده شکل‌گیری نظامی تک قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا و محوریت ارزش‌های این کشور، به عنوان یگانه قدرت برتر نظام بین‌الملل، مطرح شد و در این میان برخی فوکویاما پایان جنگ سرد را پایان تاریخ نامیدند و برخی دیگر نیز از آمریکا به عنوان تنها قدرت هژمون در نظم جهان تک قطبی یاد کردند اما واقعیت نظام بین‌الملل حکایت از آن دارد که نظام بین‌الملل پس از عبور از نظام دو قطبی، بیش از آنکه ویژگی‌های یک نظام تک قطبی را داشته باشد نشانه‌های یک نظام چند قطبی-تک قطبی را در خود دارد، به نحوی که ایالات متحده آمریکا دیگر به عنوان یک ابر قدرت به تنهایی قادر به تصمیم‌گیری و حل بحران‌های بین‌المللی نخواهد بود. ►



رازهای پیتزرگروپ

پوتین در زمان فروپاشی شوروی چه می‌کرد؟

رضا گنجی

روزنامه‌نگار



وقتی خانم ناتالیا، پژوهشگر تاریخ و رئیس انستیتیوی دموکراسی در پاریس از ولادیمیر پوتین می‌پرسد اگر در دسامبر ۱۹۹۱ جای گورباچف بودید چه می‌کردید؟ تازه متوجه غیبت پوتین در بزرگترین فاجعه قرن بیستم می‌شویم. به راستی بانفوذترین و قدرتمندترین مرد کنونی روسیه، زمانی که بحران سراسر اتحاد جماهیر شوروی را فرا گرفته بود چه می‌کرد؟ چرا هیچ‌ردي از تلاش او برای تغییر یا حفظ قدرت و یکپارچگی کشورش در آن ایام موجود نیست؟ این مرد سن پیتزربورگی که به وقت فروپاشی، ۴۰ ساله بود، چرا توانست فراتر از کارهای اداری رایج در شهرداری شهرش، کاری برای کشورش انجام دهد؟ شاید اقدامات میخائیل گورباچف از سال ۱۹۸۵ در ایجاد فضایی بازتر در بیان مطالبات، بدون هراس از تنبیه شدن و فشار به دولتمردان برای مخفی نکردن اطلاعات و شفافیت در فعالیت‌ها، یک هدیه آسمانی بود، برای مردمانی که دیگر از کمونیسم خسته شده بودند. شرایط اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی، ترسناک و ظالمانه بود. آنها از این فرصت نوظهور «آزادی بیان» برای حرف زدن و مخالفت با شرایط سیاه‌بخانه‌ای که کمونیسم برایشان به وجود آورده بود، نهایت استفاده را بردند. اعتراض، فریاد و آزادی بیان گلایه‌ها بدون ترس، حداقل خواسته مردم شوروی برای دهه‌ها بود اما به آنها اجازه چنین کاری داده نمی‌شد. گورباچف که در سال‌های نخست ریاستش از حمایت مردم و نسل جدید برخوردار بود، راه برون‌رفت از این فضای بسته سیاسی و اقتصادی را ارتباط با جهان خارج و خاصه حل مشکلات فی مابین کشورش با ایالات متحده آمریکا می‌دانست. او بعد از مدتی کار با کشورهای اروپایی، به این نکته پی برد که بدون اجازه، میل و خواست آمریکایی‌ها، عملاً اروپا نمی‌تواند یک شریک مطمئن و باثبات برای شوروی باشد. میخائیل گورباچف از ۱۹۸۵ تا آخرین روز حضورش در دفتر ریاست جمهوری، امتیازات فراوانی در طول مذاکرات متعددش به آمریکایی‌ها داد. امتیازاتی که خارج از تصور مخالفان و طرفداران کمونیست در کشورش و

سیاستمداران خبره دنیا بود. تلاش‌ها و پیگیری‌های او باعث پایان جنگ سرد شد. رئیس‌جمهور وقت شوروی برای کاهش تنش و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رونق اقتصادی، دست به هر کاری زد اما غافل از اینکه دولت ریگان و نظام تصمیم‌ساز آمریکا، هیچ برنامه‌ای برای خارج کردن شوروی از بحران نداشتند و تنها هدف‌شان شکستن اقتدار یک ابرقدرت جهان با چالش‌های اقتصادی بیشتر، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تقسیم آن به سرزمین‌های کوچک‌تر و در نهایت زانو زدن آنها مقابل قدرت برتر دنیا یعنی آمریکا بود. هدفی که با نقشه‌ای حساب‌شده، در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ محقق شد. حالا دیگر آمریکایی‌ها یک رقیب دیرینه را از دور رقابت خارج کرده بودند. آخرین رئیس‌جمهور شوروی یعنی گورباچف که جلوتر نزد مردمش یک خائن خوانده و نامیده می‌شود، در آخرین روز کاری‌اش به رئیس‌جمهور وقت آمریکا زنگ می‌زند و اعلام می‌کند که امروز آخرین روزی است که در دفتر ریاست جمهوری خواهد بود. برخلاف کرملین نشین‌ها که تعطیلات کریسمس تلخی را سپری می‌کنند، بوش پدر با تعطیلاتی شیرین، جوابگوی آخرین تماسی که رقیب شکست‌خورده است. بوش اظهار می‌دارد که این خیلی غمناک است. او از اینکه یک دوست آمریکا دارد صدمه می‌بیند خوشحال نیست! همان شب پرچم اتحاد جماهیر شوروی به پایین کشیده شد و خلاصه پیام بوش در شب کریسمس برای جهانیان این بود: «مقابله با شوروی تمام شد. حالا دیگر سردمداری ۴۰ ساله آمریکا در غرب و در مبارزه با کمونیست‌ها که تهدیدی برای ارزش‌های آنها بود به پایان رسید.»

گورباچف و یا بهتر است بگوییم که کمونیست‌ها، به دموکراسی و آزادی بیان آمریکایی باختند. همه آن لیخندها و رفت و آمدهای دیپلماتیک و تلاش‌های سیاسی دولت شوروی، هرگز منجر به سفره‌ای رنگی‌تر برای مردمان پهناورترین کشور جهان نشد. اعتراضات و آشوب‌های پشت سر هم در سال‌های قبل و بعد از فروپاشی شوروی، آنها را بیشتر از پیش در چشم جهانیان کوچک و خوار کرده بود. آمریکایی‌ها همان بازی‌ای را که با گورباچف آغاز کرده بودند با یلتسین ادامه دادند تا آنجا که بعدها پوتین، فقط میراث‌دار یک خرابه‌ای به نام فدراسیون روسیه شد.

پوتین صورتش را درهم می‌کشد. چشم‌هایش را به روی میز و اطراف می‌دوزد. دارد زمان می‌خرد. در پاسخ، راسخ نیست. کلافه است. جواب سوال خانم ناتالیا هم اصلاً راحت نیست... اما من چکار می‌کردم اگر در دسامبر ۱۹۹۱ جای گورباچف بودم؟ پوتین باز برای گرفتن زمان بیشتر تا یافتن پاسخی مقبول، همان سوال را تکرار می‌کند. در نهایت می‌گوید که در سیاست هیچ چیز ثابت و ذاتی نیست. از نظر من هیچ لزومی برای این کار نبود. می‌شد اصلاحاتی را با ماهیت دموکراتیک انجام داد تا جلوی فروپاشی گرفته شود. ما خیلی زودتر باید کشور را مدرنیزه می‌کردیم. باید به‌طور مداوم، با قاطعیت و بی‌واسطه تمام کارهایی که می‌توانستیم برای حفظ سلامت و یکپارچگی ارضی کشورمان انجام بدهیم، انجام می‌دادیم. نباید سرمان را در برف فرو می‌بردیم. او جلوتر، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم می‌نامد اما باز کسی نمی‌داند یا نمی‌پرسد که این مامور کارکنسته سابق «کا.گ.ب.» که چشمان تیزی دارد و در تصمیم‌ش بسیار استوار است، چرا هیچ حضور و نقش پررنگی در جلوگیری از فروپاشی شوروی ندارد؟ آیا هنوز ترس اصلی‌ترین مانع برای پرسیدن این سوال است؟

شاید جواب بخشی از این سوالات در سازمان سیا باشد که مدعی است تمام سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، وقتی که مردم شوروی برای یک زندگی نسبی ایام دشواری را سپری می‌کردند، پوتین و گروه معروفش به نام، پیتزرگروپ، مشغول تجارت با طرف‌های خارجی، در مقام معاون شهردار سن پیتزربورگ بودند. سیا ادعا می‌کند که پوتین در آن ایام دارای تخلفات اداری در عقد قراردادها و فساد بسیاری است. او و رفقای پول‌های هنگفتی به جیب زده‌اند. ادعاهایی که هنوز ثابت نشده و نیت سیا در طرح این دست از ادعاها علیه پوتین هم دارای ابهامات فراوانی است. اطلاعات اندک موجود، حاکی از آن است که پوتین در آن زمان، هیچ درکی از رفتار شورشیان، جدایی‌طلبان و خواسته‌های آنها نداشت. بی‌شک تفکرات شهردار وقت سن پیتزربورگ که مخالف این دست از انقلابی‌گری‌ها بود، بی‌تاثیر نبود. نظرات او همواره برای پوتین قابل استناد و معتبر بود. پوتین بعدها در مصاحبه با اولیور استون، کارگردان معروف آمریکایی می‌گوید: «شهروندان شوروی در چارچوب کشوری واحد زندگی می‌کردند و روابط خویشاوندی، کار و مسکن داشتند و از برابری حقوقی برخوردار بودند، اما در یک ثانیه خارج از مرزهای میهن خود قرار گرفتند. اشاره پوتین به پیمانی است که توسط بوریس یلتسین در هشتم مارس و به‌صورت پنهانی با روسای جمهوری اوکراین و بلاروس امضا شد و براساس آن کشورهای مستقل پدید آمدند.»

امروزه ادعای می‌شود که پوتین مترصد بازگرداندن همان اقتدار سابق اتحاد جماهیر شوروی است، اتهامی که او آن را رد می‌کند. آیا همه تلاش این روزهای پوتین به‌خاطر جبران کارهایی است که باید وقتی انجام می‌داد و نداد؟ آیا این اتهام که او به دنبال بازیابی اتحاد جماهیر شوروی است درست است؟ آیا تجربه‌های تلخ گذشته، مشخصاً تجربیات سال ۱۹۹۱، پوتین را متوجه بازی غربی‌ها کرده است؟ آرزوهای بزرگ پوتین در مدرن کردن کشورش، آن هم با مدل غربی، با چه هزینه‌ای محقق خواهد شد؟ فراموش نکنیم که بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران در آن نامه معروفش به گورباچف، او را متذکر می‌شود که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید....

پرده آخر. روسیه می‌تواند بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از اکنونش شود اگر به‌درستی اتفاقات ۱۹۹۱ را بررسی و تحلیل کند یا... ►

نزدیک به سه دهه پس از فروپاشی شوروی به عنوان میراث دار کمونیسم که تجربه ناکارآمدی از حکومت داری در سطح جهانی بود، مجدداً زمره های بازگشت به اندیشه سوسیالیستی در حال نمایان شدن است. در واقع به موازات مطرح بودن عدالت اجتماعی در سطح جامعه به عنوان هسته اصلی مکاتب و دولت های برآمده از سوسیالیسم و برخی ضعف های نظام لیبرال دموکراسی در افزایش شکاف ها، زمینه برای خوانش جدید از اندیشه های سوسیالیستی و گرایش به سمت آن در حال پررنگ شدن است.

رشد چپ تجدیدنظرطلب

پس از سقوط شوروی، آیامی توان گفت
سوسیالیسم هم مرده است؟





۱ اتحاد جماهیر شوروی سابق، به صورتی تقریبی، هویتی مجسم از جامعه آرمانی کارل مارکس بود و به همین خاطر پس از سقوط، دستمایه ارزیابی و نقد دیدگاه مارکس و مارکسیسم قرار گرفت. هرچند امروزه کره شمالی، نظم اجتماعی مبتنی بر سوسیالیسم به شمار می‌رود اما پروپاگاندای شوروی سابق را ندارد و جریان فکری مهمی نیز ایجاد نکرده است. وانگهی، اصلاحات دن زیانو پینگ در چین که با گذار از نسخه مانویستی سوسیالیسم به سوسیالیسم بازار توانست چین را در مسیر دگردیسی به غول اقتصادی چند دهه اخیر قرار دهد نیز دلالت‌هایی همچون سقوط شوروی سابق دارد تا بقای نیم‌بند کره شمالی.

مارکسیسم پس از سقوط شوروی سابق

در فیلم دوازده صندلی مل بروکس، سکاس جالبی وجود دارد: «روی در ورودی یک عمارت، قبلا تابلویی با حکاکی سه نام پدر، پسر و روح القدس نصب شده بود و پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، به جای این سه نام، نام‌های مارکس، انگلس و لنین، نقش بسته است.» در واقع مارکس نزد بسیاری از افراد، جایگاه کسی را داشت که آرمانشهری به نام جامعه کمونیستی به تصویر می‌آورد. انسان به مثابه یک کارگر کل و همه‌فن حریف ارائه می‌داد. در جامعه آرمانی مارکس و البته انگلس، مفهومی به نام مالکیت خصوصی وجود ندارد و این همان خشتی است که از ابتدا، بنای عمارت مارکسیسم را تا ثریا کج می‌نهد و به سقوط و تزلزل هر جامعه‌ای می‌انجامد که می‌خواهد روی این دیوارهای سست، نظم اجتماعی مبتنی بر عدالت و آزادی از دید مارکس بنا کند. درک چنین تکرارکردی با نگاهی مختصر به تاریخچه شوروی سابق و نگاهی به جامعه امروزی کره شمالی، آسان‌تر می‌شود.

پیش از انقلاب ۱۹۱۷، روسیه یک کشور کمتر صنعتی بود و همسنگ با دیگر کشورهای اروپایی آن دوران، از صنعت شکوفایی برخوردار نبود. کمونیست‌ها که کنترل مرئی و نامرئی شوراها را به دست داشتند، به دو گروه اکثریت (بلشویک) و اقلیت (منشویک) تقسیم شدند. پس از شکست سنگین در جنگ جهانی اول، تزار در مارس ۱۹۱۷ مجبور به استعفا شد. در آوریل ۱۹۱۷، لنین رهبر بلشویک‌ها از تبعید به روسیه بازگشت و با شعار «صلح، نان، زمین» که بیانگر خواست‌های مردم بود علیه دولت موقت به مقابله پرداخت، مبارزه‌ای که در ۷ نوامبر با پیروزی لنین پایان یافت. بلشویک‌ها نام «حزب کمونیست اتحاد شوروی» را بر خود نهادند و قدرت را به دست گرفتند. در گام نخست، بانک‌ها، خطوط راه‌آهن و کشتیرانی ملی شد و اقتصاد پولی نیز محدود گردید. به زودی مخالفت جدی گسترش یافت. رعایا (روستاییان) می‌خواستند درآمد حاصل از فروش محصولات خود را به صورت نقدی دریافت کنند. در مواجهه با مخالفت روستاییان، لنین به یک عقب‌نشینی راهبردی در کمونیسم جنگ تحت عنوان سیاست جدید اقتصادی NEP پرداخت. روستاییان از پرداخت عوارض عمده‌فروشی محصولات خود رها شدند و اجازه یافتند تا مازاد تولید خود را در بازار آزاد بفروشند. بازرگانی در اثر مجازشدن تجارت خرده‌پای خصوصی، رونق یافت. حکومت نیز مسئول بانکداری، حمل و نقل، صنعت سنگین و تسهیلات عمومی شد. اگرچه مخالفت بر جای مانده در میان کمونیست‌ها موجب انتقاد از

روستاییان ثروتمند یا گولاگ شد که از سیاست اقتصادی جدید NEP سود می‌بردند اما پس از مرگ لنین در اوایل سال ۱۹۲۴، NEP در میان اعضای داخل حزب کمونیست اتحاد شوروی با مخالفت فزاینده‌ای روبه‌رو شد. تا زمان فروپاشی شوروی سابق در اوایل دهه ۱۹۹۰، اصلاحات اقتصادی دیگری نیز دنبال شد که کارگر نیفتادند.

اگرچه طبق رویکرد مارکسیسم، گذار از نظام فنودالی به سرمایه‌داری صنعتی بر اساس تحول شیوه تولید و از زیرنا، یعنی بدون تغییرات برنامه‌ریزی شده رخ می‌داد اما برنامه‌ریزی اقتصادی ابتدا در شوروی سابق مطرح شد. در واقع، لنین نظم اجتماعی شوروی را بر اساس مارکسیسم مبتنی بر رویکرد هگلی انقلاب آگاهانه در برابر دکتربین حقوق انفرادی، بنا کرد. مهم‌ترین راهبرد حزب کمونیست شوروی سابق هدایت این کشور به سمت سوسیالیسم صنعتی و سپس کمونیسم بود. سوسیالیسم صنعتی از طریق استراتژی «بزرگ زیاست» یا استراتژی استقرار صنایع سنگین دنبال می‌شد. سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و مدل برنامه‌ریزی اقتصادی که موجب تحریک مدل‌های رشد و برنامه‌ریزی در اردوگاه غرب (نظم اجتماعی مبتنی بر دیدگاه لیبرالیستی جان لاک) نیز شد، سرایی بود که شوروی را با سیل مشکلات اقتصادی از جمله قحطی‌های گسترده و تلفات انسانی ناشی از این قحطی‌ها مواجه ساخت. صرف نظر از اینکه نظم اجتماعی شوروی سابق کاملاً در انطباق با نظریات مارکس بوده باشد یا خیر، عملکرد آن نشان داد که چنین نظمی، گذشته از اینکه عملکرد ضعیفی دارد، به هیچ عنوان انسانی نیست و در نهایت به استقرار ساختاری مشابه قلعه حیوانات با حقوق برابرتر برای اعضای کمیته برنامه‌ریزی مرکزی می‌انجامد. این جنبه از نظم اجتماعی شوروی سابق، از مهمترین دلایل رویگردانی از مارکس و روند رو به افول گرایش به مارکسیسم است. بر اساس تجربه شوروی سابق، فقدان یک نظام انگیزشی در کنار نظام متعارض ارزش‌ها و نابرابری در قالب موقعیت ممتاز اعضای حزب کمونیست، از مهمترین نقاط ضعف تئوری مارکس هستند. در حالی که قرار بود تارفع از خودبیگانگی ناشی از وجود مالکیت خصوصی و کار کارگران با ابزاری که مالک آن نبودند، به آزادی آنها از این خودبیگانگی و شکوفایی‌شان منجر شود، در نهایت، کارگران در اتحاد جماهیر شوروی، جایگاه چند آچار و پیچ و مهره را به دست آوردند که طی فرآیند مالدل‌آور حل میلیون‌ها معادله برنامه‌ریزی اقتصادی توسط مقامات مرکزی، جایگاه جبری خود را می‌یافتند.

افزون بر این، شوروی سابق در رقابت با ایالات متحده که نماد سرمایه‌داری شناخته می‌شد، معیارهای عملکردی خود را بر اساس رشد اقتصادی تعیین کرد در حالی که بنای ایدئولوژیک و شعاری نظم اجتماعی آن، عدالت و برابری توزیعی برای همگان بود. از طرف دیگر، مسابقه فرسایشی شوروی سابق با اردوگاه غرب برای اثبات برتری و قدرت در زمینه‌های مختلف، تمرکز شدید این کشور روی سلاح‌های نظامی و رقابت در عرصه‌هایی مانند فضاوردی را به دنبال داشت که عصاره عملکرد آن

شاید گفتن از مارکس و مارکسیسم، فقط بستر ساز گپ‌وگفت در کافه‌ها و بین دانشجویان جامعه‌شناسی و اقتصاد باشد اما سخن گفتن از مارکس توسط کسانی که ساعت‌های چند میلیون تومانی به دست دارند شاید بیشتر یک شواف باشد یا ترفندی برای داغ کردن بحث و جذب دوستان بیشتر!

در مقایسه پاک‌کن بدون توان پاک کردن کاغذ و توان موشکی این کشور نمایان شد.

اما در مقابل، چین پس از گذار از نظم مبتنی بر رویکرد مانو توانست قدرت اقتصادی خود را بیشتر کند و امروزه یکی از قدرت‌های برتر جهانی به شمار می‌رود. با این حال، کره شمالی با پایبندی به آرمان‌های کمونیسم، گواه عملی دیگری بر ناکارایی رویکرد مارکسیستی و سوسیالیستی بدون توجه به انگیزه‌های انفرادی و طبیعی انسانی است. چین اساساً یک راهبرد مبتنی بر سوسیالیسم مانویستی را دنبال می‌کرد که برخلاف قرائت لنینیستی به دنبال ارتقای وضعیت دهقانان بود. به این ترتیب، سوسیالیسم بازار چین نیز از توسعه کشاورزی غافل نشد و از دام ریکاردویی اجتناب کرد. با انجام اصلاحات در چین و گذار به سمت سوسیالیسم بازار، بسیاری از چینی‌هایی که برای همیشه مهاجرت کرده بودند به چین بازگشتند، در حالی که بسیاری از شهروندان کره شمالی می‌کوشند تا از این کشور فرار کنند.

نظم اجتماعی، نسخه مارکس و نسخه لاک

در تاریخ علوم اجتماعی، نظریات محدودی بوده‌اند که توانسته‌اند بستر ساز یک نظم اجتماعی باشند. کارل مارکس و جان لاک، اندیشمندانی هستند که چنین جایگاهی را یافته‌اند اما نظم‌های اجتماعی ملهم از اندیشه‌های آنان، عملکردی متفاوت داشته‌اند. اگر نظم اجتماعی را به مثابه شیوه سازمان‌یابی و کنترل خشونت و زور در یک جامعه تعریف کنیم، آنگاه می‌توان گفت که نظم اجتماعی مبتنی بر مارکسیسم، نظمی بدون دسترسی به حقوق مالکیت برای افراد غیر عضو در حزب کمونیست و سرشار از اعمال زور توسط سازمان‌های برنامه‌ریز دارای ابزار اعمال زور و خشونت خواهد بود. گارد آهنی رومانی در زمان چائوشسکو، نمونه‌ای از زور کنترل‌نشده و اقلام مارک‌دار همسر کیم جونگ اون (رهبر کره شمالی)، نمونه‌ای از دسترسی اختصاصی اعضای بلندپایه در کره شمالی امروزی است. از طرف دیگر، لاک افراد انسانی را دارای فطرت شریف می‌داند که به سمت آزادمنشی گرایش دارند و نظم اجتماعی مبتنی بر چنین دیدگاهی، حکومتی با رویکرد حقوق محوری است تا تکلیف محور مانند شوروی سابق. لاک، حکومت را یک قرارداد اجتماعی می‌داند و حق مالکیت بر دولت، تقدم دارد. می‌توان در قالب نظریه فرابازی، نظم‌های اجتماعی را به صورت ساختار روابط متقابل میان سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و عرصه‌های موثر بر دسترسی شهروندان به حقوق مالکیت و کشش، در نظر گرفت. این عرصه‌ها با یکدیگر پیوندی دارند که همانند نظریه ریسمان‌ها در فیزیک، بر اساس ریسمانی از انرژی است؛ اگر در نتیجه اثر سازمان‌ها بر عرصه‌های دسترسی، همه شاخص‌ها در یک جهت و به صورتی سازگار به سمت دسترسی بیشتر به حقوق، تغییر کنند، آنگاه، نظم اجتماعی، نظمی بالنده و رو به توسعه خواهد بود اما در صورت آثار ناسازگار، برخی عرصه‌ها به سمت تنگی و برخی به سمت گشایش دسترسی حرکت می‌کنند که بستر ساز اختلال در نظم اجتماعی خواهد بود.

وعده مارکس این بوده است که با بروز انقلاب پرولتاریایی و چیدمان نظمی مبتنی بر نظریه ارزش کار او (در کتاب سرمایه)، اصول دسترسی به حقوق مالکیت، موضوعیتی ندارد چون دیگر مالکیت خصوصی در میان نیست؛ در نظام سوسیالیستی، مالکیت دولتی وجود دارد و در نظام کمونیستی (آرمانشهر مارکس)، مالکیت عمومی مستقر می‌شود که همه به همه منابع مورد نیاز و دلخواه خود، دسترسی دارند. علاوه بر اینکه در سطح تجربی و عملی، سیستم‌های قحطی و جیره‌بندی در



لنین نظم اجتماعی شوروی را بر اساس مارکسیسم مبتنی بر رویکرد هگلی انقلاب آگاهانه در برابر دکتترین حقوق انفرادی بنا کرد

ملی یونان از حدود صد درصد به بیش از ۱۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. آلکسیس سپیراس در کارزار انتخاباتی یونان وعده داد که پرداخت نیمی از ۲۴۰ میلیارد یورو بدهی‌های یونان را به تعویق اندازد اما هنوز یونان با تبعات بدهی سنگین دست به گریبان است. اما در کشورهایی مانند انگلستان یا دانمارک، احزاب چپ‌گرا و مارکسیست، با اقبال چندانی مواجه نشدند. در سال ۲۰۱۴، پس از اعلام نتایج انتخابات پارلمان اروپا، مشخص شد که احزاب افراطی راست‌گرا که وجه مشترک آنها، خارجی ستیزی و مخالفت با اتحادیه اروپاست، در تمامی کشورها رشد داشته‌اند. در برخی از کشورها مانند انگلستان، دانمارک و فرانسه این گونه احزاب برنده کل انتخابات هم شده‌اند. در سوئد، حزب دموکرات‌های سوئد که حزبی با سیاست‌های مهاجرت‌ستیزی و مخالفت با اتحادیه اروپاست، نزدیک به ۱۰ درصد رای آورد. یکی از مهمترین دلایل شکست چپ‌گرایان در دانمارک به توجه اکثریت مردم به احزاب راست‌گرای مخالف مهاجرت به دانمارک مربوط می‌شود که موج اسلام‌هراسی - که خصوصا پس از واقعه شارلی ابدو جنبش یگیدا قوت گرفته است - و پیش‌زمینه ذهنی قوی در کشورهایی مانند دانمارک دارد، عکس یونان و اسپانیا که نگرانی از تبعات سیاست‌های ریاضت اقتصادی مردم را به سمت چپ‌گرایان سوق داد، در دانمارک، نگرانی از مهاجرت و تبعات نامانی اجتماعی آن به واسطه تبلیغات گسترده در اولویت‌بندی ترجیحات رای‌دهندگان، کارگر افتاد.

در مجموع، سخن گفتن از زوال کامل مارکسیسم شاید بجا نباشد اما سقوط شوروی سابق، نقطه شروع کاهش گرایش به مارکس و جذابیت اندیشه‌های او نزد اندیشمندان اجتماعی بود. هرچند امروز در خلال رقابت‌های انتخاباتی در سراسر جهان، بسته به شرایط اقتصادی یک کشور، گرایش‌های مقطعی به احزاب چپ‌گرا نیز مشاهده می‌شود اما آنها نیز با رویکرد ارتودوکس مارکس، فاصله زیادی دارند و بیشترین نقطه اتکای چنین احزابی، سیاست‌های توزیع برابر درآمد و افزایش مالیات بر ثروتمندان است تا در میان فقرا توزیع شود که سیاست اقتصادی کارآمدی نیست. با وجود افول مارکسیسم، اندیشیدن به فقر و روش‌های توانمندسازی قرا بر اساس رویکردهای غیرخشونت‌آمیز و برابر سازی دسترسی به فرصت‌ها، موضوعی است که باید مورد توجه جدی اندیشمندان اقتصاد و جامعه‌شناسی قرار گیرد. ▶

را شنیده باشد اما این حزب طی رقابت‌های انتخاباتی گذشته به مطرح‌ترین حزب سیاسی اسپانیا تبدیل شد. خاستگاه این حزب به جنبشی علیه فساد و بی‌عدالتی در سال ۲۰۱۱ بازمی‌گردد که در پای مرام‌نامه آن امضای روشنفکرانی مانند خوان کارلوس موندرودیده می‌شود. پودموس در زبان اسپانیایی به معنای «ما می‌توانیم» است که تکیه کلام باراک اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده را به ذهن متبادر می‌کند. رهبران این حزب روی رویکردهایی مانند سقف حقوق برای افراد پردرآمد تاکید دارند و این حزب هدف مذاکره مجدد درباره تعهدات بازپرداخت بدهی اسپانیا، پرداخت کمک‌هزینه ثابت برای مخارج زندگی به همه شهروندان جهت فقرزدایی و کاهش سن بازنشستگی به ۶۰ سال را دنبال می‌کند. از نظر رویکرد سیاسی نیز حزب پودموس، به رسمیت شناختن دولت فلسطین، تغییر فرهنگ سیاسی، افزایش شفافیت و دموکراسی مشارکتی را در زمره برنامه‌های خود اعلام کرده است. ساختار مشارکتی حزب پودموس و موضع انتقادی آن در برابر سیاست‌های ریاضتی اقتصادی از مهمترین عوامل کامیابی آن در انتخابات اخیر است، به‌طوری که در این حزب هر یک از شهروندان می‌توانند سندی ارائه کنند که اصول حزب را تبیین کند و در نهایت رای مشارکتی اعضای حزب، پذیرش سند را تایید می‌کند. حزب سیریزا از منظر رویکرد ریاضتی همانند حزب پودموس است. سیریزا یا «اتحاد چپ رادیکال» در سال ۲۰۰۴ میلادی از به هم پیوستن شماری از گروه‌های کوچک چپ‌گرای غیرپارلمانی و فعالان سیاسی منفرد تحت محوریت گروه سیناسپیسوس شکل گرفت. رهبر وقت سیریزا آلکوس آلاوانوس فلسفه وجودی سیریزا را ایجاد محلی برای شکل‌گیری جریان چپ جدید به دور از راستگرایی سوسیال دموکرات‌ها و دکماتیزم استالیانیستی کمونیست‌های یونانی تعریف کرد. استراتژی سیریزا بر مبنای اصول قدرتمندسازی فرودستان و ارتباط مستمر با جنبش‌های اجتماعی فعال طراحی شد. البته اقبال به سیریزا تنها به دلیل بدهکاری یونان و ریاضت اقتصادی از جانب انقباض مالی و پولی در این کشور نیست، بلکه سیاست‌هایی مانند میل به برداشت مالیات سنگین از سپرده‌های بانکی شهروندان یونانی نیز در این کشش به سمت چپ‌گرایی در یونان موثر بود. چون در نتیجه این ریاضت اقتصادی طی سال‌های اخیر تولید ناخالص داخلی یونان بیش از ۲۵ درصد کاهش پیدا کرده و بدهی

کشورهای سابقا کمونیست و کره شمالی امروزی، این وعده مارکس، محقق نشد، گذار به سوسیالیسم از دید مارکس نیاز به خشونت‌آمیزی و فراگیر از سوی کارگران دارد که از دیدگاه نظریه‌فرایابی به معنای اتلاف کشتار انسان‌ها، منابع و اتلاف انرژی توسعه در سیستم اجتماعی است. شاید بتوان پاسخی به این پرسش داد که اگر انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ که تا سال ۱۹۹۱، موجی از خشونت و کشتار مستمر در شوروی را به دنبال داشت، رخ نمی‌داد، روسیه امروزی چه خصوصیتی داشت اما مقایسه کشورهای اروپای شرقی که در اردوگاه شوروی سابق بودند با کشورهای اروپایی که در این اردوگاه عضویت نداشتند، نشان می‌دهد که نظم مبتنی بر مارکسیسم، حتی برای افراد فقیر، از دور و در خیال، جذابیت دارد و در عمل، برای خود آنها نیز بهشت موعود را مستقر نکرده است.

مارکسیسم در هزاره سوم

امروزه تصاویر چگوارا روی تیشرت‌های بسیاری دیده می‌شود و نمادهایی مانند شلوارهای شش جیب یا کلاه‌های کج هم زمانی بسیار به چشم می‌خورند. اندیشمندی همچون اسلاوی زیژک یا اعضای مکتب فرانکفورت در زمانی که بیشتر آوازه شهرت‌شان در جهان پیچیده بود و کتاب‌های اعضای آن، خوانندگانی بسیار داشتند نیز در زمره پیروان مارکسیسم (با اصلاحات خود و روایت خاص خود از آن) قرار می‌گیرند. حتی کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم توماس پیکتی سبب شد تا بسیاری فکر کنند که مارکس جدیدی ظهور کرده است اما مشارکت مهاجران کم‌درآمد جوامع غربی در جنبش‌های مقطعی مانند ۹۹ درصد نیز به معنای این نیست که مارکسیسم هنوز هم اعتبار گذشته خود را داراست. شاید گفتن از مارکس و مارکسیسم، فقط بستر ساز گپ و گفت در کافه‌ها و بین دانشجویان جامعه‌شناسی و اقتصاد باشد اما سخن گفتن از مارکس توسط کسانی که ساعت‌های چندمیلیون تومانی به دست دارند شاید بیشتر یک شواف باشد یا ترافندی برای داغ کردن بحث و جذب دوستان بیشتر!

با این وجود، مساله فقر و نابرابری هنوز جدی است. هرچند منتقدان اقتصاددانان مدافع سیاست‌های برابری بیشتر در توزیع درآمد با توسل به مغاله پهلوان پنبه و مارکسیست خواندن آنان، مجال کمتری به چنین اقتصاددانانی می‌دهند اما سخن گفتن از فقر و توزیع درآمد، به معنای پذیرفتن مارکسیسم نیست و نمی‌توان اظهار چنین دغدغه‌هایی را نیز به معنای جریان مارکسیسم نسبت داد. البته احزاب و گروه‌هایی هستند که همچنان گرایش مارکسیستی و چپ‌گرایی خود را مطرح می‌کنند. به ویژه در بستر شیوه تولید شبکه‌ای (نوبوتایی) امروزی که فضای جریان و فضای مکان، با یکدیگر فاصله زیادی دارند و تنها شهرهای بزرگی مانند هنگ کنگ، لندن، نیویورک و... در بستر فضای جریان منابع قرار دارند، دسترسی بسیاری از ساکنان مناطق کم‌رشد و توسعه نیافته به فضای جریان اندک است و جذب آنها به چنین احزاب و گروه‌هایی را موجب می‌شود. افزون بر این، ساختار کاربنوی مالی جهان طی جهان‌سازی بازارهای مالی نیز تضاد میان سرمایه بخش واقعی یا تولید با سرمایه بخش مالی را افزایش داده و بحران مالی ۲۰۰۹ موجب شد تا مشکلات اقتصادی برخی از کشورها، زمینه قدرت‌گیری احزاب چپ و نزدیک به اندیشه‌های مارکسیستی را فراهم سازد.

اسپانیا و یونان، دو نمونه از فعالیت چنین احزابی هستند. در اسپانیا در سطح ملی دو حزب غالب عبارت است از حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا یا PSOE که چپ‌گراست و حزب مردم یا PP که گرایش به راست دارد. در این طیف، نام حزب پودموس چپ‌گرا نیز به چشم می‌خورد. البته تا چندی پیش کمتر کسی بود که نام حزب پودموس

فره‌سازی سرمایه‌داری

چین به عنوان نظام کمونیستی اقتصاد لیبرال دارد



مهدی مطهرنیا

دکترای آینده‌پژوهی و استاد دانشگاه

۲ کمتر از سه دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمان می‌گذرد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نه به عنوان فروپاشی مارکسیسم، بلکه به عنوان فروپاشی مارکسیسم سیاسی شده، یا مارکسیسمی که تشکیل یک حکومت کمونیستی را در مسیر تاریخی خود، قبل از شکل‌گیری روند مورد توجه مارکسیسم ارتودکس تجویز می‌کرد، باید دانست. شاید بتوان گفت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم، مهم‌ترین تحول سیاسی بین‌المللی در قرن بیستم بود. این موضوع موجب شد عمر ۴۵ ساله دوران جنگ سرد، در دوره جنگ سرد نخست و دوم و همچنین نظام دوقطبی حاصل از آن، فروپاشد و تمام شود و شرایط بنیادین جدیدی در نظام بین‌الملل شکل گیرد. پرسش آن است که آیا با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کمونیسم به عنوان یک مکتب هم‌فراپاشیده است. باید گفت اساساً مکتب‌ها چه مکاتب الهی در قالب دین و چه نگرش‌های سازماندهی‌شده و فرتئوریک که تحت عنوان مکاتب انسانی از آنها یاد می‌شود، نابودشدنی نیستند. درواقع اندیشه کاملاً نابود نمی‌شود، بلکه از شکلی به شکل دیگر درمی‌آید و جایگاه خود را در تاریخ اندیشه و سپهر فلسفه‌ورزی آدمی حفظ می‌کند. از این منظر اگر بنگریم، باید قبول کرد که مکتب مارکس، تحت عنوان مارکسیسم نیز از همین ویژگی بهره می‌برد. اینکه بگوییم مکتب مارکسیسم به عنوان یک مکتب انسانی کامل بوده و به واسطه کمال و ویژگی‌های ذاتی خود ماندگار خواهد ماند، امری دور از واقعیت است. نارسایی‌های کمونیسم در تئوری و عمل، همچنین ناتوانی درونی کمونیسم در پاسخگویی به

نیازهای روز جهانی، منجر به این شد که کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شکست بخورد. اگرچه نارسایی‌های کمونیستی در تئوری و عمل و نارسایی‌های کمونیستی در ناتوانی‌های درونی این مکتب در پاسخگویی به نیازهای روز جهانی، در گذار جهان در اواخر قرن بیستم میلادی واقعیتی گریزناپذیر است، به همان اندازه نمی‌تواند از بین‌برنده دیدگاه‌های مارکسیستی در جهان، آن هم به طور مطلق شود. بنابراین نمی‌توان مرگ مارکسیسم را جشن گرفت و گفت که فروپاشی شوروی پایانی بر مارکسیسم بوده است. اما می‌توان گفت فروپاشی شوروی ضربه‌ای بس مهلک بر مارکسیست‌هایی وارد آورد که کعبه آمال خود را در مسکو دنبال می‌کردند. در حقیقت آنها به جای آنکه زمینه‌های بهره‌برداری از جامعه‌شناسی سیاسی مارکسیستی، در جهت تفسیر و تبیین واقعیت‌های موجود جوامع مختلف را قدر بدانند؛ به سمت وسوی ایجاد یک کلونی بین‌المللی مارکسیستی، بر اساس نگرش‌های موجود در آخرین مرحله دترمینیسم تاریخی مارکس رفتند و سعی کردند به عنوان تجدیدنظرطلبان در آثار مارکس، در مسیر حرکت مارکسیسم ارتودکس وارد شوند. بنابراین باید گفت مارکسیسم توسط لنین بازخوانی شد تا او بتواند با تکیه بر مکتبی چون مکتب مارکس، تشکیل حکومت دهد. همچنین با ایدئولوژی مارکسیستی توده‌ها را تحریک و در پرتو حرکت توده‌ها، قدرت الیگارش‌ی حزب بلشویک را حاکم کند. بنابراین جزوه چه باید کرد او، پیش از آنکه یک جزوه مارکسیستی باشد، جزوه‌ای در استفاده از مارکسیسم، برای ایجاد یک حزب تخصصی و الیگارش سیاسی برای کسب قدرت و تشکیل حکومت است. بنابراین او مارکسیسم را از منطق علمی و جهت‌گیری تفسیری خود خارج کرد و وارد حوزه سیاست و استفاده از آن برای کسب قدرت و ایجاد یک نهاد حکومتی مبتنی بر این مکتب در مسکو کرد. پس مارکسیسم را از این نظر سیاسی و سیاست را مارکسیستی کرد و به هر دوی آنها به اندازه کافی ضربه وارد آورد. این معنا که بگوییم مارکسیست خود یک جهت‌گیری

سیاسی است، تا حد زیادی دور از منطق و انصاف علمی است. اگرچه مارکسیسم پیامدها و خروجی‌های سیاسی مانند هر مکتبی دارد و به قول الفرد نورث وایتهد، هر نظر کلی می‌تواند برای نظم موجود خطرناک باشد. من بر این باورم اگر نظم موجود به مخاطره افتد، آن نظری که نظم موجود را به مخاطره می‌افکند، خواه ناخواه به گونه‌ای سیاسی تلقی می‌شود و مارکسیسم نیز از این قاعده مستثنا نیست. اما مارکسیستی که توسط کارل مارکس در کتاب سرمایه او تبیین شد، نه یک حرکت سیاسی، بلکه تلاشی از سوی یک فیلسوف مترابلیست یا ماده‌گرا، برای ایجاد یک فرتئوری در قالب یک مکتب علمی، جهت توضیح و تفسیر جهان بیرونی و واقعی بود که او با آنها برخورد می‌کرد. از این رو باید گفت مارکسیسم توسط تجدیدنظرطلبان، سمت و سوهای متفاوتی پذیرفت و به ناگاه در هیئت یک مکتب رادیکالیستی، در جهت تغییر وضع موجود و تزریق کاتالیزور حزبی، در مسیر یک تفسیر و تبیین فلسفی قرار گرفت. به عنوان مثال چین با اقتصاد بازار سوسیالیسم، فقط پوسته‌ای از نظام مارکسیستی را در خود دارد. امروز چین پرچمدار سرمایه‌داری اقتصادگرا در جهان است. بنابراین تنها می‌توانیم بگوییم اکنون یک سلیفونی از مارکسیسم به دور چین کشیده شده است. در کوبا هم داستان بهتر از این نیست. اگرچه ادعای مارکسیسم و یک زندگی اشتراکی برای همه، در چارچوب قدرت پرولتاریا در کوبا و چین وجود دارد، اما یک الیگارش‌ی حزبی بسیار فراگیر، متوجه رویکردهای منفعت‌طلبانه توجیه‌پذیر با مکتب مارکسیسم وجود دارد. به این معنا که اعضای حزب کمونیسم را به عنوان یک الیگارش‌ی، نه حتی یک آریستوکراسی، بر ملت‌های بزرگ چین و کوبا حاکم کرده است. این قضایا از این جهت در کره شمالی متفاوت است که کره شمالی به جای غالب کردن مکتب مارکسیسم، از وجه الیگارش‌ی آئین حزبی و یک حزب متخصص اعمال خشونت علیه مردم استفاده می‌کند. کره شمالی در این مسیر به تلفیق مارکسیسم با نوعی ماورائ‌گرایی شخصی و خانوادگی روی آورده است. به گونه‌ای که امروز به مغز و اذهان مردم کره شمالی این ذهنیت تزریق و دیکته شده است که معمار کره نوین مارکسیستی در پیونگ‌یانگ نمرده و در آسمان‌ها حیات دارد. به این معنا که او و سلسله مراتب خانوادگی اش دارای جایگاه مقدس ماورای طبیعی در جهت اعمال قدرت بر مردم هستند. اینها هیچ کدام با مارکسیسم ارتودکس و آنچه کارل مارکس در کتاب سرمایه او و در مانیفست کمونیستی در سال ۱۸۴۸ به انگلس گفت، تطبیق زیادی جز پوسته ظاهری دارا نیست. امروزه گرایشات مارکسیستی، در بعضی از نیروهای چپ دانشگاهی و در تعداد کمی از دانشگاه‌ها وجود دارد. امروز مارکسیسم، آن هم مارکسیسم ارتودکسی که به اصالت نگرش‌های مارکس برمی‌گردد، از منظر کسبی که به شکل و محتوا نپذیرفته است. چون جامعه سوسیالیستی به عنوان مقدمه یک دولت کمونیستی زمانی ایجاد می‌شود که امپریالیسم در اوج قدرت به سقوط برسد. درواقع بر مبنای دترمینیسم تاریخی و گذار جوامع از کمون اولیه به برده‌داری، از برده‌داری به فئودالیت و از فئودالیت به سرمایه‌داری، در نهایت با سقوط نظام سرمایه‌داری، شاهد شکل‌گیری یک نظام سوسیالیستی به عنوان مقدمه یک دولت و جامعه کمونیستی هستیم. نظام سرمایه‌داری نه تنها سقوط نکرده است، بلکه بار بار با گونه، خود را تغییر و تحول دادند و به فره‌سازی خود روی آورده‌اند. به گونه‌ای که اکنون کشوری مانند چین به عنوان نماد کمونیسم، بیشترین میزان سرمایه‌گذاری‌های خود را در کشور رقیب خود، یعنی ایالات متحده آمریکا انجام می‌دهد. حتی در فروریزش اقتصاد ایالات متحده آمریکا در بحران سال ۲۰۰۸ میلادی، یوان چین به کمک دلار آمریکا برمی‌خیزد. بنابراین باید گفت که این نوع نگاه‌ها باید واقع‌گرایانه و براساس منطق علمی صورت پذیرد. ▶

از عصر انقلاب‌ها تا عصر نابرابری‌ها

آیا زمینه‌های ظهور کهن‌الگوی کمونیسم وجود دارد؟



مهدی خضریان

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

۳ وقتی که پرسشگر مجله «نوول ايسرواتور» از اریک، جی. هابسام (یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران قرن بیستم و نویسنده تریلوی عصر انقلاب، عصر سرمایه و عصر امپراتوری) می‌پرسد «چرا شما همچنان کمونیست باقی مانده‌اید، در جواب می‌گوید برای اینکه مساله نابرابری همچنان به قوت خود باقی است. این مساله چه در داخل کشورها چه روی کره زمین به چشم می‌خورد. نابرابری میان جهان ثروت و جهان فقر،» (کمونیسم به سبک انگلیسی، نوشته دکتر مصطفی رحیمی) آیا این جواب به این معنی است که کمونیسم می‌تواند همچنان از این شکاف دهشتناک به نفع پایداری دوباره خود سود بجوید؟ به نظر می‌رسد که این مساله با دشواری‌های زیادی روبه‌رو باشد. این دشواری البته از این حیث که ایدئولوژی‌ها پایان یافته و مرده‌اند، نمی‌تواند خود را اثبات کند چرا که به تعبیری ایدئولوژی‌ها صرفاً به خواب رفته‌اند و در زمان لازم دوباره سر از تخم بیرون می‌آورند. شهروندی که بعد از فروپاشی شوروی و ایده‌پردازی فوکویاما در راه پایان دیگری (Other) و آغاز جهان وطن‌گرایی بود، دست کم در دوران ظهور راست‌گرایان افراطی و ملی‌گرایی شبه‌پوپولیستی، خود را همچنان در تنش‌ها، اختلافات، نزاع‌ها و تکیه جهان‌وطن‌های کوچک و محلی می‌بیند.

بنابراین از منظری ایدئولوژیک نمی‌توان قطعا از پایان یا مرگ هویتی، معنایی یا اشکال معینی از انگاره‌ها سخن گفت. همچنان که بعد از رشد سرمایه‌داری در قالب کمیت‌های تکنیکی و توسعه ایده بازار تا قلب پکن و مسکو، به تعبیر کولا کوفسکی صورت‌بندی‌های فلسفی برگرفته از این ایدئولوژی بود که همچنان استوار در تبیین عقل، حقیقت و مذهب، خود را نشان می‌دادند. کمونیسم اما آنجا که در برابر پرسش نابرابری، پاسخ انقلاب را برگزید شاید دنبال تحقق ایده اصلی بنیانگذار خود، مارکس بود. ایده انقلاب و خیزش پرولتاریا در کنار ظهور ساختارهای

اجتماعی و اقتصادی جدید و همچنین سازمان‌هایی که سیستمی اشتراکی را ترویج کند، راهی بود که در مرحله‌ای از تاریخ انتخاب شدند. بدون تردید همه آن انتخاب‌ها بدون هیچ تعیین قابل‌ذکری به جز کمک به خودپالایی ساختارهای سرمایه‌داری، به عبارات و نشانه‌هایی تاریخی در مرحله‌ای از زمان تبدیل شدند. هر چند این نشانه‌ها در ادبیات آکادمیک خالق پیش‌آگاهی‌های حیرت‌آوری نیز بودند، اما برای ایده‌ای که بنیان بر جنبش‌های پراتیک و انقلاب‌های ساختاری استوار بود، تقلیل آن به اتاق‌های دانشگاه نوعی تراژدی محسوب می‌شد. در عین حال، همچنان که نیچه از «زایش تراژدی از روح موسیقی» سخن گفت، گویا این تراژدی که در قالب از دست رفتن جلوه بُت انقلاب کمونیستی ظهور کرد، همچون زایشی از روح انقلاب، به شکلی دراماتیک در دانشگاه محبوس شد. بدون حضور کمونیسم عمل‌گرا و بدون حضور انقلاب‌ها، اما همچنان نابرابری‌ها وجود دارند. نه تنها نابرابری‌ها که نمونه‌هایی از ابتدال شر (برگرفته از اصطلاح هانا آرنت در کتاب حیات ذهن) در قالب سربار آوردن پوپولیست‌هایی که از آمریکا تا قلب اروپا را نشان گرفته‌اند، حیات دوباره یافته‌اند. به نظر می‌رسد از دیالکتیک سرمایه‌داری و نابرابری، جنبش‌های راست افراطی از فرانسه تا آمریکا، متهورانه پدیدار گشته‌اند. هر چند هنوز مزیت‌های سرمایه‌داری و منطق‌گرایی جذاب آن، در کنار پیوستاری از رفاه، اروس (Eros)، تکنولوژی و دانش رقیب قدرتمندی ندارد، اما آنچنان که توماس پیکتی بیان می‌کند در عصر سرمایه‌داری آمریکایی، نابرابری‌ها افزایش یافته‌اند یا به تعبیر پل کروگمن، برنده نوبل اقتصاد که گفته است بعد از خواندن پیکتی ما هرگز در مورد ثروت و نابرابری مانند قبل صحبت نخواهیم کرد. حتی اگر نقدهای پیکتی را درون ساختاری بدانیم، همانند آنچه هارماس در نقد مدرنیته غربی بیان داشته است، باز هم نابرابری و افزایش آن میان جهان ثروتمندان و جهان فقر، قابل چشم‌پوشی نیست. سوالی که اینجا مطرح می‌شود اینکه راه درمان این نابرابری‌ها چیست؟ آیا کمونیسم انقلابی توان بازتولید خود را برای مقابله با این چالش دارد؟ مطلقاً خیر. اساساً چنین رویکردی در جهان واقعیت وجود ندارد که بخواهد خود را نمایان کند. البته ایده مبارزه و تعدیل ساختارهای سرمایه‌ای در

قالب سوسیالیسم وجود دارند که هیچ کدام کوچک‌ترین شباهتی به کمونیسم ندارند. در عین حال باید پذیرفت که کهن‌الگوی کمونیسم و ایده اصلاح‌شده‌ای از آن ممکن است در شرایط بحرانی‌ای به شکل جدیدی پیکربندی شود. هم‌اوردی با زیست فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و به طور کلی زیست معرفتی سرمایه‌داری با توجه به گسترش آن و کارکردش در پهنه اخلاق و سیاست در جهان امروز، به طرز بی‌سابقه‌ای دشوار است، اما هیچ‌گاه نباید کهن‌الگوها را نادیده گرفت. یونگ، روان‌شناس شهیر سوئیسی عقیده داشت که هر موقعیتی می‌تواند به ایجاد متضاد خود گرایش داشته باشد و آن را «اناسیودرومیا» نام نهاد. این پدیده روانشناسانه که برای تعارضات گاه و بیگاه نیچه به کار برده شد، در خودتنظیمی سرمایه‌داری و فرار از تعارضات آن با استفاده از رهیافت‌های برگرفته شده از اندیشه‌های متفکران کمونیست، نقش مهمی داشته است. به تعبیر دیگر، ساختارهای سرمایه‌داری برای فرار از بحران به برخی متضادهای خود در طول تاریخش، روی آورده است. لیبرال‌های جدید در انگلستان در اوایل قرن بیستم و ایده‌های توسعه اجتماعی برگرفته از نقش نهاد دولت در برقراری توسعه‌ای پایدار و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه، بعد از رشدی سابقه‌های نئولیبرال همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که فرصت‌ها را در اخلاقیات تام بازار جست‌وجو می‌کردند، از این دست چرخش‌های درون ساختاری است که انجام شده‌اند.

کشورهایی با ایده طولانی کمونیسم در آنها همچون چین و روسیه نیز گویا در زمان حاضر در تعارضات اناسیودرومیایی قرار گرفته‌اند. آیا این کشورها به عنوان بستر ظهور صورت‌های مثالی کمونیسم از این طریق می‌خواهند برای خیزش مجدد آماده شوند؟ آیا استفاده از ظرفیت‌های ساختاری سرمایه‌داری به عنوان یک تکنیک در این کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ به عقیده فرید ذکر یا در کتاب جهان پس‌آمریکایی این «خیزش دیگران» واجد اهمیت است و نباید آن را دست کم گرفت. فارغ از این اهمیت، اما بحث اصلی بر سر این است که کمونیسم تا چه اندازه و با چه صورت‌بندی‌ای می‌تواند از این آمیزش تعارضات برای خود زمینه‌های حضور را مهیا کند و اینکه آیا سرمایه فرهنگی کمونیسم توان تولید تاریخی که بتواند در آن عمل کند را دارد؟ آیا ایده بازار فرصت خلق موقعیت‌مندی هویتی را برای غیر از خود، مهیا می‌کند؟ همه چیز گویا به آینده بستگی دارد. آینده‌ای که هابسام در همان مصاحبه به آن امیدوار است، چرا که به عقیده او ممکن نیست این وضع ادامه یابد. ►





پس لرزه‌های زوال کمونیسم

کنکاشی در علل زوال نگاه مارکسیستی و سوسیالیستی با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱



سیدة مسعوده میر مسعودی
سر دبیر مجله ایرانی روابط بین‌الملل

۴۰ ساله نظام کمونیستی روسیه و شوراهای بلوک شرق و عمر ۴۵ ساله دوران جنگ سرد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ به سر آمد و عملاً نظام کمونیستی در وسیع‌ترین سرزمین حاکم بر آن، روبه زوال رفت. نظام کمونیستی در بدو ورود با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه شروع و در سال ۱۹۲۲ عملاً کارکرد خود را در نیمه از جهان شروع کرد. به جرات می‌توان گفت در بدو ورود توانست برای کشورهای اروپای غربی و آمریکا چالشی جدی باشد. با بررسی‌های تاریخی می‌توان دید که این اهمیت، تا جایی پیش رفت که در سیاست‌های کشورهای بلوک غرب استقرار این نظام، به عنوان اولویت حیاتی در تصمیم‌گیری‌های مهم آنها جای گرفت و با بررسی‌های و دکترین‌های این کشورها می‌توان این موضوع را آشکارا مشاهده کرد که همانا «مقابله با نفوذ کمونیسم» در دکترین این کشورها، به عنوان یک راهبرد مهم تلقی شده است. با این مقدمه وارد بحث اصلی می‌شویم که به راستی چه عواملی توانستند نظام کمونیستی را در اتحاد جماهیر شوروی به افول برسانند.

البته این اصل در تمام نظام‌ها و رویکردهایشان مطرح است که ساختار داخلی، به‌طور خاص مبنای ساختار اجتماعی یک جامعه است و می‌تواند مثل شمشر دو لبه عمل می‌کند. اگر ایده یا تئوری حاکم بر نظام فکری آن

جامعه بتواند نیازهای نسبی افراد را برآورده سازد و بتواند عملکردش را منطبق بر زمان عملیاتی کند، می‌تواند دستاورد نسبی در امنیت و حفظ آن نظام به دست آورد ولی اگر نتواند این پروسه را انجام دهد آسیب‌پذیر بوده و با کمترین تلنگری از پای در می‌آید.

همه نظام‌ها دارای یک تئوری فکری حاکم اند که دارای یک سری مفاهیم کلیدی است که اساس رویکرد فکری آن نظام را تشکیل می‌دهند و برداشت و درک این مفاهیم کلیدی می‌تواند راهبرد و دکترین آن نظام را تعیین کند. در اینجا لازم است برای بررسی و تحلیل تئوریک سه مفهوم را به صورت واضح توضیح دهیم:

«مارکسیسم»: عنوان فلسفه مارکس و واضع فلسفه کمونیسم جدید است. این واژه از نام کارل مارکس بنیانگذار سوسیالیسم علمی گرفته شده است. «به‌طور مختصر می‌توان اساس تفکر مارکسیستی را در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف - اقتصاد تعیین‌کننده مسیر تاریخ است و تاریخ جز جنگ‌های طبقاتی و مبارزه بین گروه‌هایی که منافع اقتصادی آنها با هم متعارض است چیز دیگری نیست. بر اساس این تعبیر جنگ‌های طبقاتی در مراحل مختلف تاریخی ابتدایین بردگان و برده‌داران، سپس میان فئودال‌ها و «سرف‌ها» یا دهقانان فقیر و بی‌زمین و بالاخره بین کارگران و سرمایه‌داران در می‌گیرد و سرانجام به پیروزی طبقه کارگر یا پرولتاریا و نفی کامل طبقات اجتماعی منتهی می‌شود. ب - دولت‌ها نقشی جز تأمین طبقه حاکم ندارند و در جوامع سرمایه‌داری دولت حافظ منافع صاحبان سرمایه‌ها و استثمار طبقه کارگر است. این فشار و استعمار فقط هنگامی

خاتمه خواهد یافت که مالکیت خصوصی، به‌ویژه مالکیت ابزار تولید از میان برداشته شود و طبقه کارگر حکومت را به دست خود بگیرد.

سوسیالیسم یا جامعه‌باوری: این اصطلاح که از واژه «سوسیال» به معنای اجتماعی در زبان فرانسه گرفته شده است، معنای بسیار دارد، اما تعریف معمول این اصطلاح را در واژه‌نامه انگلیسی آکسفورد، چنین می‌توان یافت: «سوسیالیسم تئوری یا سیاستی است که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید-سرمایه، زمین، اموال و جزو آنها- به‌طور کلی، و اداره آن به سود همگان است.

در یک جمع‌بندی سوسیالیسم به‌عنوان مکتبی مبتنی بر اصالت جامعه و اشتراکیت ابزار تولید و کمونیسم بیانگر مرحله‌ای ایده‌آل از چنین وضعیتی در جامعه است.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷: انقلاب اکتبر، تحت نظارت حزب بلشویک (شاخه رادیکال از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه) و به رهبری ولادیمیر لنین رخ داد

مبنای انقلاب بر پایه صلح-نان-زمین استوار بود
کمونیسم: که از ریشه لاتین (commons) به معنی اشتراک گرفته شده است از قدیمی‌ترین مکاتب سیاسی دنیاست. در سال ۱۸۴۸ «کارل مارکس» و «فریدریش انگلس» با انتشار مانیفست کمونیست حرکت تازه‌ای در نهضت کمونیسم جهانی به وجود آوردند. از نظر فلسفی و اقتصادی کمونیسم و سوسیالیسم دارای ریشه واحدی هستند و هر دو بر مالکیت عمومی وسایل تولید تکیه می‌کنند، با این تفاوت که کمونیسم مرحله پیشرفت یا مرحله نهایی سوسیالیسم به‌شمار می‌آید. کمونیسم نظام اجتماعی بی‌طبقه‌ای است که در آن وسایل تولید در مالکیت مشترک مردم خواهند بود.

همه افراد جامعه از حیث اجتماعی از برابری کامل برخوردار خواهند بود. در چنین جامعه‌ای به‌همراه توسعه همه‌جانبه افراد بر مبنای علوم و فنون در حال پیشرفت، نیروهای تولیدی نیز رشد خواهند کرد و همه چشمه‌های ثروت اجتماعی سرشارتر خواهند گشت و این اصل بزرگ حکمروا خواهد بود: «از هر کس به اندازه استعدادش، به هر کس به اندازه احتیاجش.»

در یک نگاه، در بررسی تاریخی این نظام در زمان طلوع آن باید اذعان داشت که نظام کمونیستی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی توانسته بود در شروع، نمایشی جهان‌پسند از رویکرد فکری خود به نمایش بگذارد و مفاهیم خود را در خارج از حیطه تحت سیطره خود نیز جذاب نمایش داده و حتی خطر پیوستن کشورهای بیشتری را به خود در تز فکری پیش‌بینی کند. ولی بعد از ۱۹۸۰ تقریباً انقلاب تکنولوژی در جهان آرام‌آرام جای خود را باز می‌کرد و لیبرال دموکراسی غربی با یک نقشه بسیار دقیق در حال گسترش با مفاهیمی مثل آزادی، دموکراسی، صلح و بازار آزاد و خلاقیت فردی و رهایی و... بود از طرفی دیگر مفاهیم کلیدی نظام حاکم بر شوروی در حال رنگ‌باختن بود.

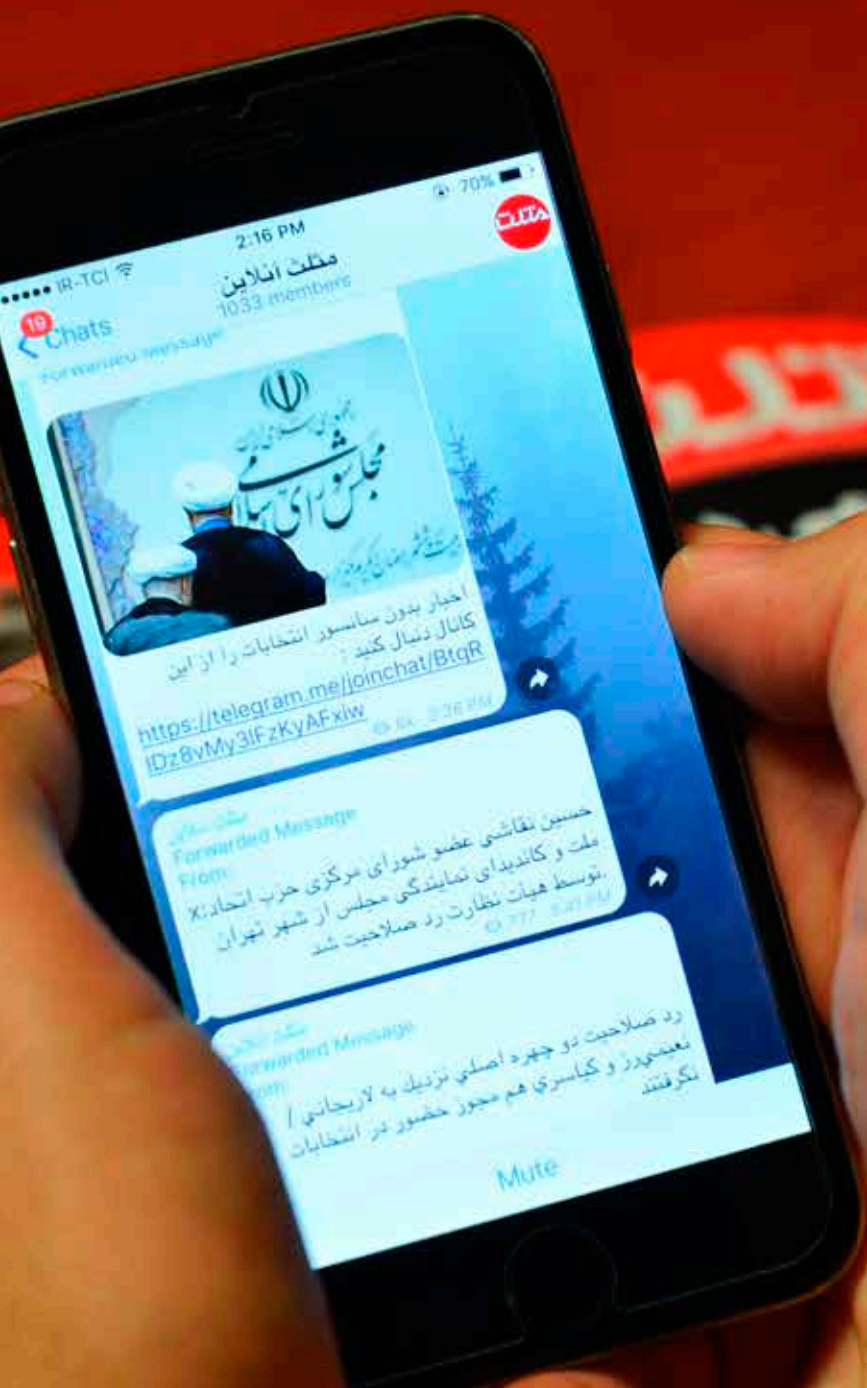
عدم توجه به آزادی و دموکراسی، اغراق در نقش پرولتاریا و همچنین ناتوانی درونی کمونیسم در پاسخگویی به نیازهای روز جهانی کم‌کم پایه‌های درونی نظام فکری را ضعیف کرد و غرب از این فرصت سود جست تا حکومت را در ابعاد نظامی درگیر کرده و راه را برای گسترش زیرزمینی این مفاهیم آماده کند.

به‌طور مثال، در عملکرد اعلامی این رویکرد سوسیالیسم و مارکسیسم مولفه کلیدی عدالت اجتماعی و طبقه کارگر و برابری در نعمات خدادادی است. مولفه‌هایی که در نگاهی گذرا نمی‌توان برای آنها غروبی متصور شد. برای کنکاش در علت موضوع که چگونه این رویکرد با این شاخص‌های مردم‌پسند، روبه زوال قدم نهاد، باید به عملکرد آنها در جامعه توجه کرد.

باید گفت غرب آن زمان که در دوران ریاست جمهوری

کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@mosalasonline



ریگان در ۱۹۸۹، جنگ ستارگان را مطرح کرد شاید به جرات بتوان گفت که نقطه سقوط دکترین کمونیستی را رقم زد که در شکل بیرونی به حکومت قداست نظامی داد و در داخل جامعه آن روز قداست عدالت اجتماعی به عنوان شاخص اصلی این رویکرد را زیر سوال برد چگونه؟

اتحاد جماهیر شوروی در زمان طرح این دکترین در وضعیت اقتصادی خاصی بود که کار ارزش اصلی و جامعه هدف حکومت، پروتاریا و رضایت این طبقه در اولویت بود. ولی با این طرح تصمیم گیران کلیدی شوروی برای همگامی با غرب و همافزایی با طرح جنگ ستارگان، جامعه هدف در رویکرد تنوریک شاخص اصلی عدالت اجتماعی را سبک دیده و سعی در بالانس کردن خود در جنگ سرد پیش رو با غرب کردند. از طرفی دیگر انقلاب فناوری و مدیا از طرف غرب به شدت در حال فرستادن سیگنال های قوی به تمام جهان از جمله اتحاد جماهیر شوروی بود.

اصطلاحات پیروزی لیبرال دموکراسی در جنگ تمدن ها و پایان تاریخ و... به شدت در حال گسترش بود. همچنین در داخل خود اتحاد جماهیر جوانی به نام گورباچف که خود به تنز حاکم در شوروی اعتقاد مطلق نداشت، تیم او پایه های سوسیالیسم را متزلزل کرد و در نتیجه پایه ها برای ریزش شروع به شمارش کردند. اگر بخوایم یک نتیجه گیری منطقی از زوال تدریجی رویکرد سوسیالیسم و مارکسیسم کرده باشیم، باید نتیجه موضوع را نه در مولفه های کلیدی این رویکرد بلکه در برنامه ریزی درست تنوریسین های غربی در جایگزین کردن لیبرال دموکراسی بدانیم.

با کمی تفحص در اصل مفاهیم کلیدی می توان دریافت اصل موضوع تفاوت چندانی نکرده ولی برداشت ها از موضوع فرق کرده است.

نمی توان گفت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این رویکرد کاملاً از بین رفته، ولی آینده خوبی هم برایش نمی توان پیش بینی کرد.

به هر حال این جهان بینی یکی از موضوعاتی بود که به خاطر همجواری ایران با این مجموعه در جنگ سرد درگیر آن بود و برنامه ریزی هایی برای عدم نفوذ در کشور انجام شده بود. در اینجا این نکته را می توان یادآوری کرد که در هر رویکردی علاوه بر شاخص های اصلی آن و پایداری اصل مفاهیم در جامعه به صورت کاربردی، موضوع مهم تر تطبیق دادن رویکرد با زمان است. و اصل ایراد و شاید زوال مارکسیسم در عدم تطبیق آن با جهان معاصر بود خصوصاً در این تطبیق، انقلاب مدیا نقش کلیدی داشت.

نتیجه گیری: نظام کمونیستی و مکتب فکری حاکم بر آن توانست در برهه ای از زمان بدرخشد و رهبری تقریباً نیمی از جهان را داشته باشد، ولی این مکتب چون نتوانست دگردیسی در حال رخ دادن در نظام بین الملل را ببیند و آن تغییر ساختار بین الملل از نظام دو قطبی به یک قطبی چند مرکزی را تحلیل کند، دچار زوال گشت. اگر فروپاشی هم اتفاق نمی افتاد با ساختار به روز نشده قدرت همافزایی نداشت. همچنین در بعد داخلی هم ساختارهای اجتماعی اش را همگام با زمان به روز نکرده بود. مکاتب دیگر مثل واقع گرایی و لیبرالیسم این موضوع را درک کرده و شیفت درون پارادیمی انجام داده و خود را با زمان تطبیق دادند.

علت این موضوع که چرا این مکتب به روز نشد، این بود که تمرکز سیستم روی نظامی گری پایه ریزی شده بود و ساختار داخلی را به امید اینکه ایدئولوژی حاکم می تواند تمام جوانب را نگر بسته و غرب نیز از این فرصت استفاده کند با نفوذ بر زمین به مفاهیم و شاخص های کلیدی درجه اعتبار این مفاهیم در بعد عملی را از بین برد. بنابراین ایجاد پس لرزه هایی که با روی کار آمدن گورباچف ایجاد شد، توانست فروپاشی بزرگترین اتحاد در این نظام را رقم بزند. ►

بودجه پر حاشیه

در حالی که براساس ادعای رئیس جمهور میانگین بودجه پرداختی به بخش عمران در ماه‌های سپری شده از سال ۹۶ به ۳ هزار میلیارد تومان در هر ماه نرسد، میانگین هزینه جاری دولت در هر ماه بالغ بر ۱۶ تا ۱۸ هزار میلیارد تومان بوده است؛ همین نسبت نشان می‌دهد که تداوم وضعیت موجود در بودجه ریزی و رشد بودجه‌های مصرفی و جاری که عموماًش مربوط به حقوق و دستمزد است، امکان‌پذیر نیست.

اقتصاد

تیتراول

لاغر کردن طبقه متوسط

بودجه سال ۹۷
چه ویژگی‌هایی دارد؟

بازی خطرناک شوک درمانی
گفت‌وگوی مثلث
با یحیی آل اسحاق



رشد نقدینگی خطرناک
افزایش نقدینگی در سال آینده قدرت
خرید مردم را کاهش می‌دهد



چالش‌های یک صندوق
عدم سرمایه‌گذاری موثر
صندوق‌ها برای مرحله پیری
مشکل ایجاد کرده است

واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (درآمدهای نفتی) و واگذاری دارایی‌های مالی (ایجاد قرض، دین و فروش سهام شرکت‌ها) است. در لایحه بودجه میزان درآمدهای دولت معادل با ۱۹۳ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده که ۱۲۹ هزار میلیارد تومان باید از درآمدهای مالیاتی تامین شود. این رقم نسبت به قانون بودجه سال قبل رشد ۱۱/۲ درصدی را ثبت کرده، اما نسبت به لایحه رشد ۱۴ درصدی را ثبت کرده است.

کاهش درآمدهای نفتی در بودجه

بخش مهم دیگری از درآمدهای دولت را واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای یا درآمد حاصل از فروش نفت خام و فرآورده‌های نفتی می‌توان عنوان کرد. بر اساس احکام قانون برنامه ششم توسعه سهم دولت و استان‌ها از عواید نفتی ۵۳/۵ درصد است. این میزان درآمد بر اساس نفت ۵۵ دلاری و دلار ۳۵۰۰ تومانی محاسبه شده است. بر این اساس منابع نفتی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ به میزان ۱۰۶ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است، این رقم نسبت به قانون بودجه سال قبل کاهش یازده درصدی و نسبت به لایحه سال قبل کاهش ۸/۶ درصدی را ثبت کرده است. بنابراین دولت قصد دارد سهم درآمدهای نفتی را در بودجه کاهش دهد. در بخش واگذاری دارایی‌های مالی میزان درآمدهای دولت معادل ۶۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. این درآمد که به عنوان منابع استقراضی دولت معرفی می‌شود، استقراض از سیستم بانکی، فروش اوراق مشارکت، استفاده از ذخیره ارزی و تسهیلات خارجی را شامل می‌شود. میزان واگذاری دارایی‌های مالی دولت نسبت به لایحه بودجه سال ۱۳۹۶ رشد ۵۴ درصدی و نسبت به قانون مصوب امسال، رشد ۲۶ درصدی را ثبت کرده است. بنابراین بخش استقراضی منابع عمومی دولت در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال جاری رشد خواهد کرد. در مقابل منابع عمومی دولت، برخی از هزینه‌ها نیز تعریف شده که آن را می‌توان به سه بخش مهم هزینه‌های جاری (شامل حقوق و دستمزد، یارانه‌ها و

منابع بودجه معادل ۱۱۹۵ هزار میلیارد تومان بوده است. این رقم در قانون سال ۱۳۹۶ معادل ۱۰۸۵ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. بنابراین رقم کلی منابع بودجه کشور نسبت به لایحه سال قبل ۱۰/۱ درصد و نسبت به قانون ۲/۷ درصد رشد کرده است. منابع بودجه کل کشور به دو بخش «منابع بودجه عمومی دولت» و «منابع بودجه شرکت‌های دولتی» تقسیم می‌شود. اگرچه بودجه شرکت‌های دولتی نیز هر سال به همراه بودجه عمومی به قوه مقننه تقدیم می‌شود، اما این کار بیشتر جنبه اطلاعی دارد و نمایندگان معمولاً بخش مهمی از بودجه شرکت‌ها را بررسی نمی‌کنند. در لایحه بودجه منابع بودجه عمومی دولت حدود ۴۲۵ هزار میلیارد تومان بوده است، این رقم نسبت به لایحه سال قبل ۱۴/۶ درصد و نسبت به قانون ۶/۵ درصد رشد کرده است.

رشد ۶/۱ درصدی منابع عمومی دولت

منابع بودجه عمومی دولت نیز به دو بخش «منابع عمومی دولت» و «منابع اختصاصی» تقسیم‌بندی می‌شود. بنابراین رقم بودجه عمومی دولت نباید با رقم «منابع عمومی دولت» اشتباه گرفته شود. منابع اختصاصی، منابعی هستند که قانون محل مصرف آنها را تعیین می‌کند و معمولاً این محل مصرف همان دستگاه ایجادکننده درآمد است. (مانند بیمارستان‌ها یا دانشگاه‌ها که برای خود صرف می‌شود). بنابراین رقم بودجه عمومی برای تحلیل‌های مرتبط با حجم دولت به عنوان یک کل واحد مناسب است و رقم منابع عمومی نیز برای تحلیل‌های مرتبط با حوزه ابتکار عمل مناسب خواهد بود. منابع عمومی بودجه دولت که کلیدی‌ترین رقم در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ به حساب می‌آید، معادل ۳۶۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. این رقم نسبت به لایحه سال قبل رشد ۱۵ درصدی و نسبت به قانون سال قبل رشد ۶/۱ درصدی را ثبت کرده است. منابع عمومی دولت عمدتاً شامل درآمدها (اعم از درآمدهای مالیاتی، جرایم، مجوزها و حق دسترسی)،

با بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۷، می‌توان دو نما از پیدایش و پنهان‌نقشه مالی دولت ارائه داد. روی پیدایش لایحه، تصویر کلی منابع و مصارف است. بر این اساس رقم کلی منابع و مصارف بودجه عمومی سال آینده به رقم ۳۶۸ هزار میلیارد تومان می‌رسد که نسبت به قانون بودجه در سال جاری رشد ۶/۱ درصدی را ثبت کرده است. بنابراین با در نظر گرفتن نرخ تورم ۱۰ درصدی به عنوان هدف سال ۱۳۹۷، بودجه واقعی کشور انقباضی خواهد بود. از بررسی آماری لایحه بودجه دولت در سال آینده سه نکته پنهانی را می‌توان استخراج کرد. نخست آنکه در بخش درآمدها، سهم درآمدهای مالیاتی و استقراضی دولت نسبت به سال جاری رشد کرده؛ اما در مقابل از رشد درآمدهای نفتی در بخش منابع کاسته شده است. موضوع دوم این است که سهم هزینه‌های دولت در پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان رشد ۱۱ درصدی را تجربه کرده و این احتمال وجود دارد که افزایش حقوق سال آینده در این حد باشد. همچنین آمارها حاکی از آن است که از میزان هدف‌گذاری برای پرداخت‌های عمرانی کاسته شده تا دولت با روش جدیدی اهرمی کردن این پرداخت‌ها بتواند عملکرد مناسب‌تری نسبت به سال جاری ثبت کند. بررسی منابع و مصارف لایحه بودجه، منعکس‌کننده چند نکته مهم است. نخست آنکه در لایحه بودجه ۱۳۹۷ منابع و مصارف عمومی دولت به رقم ۳۶۸ هزار میلیارد تومان می‌رسد که نسبت به سال قبل رشد ۶/۱ درصدی داشته و از حیث درآمدهای اسمی، بودجه انبساطی بوده است، اما با لحاظ کردن نرخ تورم، در واقع بودجه انقباضی بوده است.

موضوع دوم اینکه میزان درآمدهای نفتی دولت نسبت به لایحه بودجه سال جاری کاهش یافته، اما میزان درآمدهای مالیاتی و درآمدهای استقراضی دولت در بودجه رشد کرده است. نکته سوم این است که میزان هزینه‌های دولت در بخش حقوق و دستمزد در لایحه جدید نسبت به سال قبل رشد ۱۱/۶ درصدی را ثبت کرده که نشان می‌دهد رشد حقوق کارکنان و بازنشستگان نیز احتمالاً حدود این رقم خواهد بود. نکته پایانی درخصوص کاهش میزان مصوب پرداخت‌های عمرانی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ نسبت به سال جاری است که به نظر می‌رسد این روند به دلیل اهرمی کردن پرداخت‌های عمرانی صورت گرفته است.

تصویر کلی منابع و مصارف دولت

لایحه بودجه معمولاً در ۵ کتابچه، تقدیم مجلس می‌شود. مهم‌ترین جلد آن، ماده واحد و جدول کلان است که شامل ماده واحد اول به اضافه جداول اعداد کلی بودجه است. به‌طور متعارف سند بودجه جای قانون‌گذاری جدیدی نیست، اما در ایران از طریق ماده واحد درباره موضوعات مهم تصمیم‌گیری و قوانین جدید وضع می‌شود. ارقام در جداول پیوست معمولاً به صورت «میلیون ریال» نوشته می‌شود، اما برای فهم بهتر برای عموم در این گزارش از رقم «میلیارد تومان» عنوان می‌شود.

در ترازنامه کلی بودجه، در یک بخش منابع بودجه کشور و در طرف مقابل مصارف بودجه منظور می‌شود. این دو رقم برای تراز بودجه با یکدیگر برابر است. آمارها نشان می‌دهد که در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ رقم کلی



میزان درآمدهای نفتی
دولت نسبت به لایحه بودجه
سال جاری کاهش یافته، اما
میزان درآمدهای مالیاتی و
درآمدهای استقراضی دولت
در بودجه رشد کرده است

استفاده از کالا و خدمات)، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (پروژه‌های عمرانی) و تملک دارایی‌های مالی (تسویه قروض و دین) اشاره کرد. در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷، میزان کل هزینه‌های جاری ۲۷۶ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. این رقم نسبت به لایحه بودجه سال جاری ۱۷ درصد و نسبت به قانون ۹ درصد رشد کرده است.

بنابراین به نظر می‌رسد رشد هزینه‌های دولت نیز متناسب با نرخ تورم تنظیم شده است، البته این احتمال وجود دارد که این رقم در بودجه افزایش یابد. بخشی از هزینه‌های جاری صرف جبران خدمت کارکنان (پرداخت حقوق و دستمزد) می‌شود. در سال ۱۳۹۷ مقرر شده این رقم به ۱۰۶ هزار میلیارد تومان برسد که نسبت به سال قبل رشد ۱۱/۶ درصدی خواهد داشت. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد میزان افزایش حقوق کارکنان و حقوق بازنشستگان بیش از ۱۰ درصد باشد، چرا که از رشد حقوق در مقابل دستمزدها محافظت خواهد کرد.

اهرمی کردن پرداخت‌های عمرانی

در سال ۱۳۹۶، میزان پرداخت‌های عمرانی به‌خصوص در نیمه نخست سال، کمتر از حد مدنظر بوده است. به نظر می‌رسد این عملکرد باعث شده که در سال ۱۳۹۷، برآیند دقیق‌تری نسبت به بودجه سال جاری به عمل آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۶ عمدتاً تمام منابع حاصل از نفت و مالیات و سایر درآمدهای در اختیار دولت کفاف هزینه‌های جاری کشور را می‌دهد. آن‌طور که مسئولان عنوان کردند، دولت قصد دارد برای پروژه‌های عمرانی اهرمی عمل کرده و از صندوق، بانک‌ها و مردم استفاده کند. بخش دیگری از هزینه‌های بودجه نیز، مربوط به تملک دارایی‌های مالی و پرداخت دیون دولت است. میزان این ردیف از هزینه‌های لایحه بودجه معادل ۳۱ هزار میلیارد تومان بوده است. این رقم نسبت به لایحه سال جاری ۴۸ درصد و نسبت به قانون سال جاری ۴۵ درصد رشد یافته است. این روند نشان می‌دهد که در سال آینده دولت قصد دارد به تعهدات خود در قبال بودجه عمل کند. علاوه بر موارد فوق به نظر می‌رسد که در بخش ج تبصره یک، سوپاپ اطمینان برای درآمدهای دولت در نظر گرفته که اگر منابع دولت از محل صادرات نفت در سال ۱۳۹۷ کمتر از ۱۰۱ هزار میلیارد تومان باشد، به دولت اجازه داده می‌شود که از محل ۵۰ درصدی منابع حساب ارزی برای تأمین مابه‌التفاوت اقدام کند که این موضوع دست دولت را برای استفاده از منابع حساب ارزی باز می‌گذارد.

صندوق مظلوم

در این لایحه اما یک نکته قابل توجه صندوق بازنشستگی است. صندوق درآمد-هزینه‌ای که نیمی از بازنشستگان کشور را تحت پوشش قرار داده است؛ چیزی در حدود ۳ میلیون نفر. اما پیرانه سری صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی در جوانی از جنس دیگری است و تبعاتش دامنه‌دار؛ آن‌گونه که بحران پیش روی آن را در ردیف آبر چالش‌های آینده ایران قرار داده‌اند؛ یعنی درست جایی که بحران کمبود آب و بحران نابودی منابع محیط زیستی قرار دارد.

از همین روست که مجلس شورای اسلامی ۲۹ آبان جلسه‌ای غیر علنی با موضوع بحران صندوق‌های بازنشستگی با محوریت صندوق بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی با حضور ۱۵۷ نفر از نمایندگان مجلس و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی برگزار کرد. جلسه‌ای که اگرچه غیر علنی برگزار شدن آن اجازه انعکاس رسانه‌ای نگرانی‌های مطرح شده در آن را نداد؛ با این حال این جلسه یک خروجی مهم علنی شده داشت و آن نامه‌ای بود

بودجه خانوارهای طبقه متوسط شدیدتر از بودجه خانواده‌ها در دهک‌های ثروتمند و فقیر، کاهش یافته است. آمارهای منتشره در سایت بانک مرکزی می‌گوید که هزینه مجموعه کالا و خدماتی که خانواده‌های طبقه متوسط انجام می‌دهند در طی ۹ سال قریب به ۱۵ درصد کاهش یافته است

که تمامی نمایندگان حاضر در این جلسه درباره ضرورت پرداخت مطالبات سازمان تأمین اجتماعی خطاب به رئیس دولت نوشتند.

برهم خوردن تعادل میان منابع و مصارف

در ابتدای این نامه آمده بود: «تادیبه دیون دولت به صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی باتوجه به حجم بالای این مطالبات و اینکه این منابع حق الناس بوده و متعلق به آسیب‌پذیرترین قشر جامعه یعنی کارگران عزیز است، از اهمیت فراوانی برخوردار است. به علاوه عدم پرداخت این مطالبات منجر به برهم خوردن تعادل بین منابع و مصارف سازمان به‌عنوان یک صندوق بیمه‌ای و کاهش ارائه خدمات به جامعه هدف که عموماً کمترین میزان دریافتی را دارند شده است.» هرچند لحن این نامه به صورت تحکم‌ی و استفاده از کلمه امری «باید» تنظیم نشده اما به رئیس‌جمهوری یادآوری شده است که از طریق ساز و کارهای پیش‌بینی شده در برنامه ششم توسعه لایحه بودجه سال ۹۷ را به گونه‌ای تنظیم کند تا نسبت به پیش‌بینی منابع و پرداخت بدهی صندوق تأمین اجتماعی برابر تبصره ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر اقدامات لازم صورت گیرد. در بند الف و ب تبصره ماده ۱۲ قانون برنامه ششم توسعه دولت مکلف شده است که در طول اجرای برنامه پنج ساله ششم توسعه در قالب بودجه سنواتی نسبت به تادیبه بدهی‌های حسابرسی شده خود به سازمان تأمین اجتماعی اقدام کند به نحوی که سالانه ۱۰ درصد بدهی خود را به صندوق تأمین اجتماعی تسویه نماید.

دولت بدهی قدیم و جدید را با هم پیردازد

با این حال «اکبر شوکت» عضو کارگروهی هیات امنای سازمان تأمین اجتماعی با اشاره به این نامه بر نکته مغفول مانده دیگری هم تأکید می‌کند. دولت علاوه بر اینکه بدهی بیشتر از ۱۰۰ هزار میلیاردی تومانی خود را بر اساس ماده ۱۲ قانون برنامه ششم توسعه می‌پردازد باید سالی ۱۵ هزار میلیارد تومان هم به عنوان بدهی سالانه خود به سازمان تأمین اجتماعی بپردازد؛ دولت باید هر دوی اینها را باهم در لایحه بودجه سال ۹۷ ببیند و هیچ کدام را مغفول نگذارد، این یعنی اینکه دولت سالی ۴۵ هزار میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کند.

این گفته بدان معناست که مشکل فوق با دغدغه‌مند بودن دولت در یک بازه زمانی کوتاه یعنی پایان عمر برنامه پنج ساله ششم توسعه ختم به خیر می‌شود؛ با این حال سیر تجمیع بدهی‌های دولت‌ها به سازمان تأمین اجتماعی گویای واقعیت‌های دیگری است؛ واقعیتی‌هایی که در گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به گوشه‌هایی از آن اشاره شده است.

تأثیرات تجمیع بدهی‌ها بر کسری نقدینگی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارش خود که شامیبت آن «ورشکستگی تأمین اجتماعی در دهه آینده» است، بر این امر صحنه گذاشته که تجمیع بدهی‌ها و افزایش تعهداتی که دولت‌ها به ویژه دولت‌ها

نهم و دهم در قالب لایحه به مجلس برده‌اند، موجب شده‌اند که مصارف سازمان بر منابع آن پیشی بگیرند به گونه‌ای که ۱۰ سال آینده سازمان تأمین اجتماعی دارای یک کسری ۱۱۹ هزار میلیارد تومانی خواهد شد که به تعبیر مرکز پژوهش‌های مجلس ورشکستگی سازمان تأمین اجتماعی را به همراه خود دارد.

نگاهی به سیر صعودی تعهدات سازمان تأمین اجتماعی توسط دولت‌ها که در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به آن اشاره‌ای نشده هم بر این امر صحنه می‌گذارد که کسری بودجه سازمان تأمین اجتماعی از ناحیه تجمیع بدهی‌های دولت‌ها در گذشته و در آینده یک زنگ خطر جدی برای معیشت کارگران بازنشسته است.

به گفته «سیدتقی نوربخش» مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، بدهی‌های دولت هفتم و هشتم به سازمان تا سال ۱۳۸۴ شش هزار میلیارد تومان بود که این بدهی یکباره در پایان عمر دولت‌های نهم و دهم به ۶۰ هزار میلیارد تومان رسید که یک افزایش نجومی را به خود دید. بنا به گزارش ایلنا نوربخش در این باره به رسانه‌ها گفته بود که تا سال ۸۴ دولت دو تعهد، یعنی پرداخت حق بیمه سه درصدی و دیگری معافیت کارگاه‌های زیر پنج نفر را در قبال سازمان پذیرفته بود. این دو تعهد در کمتر از یک دهه تبدیل به ۲۰ تعهد شد. مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی در عین حال تأکید کرده که دولت محمود احمدی‌نژاد در راستای سیاست‌های پوپولیستی خود عده‌ای را که خودشان بیمه‌پردازی می‌کردند یا تحت پوشش بیمه نبودند، بدون تعیین منبع زیر پوشش سازمان آوردند و در سال ۸۸ فقط در یک روز سه میلیون نفر را بدون پرداخت حق بیمه از محل هدمندی، تحت پوشش سازمان قرار داد. با این حال نوربخش تأکید می‌کند که دولت‌های یازدهم و دوازدهم با پرهیز از تحمیل تعهدات جدید به سازمان تأمین اجتماعی سعی کردند که اجازه ندهند مصارف سازمان بر منابع آن پیشی بگیرد تا بدین ترتیب مشکلی جدی در پرداخت ماهی ۳ هزار و دویست میلیارد تومان مستمری ۳ میلیون بازنشسته این سازمان پیش نیاید. حتی اگر فرض را بر این بگیریم که دولت‌های یازدهم و دوازدهم تلاش کرده‌اند که تعهدات کمتری به سازمان تأمین اجتماعی تحمیل کنند، افزایش بدهی دولت از ۶۰ هزار میلیارد تومان به حدود ۱۴۰ هزار میلیارد تومان در دولت دوازدهم نشان از آن دارد که دولت مستقر تلاشی اثر گذار و سیاستی مدون برای پرداخت بدهی‌های دولت‌های گذشته ندارد و حتی آن‌طور که اکبر شوکت می‌گوید دولت حتی بدهی سالانه خود که بالغ بر ۱۵ هزار میلیارد تومان است را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نمی‌کند چه برسد به اینکه بخواهد پرداخت تعهدات تحمیلی دولت‌های گذشته را بر عهده بگیرد. عضو کارگروهی هیات امنای سازمان تأمین اجتماعی با تأکید بر اینکه مجلس شورای اسلامی به هر حال باید یک جابجایی دولت محکم بایستد و در این خصوص دولت را بازخواست کند، گفت: «ایستادگی نمایندگان مجلس در مقابل بودجه‌ای که سهم سازمان تأمین اجتماعی را نمی‌بیند یک ضرورت است؛ با این روش دولت آویزه گوش می‌کند که تکلیف پرداخت تعهدات سازمان تأمین اجتماعی را مشخص کند تا کار دست دولت‌های بعدی هم بیاید. این امر بسیار مهم است و نمایندگان مجلس باید روی منافع کارگران و آینده مردم پافشاری کنند و اجازه ندهند که فردای کارگران جلوی چشم‌شان به ویرانه تبدیل شود.»

افزایش شدن بیمه‌شدگان جدید؛ راه خروج

«علیرضا حیدری» فعال صنفی کارگری و نایب رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری اما از زاویه دیگری به

بزنید بزرگ‌ترین دشمنان طبقه متوسط چه کسانی هستند؟
«آنها که دوست ندارند تغییری به وجود بیاید.»

تقسیم غنائیم

لایحه بودجه به عنوان سند دخل و خرج کشور، مأموریت دارد تا منابع درآمدی یک ساله را با رعایت حد اعلاای خرد و انصاف هزینه کند و در سال جاری نیز در این باره دو اتفاق افتاده است؛ اول دولت سعی کرده است تا برای اولین بار در تاریخ بودجه‌نویسی ایران، شفافیت را به بودجه تزریق کند و جزئیات آن را در اختیار عموم قرار دهد و دوم آنکه در بودجه سال جاری سعی بر «صرفه‌جویی»، «تمرکز بر منابع درآمدی غیر نفتی همچون مالیات» و «حذف یارانه‌ها و سوبسید» های دولتی مشهود است. این اقدام در هر کشور رو به توسعه‌ای بودی شک پسندیده و مورد استقبال تلقی می‌شود اما نه در کشوری که براساس گزارش سازمان شفافیت جهانی و به گزارش تسنیم، رتبه آن در زمینه شاخص فساد ۱۳۱ است، آن هم در میان ۱۷۶ کشور. سازمان شفافیت بین‌المللی مواردی همچون چرخه معیوب فساد، توزیع نابرابر قدرت در جامعه و توزیع نابرابر ثروت را از جمله عوامل رتبه‌بندی اعلام کرده است. به روایت ساده‌تر دولت در مالیات ستانی از آنچه مسعود نیلی آن را «صدک مرفه» جامعه می‌خواند موفقیتی نداشته است. توان برقراری عدالت اقتصادی در این دولت دیده نمی‌شود و در نتیجه این طبقه متوسط هستند که باید مالیات بیشتری بدهند، بزرگ‌ترین را با نرخ بیشتری بخرند، از کمک‌های یارانه‌ای دولتی بهره کمتری ببرند و با مشکلات اقتصادی بیشتری دست و پنجه نرم کنند. در همین بودجه اما مشاهده می‌شود که سهم «برخورداران اصولگرا» نه تنها آسیبی ندیده، بلکه افزایش نیز یافته است. آنها و نهادها و موسسات اقتصادی شان بدون هیچ کارکرد و خروجی مشخصی برای درآمدهای عمومی با صدها هلدینگ و موسسه اقتصادی تحت نظر و زیرمجموعه‌شان که ۵۰ درصد از اقتصاد ایران را عملاً در اختیار دارند و کمتر از ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، نه تنها در بسیاری موارد مالیات نیز نمی‌پردازند

که برای درس گرفتن فرصت مغتنمی است با این حال سیاست‌گذاران حوزه رفاه در بدنه دولت‌ها پس از انقلاب، رویکرد علمی در برخورد با چرخه حیات صندوق‌ها نداشته‌اند و با بزرگ کردن بدنه آنها، دست‌اندازی به اموال و اداره آنها بر اساس نظام‌های مطلوب خود از آنها حیاط خلوت ساختند. مجموع این شرایط دست به دست هم داد تا بحران صندوق‌های بازنشستگی به همدیگر تسری یابند و امروز بازنشستگان و کسانی که آتیه خود را در این صندوق‌ها می‌بینند یک درد مشترک داشته باشند.

بحران طبقه متوسطی بودجه ۹۷

کارمندان، فارغ‌التحصیلان بیکار شاغل در شغل مسافرکشی، بازنشستگان، نخبگان، متخصصین شهری، اصناف دارای هوشمندی و تجارب کاری که یک سطح معین از فهم اجتماعی را کسب کرده‌اند، مانند اینها معمولاً به عنوان بخشی از طبقه متوسط ایران تلقی می‌شوند. طبقه کم‌درآمد، متوسط و پردرآمد، این سه همان گونه که مشهود است براساس درآمدها دسته‌بندی می‌شوند. محسن رزانی در این باره می‌گوید: (در تشخیص طبقه متوسط) هیچ شاخص اجماعی وجود ندارد. مخصوصاً در مورد درآمد، باتوجه به تفاوت کشورها و تفاوت قدرت خرید پول‌ها، هیچ مقدار معینی را نمی‌توان برای همه کشورها تعریف کرد. همه تعاریف، نسبی و با نگاه به گروه خاصی از کشورها تعریف شده است. به طور میانگین جوامعی که درآمد سرانه آنها بین ۸ تا ۱۰ هزار دلار باشد، می‌شود گفت جوامعی با طبقه متوسط گسترده هستند. «طبقه متوسط پیش‌قراول تغییر در هر جامعه‌ای هستند. دانشگاه‌ها، احزاب سیاسی، مباحث سیاسی تاکسی‌محور، انتخابات و ابزارهای دموکراتیک، سازمان‌های مردم‌نهاد و مانند اینها پایگاه و اهرم طبقه متوسط برای تغییر هستند. فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بر کشیده از خانواده‌های طبقه کم‌درآمد، انبوه سربازان طبقه متوسط را برای اعمال خواسته‌هایش تشکیل می‌دهند. درآمد طبقه متوسط کم است و میل طغیان‌گرش برای تغییر بسیار است. او مشکلات را می‌بیند و در رنج است. در این بین حدس

کنترل بحران و مواجه نشدن با کسری ۱۱۹ هزار میلیارد تومانی یک دهه آینده در سازمان تأمین اجتماعی نگاه می‌کند. با این حال وی همانند شوکت چندان نسبت به پرداخت بخشی از مطالبات سازمان تأمین اجتماعی تا انتهای سال جاری دلخوش نیست. حیدری تأکید دارد که اگر مطالبه دیگری در سال جاری به سازمان تأمین اجتماعی تحمیل شود، رقم بدهی در انتهای سال به بیش از ۱۵۵ هزار میلیارد تومان خواهد رسید و این یعنی بحران در بحران که خروجی جز آسیب به بازنشستگان، کارگران و تحلیل رفتن نظام تأمین اجتماعی و آتیه میلیون‌ها نفر از جمعیت پیر و جوان کشور ندارد. حیدری در این باره می‌گوید: «سالانه ۱۰ درصد به تعداد مستمری‌بگیران اضافه می‌شود که بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر می‌شود، بنابراین سازمان تأمین اجتماعی در مرز بحران قرار داشته و برای عبور از آن باید سالانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار بیمه‌شده به سازمان تأمین اجتماعی اضافه شود تا حق بیمه را پرداخت کنند.»

به گفته این فعال صنفی کارگری راهکار خروج از این وضعیت در مقطع فعلی سخت‌تر کردن شرایط بازنشستگی و افزایش زمان آن نیست بلکه راهکار موثر تنها یک چیز است و آن، این است که دولت با جدیت و حساسیت و با نگاه واقع‌بینانه به تأمین اجتماعی بیندیشد. به اعتقاد حیدری مشارکت اتحادیه‌های کارگری در اداره صندوق‌های بازنشستگی از دیگر مواردی است که برای اداره صندوق‌های بازنشستگی در همه‌جای دنیا پیشنهاد می‌شود چرا که سرنوشت خودشان به آنها گره خورده و قطعاً می‌توانند نقش موثرتری در سیاست‌گذاری‌های این صندوق‌ها و هدایت سرمایه‌های آنها در مسیر صحیح داشته باشند.

سیاست‌گذاری‌های هرزبینه

بیست و دوم آذر ۱۳۰۱ روز پیدایش نظام بازنشستگی در ایران بود. از آن تاریخ تا امروز که دیگر بحران صندوق‌های بازنشستگی همانند بحران کمبود آب بیخ گوش ماست بیش از ۹۰ سال گذشته؛ ۹۰ سال



بلکه کسب و کارشان از خدمات معمول، همچون «کشف ژن خوب»، «کشف الفسادهای گاه به گاه» و مانند اینها در امان است. دولت صادقانه می خواهد اصلاحاتی انجام دهد، اما جرات و توانش را ندارد که به سهم شیرها از لاشه بودجه دست بزند و به ناچار قوانین اقتصاد درست را تنها در میان طبقه متوسط تحت کنترلش پیاده می کند. هر چند به نظر نمی رسد که این کار از سوی قوه مجریه با هدف و غرض مشخص انجام گرفته باشد، اما همین اقدام می تواند به مرور و به تدریج بر آینده سیاسی جناح های سیاسی به ویژه اصلاح طلبان تاثیر بگذارد.

تاثیر سطح درآمد بر مطالبات سیاسی و اجتماعی

تضاد و شکاف طبقاتی نشانگر ضعف عدالت اجتماعی است و طبقه متوسط با گسترش و توسعه خود سعی دارد تا مانند «فوم مایع» دره عمیق شکاف فقیر و غنی را پر کند. زمانی که این طبقه خود مورد هجوم هدفمند قرار دارد و منابعش آسیب می بیند، نمی تواند نقش اصلاح گر خود را به خوبی ایفا کند. طبقه متوسط در ایران تنها اهرم قدرت اصلاح طلبان هستند و اگر آنها پیش از این صدمه ببینند، دور از ذهن نیست که گفتمان های اقتصادی پوپولیستی باز گردد. زمانی که هزاران میلیارد تومان از اموال طبقه متوسط در قالب وام های هزار میلیاردی به ۳۰ نفر پرداخت می شود و آنها باید برای حقوق بازنشستگی شان در جلوی مجلس زانوی غم بغل بگیرند، چگونه می توان از آنان انتظار داشت تا نسبت به رخدادهای سیاسی و اجتماعی مانند یک اکتیویست فعال حساس باشند. «تغییر تدریجی از طریق اصلاحات و صندوق رای» فلسفه ای سیاسی است که طبقه متوسط مبلغ آن است. در مقابل تضعیف این شعار سیاسی و تقسیم جامعه به دو طبقه فقیر و غنی با یک شکاف عمیق بین آنها، اردوگاه پوپولیست ها و دغل کاران سیاسی که با وعده پول پاشی رای جمع می کنند تقویت خواهد شد. بودجه ای انتقاضی که هیچ توجهی به مبارزه با فساد و اصلاح اساسی ساختارهای اقتصادی ندارد، این موضوع را تقویت می کند.

لشکر شاغلان فقیر

مسعود نیلی می گوید: «صدک اول (ثروتمندترین

دولت از سال تصویب یارانه ها در آذر ۸۹ در هر سال حدود ۴۲ هزار میلیارد تومان بابت یارانه های نقدی پرداخت کرده است، اما این رقم را برای سال آینده تا ۲۳ هزار میلیارد تومان کاهش داده است

قشر) جامعه در مقایسه با صدک آخر درآمدی نسبت یک به ۸۶ دارد که عدد غیرقابل قبول و ناعادلانه ای است. ... در جامعه، فقر بازتولید نمی شود اما ساز و کارهایی که وضع فقرا را بهتر کند، فعال نیست. بزرگ ترین گروه فقیر در کشور افرادی هستند که شغل دارند اما از نظر عمق فقر افراد بیکار فقیرترند. وی گفت: «شغل درآمد کافی ایجاد نمی کند بنابراین برای خروج از فقر باید کاری کنیم که سطح درآمدی شاغلان افزایش یابد.» می توان بخش عمده ای از طبقه متوسط را نیز جزو لشکر شاغلین فقیری طبقه بندی کرد که نیلی از آن نام می برد. لشکر شاغلین فقیر در شهرها، به ویژه کلان شهرها در جنبه زجرآور روزانه مشکلات گرفتارند و بهره وری آنها پایین است. تخفیف مرفهین جامعه به صدک به جای دهک در برابر میلیون ها عضو طبقه متوسط، می تواند نشان دهنده مراتب تقسیم ثروت در جامعه باشد.

فرازهای «متوسط ستیز» بودجه

«اگر نظام مالیاتی هدف خود را شناسایی کند و از ۸۰۰ هزار نفر با درآمد بالای جامعه مالیات گرفته و در میان هشت میلیون نفر دهک پایین توزیع شود، این دهک از فقر مطلق خارج خواهد شد. (مسعود نیلی)»، البته اگر چنین اتفاقی بیفتد، از جمله قسمت های بودجه که نمی توان دقیقاً آن را در راستای تقویت قشر کم درآمد یا متوسط جامعه دانست، افزایش درآمدهای مالیاتی در بودجه است. لایحه بودجه ۹۷ یک افزایش ۱۲ هزار میلیارد تومانی را در قسمت مالیات ها در نظر دارد. دولت در نظر دارد ۱۲۸ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی و گمرکی داشته باشد. برآورد ۱۲۸ هزار و ۷۱۹ میلیارد تومان درآمد مالیاتی نسبت به بودجه سال جاری (۹۶) رشد ۱۰/۵ درصد دارد.

درصدی را نشان می دهد. در لایحه بودجه سال آینده کل کشور کسب ۱۰۵ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی پیش بینی شده که نسبت به سال جاری ۵ درصد رشد دارد. حال سوال این است که این ۱۲ هزار میلیارد تومان را چه کسی پرداخت خواهد کرد؟

محمدباقر نوبخت می گوید: «... از آنها سوال کردیم که بودجه را به چه مصرفی می رسانید؟ گفتند که چگونه جرات می کنید پرسید. «براساس طرحی، سرک کشی سازمان مالیات به حساب های بانکی زیر ۵ میلیارد تومان نیز ممنوع شد که براساس آن می توان با تشکیل حساب های خرد چندمیلیاردی، موضوع اخذ مالیات از حساب های بانکی را نیز دور زد.

رئیس سازمان امور مالیاتی با بیان اینکه براساس برآوردهای مختلف سالانه بین ۱۳ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی در کشور اتفاق می افتد، گفت: مالیات پزشکان ۷۰۰ میلیارد تومان در سال است اما اکنون این قشر ۱۵۰ میلیارد تومان مالیات می پردازد. دقت فرمایید که بالاترین مقام مالیاتی کشور نیز میزان دقیق فرار مالیاتی را نمی داند و می گوید: «رقمی بین ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان». واقعیت آن است که بخش خاکستری اقتصاد ایران آنچنان گسترده است که بسیاری معتقدند فرار مالیاتی می تواند بسیار بیشتر از اینها باشد. بیش از ۱۲ میلیارد دلار قاچاق (برخی این رقم را تا بیش از ۲۰ میلیارد دلار برآورد می کنند) و فعالیت های اقتصادی زیرزمینی نیز از این موضوع تغذیه می کنند. به نظر می رسد اصناف جزء، تولید کنندگان خرد و مانند اینها باید پرداخت کننده مالیاتی باشند که دولت قصد ستاندن آن را دارد.

مالیات از سفر خارجی

در لایحه بودجه ۱۳۹۷ عوارض خروج از کشور برای هر نفر ۲۲۰ هزار تومان تعیین شده که نسبت به ۷۵ هزار تومان سال قبل ۱۴۵ هزار تومان رشد داشته است. طبق این لایحه روند دریافت عوارض خروج از کشور برای سال آینده متفاوت خواهد بود به گونه ای که برای سفر اول از هر نفر ۲۲۰ هزار تومان دریافت می شود، اما در سفر دوم این عوارض ۵۰ درصد افزایش یافته و به ۳۳۰ هزار تومان می رسد. همچنین در سفر سوم و سفرهای بعدی تا صد درصد افزایش خواهد داشت. سالانه بیش از دو میلیون نفر به ترکیه سفر می کنند، بسیاری از آنها مرفهین جامعه نیستند، بلکه مردم عادی هستند که قصد دارند تا با ارزان ترین شکل ممکن به این کشور سفر نمایند و با خرید چمدانی ضمن پوشش هزینه سفر، سودی تحصیل کنند. در یک نظر سنجی ۷۶ درصد از مسافران ترکیه هدف خود را تجاری و خرید چمدانی اعلام کرده اند. افزایش عوارض می تواند بر معیشت قسمت عمده ای از این دو میلیون نفر تاثیر بگذارد.

حذف قریب به ۳۰ میلیون نفر یارانه بگیر

دولت از سال تصویب یارانه ها در آذر ۸۹ در هر سال حدود ۴۲ هزار میلیارد تومان بابت یارانه های نقدی پرداخت کرده است، اما این رقم را برای سال آینده تا ۲۳ هزار میلیارد تومان کاهش داده است. اگر قرار باشد فقط ۲۳ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی پرداخت شود باید تا حدود نیمی از یارانه بگیران فعلی حذف شوند تا رقم ۲۳ هزار میلیاردی پاسخگوی پرداخت های نقدی باشد. این نیمی از یارانه بگیران با توجه به بودجه باقی مانده می تواند به معنای حذف ۳۰ میلیون نفر باشد. مسعود نیلی خود مرفهین واقعی را با لفظ صدک خطاب می کند و به نظر می رسد این ۳۰ میلیون نفر تماماً از میان طبقه متوسط خواهند بود. باید دید که نظام اداری نه چندان کارآمد دولتی آیا می تواند در این زمینه



در لایحه بودجه ۱۳۹۷ عوارض خروج از کشور برای هر نفر ۲۲۰ هزار تومان تعیین شده که نسبت به ۷۵ هزار تومان سال قبل ۱۴۵ هزار تومان رشد داشته است

سال ۹۶ به ۳ هزار میلیارد تومان در هر ماه نرسد، میانگین هزینه جاری دولت در هر ماه بالغ بر ۱۶ تا ۵/۱۸ هزار میلیارد تومان بوده است؛ همین نسبت نشان می‌دهد که تداوم وضعیت موجود در بودجه‌ریزی و رشد بودجه‌های مصرفی و جاری که عموماً مربوط به حقوق و دستمزد است، امکان‌پذیر نیست. شاید مجموع بودجه عمرانی پرداختی برای ماه‌های سپری‌شده از سال ۹۶ به کمتر ۳۰ هزار میلیارد تومان هم نرسد، اما دولت در این مدت در هر ماه در حدود ۱۶ تا ۵/۱۸ هزار میلیارد تومان هزینه جاری داشته است که تداوم رشد بودجه جاری برای کشور نگرانی بسیاری ایجاد کرده است، حال فشار حقوق و دستمزد ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار کارمند دولتی کم بود، به دلیل چالش در نظام بازنشستگی میزان وابستگی صندوق‌ها جهت پرداخت حقوق ۵ میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر افزایش یافته است که به این مورد باید پرداخت یارانه نقدی به ۲۰ میلیون نفر را هم در ماه افزود. چندی پیش رئیس سازمان استخدامی کشور از رشد بودجه جاری دولت انتقاد و تداوم این وضعیت را نگران‌کننده عنوان کرد. این رشد کارشناسان اقتصاد را آن قدر نگران کرده است که پیش‌بینی می‌کنند دولت در سال آینده برای تأمین بودجه جاری که عموماً حقوق و دستمزد است با سکنه‌های بسیار جدی روبه‌رو شود که نشانه‌های آن می‌تواند تأخیر در پرداخت حقوق و دستمزد ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار کارمند و بیش از ۵ میلیون بازنشسته و مستمری‌بگیر صندوق‌های بازنشستگی اعم از تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری باشد. بررسی آن چیزی که از بودجه جاری ماه‌های سپری‌شده از سال ۹۶ به ما نشان می‌دهد، این است که هزینه‌های جاری دولت به‌طور ماهانه بین ۱۶ تا ۱۸/۵ هزار میلیارد تومان رسیده است که باید برای تأمین چنین بودجه‌ای در ماه به دولت دست‌میز داد، اما تأمین این حجم از منابع جهت تأمین بودجه جاری آن هم هر چهار هفته یک‌بار دیگر دولت را به یک دولت غیرسیاستگذار تبدیل کرده است و دولت تنها می‌تواند امور جاری و روزمره کشور را رتق و فتق کند. ▶

خانواده‌ها در دهک‌های ثروتمند و فقیر، کاهش یافته است. آمارهای منتشره در سایت بانک مرکزی می‌گوید که هزینه مجموعه کالا و خدماتی که خانواده‌های طبقه متوسط انجام می‌دهند در طی ۹ سال (از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵) قریب به ۱۵ درصد کاهش یافته است. با بررسی تغییر بودجه خانوار در دهک‌های هزینه‌ای، یعنی در ۱۰ گروهی که هر یک ۱۰ درصد از خانوارها را در خود جای می‌دهند، روشن می‌شود که شدیدترین کاهش بودجه خانوار برای دهک‌های پنجم تا نهم بوده که نزدیک به ۲۰ درصد از خرج‌شان را زده‌اند.

نسبت کاهش هزینه‌های فقرا کمتر از طبقه متوسط است، یعنی طبقه متوسط ضرر بیشتری را متحمل شده است. پایین‌ترین دهک، یعنی دهک دهم با نرخ منفی ۱۰/۱ و منفی ۱۳/۸ با کاهش هزینه‌ها روبه‌رو شده است.

توطئه‌ای معصومانه

نه دولت و نه اصولگرایان تعدا قصد ندارند که طبقه متوسط را تضعیف نمایند، اما تقسیم ناعادلانه منابع هیچ نتیجه‌ای را غیر از این برای کشور به ارمغان نخواهد آورد. تضعیف طبقه متوسط یعنی تنزل خواسته‌های ملی، رشد اقتصادی و توسعه رفاه به تنها طلب یک قریص نان در آینده و برخی این وضعیت را چندان نامطلوب نمی‌شمارند. دولت بسیار کار خوبی انجام می‌دهد که می‌خواهد درآمدهای مالیاتی را افزایش دهد، اما این افزایش باید از طریق اخذ مالیات از دانه‌درشت‌های وابسته به مراکز قدرت باشد، نه افزایش مالیات یک تولیدی لباس بچه در خیابان جمهوری. منابع حاصل از نصف شدن یارانه‌ها باید به تقویت طبقه متوسط کمک کند، نه پرداخت بدهی ابرهلدینگ‌های نیمه‌دولتی که از دولت طلبکارند. اولویت دولت باید مردم باشد.

مورد عجیب هزینه‌های دولت

در حالی که براساس ادعای رئیس‌جمهور میانگین بودجه پرداختی به بخش عمران در ماه‌های سپری‌شده از

به عدالت رفتار کند. تحت پوشش قرار دادن باقی‌مانده یارانه‌بگیران تحت نظر موسساتی همچون کمیته امداد و بهزیستی می‌تواند به روند ریزش‌ها از متوسط‌ها به فقیرترها کمک‌رسان باشد.

تداوم فشارها بر قشر متوسط

مسکن گرانیگاه و نقطه اطمینان خاطر طبقه متوسط است. اجاره‌نشینی همیشه ترس سقوط به طبقه کم‌درآمد را برای آنان زنده نگه می‌دارد. آفتاب یزد در گزارشی در این مورد می‌نویسد: «بانک مرکزی در آمارهای خود می‌گوید که اجاره‌نشینی در ایران ۱۰ درصد رشد داشته است. این در حالی است که قریب دو و نیم میلیون خانه خالی در کشور وجود دارد که اتفاقاً اغلب توسط شرکت‌های وابسته به بانک‌های تحت تملک اصولگرایان ساخته شده‌اند. تنها در تهران ۴۹۰ هزار خانه خالی وجود دارد. این در حالی است که شدیدترین رشد افزایش اجاره‌نشینی در کشور را در تهران شاهد هستیم. به علت کاهش سود بانکی، صاحبان املاک کمتر از قبل مایل به پذیرش پول پیش هستند و به همین دلیل، اجاره‌خانه سهم بیشتری از درآمد ماهانه افراد را می‌بلعد.

وزارت مسکن تاکنون هیچ پروژه موثری برای حل این مشکل ارائه نکرده است. تنها ۴۸ درصد از مردم در استان تهران صاحب خانه‌اند که این نسبت، روزبه‌روز کمتر می‌شود. اگر روند کنونی ادامه یابد، این امکان وجود دارد که در عرض یک دهه این رقم به کمتر از ۳۰ درصد مردم تهران برسد. آمارهای بانک مرکزی این گونه برآورد می‌کند که در تهران ۳۶/۴ درصد از درآمد افراد به اجاره‌بها اختصاص می‌یابد. اما با توجه به آنکه میانگین اجاره‌بها در مناطق مختلف تهران یک و نیم میلیون تومان برآورد شده است (بدون پول پیش)، برخی معتقدند که این نسبت گاهی اوقات تا ۷۰ درصد نیز می‌رسد.

سفره طبقه متوسط آب رفته است

بودجه خانوارهای طبقه متوسط شدیدتر از بودجه





چالش‌های یک صندوق

عدم سرمایه‌گذاری موثر صندوق‌ها برای مرحله پیری مشکل ایجاد کرده است

در دولت دوازدهم زمان معرفی وزیر تعاون رئیس شرکت شسترا هم معرفی می‌کند، از این رو این مورد نشان از دخالت دولت‌ها در صندوق‌ها دارد؛ بنابراین تداخلت دولت‌ها کاهش پیدا نکند، وضعیت صندوق‌ها تغییری نخواهد کرد. مجلس سال گذشته دولت را در قانون برنامه ششم ملزم به پرداخت بدهی خود به تامین اجتماعی کرد. بنا بر آمار غیررسمی بدهی دولت به تامین اجتماعی نزدیک به ۱۳۰ هزار میلیارد تومان است، اما مسئولان دولتی زمان تصویب این قانون در مجلس را با نارضایتی جلسات کمیسیون تلفیق ترک کردند؛ ضمن اینکه در سال جاری ۲۰ هزار میلیارد تومان به بدهی دولت به تامین اجتماعی اضافه شد و مجلس دولت را موظف به پرداخت بدهی‌ها کرد. جلسات متعددی با حضور وزیر رفاه و مدیرعامل صندوق تامین اجتماعی برای حل مشکلات برگزار شده است. امروزه ۹۰ درصد هزینه‌های کشور جاری است، در حال حاضر صندوق بازنشستگی کشوری بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر عضو دارد؛ بیش از ۹۰ درصد این افراد در زمان بازنشستگی ردیف حقوقی خود را تغییر می‌دهند؛ این در حالی است که در کشورهای دنیا افراد زمان بازنشستگی برای پاسخگویی به مشکلات خود با صندوق‌ها روبه‌رو هستند. در حال حاضر ۱۰ درصد اعتبارات کشور عمرانی است. اگر شرایط فعلی ادامه پیدا کند، همین میزان هم صرف هزینه‌های جاری می‌شود؛ بنابراین در زمانی که هیچ کار عمرانی انجام نمی‌شود؛ نمی‌توان توقع حل بیکاری و حاشیه‌نشینی را داشت. شرایط متأسفانه بحرانی است، البته مرکز پژوهش‌های مجلس هم به دنبال حل مشکل تامین اجتماعی است؛ اما طرح این نهاد هم به جایی نمی‌رسد. دولت قانون برنامه ششم را اجرایی نمی‌کند؛ در این شرایط چطور می‌توان توقع اجرای طرح‌های مرکز پژوهش‌ها را داشت. ▶

جوانی و سالخوردگی دارند. در مرحله نوجوانی و جوانی صندوق‌ها به غیر از هزینه‌های درمان هیچ هزینه‌ای ندارند، اما در مرحله پیری صندوق‌ها عمدتاً با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند؛ بنابراین از همان دوره نوجوانی باید به فکر دوره پیری باشند. عدم سرمایه‌گذاری موثر صندوق‌ها برای مرحله پیری مشکل ایجاد کرده است. در همه دنیا صندوق‌های بازنشستگی خصوصی و حق الناس هستند، اما در این جامعه صندوق‌ها وسیله و بازپچه دولت‌ها هستند؛ هم اکنون صندوق تامین اجتماعی بیش از ۴ میلیون نفر مستمری بگیر و ۳۵ میلیون نفر را تحت پوشش قرار می‌دهد، اما این صندوق همیشه بازپچه دولت‌ها بوده است. من ضمن انتقاد از عدم پرداخت بدهی دولت به تامین اجتماعی معتقدم که متأسفانه همه دولت‌ها افراد گماشتگان خود را در مدیریت صندوق‌های بازنشستگی قرار می‌دهند، در دولت هشتم و نهم هشت مدیرعامل برای مدیریت صندوق تامین اجتماعی انتخاب شد؛ البته در دولت یازدهم مدیریت‌ها تا حدودی تثبیت شد، اما در کشور ما دولت‌ها صندوق‌ها را به دلخواه خود اداره می‌کنند. از عجایب روزگار است که رئیس جمهور

سلمان خدادادی

نماینده مجلس



۲ روال حاکم بر صندوق‌های بازنشستگی در جامعه ما برخلاف سایر کشورهای دیگر است، در حال حاضر ۱۸ صندوق بازنشستگی در کشور فعالیت می‌کنند؛ این در حالی است که در کشورهای دیگر حداکثر ۴ صندوق خدمات ارائه می‌کنند. در کشور ما هر سازمانی بنا به تشخیص خود اقدام به تاسیس صندوق‌ها نموده است. در تمام کشورهای دنیا فعالیت صندوق‌ها نعمتی در حل مشکلات اقتصادی و سرمایه‌گذاری است، اما در کشور ما این رویه وجود ندارد؛ در حال حاضر منهای یک صندوق یعنی تامین اجتماعی مابقی صندوق‌های دیگر ورشکسته هستند. وضعیت صندوق‌های بازنشستگی در کشورمان یک سوئامی است. دو سال پیش بارها هشدار داده شد که بی‌توجهی به مشکلات صندوق‌های بازنشستگی کل کشور را درگیر می‌کند، در همین خصوص اعتراضات و تجمعات نسبت به شرایط نامناسب صندوق‌ها مقابل نهادهای تصمیم‌گیر در کشور در طی دو سال گذشته آغاز شده است؛ بنابراین تذکرات رئیس مجلس نسبت به وضعیت غیرقابل قبول صندوق‌ها از جمله تامین اجتماعی بجاست. ۳ مشکل اساسی آرامش کشور را تهدید می‌کند. این مشکلات در حوزه صندوق‌ها، محیط زیست و مسائل مربوط به پخش آب است، نمی‌توان به سادگی از کنار این مشکلات عبور کرد. به طور حتم برای این حوزه‌ها نیز باید کمیته بحران در جامعه تشکیل شود، متأسفانه در راس صندوق‌های بازنشستگی مدیران ناکارآمد فعالیت می‌کنند. صندوق‌ها ۳ مرحله نوجوانی،

دو سال پیش بارها هشدار داده شد که بی‌توجهی به مشکلات صندوق‌های بازنشستگی کل کشور را درگیر می‌کند، در همین خصوص اعتراضات و تجمعات نسبت به شرایط نامناسب صندوق‌ها مقابل نهادهای تصمیم‌گیر در کشور در طی دو سال گذشته آغاز شده است

رشد نقدینگی خطرناک

افزایش نقدینگی در سال آینده قدرت خرید مردم را کاهش می دهد

عباسعلی نورا

کارشناس اقتصادی



۳ بودجه سندی است مبنی بر پیش بینی درآمد و هزینه و اگر دولت در درآمدها اشتباه کند، کشور را با چالش مواجه می کند. برآورد دولت از درآمدش در لایحه بودجه ۹۷ واقع بینانه نیست. عدم واقع بینی باعث کسری مزمن در بودجه می شود و کسری مزمن بر کاهش رفاه عمومی، افزایش نقدینگی، کاهش ارزش پول ملی و رکود اقتصادی تاثیرگذار است. بودجه نویسی در کشور همیشه با چالش مواجه بوده و هیچ رئیس جمهوری تاکنون موفق به ایجاد انقلاب در بودجه نویسی نشده است. یعنی بودجه به روش سنتی نوشته می شود و همواره مبلغی برای درآمدها و هزینه ها در نظر گرفته می شود، بدون اینکه به تبعات منفی کسری توجه شود. رئیس جمهور در زمان ارائه لایحه بودجه ۹۷ اعلام کرد که بودجه بر اساس فعالیت ها تنظیم و تدوین شده است. اما مطالعات نشان می دهد که بودجه به همان روش سنتی نوشته شده است. دولت باید شرایط اقتصادی را برای مردم بازگو کند. با گذشت ۹ ماه از سال بخش کمی از اعتبارات عمرانی در بودجه ۹۶ تخصیص یافته و کشور با رکود مواجه است. دولت در سند لایحه بودجه ۹۷ جامعه را با مشکلات روانی مواجه می کند. بدون مشخص شدن تکلیف دهک های جامعه، اعلام شده که ۳۰ میلیون نفر از یارانه بگیران حذف می شوند و مشخص نیست که این تعداد از کدام دهک ها هستند و چگونه شناسایی می شوند. اقتصاددانان در تنظیم بودجه کشور باید تاثیرات روحی و روانی آن را هم در نظر بگیرند و نباید با نوشتن آن مشکلات اجتماعی، روحی و روانی ایجاد کنند. این در حالی است که لایحه بودجه ۹۷ از این منظر بسیار خطرناک است و

مشکلات اجتماعی ایجاد خواهد کرد. برای دولت این فرصت وجود داشت که آهسته و آرام و طی سال های گذشته قیمت بنزین را افزایش دهد، نه اینکه به یکباره قیمت بنزین را ۵۰۰ تومان افزایش دهد.

دولت باید برای مردم به صورت شفاف توضیح دهد که درآمد حاصل از افزایش قیمت حامل های انرژی، کجا صرف خواهد شد. لایحه بودجه ۹۷ حدود هزار و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است و این رقم نزدیک به کل نقدینگی کشور یعنی هزار و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان است. با این کار احتمال فاجعه ملی وجود دارد و ممکن است مقدار نقدینگی کشور در سال ۹۷ به هزار و ۸۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش یابد. اکثر مدیران سازمان برنامه و بودجه کشور کارشناس اقتصادی نیستند.

به نظر می رسد آقای نوبخت که فاقد تحصیلات اقتصادی و دارای تخصص مدیریتی است، یک تنه بودجه را مدیریت کرده است. افزایش نقدینگی در سال آینده قدرت خرید مردم را کاهش و دامنه فقر را گسترش می دهد و فشار بر دهک های جامعه را بیشتر می کند. بودجه ۹۷ سال آینده حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار میلیارد تومان کسری خواهد داشت. نقش مجلس در بودجه بسیار کم رنگ است و نمی تواند در مدت کوتاهی تحول بنیادی در لایحه بودجه بودجه ایجاد کند. کمیسیون تلفیق یک کمیسیون تخصصی نیست. در حال حاضر به علت حضور نمایندگان کمیسیون های مختلف در کمیسیون تلفیق، هر نماینده ای سعی می کند برای حل مشکلات بخش خود تلاش کند و بودجه بگیرد و به همین دلیل کمیسیون مذکور از حالت تخصصی خارج شده است. مجلس در اولین گام باید بررسی کند که چه کسانی قرار است از شمول دریافت یارانه حذف شوند و همچنین باید برای کسانی که قرار است یارانه دریافت کنند، اعتبار تخصیص دهد. مجلس باید به فکر خروج از رکود باشد. برای رسیدن به این مهم مجلس

باید سایه سیاست را از سر اقتصاد بردارد، زیرا تا زمانی که اقتصاد کشور بر اساس گرانش های سیاسی تنظیم می شود، آن کشور دچار بحران اقتصادی خواهد بود. مشکل اساسی کشور بانک مرکزی است. در حالی بانک مرکزی ایران زیر چتر دولت است که این بانک باید مستقل باشد و نباید دولت اقدامات مالی را به آن حکم کند. مجلس باید تکلیف بانک مرکزی را مشخص کند، تا زمانی که بانک مرکزی ابزار دولت هاست، اقتصاد کشور درست نمی شود. هیچ گاه بانک مرکزی مورد تحقیق و تفحص مجلس قرار نگرفته است. این در حالی است که با تحقیق و تفحص از بانک مرکزی، باید دلیل افزایش نقدینگی مشخص شود و همچنین میزان بدهکاری دولت و تأمین اجتماعی به بانک مرکزی باید کاملاً مشخص شود. در مورد افزایش قیمت حامل های انرژی که در لایحه بودجه ۹۷ به آن اشاره شده است باید بگویم که مصرف انرژی در ایران چندین برابر یک کشور اروپایی است و همین موضوع باعث ایجاد بحران شده، اما راهکار حل آن فقط افزایش قیمت حامل های انرژی نیست و باید راهکارهای دیگری توسط کارشناسان برای اصلاح الگوی مصرف انرژی ارائه شود. به عنوان مثال با استفاده از ماشین آلات کم مصرف، می توان بخشی از مصرف انرژی را کم کرد و دولت هم به عنوان مشوق استفاده از این ماشین آلات می تواند برای خرید این دسته از ماشین آلات کم مصرف یارانه بدهد. افزایش درآمدهای مالیاتی پیش بینی شده در لایحه بودجه ۹۷ محقق نمی شود. درآمد مالیاتی بودجه ۹۶ هم تحقق نمی یابد، زیرا افزایش درآمد مالیات منوط به افزایش تعداد مودیان مالیاتی است و نباید برای افزایش درآمد مالیاتی فشار را بر مردم بیشتر کرد. نرخ ارز برای جلوگیری از بروز مفسده، باید تک نرخ و آزاد شود، اما برای حمایت از صنعت و تولیدات داخلی به واردات ماشین آلات صنعتی یارانه داده شود. ▶





این دولت کشور را گران اداره می کند

گفت‌وگوی مثلث با نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس

افزایش پیدا کند، مشکلات تولیدکنندگان اضافه و به همان نسبت میدان رقابت از کالاهای ایرانی گرفته می شود. الان خیلی تولیدکنندگان، مواد اولیه و ماشین آلات دارند اما تعطیل کردند یا اگر کار می کنند با ۲۰ درصد ظرفیت تولید را انجام می دهند، همین بنگاه نیمه تعطیل با افزایش قیمت حامل های انرژی مطمئناً به فعالیت جزئی پایان می دهند و از گردونه تولید خارج می شوند.

شما چندین دوره در مجلس عضو کمیسیون اقتصادی هستید، اینکه گفته می شود بودجه ۹۷ عامل تداوم رکود می شود، نه ایجاد رونق اقتصادی، چقدر صحیح است؟ اگر این تحلیل درست باشد دقیقاً برخلاف صحبت آقای روحانی است که گفت بودجه را برای ایجاد رونق اقتصادی بستیم. برخی همکاران شما می گویند بودجه سال ۹۷ نه تنها به طبقه فقیر جامعه بلکه به طبقه متوسط جامعه هم فشار می آورد، به نظر شما راه برون رفت از این وضعیت چیست؟

▲ اگر بخواهیم واقعا از این وضعیت خارج شویم شاه کلیدش فرمایشات مقام معظم رهبری و اجرای درست سیاست های اقتصاد مقاومتی است، یعنی بر داشته های خودمان تکیه کنیم. برای نیل به این مقصود باید هزینه های گزافی را که بعضاً اولویت کشور نیست حذف کرد. یارانه ثروتمندان باید قطع و صرف تولید و اشتغال شود، نه اینکه یارانه را قطع کنند اما ردیف هزینه گردش مشخص نباشد. هم اکنون درآمد دولت از محل افزایش قیمت حامل های انرژی خیلی بیشتر از آنی است که صرف پرداخت یارانه نقدی یا کمک به بخش سلامت می شود. در لایحه بودجه ۹۷ میزان درآمد دولت از محل افزایش قیمت حامل های انرژی مشخص است اما محل هزینه کرد مابه التفاوت افزایش قیمت حامل های انرژی مشخص نیست. حتی شاهدیم دولت وقتی می خواهد یارانه پرداخت کند منت هم بر سر مردم می گذارد و می گوید: «وقتی موعد پرداخت یارانه می شود مصیبت سرتاپای دولت را می گیرد»، در حالی که اولاً این یارانه ها از جیب خود مردم بیرون می آید، ثانیاً دولت درآمد بیشتری از محل افزایش قیمت حامل های انرژی دارد.

۴ سیدناصر موسوی لاژگانی با تشریح ابعاد مختلف لایحه بودجه ۹۷ می گوید: «دولت روحانی کشور را خیلی گران تر از دولت های قبلی اداره می کند.» نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس تأکید می کند: «اگر بخواهیم واقعا از این وضعیت خارج شویم شاه کلیدش فرمایشات مقام معظم رهبری و اجرای درست سیاست های اقتصاد مقاومتی است یعنی بر داشته های خودمان تکیه کنیم.»

بنزین می تواند تاثیر زیادی در افزایش قیمت حمل و نقل داشته باشد. بنابراین به نظر من بودجه در مجلس یک مقدار باید تعدیل شود. این لایحه بودجه ای که توسط دولت پیشنهاد شد، اگر با همین روند تصویب شود، در سال آینده مشکلات کشور را بیشتر خواهد کرد، یعنی به رغم اینکه رئیس جمهور اشاره کرده هدف دولت با افزایش قیمت حامل های انرژی، اشتغالزایی است اما حقیقتاً تبعات این افزایش قیمت عملاً اشتغال را غیرممکن می کند. الان یکی از دلایلی که ما نمی توانیم با کالاهای مشابه خارجی رقابت کنیم، هزینه بالای تولید است که با افزایش قیمت حامل های انرژی هزینه تولید از همین سطح نیز بالاتر می رود. وقتی مجلس در حال بررسی لایحه هدفمندی یارانه ها در مجلس بود مسئولان دولت وقت مطرح کردند، ۳۰ درصد درآمد دولت از هدفمندی یارانه ها و افزایش قیمت حامل های انرژی به تولید و صنعت داده شود اما این کار انجام نشد و الان هزینه تولید بالا است. علاوه بر این ۹۰ درصد مالیات ارزش افزوده، هزینه آب، برق و گاز بار سنگینی را بر دوش صنعتگران می گذارد. الان قیمت گاز در مقایسه با قبل از هدفمندی یارانه ها ۱۲ برابر شده که صدای فریاد مصرف کنندگان خانگی و صنعتی را درآورده است. حالا اگر قیمت حامل های انرژی به طور قابل ملاحظه ای

لایحه بودجه ۹۷ تقدیم مجلس شد، انتقادهای زیادی به آن مطرح است، شما به عنوان نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس چه دیدگاهی دارید؟

▲ امروز رکود در کشور وجود دارد، تقریباً یکی از دلایل اساسی رکود هم مالیات است که به تولیدکنندگان فشار می آورد. بانک ها و بیمه ها نیز دیگر عاملان ایجاد رکود هستند. در لایحه بودجه ۹۷ هم شاهدیم که دولت پیشنهاد افزایش درآمد مالیاتی را داده است، در حالی که وقتی به تجارب جهانی نگاه می کنیم، می بینیم کشورهایی که با رکود روبه رو می شوند، سعی می کنند در آن مقطع زمانی بسته های حمایتی به تولیدکنندگان و صنعتگران خود بدهند تا رضایت جامعه را به دست آورند و جلوگیری کنند از اینکه تبعات رکود به بیکاری بینجامد. به رغم این مشکلات، دولت در لایحه بودجه ۹۷ پیشنهاد افزایش قیمت حامل های انرژی را نیز آورده است که عدد و رقم قابل ملاحظه ای می شود، این اتفاق می تواند در کشور ایجاد مشکل کند. در گذشته وقتی یک مبلغ جزئی به قیمت سوخت اضافه می شد، مردم با مشکلات جدی مواجه می شدند چون تمام هزینه های روزمره مردم افزایش پیدا می کرد، الان دولت یک مبلغ قابل توجهی را می خواهد بر قیمت فعلی بنزین و گازوئیل اضافه کند. آقای روحانی هنگام تقدیم لایحه بودجه به مجلس گفت: «قیمت حامل های انرژی را از نصف قیمت جهانی بیشتر افزایش نمی دهیم.» بعد آقای بیژن زنگنه وزیر نفت گفت: «مجموع قیمت گازوئیل و بنزین در سال ۹۷، زیر ۲ هزار تومان می شود.» این اتفاق می تواند مشکلات اساسی برای مردم و کشور ایجاد کند چون در قیمت حمل و نقل تاثیر بسزایی خواهد گذاشت. بیشتر حمل و نقل در ایران از راه زمینی است، بنابراین افزایش قیمت گازوئیل و

بانک هم سوال می‌شود چرا بنگاهی را که تأسیس کردی به فروش نرساندی؟ می‌گوید «خریدار ندارد». معمولاً قیمت بنگاه را آتچنان بالا می‌گویند که کسی توان خرید را ندارد. مثل کسی است که می‌خواست مادرش را بفروشد، مادرش را به بازار برد قیمتی گذاشت که کسی نخرید، اینها هم حرف‌شان این است که خواستیم بنگاه‌های خود را به فروش برسانیم اما خریدار ندارد. این فقط یک قانونی است که در حوزه بانکداری به آن عمل نشد. قوانین دیگری نیز وجود دارند.

۹۰ درصد بودجه هزینه‌ای سال ۹۷، جاری است، خیلی از کارشناسان نیز می‌گویند ۱۰ درصد اعتبارات عمرانی نیز کاذب است، بنابراین وقتی بودجه عمرانی نداریم چطور دولت می‌خواهد اشتغالزایی کند؟

▲ الان حقیقتاً بیش از ۹۰ درصد بودجه هزینه‌ای کشور جاری است و کمتر از ۱۰ درصد عمرانی پیش‌بینی شده است. در آن ۱۰ درصد هم معمولاً تخصیص خیلی پایین است، در حدی که کفایت هزینه تجهیز کارگاه را هم تأمین نمی‌کند. عملاً تخصیص بودجه‌های عمرانی ما تعطیل است. یعنی پروژه‌های عمرانی که سال‌ها پیش شروع شده هیچ اتفاقی برای آنها نمی‌افتد. همه ساله هم در لایحه بودجه قید می‌شود که پروژه‌های بالای ۹۰ درصد بودجه می‌گیرند، بقیه پروژه‌ها در حال نابودی هستند. در بودجه سال ۹۷ نیز همچون سال‌های گذشته بحث است که پروژه‌های نیمه‌تمام به فروش رسانده شوند و در اختیار بخش خصوصی قرار گیرند اما عملاً این کار صورت نمی‌پذیرد. در مجموع وقتی تخصیص بودجه‌های عمرانی کم یا صفر است اشتغالزایی داشت، با فعالیت پروژه‌های عمرانی است که اشتغالزایی انجام می‌شود. در چندسالی که بازار مسکن تعطیل است آمار بیکاری خیلی افزایش پیدا کرده چون ۲۰۰ صنعت مستقیم یا صنعت مسکن ارتباط دارد ولی عملاً صنعت ساختمان تعطیل است. به همین ترتیب وقتی پروژه‌های عمرانی تعطیل باشد به حجم بیکاران افزوده می‌شود. اما اگر به بخش خصوصی واقعی میدان دهیم و یک سری کارها را به آنها واگذار کنیم، یک تحولی در پروژه‌های عمرانی ایجاد می‌شود.

بحث بدهکاری دولت به سنوات گذشته برمی‌گردد، دولت تاکنون ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک مرکزی، صندوق‌های بانزشتگی، بیمه ... بدهی دارد، چطور می‌تواند اینها را پرداخت کند وقتی این مبلغ از رقم درآمد دو سال کشور هم بیشتر است؟

▲ راهش انتشار اوراق قرضه نیست، در این حالت بدهی دولت بیشتر می‌شود چون دولت هم اصل اوراق را باید پرداخت کند و هم سودی که به اوراق تعلق می‌گیرد. بنابراین بدهی‌های دولت سنگین‌تر هم می‌شود. دولت کشور را خیلی گران اداره می‌کند. اگر مقداری بدنه دولت کوچک و امکانات، شرکت‌ها، کارخانجات و ساختمان‌های دولت واگذار شود، بخش خصوصی واقعی نیز میدان فعالیت پیدا کند، به تدریج این اتفاق خواهد افتاد که حجم بدهی‌های دولت کم شود. البته دولت باید از ایجاد بدهی جدید برای خود جلوگیری به عمل آورد. این بدهی‌ها مقداری به سوءمدیریت‌ها و هزینه‌های غیرضروری برمی‌گردد؛ اگر دولت اینها را بگیرد می‌شود این مشکل را حل کرد. البته اینکه در سوال شد ۵۰۰ هزار میلیارد تومان حجم کل بدهی‌های دولت است اما رقم بیش از اینهاست، خود آقای طیب‌نیا وزیر اقتصاد دولت یازدهم در مجلس گفت بدهی دولت به بانک‌ها، تأمین اجتماعی، بیمه‌ها و صندوق‌های بانزشتگی بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان است. ▶

نسل‌های آینده را بدهکار می‌کند. الان بدهی سنگینی از همین محل بر دولت بار شده است چون باید هم پول اوراق را بدهد و هم سودش را. در واقع به جای آنکه هر سال بدهی دولت کاهش پیدا کند، افزایش پیدا می‌کند.

گفته می‌شود دولت پرهزینه و گران اداره می‌شود، اگر بخواهیم مقایسه کنیم دولت‌های نهم و دهم گران‌تر اداره می‌شد یا دولت یازدهم و دوازدهم؟

▲ من جدای از نگرش‌های سیاسی عرض می‌کنم، انتقادهای زیادی به دولت‌های نهم و دهم داشتم. اگر به آرشيو مشروح مذاکرات مجلس مراجعه شود سوالات زیادی از وزرای دولت‌های نهم و دهم پرسیدم و نطق‌های انتقادی زیادی درباره عملکرد مسئولان اجرایی وقت انجام دادم اما حقیقتاً این دولت خیلی گران‌تر از دولت‌های نهم و دهم، کشور را اداره می‌کند. حقوق‌های نجومی که مطرح شد در دولت‌های نهم و دهم با این حدت و شدت وجود نداشت، بعضی از جلسات تشریفات انجام می‌شود یا بعضی از برنامه‌ها در این دولت ایجاد هزینه می‌کند، مثل استخری که در نهاد ریاست جمهوری ساخته شد اما برنامه‌های این چنینی نه تنها در آن دولت وجود نداشت، بلکه در دولت‌های اصلاحات و کارگزاران هم نبود. به نظر من دولت یازدهم و دوازدهم نسبت به دولت‌های قبلی خیلی گران‌تر کشور را اداره می‌کند.

آقای رئیس‌جمهور وقتی به مجلس آمد گفت دولت کاملاً اول اصلاح نظام بانکی را در بودجه ۹۷ برداشت، شما وقتی لایحه بودجه را مطالعه کردید واقعاً چنین احساسی دارید؟

▲ قبل از درباره اصلاح نظام بانکی از دولت آقای احمدی‌نژاد و دولت اول آقای روحانی و دولت دوم بارها پیگیری لایحه اصلاح نظام بانکی بودیم اما دولت رسماً لایحه نظام بانکی را به مجلس ارائه نداد و یک پیش‌نویسی در اختیار مجلس قرار گرفت و مجلس براساس طرحی که خود تهیه کرده بود در کمیسیون اقتصادی طرح قانون نظام بانکی را می‌نویسد که به نظر شخص من گرچه همه دغدغه‌های مراجع و همه خواسته‌های مردم درباره اصلاح نظام بانکی را برطرف نمی‌کند اما نسبت به قانون موجود خیلی بهتر و کارسازتر و مشکل‌گشایتر است. یکی از مشکلات نظام بانکی ما این است که خیلی بانک‌ها خصوصی شدند و خیلی توجهی به مصوبات شورای پول و اعتبار و بخشنامه‌های بانک مرکزی نمی‌کنند. خودم با مدیرعامل یکی از بانک‌های خصوصی صحبت می‌کردم، گفتم چرا فالان بخشنامه بانک مرکزی را عمل نمی‌کنید؟ می‌گفت: «من اصلاً این بخشنامه را قبول ندارم». پس تا این رویکرد باشد قطعاً ما نمی‌توانیم نظام بانکداری کشور را اصلاح کنیم. شورای پول و اعتبار مصوب کرد سود سپرده‌ها ۱۵ درصد و سود تسهیلات ۱۸ درصد بیشتر نباشد اما بانک‌ها بخشنامه بانک مرکزی و مصوبه شورای پول و اعتبار را دور می‌زنند. اگر کسی می‌خواهد وام بگیرد ۲۵ درصد مبلغ وام را از او سپرده بدون سود می‌گیرند، سود تسهیلات پرداختی به او نیز ۱۸ درصد است که وقتی در مجموع حساب کنیم می‌بینیم فرد وام‌گیرنده بیش از ۲۵ درصد سود به بانک پرداخت کرده است بنابراین خودمان را فریب می‌دهیم که سود تسهیلات بانکی کاهش پیدا کرده است، الان در بحث قانون رفع موانع تولید یک‌سری تکالیفی را برای بانک‌ها قرار داده است، بانک‌ها باید ظرف ۳ سال بنگاهداری را تعطیل می‌کردند، یعنی تمامی بنگاه‌هایی که در کنار بانک‌ها ایجاد شده به فروش می‌رسیدند. اما اگر الان بررسی کنیم بنگاهداری بانک‌ها هنوز به قوت خودش باقی است، سه سال هم تمام شد بانک‌ها هیچ اقدامی برای تعطیلی بنگاهداری خود نکردند. وقتی از

یکی از وظایف مجلس نظارت بر اجرای قوانین است، اگر یارانه ثروتمندان قطع شود باید در محل افزایش اشتغال آثارش را مشاهده کنیم. البته منظور از ثروتمندان پیشنهادی نیست که دولت در لایحه بودجه ۹۷ آورده چون دولت می‌خواهد بر مبنای این پیشنهاد یارانه ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر را قطع کند. اگر این تعداد یارانه قطع شود حقیقتاً یک شوک به جامعه وارد می‌کند. در ثانی همین طور نمی‌توان گفت یارانه ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر در سال ۹۷ می‌خواهد قطع شود، با چه ملاکی می‌خواهند این کار را انجام دهند؟ قبل از توجیه تصویب لایحه قانون هدفمندی یارانه‌ها می‌گفتند ۳۰ درصد جامعه، ۷۰ درصد انرژی را مصرف می‌کنند، باید از آنها بگیریم و به ۷۰ درصد دیگر جامعه بدهیم. اما همان‌هایی که بر مصرف هستند، ۵-۶ خودرو و در خانه‌های شان استخر و جکوزی دارند، بیشتر از یارانه استفاده کردند و می‌کنند. یارانه این افراد را باید قطع کنند. شناسایی ثروتمندان کاری ندارد وقتی آقای طیب‌نیا وزیر اقتصاد دولت یازدهم پشت تریبون مجلس اعلام می‌کرد ۱۰ میلیون نفر را شناسایی کردیم که اینها استحقاق گرفتن یارانه ندارند، پس شناسایی پدرآمدها کار سختی نیست. اخیراً آقای نوبخت گفت: «کسی با حقوق ۱۷ میلیون تومان در ماه، یارانه می‌گرفته است.» پس وقتی امکان شناسایی است، یارانه ثروتمندان باید قطع و درآمدش برای حمایت از اشتغال و تولید صرف شود. معتقدم برای آنکه تولید در کشور پابرجا بماند و بازار کشورهای اطراف خود را بتوانیم به دست بگیریم باید تلاش کنیم. ما امروز برای کالاهای ایرانی بازاریابی و بسته‌بندی خوب نداریم. الان کالاهای بی کیفیت چینی از آن سر دنیا بازار عراق و افغانستان را گرفته است، در حالی که ما خیلی راحت می‌توانیم این کار را انجام دهیم. اما سنگ‌هایی که جلوی پای صادرکنندگان می‌اندازند و وعده‌هایی که به آنها دادندو عملی نمی‌کنند، باعث شده که یا صادراتی نداریم یا اگر صادراتی انجام دادیم آنقدر هزینه‌های تولید بالا است که برای حفظ بازار با چالش‌های جدی مواجه هستیم. در حالی که ما برای حفظ اشتغال لازم است که تولیدکنندگان مان را حمایت کنیم، نه آنکه فشار را بر آنها اضافه کنیم.

باور دارید که کسری بودجه در لایحه وجود دارد؟

▲ بله، کسری بودجه هست. دولت در قانون بودجه سال ۹۶ پیش‌بینی کرده بود که یک‌سری ساختمان‌ها و شرکت‌های دولتی را به فروش برساند اما نتوانست یا درآمد‌های حاصل از این محل به آن قیمتی که مدنظرش بود نرسید یا پیش‌بینی داشت نفت بیشتری بفروشد اما نتوانست یا مالیاتی که پیش‌بینی کرده بود، از مردم بگیرد، رقم آن صددرصد محقق نشد؛ پس احتمال کسری بودجه خیلی زیاد است اما از طرفی دولت بودجه‌هایی را که برای پروژه‌های عمرانی در نظر می‌گیرد تخصیص نمی‌دهد یا اگر تخصیص می‌دهد زیر ۲۰ درصد است. در واقع وقتی درآمد‌های دولت طبق پیش‌بینی محقق نشوند، دولت برای جبران هزینه‌های جاری از اعتبارات عمرانی استفاده می‌کند. پس کسری بودجه داریم اما فکر نکنم آنقدر زیاد باشد که برای دولت مشکل آفرینی کند. مشکل اساسی کشور ما بحث صندوق‌های بانزشتگی به ویژه صندوق‌های بانزشتگی فولاد، تأمین اجتماعی و کشوری است. این چالش و مشکل جدی به دولت‌ها برمی‌گردد که به اموال این صندوق‌ها دست‌اندازی و سرمایه‌های این صندوق‌ها را هزینه کردند. الان صندوق‌های بانزشتگی نمی‌توانند حقوق بانزشتستگان را پرداخت کنند و دنبال فروش سهام‌هایی هستند که در اختیارشان است. از طرفی یک مقدار اوراق مشارکتی که در بودجه ۹۶ پیش‌بینی فروشش وجود داشت نیز کامل به فروش نرفت. البته این اوراق مشارکت بعدها گریبان اقتصاد کشور را می‌گیرد چون

بدهی بالای دولت به بانک مرکزی، تامین اجتماعی و صندوق های بازنشستگی در حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان است که باعث ورشکستگی دولت نیز می شود. آیا در چنین وضعیتی امکان خروج اقتصاد کشور از رکود وجود دارد؟

▲ امسال ۶۳ درصد مبلغ مصوب در قانون بودجه از محل درآمدهای نفتی و در حوزه درآمدهای مالیاتی ۸۰ درصد پیش بینی مصوب محقق شد، در حوزه اوراق قرضه و فروش دارایی ها نیز درصد درآمد دولت کم بود. به عبارت ساده پیش بینی قانون بودجه سال ۹۶ در بخش درآمدی به طور کامل محقق نشد، حالا دولت ۱۰ درصد به آن رقم برای سال ۹۷ افزوده است. آن هم در شرایطی که احتمال تحقق آن در حوزه مالیات خیلی ضعیف است. یعنی تا آنجا که توانستند برای دریافت فشار آوردند مگر آنکه بخواهند رقم پیش بینی شده در لایحه بودجه را از مبالغ فرار مالیاتی تامین کنند، یعنی کسانی که تا پیش از این فرار مالیاتی داشتند، مجبور به پرداخت مالیات شوند، والا در شرایط رکود اول باید درآمدی باشد که بتوان از آن درآمد مالیات گرفت وگرنه فشار مضاعفی به تولید می آید. در حوزه فروش نفت نیز نمی دانم دولت چقدر می تواند نفت بفروشد یا قیمت هر بشکه نفت در سال آینده چه میزان خواهد بود.

در رابطه با فروش ارز حاصل از فروش نفت و تبدیلش به ریال کسب درآمد چقدر ممکن است آن هم مشخص نیست، چون مقدار زیادی ارز حاصل از فروش بلوکه شده در خارج است؛ اینکه آن ارزها را بتوانند به داخل کشور بیاورند و اعتباری استفاده کنند، مساله ای است که در شاخه درآمدی بودجه سال ۹۷ احتمال خیلی بالایی ندارد و در واقع احتمال تحققش ضعیف است. در شاخه هزینه ای، متأسفانه مسئولان دولت هزینه ها را کم نکردند که هیچ، هزینه های جاری بالاتر هم رفته است. اعتبارات عمرانی هم نسبت به سال قبل کمتر شده است، بنابراین در مجموع بودجه سال ۹۷ احتمالاً با یک کسری جدی روبه رو شود. نکته دوم این است که دولت یکسری برنامه هایی را با توجه به اوضاع اقتصادی کشور در قالب این بودجه می خواهد عملیاتی کند. هدف، هدف، هدف خوبی است.

وضعیت کشور الان از نظر فضایی اقتصادی مناسب نیست. ما الان بیکاری میلیونی داریم، سه میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بیکار داریم که بعضاً بیشتر هم هستند. در واقع کف آمار بیکاران سه میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بیکار می شود. هنوز بخشی از جامعه از رکود بیرون نیامده، واحدهای صنعتی طبق آمارهای رسمی و غیررسمی تعطیل شده اند یا با نصف ظرفیت کار می کنند، اوضاع رکود هم سر جای خودش است. از طرفی بدهی دولت به بانک ها، بدهی بانک ها به بانک مرکزی، بدهی دولت به پیمانکاران و بدهی دولت به سایر مجموعه ها از دیگر مشکلات اساسی دولت محسوب می شوند. یعنی چندین برابر بودجه مصوب، دولت تعهد دارد که باید به این تعهدات بتواند عمل کند. راهکار را در انتشار اوراق قرضه و اوراق مشارکت دیدند تا ضمن اینکه یک مقدار بودجه اش را از این محل تامین کنند، بانک مرکزی متعهد باشد این بدهی ها را پنج سال دیگر بپردازد اما رقمی که برای انتشار اوراق قرضه در نظر گرفتند به طوری است که، نسل های آینده از الان بدهکار می شوند که این اتفاق بازتاب های خوبی در اقتصاد ندارد. وضعیت حاشیه نشین ها نیز خود چالش مهم به حساب می آید؛ امروز ۱۲ میلیون نفر در کشور حاشیه نشین هستند؛ وضعیت صندوق های بازنشستگی مساله ای است که به صراحت همه شان دارند اعلام می کنند؛ این صندوق ها الان توانایی پرداخت حقوق بازنشستگان را ندارند و حقوق بازنشستگان از طریق

بازی خطرناک شوک درمانی

گفت وگویی مثلث با یحیی آل اسحاق



همه با هر زبانی گفتند، رئیس جمهور گفته، دولت گفته، رئیس بانک مرکزی گفته، مردم گفتند، اقتصاددان گفتند؛ که نظام بانکی ما متلاطم است. یکی از مشکلاتشان، مساله سرمایه است. یعنی بانک‌ها چندین برابر ظرفیتشان وام دادند و وام‌ها باز پرداخت نشده و همه بدهکار هستند. یعنی وام‌ها تو خالی هستند، به خاطر اینکه پول‌هایی را تسهیلات دادند که چندین برابر کفایت سرمایه‌شان بوده است ضمن آنکه برگشت نشده است. بنابراین نمی‌توانند وام جدید بدهند، مگر اینکه قبلی‌ها را صاف کنند یا سرمایه‌هایشان را اضافه کنند. سرمایه اضافه، پول می‌خواهد. دولت می‌خواهد این پول را برای تأمین کفایت سرمایه بانک‌ها از صندوق توسعه ملی بگیرد، با این مکانیزم که سال آینده ۲۲ درصد از درآمد نفت به صندوق توسعه ملی واریز می‌شود، دولت می‌خواهد ۱۲ درصدش را برگرداند تا صرف تأمین کفایت سرمایه بانک‌ها شود. غیر از این، مشکلات دیگر مسائل مربوط به نظام بانکی است؛ یعنی مجموعه این اهداف که راهکارهایی گذاشته‌اند، در روال عادی با نگاه اولیه به سختی این کار پیش می‌رود.

اینکه دولت گران اداره می‌شود، به نظر شما دولت می‌تواند هزینه‌های خودش را کاهش دهد؛ یعنی امکان کاهش هزینه‌ها را دارد یا نه؟

▲ دولت؛ مجموعه‌ای از انسان‌ها، مدیران و کارکنان هستند که طبق قانون هر سال نسبت به تورم حقوقشان بالا می‌رود. یعنی اگر پارسال بوده ۸ حالا ۱۰ درصد حداقل باید بالا برود. بنابراین حقوق کارکنان دولت عمده بالای ۷۰-۸۰ درصد از هزینه‌های جاری کشور است. حالا شاید کسی بگوید باید دولت خودش را سبک کند؛ یعنی تعداد کارمندان را کم کند. خوب چگونه کم کند؟ دولت بخواهد کم کند، اولاً آمار بیکاری‌ای که چهار میلیون است مثلاً پنج میلیون نفر یا بیشتر می‌شود. بالاخره هر کسی در اداره یا جایی است، یک کاری می‌کند. یا باید سیستم بوروکراسی کشور ریشه کن شود یا یک جور دیگری شود که کارمند کم بخواهد و آن کارمندان هم بروند در جایی دیگر جایگزین شوند؛ نمی‌شود گفت که آقا شما بفرمایید کره مرغ. به هر حال اینها کارمندان کشور هستند و طبقات تحت فشار، همین کارمندان هستند. پس دولت برای اینکه بتواند هزینه‌هایش را کم کند، باید چه کار کند؟ شاید کسی بگوید تشریفات را کم کند، ولی اینها خیلی نقش آنجانی ندارند، مگر اینکه دولت وظایفش را عوض کند. دولت بر اساس قانون باید سراغ وظایف حاکمیتی برود. وظایف حاکمیتی شامل سیاست‌گذاری، هدایت، نظارت و پشتیبانی می‌شود یعنی اجرا درونش نیست. دیگر خودش نباید وارد عمل شود، به طوری که همه جا را خودش اداره کند، مدیریت کند، اعمال نظر کند، استخدام کند، شرکت بزند و شرکت اداره کند. از کارهایی که دولت می‌تواند کم بکند، اینها همه‌اش کارهای بلندمدت ریشه‌ای است که عزم همه را می‌خواهد. دارایی‌های دولت حدود ۵۰۰ میلیارد دلار است. اینها با حداقل بهره‌وری استفاده می‌شود، بلکه با ضرر؛ همین طوری دارند اداره می‌شوند.

اگر واقعا دولت بخواهد یک تغییرات جدی بدهد، باید یک فکری به حال این دارایی‌ها کند، یعنی این دارایی‌ها را واگذار کند. همین اصل ۴۴ که می‌گفتیم، اقتصاد مقاومتی را به اجرا درآورد، یعنی مجدداً نیرو سرمایه‌گذاری کند یا اگر بهره‌وری همین دارایی‌ها دو درصد بالا برود، حداقل ۵۰۰ میلیارد دلار به اندازه درآمد خواهد داشت. این کارها احتیاج به یک همدلی، هماهنگی، هم‌عظمی و توجیه عمومی دارد؛ امیدوارم همه دست به دست هم بدهند در حوزه مشکلات اقتصادی، تا مشکلات کشور حل شود و به موضوعات این حوزه نیز سیاسی نگاه نکنند. ►

یحیی آل اسحاق گفت: دولت با مسائل ریشه‌ای مواجه است و حالا می‌خواهد در بودجه ۹۷ بعضی از این مسائل را حل کند اما آن چیزی که دولت باید توجه کند، این است که در شرایط متلاطم داخلی و خارجی، اگر بخواهد شوک درمانی کند، شاید ایجاد شوک کوتاه‌مدت تنش را از بین ببرد، اما آثار منفی بعدی آن مهم خواهد بود، پس این بازی خطرناکی است.

تا تولید رونق گیرد اما وقتی بازاری وجود ندارد، دوباره همه این تولیدات به انبار می‌رود و مشکلی حل نخواهد شد؛ پس باید یک نگاه جامع به مسائل اقتصادی داشت. با این ضرب و تقسیم‌هایی که کردند، یک مقدار بعید به نظر می‌رسد که بشود مشکل بیکاری را حل کرد. نکته دیگر این است که مسائل اقتصادی و مسائل اجتماعی کاملاً به هم مربوط است، یعنی اینطور نیست که ما یک‌دفعه مثلاً قیمت بنزین را بالا ببریم و اتفاقی نیفتد، خیر یک‌دفعه یک شوک ایجاد شود؛ بازتاب اجتماعی ممکن است رخ دهد. کما اینکه دورنمایی‌اش آن از همین الان پیداست، تورم دورقمی شده است. فقط با بیان ایده افزایش قیمت بنزین، اینطوری تورم اضافه شده است. اساساً شوکی وارد اقتصاد کردند، آن هم در یک شرایط ویژه و فضای متلاطم، حال آنکه شوک ممکن است اتفاقاً نتیجه برعکس بدهد. یعنی آن چیزی که دولت باید توجه کند، این است که در شرایط متلاطم داخلی و خارجی، اگر بخواهد شوک درمانی کند، شاید ایجاد شوک کوتاه‌مدت تنش را از بین ببرد، اما آثار منفی بعدی آن مهم خواهد بود، پس این بازی خطرناکی است.

شما یک نکته‌ای را گفتید که باید مجلس، دولت و سایر ارگان‌ها دست به دست هم دهند تا دولت موفق شود اما در داخل مجلس نگاه همسانی با دولت وجود ندارد، ثانیاً بعضی‌ها مثل آقای حاج بابایی می‌گویند این بودجه فقیرزاست تا اینکه بخواهد فقرزدا باشد. یعنی فشار را نه تنها بر طبقه مستضعف جامعه، بلکه بر طبقه متوسط درآمدی کشور هم زیاد می‌کند.

▲ این از همان دیدگاه‌ها است و همه‌شان هم برای خودشان دیدگاه دارند. یعنی هر کدام از این دیدگاه‌ها که می‌بینی؛ رقم، عدد، آمار، روند و همه اینها را می‌گذارند جلو و می‌گویند این اینطوری خواهد شد. یعنی قدرت خرید مردم را برای گروه‌های متوسط به پایین جامعه می‌آورند جلو بیان می‌کنند که ۷۵ درصد هزینه‌های آنها شامل مواد غذایی، اجاره مسکن، پوشاک، یکی آموزش و بهداشت است. به عبارت دیگر ۵۰ تا ۶۰ درصد جامعه ۷۵ درصد درآمدها صرف همین پنج قلم می‌شود. حالا در آمار اخیر بانک مرکزی مواد غذایی ارزان شده یا گران؟ اگر گران شده، چه مقدار روی قیمت‌ها رفته است؟ یعنی گوشت چند بوده و چند شده؟ روغن چند بوده و چند شده؟ میوه چند بود و چند شده؟ اجاره مسکن چند بوده و چند شده؟ آموزش مدرسه چند بوده و چند شده؟ بهداشت چند بوده و چند شده؟ اینها ۷۵ درصد قدرت خرید ۶۰ درصد مردم جامعه را تشکیل می‌دهد که هرچه گرانتر شوند به ضرر گروه‌های متوسط به پایین جامعه ما خواهد شد. قدرت خریدشان یعنی آمدشان با هزینه‌شان نمی‌خواند، تازه دارد بدتر هم می‌شود. آن وقت در این شرایط اگر دولت بیاورد همه چیز را یک پله بالا ببرد، مشکلات عدیده‌ای ایجاد می‌شود.

یکی از اهدافی که آقای رئیس جمهور در هنگام دادن لایحه بودجه در مجلس بیان کرد این بود که ما می‌خواهیم نظام بانکی را اصلاح کنیم. با این وضعیت فکری می‌کنید موفقیتی کسب کند؟

▲ نظام بانکی، یکی از مشکلات اساسی کشور که

بودجه دولتی پرداخت می‌شود. اخیراً آقای ربیعی وزیر کار می‌گفت که از ۱۸ صندوق، فقط یکی می‌تواند کار کند، بقیه همه بدهکار هستند. بنابراین دولت با مسائل ریشه‌ای مواجه است و حالا می‌خواهد در بودجه ۹۷ بعضی از این مسائل را حل کند. مثلاً بیکاری را حل کند، یا فقر مطلق را از بین ببرد. می‌خواهد این بارانه‌هایی را که به صورت بی‌هدف به ۸۰ میلیون نفر می‌داد، هدفمند کند؛ خوب این کار خوبی است. می‌خواهد مشکل نظام بانکی را حل کند، که یکی از اینها کفایت سرمایه است. دولت می‌خواهد از طریق صندوق توسعه ملی، سرمایه اینها را بدهد تا بانک‌ها کفایت سرمایه را پیدا کنند. می‌خواهد حدود ۶ هزار واحد نیمه‌تمامی را که دارند از بین می‌روند، سامان دهد. در واقع دولت یکسری اهداف اساسی را هم می‌خواهد انجام دهد که خیلی هدف‌های خوبی است. خودش هم می‌داند که این کار، کار بسیار سختی است. آقای نیلی می‌گوید «ما بین دو تا گزینه هستیم؛ یا کار سخت انجام دهیم، یا کار بد». کار بد یعنی همین روال قبلی؛ یعنی بارانه‌ها را بدهیم، بدون اینکه کارهای ریشه‌ای انجام دهیم، کار کوتاه‌مدت انجام دهیم.

کار سخت این است که همین کارهایی است که عرض کردم که این کارها را انجام دهیم. منتها خلاصه فشار به جامعه می‌آید. دولت می‌خواهد مثلاً بنزین را از هزار تومان بکند ۱۵۰۰ تومان. خوب این کار بازتاب‌های اجتماعی، بازتاب‌های قیمتی و تورم به دنبال دارد. من جواب سوال شما را می‌خواهم اینجوری عرض کنم که اگر مجلس و دولت و رسانه‌ها و دست‌اندرکارانی که تأثیرگذار هستند در مساله بودجه و اقتصاد کشور همدل، هماهنگ و هم‌عرض باشند، امکان حل مشکلات هست، ولی اگر به بودجه و اقتصاد نگاه سیاسی کنند، هر کسی بخواهد دیدگاه‌های خودش را جلو ببرد، قطعاً با توجه به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای و شرایط بیرونی با مشکلات جدی مواجه خواهد شد.

نکته‌ای که خود شما هم اشاره کردید؛ بودجه جاری کشور خیلی بالاست و می‌گویند ۹۰ درصد بخشی هزینه‌ای بودجه، جاری و ۱۰ درصد بودجه عمرانی است. پس اشتغالی ما نخواهیم داشت، چطور دولت می‌خواهد وضعیت اشتغال را بهبود ببخشد؟

▲ آن ۱۰ درصد اعتبار عمرانی پول نگهداری انبارداری می‌شود؛ تازه اگر بدهند اما برای اشتغال زایی یک راهکارهایی را عنوان کردند. راهکارهایشان این است که از ابزار اهرمی می‌خواهد استفاده کند. مثلاً می‌گوید اگر بنزین را گران کنیم، از این محل و از محل حذف بارانه برخی افراد مبلغی حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان به دست می‌آید. به اندازه ۲۰ هزار میلیارد تومان از صندوق توسعه ملی می‌گیریم. این می‌شود ۴۰ هزار میلیارد تومان، بانک مرکزی بانک‌ها را هم وادار می‌کند به اندازه همین ۴۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات بدهند، رقمی در حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان حاصل خواهد شد. با این محاسبات می‌گویند اگر ما این ۸۰ هزار میلیارد تومان را وارد بخش اقتصاد کنیم، آن کمبود تأمین مالی را جبران می‌کنیم. یعنی باید یک اتفاق سه‌جانبه رخ دهد. یک مقدار از طریق اضافه کردن قیمت بنزین، یک مقدار از صندوق توسعه ملی و یک مقدار تسهیلات بانک‌ها رقمی برای کمک به اشتغال زایی به دست بیاید اما سوال این است که این ایده چقدر قابل اجرا است؟ چقدر توان اقتصادی کشوری می‌کشد؟ چقدر مسائل فقط مربوط به تأمین مالی است؟ چون معتقدم مشکل اصلی کشور تقاضای کالا است یعنی الان این کالایی که من تولید کردم با این همه دنگ و فنگ مشتری ندارد. نه در داخل مشتری دارد و نه می‌توانم به خارج صادر کنم. فرض کنید همه این پول‌ها محقق شود

انتخابات پر حاشیه

مهدی تاج در فدراسیون فوتبال یکی دیگر از همشهریانش را در کنار خود می‌بیند؛ یک همشهری بانفوذ که مهدی تاج از مدت‌ها قبل به دنبال محکم کردن جای پایش در فدراسیون فوتبال بود. در واقع مجمع هفته گذشته فدراسیون فوتبال با انتخاب اسلایمان توانست خبر خوبی به رئیس فدراسیون بدهد.

ورزش

تیتریک

پادشاهی اصفهان در سؤل

قدرت تاج در فدراسیون فوتبال بیشتر شد



کارشان حرفه‌ای نبود گفت‌وگو با هوشنگ نصیرزاده



انتخابات مشکلی نداشت اسلامیان می‌تواند کارهای بزرگ انجام دهد



سکون صدر نشین برنده‌ها بازنده‌های احتمالی نقل و انتقالات چه تیم‌هایی هستند؟

هم از طرفداران آقای عزیزی خادم حضور داشتند و خود آنها آن روز هم مصاحبه کرده و درست بودن انتخابات را تایید کردند.»

انتخاب اسلامیان هیچ ابهامی ندارد

یکی از سه ناظر مجمع انتخاب عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال به اعتراضات در نحوه رای گیری این انتخابات واکنش نشان داده است.

آرش جابری، به عنوان یکی از سه ناظر مجمع برای انتخاب عضو هیات رئیسه در خصوص این اعتراض‌ها گفت: «حسب بند ۱ ماده ۲۶ اساسنامه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران، مصوب مجمع فوق العاده فدراسیون در مورخه ۴ دی ۱۳۹۰ جلسه مجمع با حضور ۷۰ عضو از ۷۵ عضو مدعو دارای رسمیت بود؛ در موعد رای گیری برای انتخاب یک عضو باقی مانده از ۹ عضو باقی مانده، ۶۷ عضو در جمع حاضر بودند و جناب آقای سلطانی فر به همراه دو عضو دیگر، مجمع را ترک کرده بودند.»

وی بار دیگر گونه تخلف در رای گیری تاکید کرد: «برگه‌های رای قبل از شروع رای گیری به امضای این جانب و دو عضو دیگر ناظر که حسب بند ۲ ماده ۲۳ اساسنامه مذکور انتخاب شده بودند، رسید و سپس در اختیار اعضای مجمع قرار گرفت؛ بعد از این کار فرآیند رای گیری آغاز شد.»

ناظر مجمع برای انتخاب عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال در مورد نحوه شمارش آرا و صحت کامل آن یادآور شد: «پس از پایان رای گیری شمارش آرا از سوی اعضای شمارنده آرا که از طرف مجمع انتخاب شده بودند با نظارت ناظرین مجمع صورت گرفت؛ طبق بند ۳ ماده ۲۳ که رعایت اکثریت مطلق یعنی ۱+۵۰ آرا کسب شده از آرای ماخوذه در رای گیری مخفی را برای انتخاب عضو هیات رئیسه ملاک عمل می‌داند، جناب آقای محمود اسلامیان با اخذ ۴۰ رای ماخوذه در برابر ۲۶ رای آقای عزیزی خادم و یک رای مخدوش به صورت قانونی به عضویت هیات رئیسه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران درآمد و صورت جلسه انتخابات نیز پس از پایان جلسه به امضای این جانب و سایر ناظرین و شمارندگان آرا رسید؛ برگه‌های رای و اسناد مربوطه نیز در انتها تحویل فدراسیون فوتبال داده شد و هیچ گونه ابهامی در این خصوص وجود نداشته و رای گیری در صحت کامل انجام شده است.»

اما خیلی‌ها معتقدند علی‌کفاشیان نقش بسیار مهمی در برگزاری انتخابات‌های فدراسیون فوتبال داشته و دارد. او یکی از کارکنان برجسته‌ترین افراد مجمع فدراسیون فوتبال است که علی‌کفاشیان در پایان مجمع عمومی فدراسیون فوتبال در جمع خبرنگاران، اظهار داشت: «در تمامی مجامع سه نفر به عنوان بازرس و ناظر از سوی خود اعضای مجمع انتخاب می‌شوند و امروز نیز همین مساله انجام شد.» وی افزود: «آرا اکنون در نزد مسئولان حراست نیز موجود است و اعتراض‌های عزیزی خادم برابر بسیار عجیب بود.» به نظر می‌رسد ماجرای نوشته نشدن تعداد آرا روی تخته وایت‌برد صورت مساله‌ای است که برخی اعضای مجمع نیز به نوبه خود پاسخ‌هایی به این شبهه داده‌اند اما نکته مهم‌تر این است که برخی اعضای مجمع از این بابت نگرانی دارند که در درون فدراسیون فوتبال قدرت تاج و همراهانش به سمت یکدست شدن بیش رفته است و تیم مدیریتی اصفهانی‌ها با اضافه شدن محمود اسلامیان به هیات رئیسه فدراسیون تکمیل و البته قدرتی مضاعف گرفته است.»

می‌شد پیش بینی کرد که باتوجه به نزدیک بودن اسلامیان به تاج، او از شانس بیشتری نسبت به عزیزی خادم برخوردار باشد. همین اتفاق هم رخ داد تا یکی دیگر از نزدیکان مهدی تاج، به هیات رئیسه فدراسیون رسماً اضافه شود.

اعتراض شدید عزیزی خادم پس از انتخابات

نامزد ناکام هیات مدیره فدراسیون فوتبال پس از رای گیری در مجمع با اعتراض شدید به نحوه رای گیری گفت: «حاضریم قسم بخورم صندلی تاج در فدراسیون غصبی است.» این اظهارات عزیزی خادم در حالی باعث تعجب اعضای مجمع فدراسیون فوتبال شده که خیلی‌ها از رابطه نزدیک وی با تاج خبر دارند و اساساً یکی از مهم‌ترین ارکان حمایتی مهدی تاج در انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال عزیزی خادم و همراهانش بودند. با این حال عزیزی خادم در جمع خبرنگاران با صدای بلند و اعتراض شدید اعلام کرد: «این نوع انتخابات را باید آقای تاج در موردش حرف بزند. مگر می‌شود آرا روی تخته نوشته نشود؟ من حاضریم قسم بخورم که تاج روی صندلی غصبی نشسته است.»

او ادامه داد: «تاج برای انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال هم حتی ۱۰ رای نداشت اما در پایان اعلام کردند که او با ۵۰ رای رئیس فدراسیون فوتبال شده است.»

عزیزی خادم در مورد اینکه از قبل رای مشخص بوده است بیان کرد: «من نمی‌دانم و باید از همان‌ها در این باره سوال کرد.»

او درباره اینکه اعلام شده از قبل مشخص بوده که اسلامیان به هیات رئیسه راه پیدا می‌کند افزود: «این موضوع را من نمی‌دانم و از خودشان پرسیدم. من راضی به رضای خدا هستم، حتماً خبری در این مورد است.» عزیزی خادم در پاسخ به این سوال که آیا برای حضورش در فدراسیون تاج با او صحبتی داشته یا خیر؟ گفت: «هیچ صحبتی در این خصوص با من نشده و اگر هم صحبت کنند باید روی این موضوع فکر کنم.»

واکنش فدراسیون به اعتراض عزیزی خادم

در مجمع قبلی هم که بهاروند و صوفی‌زاده انتخاب شدند هم به همین صورت انتخابات برگزار شد و شمارش رای از روی تخته وایت‌برد بود. ضمن اینکه در انتخابات اخیر فیفا هم دقیقاً اعضا به همین شیوه رای دادند و دو هیات بر شمارش آرا نظارت کردند. پریا شهریار، دبیر برگزاری مجمع عمومی فدراسیون فوتبال در واکنش به اعتراض‌ها به نحوه شمارش آرای مجمع فدراسیون اعلام کرد: «در مجمع قبلی هم که بهاروند و صوفی‌زاده انتخاب شدند، به همین صورت انتخابات برگزار شد و شمارش رای از روی تخته وایت‌برد نبود.»

این مسئول در مجمع فدراسیون گفت: «نشان دادیم آرا ۴۰ به ۲۶ بود و هیچ گونه تخلفی رخ نداد. بر اساس اساسنامه فدراسیون فوتبال هم مجمع برگزار شد و از ۲۱ روز قبل به اعضای مجمع اعلام شده بود که رای گیری به شیوه‌ای که همه دیدند برگزار خواهد شد. شش ناظر و شمارنده از سوی مجمع انتخاب شدند و بر آرا و شمارش آنها نظارت کردند. در مجمع قبلی هم که بهاروند و صوفی‌زاده انتخاب شدند هم به همین صورت انتخابات برگزار شد و شمارش رای از روی تخته وایت‌برد نبود. ضمن اینکه در انتخابات اخیر فیفا هم دقیقاً اعضا به همین شیوه رای دادند و دو هیات بر شمارش آرا نظارت کردند. در بین شمارنده آرا

انتخابات هیات رئیسه فدراسیون فوتبال هفته گذشته بدون گنجال و حاشیه به پایان نرسید. مجمعی که چهارشنبه هفته گذشته با محوریت حسابررسی گزارش مالی سالانه، تصویب بودجه، تصویب آیین‌نامه جدید فدراسیون فوتبال و انتخابات یکی از اعضای هیات رئیسه فدراسیون فوتبال برگزار شد، اما خیلی زود به محلی برای اعتراض یکی از نامزدهای هیات رئیسه فدراسیون فوتبال تبدیل شد. مجمع فدراسیون فوتبال در حالی برگزار شد که انتخاب یک عضو هیات رئیسه در مجمع هفته گذشته باعث بروز این حاشیه شد و در پایان رای گیری اسلامیان به عنوان عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال انتخاب شد و عزیزی خادم رای نیاورد. مجمع عمومی در حضور مسعود سلطانی‌فر، وزیر ورزش و محمدرضا داوودزنی و معاون قهرمانی این وزارتخانه شروع شد و تا قبل از برگزاری انتخابات همه چیز آرام و بدون حاشیه پیش می‌رفت تا اینکه نوبت به انتخاب عضو هیات رئیسه فدراسیون رسید. در ابتدای مجمع، اعضای حاضر سه نفر ناظر و سه نفر شمارش‌کننده آرا را مشخص کردند تا در پایان مجمع انتخابات برگزار شود. محمدرضا ساکت در هنگام برگزاری انتخابات، یک به یک اسامی اعضای حاضر را قرائت کرد و آرا وارد صندوق اخذ رای شد. بعد از شمارش آرا از سوی هیات سه نفره شمارش‌کننده آرا، غفاری تعداد آرا را بدون قرائت، روی تخته‌ای نوشت و اسلامیان با ۴۰ رای مقابل ۲۶ رای عزیزی خادم عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال شد. با پایان انتخابات، مجمع به پایان رسید و عزیزی خادم به سرعت از سالن برگزاری خارج شد و بعد از چند دقیقه به سالن بازگشت و اعتراض خود را به مهدی تاج اعلام کرد. به دنبال عزیزی خادم، همراهان او نیز با داد و فریاد به دنبال ورود به سالن برگزاری مجمع بودند که این اجازه به آنها داده نشده و آنها به محض دیدن تاج او را به همکاری با اسلامیان برای تقلب در انتخابات محکوم کردند که این اعتراض‌ها با تعجب تاج همراه شد و رئیس فدراسیون به سرعت وارد اتاق مدیر مجموعه ورزشی انقلاب شد تا همراهان عزیزی خادم محل مجمع را ترک کنند.

با این اوصاف، مهدی تاج در فدراسیون فوتبال یکی دیگر از همشهریان‌ش را در کنار خود می‌بیند؛ یک همشهری بانفوذ که مهدی تاج از مدت‌ها قبل به دنبال محکم کردن جای پایش در فدراسیون فوتبال بود. در واقع مجمع هفته گذشته فدراسیون فوتبال با انتخاب اسلامیان توانست خبر خوبی به رئیس فدراسیون بدهد.

مهدی تاج از همان روز نخست که به عنوان رئیس فدراسیون در اردیبهشت ماه ۹۵ انتخاب شد، علاقه زیادی داشت تا محمود اسلامیان به عنوان همشهری و یکی از نزدیکان او در فدراسیون با هر سمتی حضور داشته باشد. در انتخابات سال گذشته اسلامیان برای عضویت در هیات رئیسه و نایب‌رئیس دوم رای نیآورده بود و همین موضوع باعث شد تا در یک سال و نیم اخیر این سمت با سرپرست اداره شود. حیدر بهاروند به عنوان نایب‌رئیس دوم و رئیس سازمان لیگ انتخاب شد و پست عضویت در هیات رئیسه خالی مانده بود. البته در همین مدت نیز مهدی تاج، اسلامیان را به عنوان سرپرست عضو هیات رئیسه انتخاب کرد تا به نوعی علاقه‌اش را به دوست قدیمی‌اش نشان دهد؛ اگرچه برخی این مساله را غیرقانونی می‌دانستند. بالاخره کار به جایی رسید که قرار بود در مجمع عمومی هفته گذشته فدراسیون فوتبال انتخابات عضویت در هیات رئیسه برای انتخاب یکی از دو نامزد برگزار شود. شاید از قبل هم



کارشان حرفه‌ای نبود

گفت‌وگو با هوشنگ نصیرزاده

مجمع فدراسیون فوتبال با حاشیه و جنجال همراه شد. چرا؟

این رفتاری که از خودشان نشان دادند برخلاف تمامی مجامعی بود که هم در فوتبال و هم در غیرفوتبال برگزار شده بود و مقصر این ماجرا دبیرکل یا هیات رئیسه فدراسیون فوتبال نبودند.

چه کسانی مقصر بودند؟

مقصر افرادی بودند که برای اولین بار یک مجمع را برگزار می‌کردند، یعنی ناظر و شمارنده‌ها برای اولین بار این کار را انجام می‌دادند.

ایراد ناظران و برگزارکنندگان دقیقا چه بود؟

آنها به صورت فله‌ای رای‌ها را اعلام کردند. من هم اعتقاد این است که شبهه‌ای در آراء نیست اما آقایان این قدر بدسلیقه بودند که کار به جنجال و حاشیه کشید. حتی آقای ساکت به آنها گفت که تابلو را جلو بکشند. یعنی خود آقای ساکت اصرار داشت که روی تخته بنویسند و روی تابلو آرای مجمع را درج کنند. اما آنها این کار را نکردند. خودشان آرا را جمع بستند و اعلام کردند.

این کار چه اشکال قانونی داشت؟

این کار یعنی هر خطی که شمار روی تخته می‌کشید تحت نظر اعضای مجمع است. با این کار اعضای مجمع را در امر نظارت شریک کرده‌اید.

بنابراین شما به رویه رای‌گیری انتقاد دارید؟

این رویه غلطی بود که همه آرا را روی هم گذاشتند و خودشان شمردند و رای‌نهایی را اعلام کردند. به عقیده من اگر واحد به واحد رای‌ها خوانده می‌شد هم جذابیت ماجرا بالا می‌رفت یعنی اینکه انتخابات هیجان‌انگیز می‌شد و هم اینکه اعتراضی وجود نداشت. در واقع محلی برای اعتراض باقی نمی‌ماند.

چرا مجمع به حاشیه رانده شد؟

سه نفر مسئول برگزاری این انتخابات شده بودند که قبلا مجمعی برگزار نکرده بودند. این کار خوبی نبود.

چرا این افراد انتخاب شده بودند؟

نمی‌دانم. احتمالا به عنوان آدم‌هایی بی‌طرف انتخاب شده بودند. اما اینکه آرا را خواندند و اعلام کردند کار حرفه‌ای نبود. اینجا که فیفا نیست. در انتخابات فیفا

هوشنگ نصیرزاده یکی از افراد آگاه مجمع فدراسیون فوتبال درباره انتخابات هیات رئیسه و تفاوت‌های محمود اسلامیان و عزیزی خادم حرف‌های جالبی را با هفته‌نامه مثلث در میان گذاشته است. متن گفت‌وگوی مثلث با مدیرعامل گسترش فولاد تبریز را می‌خوانید.

۲۰۹ عضو وجود دارد که اگر قرار باشد روی تخته خط بکشند یک روز طول می‌کشد که نتیجه اعلام شود. با این حال باید تاکید کنم که وقتی پای ۵۰ خط تیره وسط می‌آید بهتر بود که مثل انتخابات‌های گذشته روی تخته خط می‌کشیدند و تمام می‌شد تا این همه ماجرا درست نشود.

آیا انتخابات سالم بود؟

مشخص بود که انتخابات کاملاً سالم و دموکراتیک برگزار شده. حراست مشغول نظارت بود و مشکلی از نظر من وجود نداشت.

شما به چه کسی رای دادید؟

من به آقای عزیزی خادم رای دادم. حتی آن دستخطی که در برنامه نود نشان داده شد و روی برگه رای نوشته شده بود آقای عزیزی خادم متعلق به من بود.

چرا به ایشان رای دادید. راجع به آن صحبت می‌کنید؟

احساس می‌کردم به عنوان عضوی از مجمع با آقای عزیزی خادم راحت‌تر هستیم. او فردی است که جواب تلفن افراد را می‌دهد و پیش خودم گفتم پیدا کردن آقای اسلامیان کار بسیار سختی است.

این مساله در دسترس بودن چقدر اهمیت دارد؟

دلیل مهمی است. ما باید با نایب‌رئیس ارتباط مستمری داشته باشیم. از او بخواهیم که نظرات را برخی مسائل مهم مربوط به فوتبال را در هیات رئیسه مطرح کند. دیدیم از طریق آقای عزیزی خادم بهتر می‌توانیم حرف‌هایمان را در هیات رئیسه فدراسیون فوتبال مطرح کنیم. بنابراین من خودم به عزیزی خادم رای دادم.

نظر شما در مورد آقای اسلامیان چیست؟

اسلامیان از نظر مدیریتی انسان بسیار صاحب

نفوذی است. فردی قوی است. به نظر من اسلامیان مدیری است در حد وزارت و به نظرم حتی وزارت هم برای او کوچک است. در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مدیر بسیار توانمندی است. کارش را بلد است و به تمام معنا مدیر شایسته‌ای است اما من به شخصه ترجیح دادم در حوزه فوتبال به مدیری رای بدهم که در دسترس باشد و بتوان به طور مرتب با او تعامل کرد. در واقع می‌خواهم بگویم آقای اسلامیان از همه نظر مدیر شایسته‌ای است. سوابق او نشان می‌دهد که فرد شایسته‌ای است اما در فوتبال غیرقابل دسترسی است و این به نظرم اتفاق خوبی نیست.

چرا آقای عزیزی خادم ابتدا بیرون رفتند و باز دوباره به مجمع برگشتند و اعتراض‌شان را تندتر مطرح کردند؟

من به این موضوعات کاری ندارم. می‌خواهم بگویم رویه درستی نبود. رویه رای‌گیری با دست را در مورد بودجه و آیین‌نامه انضباطی نمی‌پسندیدم.

چرا؟

چون دست‌ها را بالا می‌بردند و هنوز دست‌ها پایین نیامده می‌گفتند تصویب شد. حالا به چه عددی؟ معلوم نبود. واقعا معلوم نبود.

نقش آقای کفاشیان گویا در همه انتخابات‌ها ویژه است. نه؟

می‌دانید که آقای کفاشیان دکترای مجمع دارد. یعنی اگر روزی یک رشته دانشگاهی با عنوان برگزاری مجمع ایجاد شد، شک نکنید که استاد بالمازغ این واحد درسی آقای کفاشیان است. فوق‌تخصص این کار است. در مورد آیین‌نامه انضباطی هنوز دست‌ها روی هوا بود که ایشان گفت ۴۶ تا. تصویب شد. در حالی که فقط ۳۰ تاییه طول می‌کشید که تعداد دست‌ها را بشمارند. بنابراین این رویه اصلاً جالب نیست و اعتماد را از بین می‌برد.

شما به این رویه اعتراض کردید؟

من اعتراض کردم، بله. گفتم این آیین‌نامه به تصویب نرسیده چرا می‌گویید تصویب شد؟ این رویه غلط بود.

انتخابات هیات رئیسه مشکلی داشت؟

نه. در این مورد من به شخصه بدبین نیستم. فکر می‌کنم انتخابات هیات رئیسه سالم بود. نتیجه کار جای اعتراض نداشت اما رویه رای‌گیری می‌توانست بهتر باشد. آقای اسلامیان از اعضای مجمع تشکر کرد که همه در رای‌گیری شرکت کردند. از همه اعضا تشکر کرد. بعد از قدردانی ایشان، ما هم به او تبریک گفتیم. ما علاقه‌مندیم که آقایانی مثل اسلامیان و عزیزی خادم که در بحث‌های اقتصادی و مالی خیلی می‌توانند به درد فوتبال ایران بخورند، در متن مدیریت فوتبال قرار داشته باشند. می‌دانید که هواپیمایی که تیم ملی را به کره جنوبی برد با همکاری عزیزی خادم هماهنگ شده بود. چون می‌تواند کارهای اقتصادی بزرگی برای فوتبال انجام دهد و در واقع می‌تواند یکی از آدم‌های اقتصادی خیلی خوب در حوزه فوتبال باشد. آدم پرانرژی‌ای هم هست. در بحث درآمدزایی هم می‌تواند کارهای بزرگی برای فوتبال انجام دهد.

تحلیل شما از شرایط فدراسیون فوتبال چیست؟

فدراسیون فوتبال در حال حاضر در زمینه‌های مختلف موقر و با نفوذ است. به نظرم فدراسیون به خوبی کارش را انجام می‌دهد هر چند به نظرم پول‌های واریزی فیفا هم که شکل منظم‌تری پیدا کرده در این موقر بودن فدراسیون بی‌تاثیر نیست. مشکلات تحریم داشتیم اما حالا این شرایط بهتر شده است.

از این گذشته تاج آدم بی‌نیازی است. او به پول فدراسیون احتیاجی ندارد. ممکن است آقای ساکت بخواهد حقوقی از فدراسیون فوتبال دریافت کند اما تاج این

انتخابات مشکلی نداشت

اسلامیان می تواند کارهای بزرگ انجام دهد

رضا درویش

مدیرعامل سایپا



تا جایی که من خبر دارم انتخابات هیات رئیسه فدراسیون فوتبال مشکلی نداشت. البته من کمی زودتر از پایان جلسه مجمع را ترک کردم اما واقعا مشکل خاصی ندیدم.

بازرس ها یا ناظران را خود اعضای مجمع انتخاب کردند و من به طور طبیعی مشکلی در این رابطه نمی بینم. از حاشیه های مجمع هم تا حدودی باخبر شدم اما به نظر من انتخابات هیات رئیسه مشکلی نداشت.

من تا زمانی در جلسه مجمع حضور داشتم که یک به یک اسامی اعضا را می خواندند تا رای مان را به صندوق بیندازیم. برگه های رای هم شبیه هم بود. مشکلی وجود نداشت.

از این گذشته معتقدم خیلی تفاوتی ندارد که روی تخته اسامی نامزدها نوشته شود یا خیر. مهم این بود که ناظران را اعضای مجمع انتخاب کرده بودند و آنها هم کارشان را در سلامت کامل انجام دادند. این بحث ها کمکی به شرایط فوتبال ما نخواهد کرد.

آقای اسلامیان چهره شناخته شده ای است و سوابق ایشان هم روشن است. فکر نمی کنم عضوی در مجمع فدراسیون فوتبال وجود داشته باشد که توانمندی های ایشان را انکار کند. به هر حال در سال منتهی به جام جهانی و باتوجه به ضرورت آماده سازی هر چه بهتر تیم ملی فوتبال کشورمان نیاز داریم که در تیم ملی کارهای گسترده تری شکل بگیرد. برنامه ریزی بهتری صورت بگیرد تا تیم ملی

ایران بتواند به خوبی از اعتبار فوتبال ایران در جام جهانی دفاع کند. همه ما امیدواریم که برنامه ریزی و کارهای مهم و درستی در این باره شکل بگیرد و در این راه می توانیم به مدیران فدراسیون فوتبال کمک کنیم. آقای اسلامیان به واسطه تعاملی که با مدیران نظام دارند به خصوص در بخش اقتصادی و برنامه ریزی برای تیم ملی می توانند کارهای ویژه ای انجام دهند. همه ما امیدواریم که این اتفاق رخ بدهد. انتظار ما جز این نیست که ایشان ضمن تعامل با اعضای مجمع فدراسیون فوتبال بتوانند موانع مهم فوتبال را تا حدودی رفع کنند. بازی های تدارکاتی برای تیم ملی ما بسیار اهمیت دارد. بدون آماده سازی مناسب اساسا نمی توانیم انتظار زیادی از تیم ملی داشته باشیم، بنابراین لازم است در این بخش فدراسیون فوتبال و شخص آقای اسلامیان با برنامه و هدفمند پیش بروند و طبق سال های گذشته منشأ خدماتی به فوتبال باشند. البته برگزاری بازی های تدارکاتی نیازمند ارتباطات بین المللی مناسب و مستمر است که در این بخش هم به نظر آقای اسلامیان می تواند نقش مهمی ایفا کند. بحث دیگری که این روزها عده ای سعی دارند به آن دامن بزنند بحث تیم مدیریتی اصفهانی ها در فدراسیون فوتبال است. من اساسا این بحث را نمی فهمم. این موضوعات ارزش پرداختن ندارد. باتوجه به این موضوع که تیم ملی ما به طور کلی فوتبال ما در شرایطی است که بیش از هر زمان دیگری نیاز به همدلی و آرامش دارد، طرح چنین موضوعاتی جز به حاشیه راندن فوتبال فایده دیگری ندارد. مهم این است که افراد حاضر در فدراسیون فوتبال بتوانند با مجموعه فوتبال تعامل خوبی داشته باشند و کارها را به خوبی پیش ببرند، بنابراین قومیت مدیران فدراسیون فوتبال اساسا اهمیت چندانی ندارد. ▶

طور نیست، در مدیریت هم به نظر من فرد موفقی است. گویا از برخی رسانه ها نیز دلخور شده اید. این طور نیست؟

گفته اند و نوشته اند که چرا در مجمع فدراسیون فوتبال به اعضای حاضر در جلسه ساعت مچی اهدا شده است. این چه حرف بی ربطی است. اصلا چه اشکالی دارد؟ از این گذشته من معتقدم این هدیه می توانست خیلی گرانبهاتر و در بسته بندی بهتر هم به اعضا داده شود. آنهایی که طی هفته گذشته راجع به این قضیه نوشته اند و سطح انتخابات مجمع فدراسیون فوتبال را تا این حد تنزل داده اند، حتما برای گرفتن ساعت مچی بنده مراجعه کنند تا ساعت اهدایی فدراسیون را به آنها بدهم که روی دست شان ببندند. این حرف ها زشت است. این ساعت مچی برای رده سنی نوجوانان است نه بزرگسالان. بنابراین هر کسی که علاقه مند بود می تواند آن را از من بگیرد. اتفاقا اعتراض من به این بود که چرا فدراسیون کتابچه های خودش را در درون یک پاکت کاغذی قرار داده و به اعضا تقدیم کرده است. شان هر مجمع یا مدیری باید حفظ شود و نباید با این گونه تنگ نظری ها آبروی خودمان و رسانه مان را ببریم. در مورد آقای اسلامیان نکته ای باقی مانده که

بخواهید راجع به آن صحبت کنید؟

من رئیس کمیته حقوقی فدراسیون بودم. می خواستم آقای اسلامیان را ببینم. باور کنید دو هفته طول کشید تا موفق شدم ایشان را ببینم. اسلامیان مشغله بسیار زیادی دارد. از آدهای مهم کشور است. در رده های بالا با مدیران ارشد نظام در تماس است. این مساله برای فوتبال خیلی خوب است اما فراموش نکنیم که ما پای صندوق رای می رویم که فردی را انتخاب کنیم که به نفع ما کار می کند. ما به گزینه ای رای می دهیم که هوای ما را داشته باشد. این خودخواهی بدی نیست. هر کسی که می گوید در رای دادن به فردی دیگر در درجه اول منافع شخصی اش را در نظر نمی گیرد دروغ می گوید. همه مادر درجه نخست به این موضوع می اندیشیم که فرد انتخاب شده به دردمان بخورد. چه این انتخابات سیاسی باشد چه ورزشی باشد.

صحبت پایانی؟

من آدم دارای اختیاری نیستم. اگر اختیار داشتم همه این انتخابات ها را جمع می کردم. من اعتقاد به انتصاب دارم. همیشه معتقدم که دموکراسی در همه شرایط چیز خوبی نیست. شما می توانید با یک زنگ زدن رای یک نفر را عوض کنید.

این موضوع باعث ایجاد انحصار نمی شود؟

شاید این اتفاق بیفتد ولی من بیشتر به این بخش از کار فکر می کنم که فرد شایسته ای که قرار است در سیستم فکری من جواب بدهد را بیاورم و به او مسئولیت هایی را بسپرم. من موافقم که فدراسیون ها زیر نظر وزارتخانه باشند. یعنی انتخابات شان تعطیل شود. چون به نظر من به تجربه ثابت شده که هر وقت در فوتبال نظرسنجی می کنند نظر اقلیت درست است نه اکثریت.

نظر شما درباره باند اصفهانی ها که این روزها با انتخاب اسلامیان باز هم به سوژه داغ رسانه ها

تبدیل شده است، چیست؟

برای من مهم نیست که فدراسیون را یک تیم اصفهانی اداره می کند. در کشور های دیگر افرادی که تبعه کشور دیگری هستند حتی رئیس جمهور می شوند. بنابراین بنده به این موضوعات اصلا کاری ندارم. من می گویم توانمندی افراد شرط اصلی است. من هر وقت به فدراسیون می روم احساس می کنم که کارها روی روال بهتری قرار دارد. من خودم چند سال در فدراسیون کار کرده ام و این تغییر را کاملا می بینم. معتقدم این تیم مدیریتی موفقی شده تحولات مثبتی را در فدراسیون فوتبال ایجاد کند. ▶



سکون صدرنشین

برنده‌ها و بازنده‌های احتمالی نقل و انتقالات چه تیم‌هایی هستند؟

داد، تصمیم به ساخت ذوب آهن متفاوتی گرفته است. او به‌خیر رحمانی را از پیکان و میلاد فخرالدینی را از گسترش فولاد به خدمت گرفته است و این روزها نیز خود را خواهان اکبر ایمانی نشان داده است، بازیکنی که از تیم‌هایی مانند سپاهان و تراکتورسازی نیز پیشنهاد دارد. او به دنبال جذب یک مهاجم است و عیسی آل کثیر و شهپاززاده را به طور جدی زیر نظر گرفته است. ضمن اینکه چند مهره سرشناس از جمله محمد ابراهیمی و مهدی کیانی از تراکتورسازی گزینه‌هایی هستند که ذوب به جذب آنها چشم دارد.

خبرهای کوتاهی از سایر تیم‌های لیگ برتر نیز این روزها مطرح می‌شود؛ پیکان بعد از جدایی بختیار رحمانی، سجاد مشکل پور و شاهین ثاقبی را به خدمت گرفت.

پارس جنوبی تیم شگفت‌انگیز نیم فصل اول اما در تعطیلات نیم فصل در بازار نقل و انتقالات با یک چالش مواجه شد. مشکلات مالی و درخشش بازیکنان این تیم باعث شد پیشنهادات خوب تیم‌های دیگر به دست آنها برسد. با این وجود آنها با رضا کرملاجعب و میثم آقایی توافقاتی انجام داده و تارتار به دنبال جذب روح الله سیف‌اللهی، مهاجم مشکو پوشان هم هست. از این تیم بازیکنانی مثل فرشاد سالاروند و امیر ارسلان مطهری نیز به احتمال زیادی جدا خواهند شد.

* استقلال خوزستان و عبدالله ویسی، طالب ریکانی و حسین بهرامی را تا این لحظه از دست داده‌اند و احتمال دارد رضا کرملاجعب و موسی کولیایی نیز در لیست خروج قرار بگیرند. ویسی اما قصد دارد اسماعیل شریفات را از ذوب آهن به خدمت بگیرد.

* سپیدرود رشت هنوز در نقل و انتقالات بازیکنی را نگرفته اما شهاب کرمی، هافبک این تیم در نیم فصل جدا و هنوز تیم جدیدش را انتخاب نکرده است.

* نفت تهران بالاتکلیف‌ترین باشگاه لیگ برتر که هنوز گرفتار بحران است، برخی ستاره‌هایش را در خطر از دست رفتن می‌بیند و نکته قابل توجه اینجاست که این تیم با این شرایط باید جای خالی ستاره‌هایش را پر کند. نکته جالب‌تر اینکه نفت اجازه ثبت هیچ گونه قراردادی ندارد و این باعث شده که حتی اتیلا حجازی، سرمربی جدید این تیم نیز هنوز نتواند مجوز حضور روی نیمکت این تیم را بگیرد. ادامه همین روند می‌تواند ستاره‌های نفت را راهی دیگر تیم‌ها کند.

* صنعت نفت آبادان اما یکی از تیم‌هایی است که فعلا یک خروجی پر سرو صدا به نام جاسم کرار دارد. کرار روز گذشته اعلام کرد که به دلیل مشکلات، صنعت نفت را ترک خواهد کرد. اما فراز کمالوند سه بازیکن را تا این لحظه به طلایی‌های آبادان اضافه کرده است. سوشا مکانی، طالب ریکانی و سعید لطفی به این تیم پیوسته‌اند، ضمن اینکه عزیز معبودی نیز از این تیم راهی گسترش فولاد تبریز شد.

* فیروز کرمی که همواره با خریدهای عجیبش در نقل و انتقالات معروف است امسال نیز با گسترش ضمن جذب میلاد زیندپور که مدتی از فوتبال دور بود به دنبال مجتبی جباری هم هست.

* تیم مشکو پوشان با مربیگری رضا عنایتی نیز تا این لحظه رضا شربتی و محمد رضا خرسندینیا را از دست داده و بازیکنانی چون حنیف عمران زاده، محمد علی فرامرزی، محمد زامهران و به احتمال زیاد قاسم دهنوی را به خدمت خواهند گرفت.

* فولاد خوزستان در نیم فصل اما بی سروصدا حسن بیت‌سعید را از استقلال تهران به خدمت گرفت تا زوج خطرناک قهرمان لیگ پانزدهم باردیگر در اهواز و این بار با لباس زرد و قرمز فولاد شکل بگیرد. فرشاد سالاروند، هافبک پارس جنوبی نیز یکی از گزینه‌های اصلی فولاد در نقل و انتقالات زمستانی است. ▶

هستند اما مشکو پوشان هم سعی دارند بازیکن محبوب استقلالی‌ها را به خدمت بگیرند. در کنار جباری اما اسامی مطرح دیگری هم هستند که احتمال انتقالشان در نیم فصل وجود دارد. اکبر ایمانی، هافبک ملی پوش پدیده هم که از این تیم جدا شد می‌تواند یکی از انتقالات جالب این فصل لقب بگیرد.

اما استقلال نیز این روزها به دنبال جذب مهره‌های مدنظر شفر است. سرمربی آلمانی استقلال که حالا تیمش روزهای پرهیجان و موفقیت آمیزی را سپری می‌کند در نیم فصل و تا اینجا سه بازیکنش را در لیست خروجی قرار داده است. یعقوب کریمی، حسن بیت‌سعید و به احتمال زیاد مجتبی جباری جدا شده‌های این تیم هستند.



استقلال و وینفرد شفر به دنبال یک مهاجم تمام کننده هستند و نام‌هایی چون عیسی آل کثیر و محمد قاضی نیز مطرح شده‌اند، هرچند الحاجی گرو مهاجم نیجره‌ای نیز گفته می‌شود به زودی با این تیم قرارداد می‌بندد. اما اضافه شدن یک یا دو مهاجم به استقلال می‌تواند منجر به جدایی سجاد شهپاززاده، مهاجم مطرح این تیم شود. شهپاززاده از تیم ذوب آهن و امیرقلعه‌نویی پیشنهاد جدی دارد و ممکن است در نیم فصل دوم لباس سبز و سفید را به تن کند.

اما بازنده بزرگ نقل و انتقالات تیم برانکو است. پرسپولیس اما از حضور در پنجره نقل و انتقالاتی محروم است و این تیم نمی‌تواند هیچ بازیکن تازه‌ای به خدمت بگیرد. تنها امید سرخ‌ها حل مشکل خدمت احمد نوراللهی است که شانس حضور در این تیم در نیم فصل را دارد، هرچند سرخ‌ها مدعی هستند که می‌توانند یک بازیکن آزاد را به خدمت بگیرند، هرچند هنوز نه گزینه‌ای مطرح شده و نه کاملاً مشخص است که این تیم می‌تواند بازیکن آزاد بگیرد. اما از اصفهان خبرهای تازه‌ای به گوش می‌رسد. امیرقلعه‌نویی بعد از اینکه سه مهره اصلی‌اش را از دست

در نقل و انتقالات سروصدا به پا کند تراکتورسازی بود که براساس قانون بازیکن - سرباز توانست چند مهره مطرح فوتبال ایران را به خدمت بگیرد. تراکتورسازی احسان پهلوان، دانیال اسماعیلی‌فر، مهدی مهدی پور سه بازیکن اصلی ذوب و رضا شربتی بازیکن سیاه جامگان را تا این لحظه به خدمت گرفته است. تراکتورسازی در نیم فصل و تا اینجا تنها سینا عشوری را در لیست خروجی قرار داده است. اما غیر از تراکتورسازی با وجود اخبار متنوعی که به گوش می‌رسد هنوز هیچ تیم دیگری خرید بزرگی انجام نداده است.

این روزها برخی رسانه‌ها از احتمالات پر سروصدا نام می‌برند. اگر مجتبی جباری قصد داشته باشد که در نیم فصل به تیمی بپیوندد، می‌تواند لقب بمب نقل و انتقالاتی را به خود اختصاص دهد. تا این لحظه آنچه مشخص است اینکه ادامه همکاری شماره هشت سرشناس استقلال با این تیم امکان‌پذیر نیست و چند تیم نیز خواهان به خدمت گرفتن او هستند. اولین مشتری جباری گسترش فولاد و فیروز کرمی مربی محبوب او

هنر مدرن؛ بررسی و تحلیل هنر معاصر جهان

نویسنده: مرتضی گودرزی (دیباچ)

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۸۶۸



«هنر مدرن»، یک کتاب تاریخی و تحلیلی، در زمینه شناخت مکاتب هنری معاصر است. نویسنده با تألیف این کتاب قصد داشته جریان‌ها و مکاتب هنری معاصر، اعم از مدرن و پست‌مدرن را، در ظرف زمانی خود، بررسی کند و نشان دهد که این مکاتب، هر کدام در چه اوضاع و با چه زمینه‌های فکری و اجتماعی ویژه‌ای شکل گرفته و رشد کرده‌اند. در این کتاب، اگرچه درون‌مایه تاریخی برجسته‌ای به چشم می‌خورد، اما تحلیل و تفسیر هنری نیز جایگاه مهمی دارد و بدون درک حداقلی از مبانی هنر، فهم و دریافت مفاهیم کتاب برای خواننده مشکل خواهد شد.

نویسنده در این کتاب از یک زاویه دید مشخص و با یک نگاه ثابت به تحلیل همه پدیده‌های هنری معاصر پرداخته و همه را زیر یک ذره‌بین برده است و در طول کار خود از قضاوت‌های یک‌جانبه پرهیز و کوشش کرده نگاهی واقع‌بینانه بر تحلیل‌های او حاکم باشد.

ترتیب پیشرفت کار کتاب، بر اساس ادوار تاریخی هنر است و در فصل‌های کتاب به این موضوعات می‌پردازد و به لحاظ جامعیت و شمول، چه از جهت نظری و چه از نظر تاریخی، کامل است و کوشش کرده هیچ اتفاق مهمی را از قلم نیاندازد.

مطالعه این کتاب، دید موسعی را برای پژوهشگران هنر به وجود می‌آورد تا بتوانند با مرور تاریخ و نظریه‌ها، شناخت مناسبی را از هنر معاصر جهان به دست بیاورند. مطالعه این کتاب، برای افرادی که به رشته پژوهش هنر علاقه دارند یا این حوزه مطالعاتی را دنبال می‌کنند، توصیه می‌شود.





جانباز عزیز آقای علی خوش لفظ به لقاء الله پیوست و اجر ده‌ها سال درد و رنج جانبازی را به جایگاه والای شهادت فی سبیل الله پیوندد. سلام و رحمت خدا بر این شهید عزیز که در هنگام زندگی نیز شهید زنده نامیده شد و درنگ سال‌ها پس از دفاع مقدس، پاداش عظیم صابران را به او هدیه کرد. به روان پاک او درود می‌فرستم و به بازماندگان گرامی اش تبریک و تسلیت می‌گوییم.

سیدعلی خامنه‌ای

مهتاب گم شد

پیکر شهید علی خوش لفظ تشییع شد

مهتاب این بار گم شد، مهتابی که پیش از آنکه به خیل یاران قدیمی و دوستان شهیدش ملحق شود، لقب شهید زنده را گرفته بود، عاقبت به آرزوی دیرینه‌اش رسید و مهتاب دنیای آدم‌ها به جایگاه خورشید رسید. شهید علی خوش لفظ راوی کتابی خواندنی است به نام «وقتی مهتاب گم شد» که مقام معظم رهبری تقریظی با این متن درباره آن نوشته بودند: «بچه‌های همدان؛ بچه‌های صفا و عشق و اخلاص؛ مردان بزرگ و بی‌ادعا؛ یاران حسین (ع)؛ یاوران دین خدا... و آنگاه مادران؛ مردآفرینان شجاع و صبور... و آنگاه فضای معنویت و معرفت؛ دل‌های روشن، همت‌ها و عزم‌های راسخ؛ بصیرت‌ها و دیدهای ماورائی... این‌ها و بسی جویبارهای شیرین و خوشگوار دیگر از سرچشمه این روایت صادقانه و نگارش استادانه، کام‌دل مشتاق را غرق لذت می‌کند و آتش شوق را در آن سرکش‌تر می‌سازد. راوی، خود یک شهید زنده است. تن به شدت آزاده و توانسته از سرزندگی و بیداری دل او بکاهد، و الحمدلله رب العالمین. نویسنده نیز خود از خیل همین دلدادگان و تجربه‌دیدگان است. بر او و بر همه آنان گوارا باد فیض رضای الهی؛ ان شاء الله. درباره نگارش این کتاب، آنچه نوشتم کم است؛ لطف این نگارش بیش از اینها است. مقدمه کتاب یک غزل به تمام معنی است. این کتاب همان کتابی است که حاج قاسم سلیمانی درباره آن نوشته بود: «همه شهدا و حقایق آن دوران را در چهره تو دیدم یک‌بار همه خاطراتم را به رخ کشیدی. چه زیبا از کسانی حرف زده‌ای که صدها نفر از آنها را همین گونه از دست دادم و هنوز هر ماه یکی از آنها را تشییع می‌کنم و روییم نمی‌شود در تشییع آنها شرکت کنم. ۱۰ روز قبل بهترین آنها را مراد و حیدر را از دست دادم، اما خودم نمی‌روم و نمی‌میرم، در حالی که در آرزوی وصل یکی از آن صدها شیر دیروز لاله می‌زنم و به درد «چه کنم» دچار شده‌ام. امروز این درد همه وجودم را فرا گرفته و تو نمکدانی از نمک را به زخم‌هایم پاشدندی. تنهای تنهایم. عکس‌ها را روی جلد بوسیدم ای شهید آماده رفتن و دوست ندیده‌ام که بهترین دوست را در کنارم از دست دادی. امیدوارم سربلند و زنده باشی تا مردم ایران در زمین همانند دب اکبر در آسمان نشانی خدا را از تو بگیرند و به تماشایت بنشینند.»

راز مهتاب

کتاب «وقتی مهتاب گم شد» بهترین راه برای شناختن یک قهرمان است. این اثر دربردارنده خاطرات شهید علی خوش لفظ، هم‌زم احمد متوسلیان است.

نویسنده در این اثر به فراز و فرودهای زندگی خوش لفظ و رابطه او با شهدا که با آنها عقد اخوت بسته بود، پرداخته است.

از این منظر کتاب حاضر روایتی عاطفی و انسانی از خاطراتی دارد که شهید خوش لفظ از همراهان و دوستان شهیدش روایت می‌کند که از جمله این شهدا، شهید علی محمدی است. در لابه‌لای خاطرات وی، روایت‌های ناب و ناگفته‌ای از هم‌زمانش دیده می‌شود که بخشی از آن به جاودان‌یاد احمد متوسلیان اختصاص دارد. «وقتی مهتاب گم شد» روایت رزمندگی است که از دوستان شهیدش جا می‌ماند و دلیل آن را هم در شهره شدن می‌داند، از این رو تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا در گمنامی به رزمندگان خدمت کند. البته این انتظار خیلی طول نکشید و او هم به دوستان عزیزش پیوست.

سردار حمید حسام که نویسنده کتاب است درباره علت نامگذاری عنوان این کتاب گفته است: «انتخاب عنوان این اثر به این مهم برمی‌گردد که در شب‌های تاریک آنها باید کار شناسایی را انجام می‌دادند که یک شب مهتابی یکی از دوستانی که خیلی به آقای خوش لفظ نزدیک بود شهید «علی محمدی» بود، وقتی که مهتاب بالا می‌آید در میدان مین توسط دشمن دیده و شهید می‌شود و علی خوش لفظ نمی‌تواند پیکر شهید علی محمدی را از جلوی عراقی‌ها از میدان مین خارج کند. هم‌زمان مهتاب وجودی آقای خوش لفظ که قهرمان قصه ما است، همان شهید علی محمدی است که با دیدن مهتاب گم می‌شود و از این جهت تا پایان جنگ یک احساس گمشده‌ای در وجود خوش لفظ وجود دارد که باید به شکلی این فرد را پیدا کند. در این راستا حوادث متعددی مشابه همین حادثه برای آقای خوش لفظ پیش می‌آید که به ناچار شاهد شهادت رزمندگان دیگری هم می‌شود.»

لحظه وصل

علی خوش لفظ از جمله نوجوانانی بود که زود مرد شد. او از سن ۱۶ سالگی با حضور در ارتفاعات میروان با افراد بزرگی همچون صیاد شیرازی، متوسلیان، شهبازی، ناهیدی، همدانی، قجعی و... همراه شد. علی را در جبهه هر شخص به نوع شناختی که از او داشت، صدا می‌زد: «علی خوش‌زخم»، «علی خوش معنا»، «علی خوش رفیق» و... در ظاهر او را با نام‌های مختلف می‌خواندند؛ اما همه اتفاق نظر داشتند که علی یک جوان انقلابی، ولایت‌پذیر و دلیر است. علی خوش لفظ، قصه‌های پرفراز

و نشیبی از آغاز جنگ تحمیلی داشت، وقتی پیش حاج احمد متوسلیان در میروان می‌رود، تنها یک نوجوان ۱۵ ساله بوده است و در فتح خرمشهر همراه حاج احمد به عنوان نیروی اطلاعات و عملیات برای شناسایی جاده اهواز - خرمشهر بوده است. علی خوش لفظ در عملیات‌های دیگر نظیر عملیات رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر ۵، کربلای ۴ و کربلای ۵ حضور داشته است که نهایتاً در عملیات کربلای ۵ تیر به نخاع وی خورده و به شدت مجروح می‌شود که تا بعد از ۲۵ سال از این واقعه، از این مجروحیت رنج می‌برد و مکرراً در بیمارستان حضور داشت. شخصیت شهید علی خوش لفظ، بسیار ویژه بود که به نوعی بار عاطفی و انسانی خاطراتش خیلی زیاد است، چرا که وی با حدود ۹۰ نفر از کسانی که در ۸ سال دفاع مقدس شهید شده‌اند، عهد اخوت می‌بندد و شاهد شهادت بیشتر آنها نیز در عملیات‌ها بود. این شهید بزرگوار در دفاع مقدس ۱۱ مرتبه مجروح و برادر وی نیز در جنگ شهید شده بود؛ این جانباز ۸ سال دفاع مقدس سال‌ها در بستر بیماری بود و جاماندن از قافله شهدا او را سخت آزار می‌داد تا اینکه به آرزوی دیرین خود رسید.

مراسم تشییع پیکر شهید علی خوش لفظ راوی کتاب «وقتی مهتاب گم شد» و از جانبازان ۸ سال دفاع مقدس، ابتدا با حضور جمع کثیری از مردم تهران در حوزه هنری برگزار شد. جمع زیادی از مقامات کشوری و لشکری و نیز اهالی فرهنگ و ادب در این مراسم حضور داشتند. سپس پیکر پاک مطهر این شهید با حضور خیل عظیم مشتاقان و دوستداران ولایت و شهادت در دارالمومنین همدان و روی دستان مردم این شهر تشییع شد. نماینده ولی فقیه در استان همدان، استاندار همدان، فرماندهان نظامی و انتظامی، جمعی از خانواده‌های شهدا و ایثارگران و جانبازان سال‌های دفاع مقدس و مدیران دستگاه‌های اجرایی استان به همراه اقشار مختلف مردم در مراسم تشییع و تدفین شهید خوش لفظ شرکت داشتند.

در بخشی از این مراسم پیام فرزند شهید «خوش لفظ» قرائت شد که در این پیام آمده است: «کپسول اکسیژن در نبود تو راحت شده است؛ اما نفس من و خواهرانم به شماره افتاده است؛ حالا زیر خیمه انصارالحسین جمع‌تان در کنار هم‌زمان‌تان جمع است؛ زمانی معنی سوختن را فهمیدم که تو پیش ما مثل شمع سوختی و دم برنیامودی، تو مزد اخلاصت را پس از ۳۰ سال گرفتی و در نهایت عذر بهم برزقون شدی. پس گوارا باد بر تو این شهادت...»

آقای نادر

مراسم تجلیل از طالب زاده برگزار شد

چهره و نام و سابقه نادر طالب زاده مشهورتر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد، او با نگاه و لحن خاص خود یکی از چهره‌های فکری هنر متعهد محسوب می‌شود. او دارای مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی از دانشگاه راندولف می‌کن و کارشناسی ارشد کارگردانی سینما از دانشگاه کلمبیا است.

نادر طالب زاده، مستندساز، مجری، کارگردان، تهیه کننده، برنامه‌ساز، فعال رسانه‌ای، مدیر فرهنگی و کارشناس مسائل بین‌المللی است. البته او جدا از این عناوین، فعالیت‌های آموزشی متعددی را هم طی سالیان گذشته پیگیری کرده است. نادر طالب زاده اردوبادی متولد چهارم دی ۱۳۲۲ است و زندگی پرپیچ و خم او، حوادثی که از سر گذارنده و تجربیاتی که کسب کرده به خودی خود، تامل برانگیز و به شدت «سینمایی» است.

ششمین محفل اوج هنر به پاسداشت نادر طالب زاده با عنوان «آقای نادر» اختصاص داشت. آیین پاسداشت نادر طالب زاده، هنرمند انقلاب اسلامی با حضور آیت‌الله قائم مقامی، صفارهرندی، رضا برجی، گلعلی بابایی، علیرضا قرزوه، رضا شکاری، وحید یامین پور، حمید داوآبادی، یوسفعلی میرشکاک، وحید جلیلی، مسعود شجاعی طباطبایی، مسعود دهنمکی، حسین دهباشی، محسن مومنی شریف، رئیس حوزه هنری و جمع کثیری از علاقه‌مندان به هنر در نخلستان سازمان هنری - رسانه‌ای اوج برگزار و به دلیل همزمانی با تولدوی هدایایی توسط شاگردانش به وی اهدا شد.

منظر حقیقت

آیت‌الله سید محمد قائم مقامی در ابتدای جلسه سخنان خود را با درود به شهدا که یادگاران انقلاب هستند آغاز کرد و گفت: «من این نکته را بگویم، سخن گفتن درباره افرادی که به دوستی خداوند می‌رسند خوب نیست. از سوی دیگر دوستان خدا باید ریاضت بکشند و به رغم میلشان باید سخن گفت و سر شخص را خداوند فاش می‌کند. مدت هاست آقای طالب زاده را این گونه می‌شناسم، او فردی است که از انقلاب درک عمیق و روشنفکرانه از این حقیقت (انقلاب) دارد؛ روشنفکری از ذات دین است. قبل از انقلاب با هنر رابطه داشتیم اما رابطه را قطع کردم. ولی دوباره سعی کردم به هنر و مدرنیته نگاه کنم. آقای طالب زاده در این بازگشت موثر بود و از منظر حقیقت ولایت هنر را می‌بیند. من به طور حاشیه‌ای به هنر بازگشتم.»

حسین دهباشی در بخش دیگری از مراسم درباره تعریفی که از طالب زاده ارائه می‌شود گفت: «من راجع به آنچه همه می‌شناسیم قصد تعریف ندارم، چه رزمده، چه از غرب برگشته؛ وجهی که ایشان را نادر می‌کند به عنوان انسان، تواضع، خشوع و سخاوت در ارائه امکانات به جوانان و استفاده از نام ایشان برای برنامه‌سازی... نکات ارزنده‌ای است. کمتر استادی دیدم که شاگردانش موفق باشند، ذوق کنند و دیده شوند. اسوه انسان بودن مهم‌ترین وجه اوست.»

منشا خبر

سخنران بعدی این مراسم یک نام‌آشنا و یک یار قدیمی بود، رضا برجی را همه می‌شناسید؛ عکاس و مستندساز دفاع مقدس و روایت فتح که در به تصویر کشیدن حساس‌ترین لحظات تاریخی مردم این سرزمین و فریاد مظلومان این کره خاکی سلاح دوربین را بر زمین نگذاشت. برجی درباره

نادر طالب زاده گفت: «سخن گفتن اینجاست سخت است، من سال هاست شاگرد نادر طالب زاده هستم و خدا را شکر؛ اما این بزرگداشت خیلی دیر برگزار شد؛ وقتی نادر در ساریوو می‌دوید یا در گراژده که تنها گروه در ساریوو بود. تمام آثارش را خودش فیلمبرداری می‌کرد، به جز کاری که من فیلمبرداری کردم. نادر در مستند پایه گذار بود. بعد از شهید آوینی سینمای مستند پدید آمد؛ چند سال هم نادر کار را کنار گذاشت، اما دوباره شروع کرد مرتضی آوینی مشورت‌ها را به نادر طالب زاده ارجاع می‌داد و ما کمتر این اتفاقات را شاهد بودیم. نادر شیوه خاصی در مستند دارد و مخاطب را درگیر می‌کند. ویژگی نادر اشراف بر تکنیک فیلمسازی است. در سینمای مستند این نوع نگاه را نداریم و آوینی او را به عنوان مستندساز قبول داشت. نادر طالب زاده مورد وثوق آوینی

نمی‌داند. امیدوارم همه ما در یادگیری از بزرگان این گونه عمل کنیم و اخلاق مدار باشیم.»

بیژن نوباوه هم به عنوان سخنران بعدی گفت: «خداوند به نادر طالب زاده استعداد هنری داده و فکر می‌کنم آنچه من باید بگویم این است که او در هنر تعهد دارد. در جمع ما کسانی حضور دارند که فکر می‌کنند از طریق هنر باید تعهد خود را به دیگران انتقال دهند که طالب زاده از جمله آنهاست. در این جامعه هنری مخالفت عام با فضای اسلامی در جریان است ولی آنچه ما باید به آن افتخار کنیم این است که خداوند ما را به اهداف خود رهنمون کند.»

توفیق انقلابی

در بخش دیگر مراسم نادر طالب زاده با تشویق حضار روی سن آمد و محبت هنر جوانان و مدعوین را پاسخ گفت و تأکید کرد: «برایم سخت بود برخی از صحبت‌ها را بشنوم، این جشن انقلاب است و تحولی در جهان شکل گرفت و من هم در این میدان بودم. من مرهون مرحوم



بود، نادر سوار بر مستند است و سوز را عریان به مخاطب نشان می‌دهد؛ شاگردهای نادر تلویزیون المنار را تأسیس کردند و او هر جا که باشد منشا خبر است.»

آتش به اختیار

مسعود دهنمکی، کارگردان مشهور سینمای ایران هم با بیان اینکه حاج نادر یک آتش به اختیار به معنای واقعی است، گفت: «نسل جدیدی که در حوزه فرهنگ و رسانه مشغول فعالیت هستند، اگر امثال طالب زاده را دیر بشناسند ضرر کرده‌اند.» مسعود دهنمکی با بیان اینکه حاج نادر یک آتش به اختیار به معنای واقعی است، گفت: «نسل جدیدی که در حوزه فرهنگ و رسانه مشغول فعالیت هستند، اگر امثال طالب زاده را دیر بشناسند ضرر کرده‌اند. نسل قبل تر از شما در جبهه وارد میدان مین که می‌شدند، با پیکر شهدای زیادی روبه‌رو بودند ولی هیچ‌گاه از روی آنها رد نمی‌شدند.

گرمیادداشت امثال حاج نادر این فرهنگ را باید در ما ایجاد کند که در تجربیات این افراد استفاده کنیم. حاج نادرها کم نیستند. من با اصل حاج نادرها کار دارم؛ حاج نادر یک آتش به اختیار به معنای واقعی است. آتش به اختیار یعنی چه؟، یعنی وقتی ارتباط شما با فرمانده قطع شده است، شما باید هم آری جی‌زن، هم امدادگر و هم فرمانده و هم صاحب بصیرت باشید. اگر قرار است چیزی از کسی یاد بگیرید، از حاج نادر بیاموزید چرا که ایشان از نظر من یک فرد خود ساخته است و دیگران را در حوزه کاری رقیب خودش

والدینم هستیم. انقلاب همچنان پر قدرت است، به عنوان نمونه اربعین مانور خداوندی است و اعلام اخیر ترامپ درباره بیت المقدس این قدرت را بیشتر نشان می‌دهد. پایر، نویسنده کتب مختلف که چندی پیش از دنیا رفت دو سال پیش در کنفرانس هولوکاست حضور داشت و به طور مشکوک از دنیا رفت. او ۱۰ کتاب مشهور نوشت که ترجمه شده و اعتقاد دارم مسلمان از دنیا رفته است. خوشحالم در این محفل در مقاطع مختلف فرصت داشتم افراد مختلف انقلاب را قاب بگیرم و جهاد اینها باید دیده می‌شد. افرادی را باید معرفی می‌کردیم چون انقلاب نیاز به تلاش دارد. من دیده بودم مرتضی چگونه به میرشکاک نگاه می‌کند اما او عقیده دارد از آذانه هر چه می‌خواهد را بگوید. مانند رها کردن بیر در میان انسان‌ها، تلویزیون باید فرصت گفت‌وگوی آزاد را بیش از این فراهم کند. من توفیق داشتم در برنامه‌های مختلف افراد انقلابی را نشان دهم. تحول انقلاب عرصه‌ای را نشان داد که خارجی‌ها هم آن را درک می‌کنند. بعد از ورود به ایران یکی از راهنماهای من آقای قائم مقامی بود. خارجی‌هایی که در غرب بیدار شده‌اند باید آنها را به ایران بیاوریم تا بگویم ما تنها نیستیم. تحول انقلاب چیزی بود که عرصه‌ای را تکان داد و هر چه جلوتر می‌رویم، می‌بینیم که بیداری در غرب هم وجود دارد.»

پایان بخش ششمین محفل اوج هنر، کیک تولدی بود که هنرجویان نادر طالب زاده از جمله شمع‌قاری و دهباشی برای سالروز تولدش تدارک دیده بودند، طالب زاده پس از خاموش کردن شمع‌ها تقدیر شد. ▶



عکاس قهرمان

والورده خودش را در بارسلونا ثابت کرد



«عکس‌های او دنیایی را نشان می‌دهد که در آنها خبری از خانه و کشور نیست. در این عکس‌ها فضاهایی از هتل‌ها، هواپیماها، اتوبوس‌ها، زمین‌های مسابقه، مناطق گردشگری و جاهایی به تصویر کشیده می‌شود که افراد در آنها حس تنهایی دارند. اکثر سوژه‌های عکس‌های او، افراد تنها هستند.» وقتی این جملات را درباره یک عکاس عادی می‌خوانیم، شاید تنها به هنر فکر کنیم اما اگر این عکاس حاصل هنر یک مربی باشد که از این افراد تنها یک تیم بسازد و اوضاع کمی فرق می‌کند، آن هم تیمی مثل بارسلونا...

در میان همه دلایل موجود برای ناامیدی در ابتدای فصل از جمله جدایی نیمار، ابهام در آینده لیونل مسی، افت فاحش پیکه و سوارز، مصدومیت درازمدت عثمان دمبله و حواشی بیرون از باشگاه چون استقلال کاتالونیا، دو شکست پیاپی در سوپرکاپ اسپانیا هم لیست را تکمیل کرد. اما در پایان سال ۲۰۱۷، این بارسلونا است که با اختلافی باورنکردنی، صدرنشین لالیگا است و حالا از یک پیروزی بزرگ در ال کلاسیکو در خانه حریف بازمی‌گردد همزمان با اختلاف‌های ایالت کاتالونیا، استقلال طلبان این شانس را دارند که تیم فوتبالشان در اوج است و راحت‌تر از همیشه می‌برد، آن قدر راحت که فوق‌ستاره این تیم یعنی لیونل مسی برای دادن پاس گل حتی نیاز به دو کش ندارد و در حالی که یک پایش تنها جوراب به تن دارد، می‌تواند پاس گل بدهد، همه اینها به لطف مردی است که کمتر از همه سرمربیان این سال‌های بارسلونا ستاره بود و بیشتر شبیه معلم‌هاست اما هرچه باشد نمی‌تواند از نقش این مربی به راحتی عبور کرد؛ از نقش ارنستو والورده. والورده شاید اکنون موفقیت بی‌سروصدا است، شاید بهتر باشد به همان بازی ال کلاسیکو بازگردیم، در یک سوی میدان یک مربی بانامی بزرگ بود، زین‌الدین زیدان؛ یک ستاره واقعی که در دنیای مربیگری هم در همین دوران کوتاه هم جام‌های بی‌شماری به دست آورده است اما برنده این مسابقه با سه گل آن آقای بی‌سروصدا بود؛ والورده... شاید اگر به ابتدای فصل که بازگردیم، شاید خوش‌بین‌ترین هوادار بارسلونا هم باورش نمی‌شد که تیمشان تا این اندازه بی‌نظیر نتیجه بگیرد، به گونه‌ای که از زمان پذیرش دو شکست متوالی در سوپرکاپ برابر رئال مادرید، تیم والورده، در ادامه سال ۲۰۱۷ هرگز شکستی را پذیرا نشد. بارسلونا تحت هدایت ارنستو والورده در ۱۰ بازی ابتدایی خود در لالیگا موفق شده ۹ پیروزی و تنها یک تساوی کسب کند تا از این نظر رکورد جدیدی را در تاریخ خود ثبت کند. بارسلونا در این ۱۰ بازی توانست ۲۸ گل به‌ثمر برساند و تنها ۳ گل دریافت کند. این رکورد تال کلاسیکو همچنان ادامه داشت.

یک بار سبایی قدیمی

والورده سابقه‌ای مثل پی گواردیولا و لوپیز انریکه از خانواده بارسلونا است و سابقه بازی در این تیم را دارد، هر چند

فرزند کوچک‌تری از خانواده باشد اما خب به هر حال یک بار سبایی قدیمی محسوب می‌شود. او در اواخر دهه ۱۹۸۰، دو فصل را به عنوان مهاجم و بال در این تیم گذراند. او در کنار روبرت و اوزه‌بیو بازی کرد اما مصدومیت‌های مداوم باعث شد نتواند پیشرفت کند و پس از تنها ۲۲ بازی و زدن ۸ گل، بارسلونا را در سال ۱۹۹۰ ترک کرد و به عنوان بازیکن تیم کاتالونیایی در رقابت‌های جام برندگان جام اروپا و کوپا دل ری اسپانیا قهرمان شد. والورده زمانی که برای بارسا بازی می‌کرد، افتخار شاگردی مهم‌ترین چهره تاریخ باشگاه کاتالان‌ها یعنی یوهان کرایف را داشت. یوهان کرایف تنها اسطوره‌ای نیست که والورده با او کار کرده، گری لینه کر، رونالد کومان و میشل لادروپ هم در بارسلونا هم تیمی والورده بودند. در آن زمان پپ گواردیولا برای تیم جوانان بارسلونا بازی می‌کرد. والورده بعد از پایان دوران فوتبال خود در سال ۱۹۹۷ وارد عرصه مربیگری شد. او ۱۵ سال را به عنوان سرمربی در باشگاه‌های اسپانیول، المپیا کوس، والنسیا و ویرتال و اتلتیکو بلبائو فعالیت کرد. رکورد والورده در المپیا کوس عالی بود. او در دو مقطع مختلف سرمربی المپیا کوس بود و در دومین دوره فعالیتش موفق شد تیم یونانی را در ۸۰ مسابقه به ۶۰ پیروزی برساند؛ یعنی ۷۵ درصد پیروزی در مسابقات. او در جام سوپرکاپ سال ۲۰۱۵ با اتلتیکو بلبائو بارسلونا را با نتیجه ۴ بر صفر شکست داده و قهرمان آن رقابت‌ها شد. همچنین موفق شد اسپانیول را به فینال لیگ اروپا برساند. در آن سال تنها شکست تیم والورده در فینال برابر سویا رقم خورد. او از اتلتیکو بلبائو به بارسلونا آمد تا این تیم را از بحرانی نجات دهد که پس از دوران انریکه دچار شده بود؛ ماموریتی که تاکنون در آن بسیار موفق بوده...

روای ساده

از همان زمانی که سرمربی سابق بلبائو به جای لویس انریکه هدایت بارسا را بر عهده گرفت سوالات فراوانی از جمله اینکه او می‌تواند در باشگاه بزرگی مانند بارسا موفق باشد شنیده شد، اما حالا پاسخ قطعا مثبت است. رسوخ‌ناپذیر، بی‌نظیر، غیر قابل نفوذ... و یا هر اسم یا صفتی که در تعریف یک تیم فوق‌العاده به کار برده می‌شود لایق بارسلونای این فصل است بارسا ارنستو بیشتر تیمی عملگراست تا اینکه به ارائه بازی زیبا مشهور باشد؛ پایه‌های تیم او از خط دفاعی مستحکم آغاز شده، در عقب زمین و با حضور تراشتگن و یک دژ دفاعی مستحکم.

بخش زیادی از موفقیت‌های بارسا را باید مرهون این منطقه از ترکیب بلوگرانا دانست و بعد از آن چهار هافبک به طور مداوم در فضا رقبا را پرس می‌کنند. در خط حمله، علیرغم غیبت دمبله و دوری گاه و بیگاه سوارز از دوران اوج، با حضور لیونل مسی بارسا همیشه تیمی خطرناک است و پائولینیو نیز با اضافه شدن به موقع از خط میانی به حمله، تهدیدی اضافی برای رقبا به شمار می‌آید. بالاتر از همه اینها، این تیم، ارنستو والورده را دارد. با سیستم ۴-۲-۴ و یکدستی تیمش در دفاع و تاکتیک‌هایش. شاید بعد از برد ۳ بر صفر در ال کلاسیکو هفته هفدهم که روز شنبه در برابر برنزا شد بهترین زمان برای تمجید از او است. او مربی‌ای است که در کنفرانس‌های مطبوعاتی با خبرنگاران مهربان است، فراتر از مردم عادی است، دیپلماسی برایش اهمیت زیادی دارد و به همین روش هم توانسته بهترین‌ها را هدایت کند. او جدایی نیمار را از یک مشکل به یک راه‌حل تبدیل کرد. مصدومیت دمبله هم روی عملکرد تیمش تأثیری نگذاشت. بعید است تیمی غیر از بارسا در اروپا باشد که برنامه‌اش را به این وضوح که والورده می‌داند، بداند. این تیم همیشه با برنامه بازی می‌کند. او و تیمش توانستند خودشان را در سخت‌ترین ورزشگاه‌های اروپا ثابت کنند، هم مقابل رئال در برنابئو و هم مقابل یووه در تورین. والورده همه این کارها را هم بدون بالا بردن صدایش انجام داد. همیشه سرش بالا است و از بازی تیمش لذت می‌برد، با کسی تندی نمی‌کند، به همه هم این اجازه را می‌دهد تا لذت ببرند، از بازیکن تا هوادار. او و تیمش تا پایان سال ۲۰۱۷ بیش از نیمی از راه قهرمانی در لالیگا رفتند. حالا بارسلونا در یک قدمی قهرمانی در لالیگا است، شاید فقط یک تیم مثل منچستر سیتی است که می‌تواند نمایشی نزدیک به بارسای والورده داشته باشد اما او هنوز از قواعد والورده تخطی نمی‌کند و به جای فخر فروشی سعی می‌کند واقع‌بینانه و فروتنانه صحبت کند: «خوشحال هستم حریف قدرتمندی را شکست دادیم. این دیدار ال کلاسیکو بود و بازی مهمی برای مادرید به حساب می‌آمد چون آنها در خانه میزبان مان بودند و دوست داشتند پیروز این دیدار شوند. هنوز دور رفت بازی‌های لالیگا به پایان نرسیده و دیدارهای زیادی باقی مانده است. نمی‌خواهم در مورد هموار شدن قهرمانی مان صحبت کنم چون زمان زیادی به پایان فصل باقی مانده است.» این جملات مردی است که روزی گفته بود: «آتش را با آب خاموش می‌کنند، نه نفت.»

فرنگیس

به چاپ چهارم رسید

کتاب فرنگیس، خاطرات فرنگیس حیدرپور نوشته مهناز فتاحی به چاپ چهارم رسید. به گفته فتاحی این کتاب ثمره تاکید مقام معظم رهبری بر نگارش خاطرات حیدرپور است که از دوران کودکی او در یکی از روستاهای گیلان غرب آغاز شده، به کوه‌های سر به فلک کشیده کرمانشاه سر زده و از دشت‌های آن پونه‌های وحشی چیده و در ادامه روایتگر جنگی خانگی است که اهالی یک روستا را آواره کوه‌ها کرده است. سرگذشت «فرنگیس» با این سطور آغاز می‌شود... کتاب خاطرات شیرزن گیلان غرب، در پارک شیرین کرمانشاه تندیس زنی تبر به دست وجود دارد که خاطرات ناگفته‌ای از جنگ دارد و نویسنده کتاب با دیدن تندیس زن شجاع و قهرمان گیلان غربی تصمیم می‌گیرد خاطرات ناگفته او از جنگ را بنویسد اما شنیده بود که فرنگیس زن سختی است و مایل نیست خاطراتش را تعریف کند. سال ۱۳۵۹ پس از حمله عراق به روستای آوزین مردم شهر و روستا به دره‌ها و کوه‌های اطراف فرار می‌کنند. فرنگیس که نوجوانی بیش نبود به همراه پدرش برای تهیه غذا و وسایل به روستا بازمی‌گردند. اما در طول در راه برگشت به کوه و کمر در کنار چشمه متوجه دو سرباز عراقی می‌شود و فرنگیس با تنها سلاح خود؛ تبر به یکی از سربازان حمله و دیگری را هم با سنگ مجروح می‌کند. او اسیر عراقی را به نظامی‌های مستقر در منطقه تحویل می‌دهد. رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم گیلان غرب در مهر ماه سال ۹۰ درباره این شیرزن گیلان غربی می‌گویند: «در شهر شما بانویی مسلمان و شجاع در مقام دفاع توانست سرباز دشمن را اسیر کند و نیروی مهاجم را به خاک و خون بنشاند. این را نگه دارید برای خودتان و حفظ کنید.»

ماموستا

نماد عملی وحدت در کردستان

در میان تولیدات مکتوب با موضوع تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، کتاب «ماموستا» شامل زندگی‌نامه ملاقادر قادری امام جمعه اهل تسنن شهرستان پاوه از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. این کتاب برای نخستین بار در یکی از نقاط پرحادثه و پرفراز و نشیب در تاریخ انقلاب اسلامی به سراغ یک عالم دینی اهل سنت رفته و روایت او از پیروزی انقلاب اسلامی و فتنه‌های پس از آن و مقابله با آن را روایت می‌کند. این کتاب که به کوشش علی رستمی گردآوری شده است را بر مبنای همین مساله می‌توان یکی از مهم‌ترین آثار شفاهی در زمینه روایت مسیر پریپچ و خم تقریب در چهار دهه انقلاب اسلامی به‌شمار آورد و همین ویژگی منحصر به فرد است که خاطرات گردآوری شده ماموستا را دارای اهمیت دوچندان می‌کند. علی رستمی در مقدمه کتاب این گونه نوشته است: «اولین مصاحبه مادر تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۹۲ شکل گرفت و تا مردادماه ۱۳۹۳ ادامه یافت. لیکن این پایان آن نبود. در مراحل تدوین با نکات مبهم و گره‌های کوری روبه‌رو می‌شدم که رفع آنها جز با تحمل مشقت سفرهای مجدد میسر نبود. این کتاب ره‌آورد چهارده سفر من به پاوه است. سفرهایی چهار و پنج و شش روزه و سفری به یادماندنی در ماه مبارک رمضان (تابستان ۱۳۹۴) که یازده روز به طول انجامید. در آن سفر بود که کتاب زندگی‌نامه و خاطرات ماموستا حاج ملاقادر قادری شکل واقعی به خود گرفت.» پیش‌تر ماموستا قادری در مراسم رونمایی این اثر که در مردادماه گذشته برگزار شده، درباره کتاب گفته بود: «این اثر برای نسل آینده مفید و در دفاع انقلاب است و در آینده تاریخ ماست و نشان می‌دهد مردم ما برای انقلاب زحمت کشیدند و شهید تقدیم کرده‌اند. در این کتاب خاطرات هیچ مسئولی نقل نشده و بر اساس واقعیت است.»

نبودن و ندیدن

نمایشی درباره شهیدایی

نمایش «نگو نیست، بگو نمی‌بینم» به نویسندگی و کارگردانی مهدی ربوشه که پیش‌تر با اسم «رهایی» در فراخوان مرکز تئاتر مولوی شرکت کرده و در اولویت اجرا قرار گرفته بود، از هشتم دی ماه، هر شب - غیر از شنبه‌ها - در سالن اصلی مرکز تئاتر مولوی روی صحنه می‌رود. این نمایش کاری از گروه تئاتر «کپ» است که به اتفاقات عجیب درون یک آسایشگاه روانی می‌پردازد؛ جایی که آدم‌ها قرار است بعد از رسیدن به تعادل نجات پیدا کنند. داود سلیمانی، مهدی ربوشه، مرتضی افتخاری، پویا میرزایی و فرنوش مرواری در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند.

مهدی ربوشه، کارگردان این اثر نمایشی درباره آن می‌گوید: «یک فایل صوتی یا پادکست قدیمی بهانه‌ای شد برای آنکه به سراغ موضوع پاییز برویم. ما در این اثر قصد داشتیم که پراکنده‌گویی‌هایی که پیرامون پاییز وجود دارد را دراماتیزه کنیم تا تبدیل به یک اثر نمایشی در بستر یک آسایشگاه قدیمی شود. این ایده از یک سال و نیم پیش در ذهن من شکل گرفت. پس از آن شروع کردم به



تحقیق درباره آسایشگاه‌ها و مراکز درمانی تهران. در همین حین چند خبر درباره رفتارهای ناپسند در چند آسایشگاه ما را برای به صحنه بردن نمایش مصمم کرد؛ به عنوان مثال خبری آمد از یک آسایشگاه در اطراف شهر کرج که در آنجا برای آنکه میزان مصرف داروها را برای بیماران روانی پایین بیاورند، از راه‌های غیر متعارفی مثل استفاده از ترس بیماران از سگ استفاده کردند، ما در این راه تمام

خبرهای این گونه را جمع‌آوری کردیم. پس از آنکه پیرنگ دراماتیک ما پیدا شود از دوستانی که در ادبیات دستی دارند کمک گرفتیم تا بار شاعرانگی کار هم بالا برود، چون اساس نمایش ما بر شهیدایی آدم‌هایی است که در کنار مشکلاتی که همه می‌بینند و مشخص است، قهرمان یا قهرمان‌های نمایش ما برخلاف تصور عامه دارای عمق شخصیتی هستند.»

ربوشه در ادامه گروه بازیگران خود را از فارغ‌التحصیلان کارگاه‌های نمایشی حمید سمندریان خواند و گفت: «شیوه اجرای نمایش تلفیقی از رئال و سورئال است اما خود بازی‌ها کاملاً واقعی، طبیعی و رئال است. این یعنی سعی کردیم بازی‌های رئال را در پیش زمینه‌ای از سورئال قرار دهیم. دکور ما به این مساله کمک می‌کند، به عنوان مثال ما از درختان مقنولی و مرده به جای درختان چوبی و زنده استفاده کرده‌ایم، نورپردازی خاص در پایان هر بخش هم برای این صورت گرفته که تماشاگران را هم در این اثر شریک کنیم و این را گوشزد کنیم که همه ما می‌توانیم در این موقعیت قرار بگیریم.» علاقمندان برای دیدن این نمایش که همه روزه - جز شنبه‌ها - ساعت ۲۰:۳۰ به صحنه می‌رود، می‌توانند به مرکز تئاتر مولوی دانشگاه تهران به آدرس خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، جنب باشگاه دانشجویان، مرکز تئاتر مولوی مراجعه کنند. ▶

پیشخوان جهانی



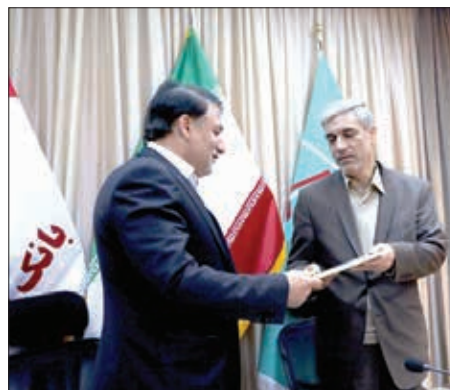
نیوزویک به روابط پنهان ترامپ و دوپچه بانک پرداخته است



جلد موندو دیپورتیو تیوو بعد از برد بارسا در ال کلاسیکو



اکنون میست به استقبال تعطیلات کریسمس رفته



تفاهم نامه بانک انصار با جامعه حسابداران رسمی ایران

یک میلیون و پانصد هزار تومان از سوی افراد، یک جهیز به برای یک خانواده در دوره افتاده ترین مناطق کشور تأمین کنیم. در این طرح، ۷ قلم کالا تا سقف ۷ میلیون تومان را تأمین می کنیم.»

دکتر ابراهیمی بستر مناسب فناوری های نوین اطلاعات در بانک انصار را زمینه ای برای گسترش خدمات بانک انصار دانسته و تصریح کرد: «عمده مشتریان ما قادرند بدون حضور در شعب از این خدمات بهره مند شوند. سیستم های نوین ما عمدتاً بومی هستند و در داخل بانک طراحی شده اند.»

مدیرعامل بانک انصار در پایان ضمن ابراز امیدواری نسبت به ارائه خدمات بانکی مناسب بانک انصار به جامعه حسابداران رسمی کشور بیان داشت: «سازوکارهای مناسبی را در نظر گرفته ایم تا به کارکنان شما خدمات ارائه دهیم. آماده ایم تا در حوزه ازدواج، خرید کالاهای ایرانی و تأمین مسکن کارکنان شما و موسسات وابسته تان مساعدت کنیم.»

این گزارش می افزاید که پس از سخنان دکتر ابراهیمی، تفاهم نامه توسط دکتر ابراهیمی و دکتر علوی به امضا رسید. ▶

این بانک در حوزه پولی و بانکی کشور گفت: «به عنوان گسترده ترین شبکه بانک های خصوصی کشور دارای توان کارپردی بالایی فناوری های اطلاعات هستیم. دغدغه اصلی ما حداکثرسازی سود نیست و سود حاصله بیشتر ناشی از بکرات عمل به موازین و عقود اسلامی و استعانت الهی است.» وی افزود: «تصمیمات بانک انصار براساس مصالح کشور است، بیش از ۳۰ درصد منابع ما ارزان قیمت و خرد است و همین باعث شده که ریسک کمتری نسبت به دیگر بانک های خصوصی داشته باشیم و در هسته کسب و کار بانکداری خود، بانکداری خرد و متوسط را انتخاب کنیم.»

مدیرعامل بانک انصار پس از آن به سیاست های بانک انصار در حوزه مسئولیت های اجتماعی اشاره کرد و اظهار داشت: «قرارگاه حمایت های اجتماعی بانک انصار بستر مناسبی در حوزه خدمات اجتماعی به وجود آورده است. تهیه جهیز به ارزان قیمت برای محرومین با استفاده از کالاهای ساخت داخل با سرمایه های ایرانی یکی از اقدامات زیربنایی اخیر بانک است که با عنوان های طرح حاتم و طرح رضوان در حال اجرا است.» وی افزود: «ما در حال برنامه ریزی برای این اقدام خیر هستیم که با واریز

باحضور دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار و دکتر سید محمد علوی رئیس هیات مدیره و دبیرکل جامعه حسابداران رسمی ایران، تفاهم نامه همکاری میان بانک انصار و جامعه حسابداران رسمی ایران امضا شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات در نشستی که به همین مناسبت تشکیل شد و آقایان فتحعلی و مجاهدی معاونان مالی و بانکداری نیز در آن حضور داشتند، ابتدا دکتر سید محمد علوی رئیس هیات مدیره و دبیرکل جامعه حسابداران رسمی ایران طی سخنانی از امضای تفاهم نامه با بانک انصار که آن را بانکی صالح و سالم نامید ابراز خرسندی کرد و گفت: «بانک انصار در سلامت کامل به سر می برد و در جامعه و جهه بسیار خوبی دارد. ما امیدواریم این بانک با جامعه حسابداران که در سراسر کشور گسترده است و عضو دارد، همکاری های خوبی داشته باشد.»

وی افزود: «پس از عقد قرارداد به تدریج موسسات، سرویس ها و واحدهای همکاران را تشویق به آوردن وجوه شان به بانک انصار می کنیم.»

پس از سخنان دبیرکل جامعه حسابداران، دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار با اشاره به پیشینه

هجدهمین شماره ماهنامه شمیم کوثر به چاپ رسید



در تجارت جهانی، نظام بانکی بستر مناسب تبدیل ایده به عمل، بررسی پلتفرم laas رایانش ابری در بانکداری، تشریح فعالیت های صندوق های سرمایه گذاری، مقایسه بانکداری ربوی و بانکداری بدون ربا از جمله گزارش و مقاله های خواندنی هجدهمین شماره شمیم کوثر است.»

شایان ذکر است در سفرنامه اردبیل به دریاچه شورابیل و جنگل قندقلو سفر می کنیم و در گذر از صفحه سلامت ارتباط بیماری قلبی با ریزش مو را جوانی می خوانیم. همچنین در ادامه پای صحبت های ناهید کلوشانی، بنیانگذار بنیاد خیریه معلولان حضرت زهرا (س) می نشینیم. خاطرنشان می سازد معرفی پژوهشگر برتر سال ۱۳۹۶ از موسسه اعتباری کوثر، صدرنشینی کوثریان در نخستین المپیاد علمی بانک ها و موسسات اعتباری خصوصی و برگزاری هشتاد و هشتمین دوره بدو خدمت کارکنان از جمله خبرهای خواندنی شمیم کوثر است. ▶

شماره ۱۸ ماهنامه داخلی موسسه اعتباری کوثر با محوریت پژوهش و پژوهشگری منتشر شد.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ دکتر عیسی رضایی مدیرمسئول ماهنامه شمیم کوثر در سخنان خود با اشاره به مشتری مداری و اهمیت آن در سازمان گفت: «موسسه اعتباری کوثر به این باور رسیده است که از مشتری مداری به سمت مشتری محوری برود و در این رویکرد به دنبال ارائه خدمات نوین و با کیفیت است.»

بر اساس این گزارش؛ در بخش گفت و گو و مصاحبه های این شماره شمیم کوثر، ما حاصل مصاحبه با آزاده محمدی، مدیر روابط عمومی و تبلیغات موسسه را در ارتباط با صداقت در بیان عملکرد می خوانیم و در ادامه داود امامی، مدیر شعب استان اردبیل به سهم کوثر از منابع بانکی اشاره می کند.

این گزارش می افزاید: «مشروعیت نهادهای مالی

مجموعه بخوانیم و بدانیم

نویسنده: جو کانر

تصویرگر: ری بریانت / فرزاد رضایی

ناشر: انتشارات آشن

۱۰ جلد؛ هر جلد ۶۰ صفحه



مجموعه «بخوانیم و بدانیم» به منظور افزایش اطلاعات عمومی کودکان و نوجوانان، در قالبی جذاب و مهیج، طراحی شده است. این مجموعه، ده جلدی است و در هر جلد، به بیش از ۵۰ پرسش درباره یک موضوع، پاسخ داده می‌شود. در چهار جلد از این مجموعه کتاب‌ها، به ۵۰ سؤال درباره فضا، ۵۰ سؤال در خصوص دایناسورها، ۵۰ سؤال در مورد حیوانات، ۵۰ سؤال درباره بدن انسان، پاسخ داده می‌شود. در جلدهای دیگر این کتاب با عنوان‌های «کجا؟»، «کدام؟»، «چیست؟»، «چگونه؟»، «چه کسی؟» و «چرا؟» به ۵۰ سؤال با آن کلمه پرسشی، پاسخ داده می‌شود؛ مثل اینکه خورشید شب‌ها «کجا» می‌رود؟ یا اینکه: «کدام» قورباغه می‌تواند پرواز کند؟ و... سؤالاتی که ذهن خیلی از بچه‌ها را درگیر خود می‌کند و سؤالاتی که کمتر کسی به آن‌ها فکر کرده است.

ذهن بچه‌ها، مملو از سؤالات مختلف است؛ سؤالاتی که گاهی بعضی از پدر و مادرها را کلافه می‌کند و باعث می‌شود بچه‌ها را از سؤال کردن بیشتر منع کنند یا برخوردی بازدارنده با آن‌ها داشته باشند. این کتاب، یک راه‌حل بهتر برای این مواقع و برای این دست والدین است. کاری که این کتاب می‌کند، اضافه کردن سؤال‌های بچه‌ها با سؤال‌های بیشتر و البته پاسخ‌دادن به آن‌هاست. سؤال بیشتر، یعنی خلاقیت بیشتر و خلاقیت بیشتر، یعنی رشد ذهنی بیشتر. با استفاده از این کتاب، می‌توان بچه‌ها را مشغول کرد و در عین حال، آن‌ها را به پرسشگری، خلاقیت و نوآوری هدایت نمود.



موهای تو خانه ماهی هاست

نویسنده: محمدرضا شرفی خبوشان

ناشر: انتشارات علمی فرهنگی

تعداد صفحات: ۷۱



کتاب «موهای تو خانه ماهی هاست»، داستان قیام مردم ورامین و پیشوا را در زمان طاغوت، در قالب یک رمان کوتاه برای نوجوانان، روایت می‌کند. این کتاب، که در سال ۱۳۹۵ در انتشارات علمی فرهنگی، و پیشتر در انتشارات عصر داستان به چاپ رسیده بود، متنی تعلیق‌دار و پرکشش و تا حدودی آمیخته به رمز و راز، دارد.

«موهای تو خانه ماهی هاست»، داستان یک نوجوان است که در یکی از روستاهای ورامین، دختری عرب و اهل غاصریه را در حالت‌هایی شبیه به مکاشفه می‌بیند. این دختر، با حرف‌هایی عجیب و رازآلود، او را به راه‌هایی می‌اندازد که اتفاقات بعدی داستان در آن‌ها رقم می‌خورد. او در این مسیر، به روستای وکیل‌آباد ورامین می‌رسد و قتل‌عام مردم آنجا را توسط حکومت شاهنشاهی، به چشم می‌بیند.

توصیف و ترسیم ملموس موقعیت ورامین در سال‌های اولیه دهه ۱۳۴۰ از نکات مثبت این داستان است. نویسنده، خود اهل ورامین است و گرچه دهه ۴۰ را درک نکرده، اما به‌خوبی توانسته شرایط زمانی شهرش را در آن دوران، ترسیم کند.

محمدرضا شرفی، در این کتاب، کوشش کرده با یک پرداخت مناسب داستانی، مخاطب نوجوان را با خود همراه کند؛ کاری که در آن به‌هیچ‌رویی ناموفق نبوده است. داستان، از زبان اول شخص، که همان پسر بچه نوجوان باشد، روایت می‌شود که این باعث هم‌ذات‌پنداری نوجوانان با داستان می‌شود.

یکی از ویژگی‌های داستان «موهای تو خانه ماهی هاست» استفاده از چند خرده داستان، در ضمن داستان مرکزی است که بر جذابیت اثر افزوده است. این کتاب، رمان برگزیده پنجمین جشنواره داستان انقلاب (سال ۱۳۹۱) در بخش نوجوان و رمان برگزیده در بخش ویژه نخستین جشنواره سراسری داستان اشراق (۱۳۹۳) بوده و در جذب مخاطب و جلب توجه منتقدین توفیق داشته است.

